

## روابط ایران و قدرت‌های بزرگ از منظر دیپلماسی

### انقلابی امام‌خامنه‌ای و چالش‌های پسابرجام

مرتضی سویلمی<sup>۱</sup>، حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی<sup>۲</sup>،

شیوا جلال‌پور<sup>۳</sup>، حامد عامری گلستانی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** دستاوردهای انقلاب اسلامی محدود به ایران و جهان اسلام نیست. ماهیت نظام جمهوری اسلامی همچون ولایت‌فقیه، ترکیب دین و سیاست، ماندگاری جمهوری اسلامی برای بیش از چهار دهه با توجه به سیاست‌های خصمانه اکثر ابرقدرت‌ها به خصوص آمریکا با نظام ایران، افزایش اقتدار آن و عدم عقب‌نشینی نظام از مواضع اصولی خود است، اما برخی دیگر از عملکردها در هر دوره‌ای تحت تأثیر مسائل زمان و مکان یعنی مقتضیات روز داخلی و جهانی و همچنین با توجه به سیاست‌ها و برنامه‌های رؤسای‌جمهور بوده است. در بررسی شاخص‌های سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دیپلماسی اقتدار یا به تعبیری دیگر دیپلماسی انقلابی عملاً مهم‌ترین گفتمان خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است و نقطه عزیمت این رویکرد دکترین نه شرقی نه غربی امام‌خامنه‌ی (ره)، معمار کبیر انقلاب اسلامی است. هم‌چنین امام‌خامنه‌ای هم با توجه به ضرورت «حفظ جهت‌گیری و روحیه انقلابی و دینی در دیپلماسی» نیازسنجی به بازتعریف الگوی اصیل دیپلماسی ایرانی-اسلامی در دهه چهارم انقلاب اسلامی مقابل مفاهیم غربی دیپلماسی را مورد تأکید قرار داده‌اند. لذا سوال اصلی مقاله این است که محورهای عمده الگوی دیپلماسی از منظر امام‌خامنه‌ای در روابط ایران و قدرت‌های بزرگ چیست؟ فرضیه به این ترتیب مطرح می‌شود که محورهای عمده الگوی دیپلماسی از منظر امام‌خامنه‌ای در روابط ایران و قدرت‌های بزرگ بر روی چهار محور «مانور هنرمندانه و قهرمانانه»، «برخورد مبتکرانه»، «عزت، حکمت و مصلحت» و «دیپلماسی انقلابی» استوار است.

**واژگان کلیدی:** سیاست‌خارجی، دیپلماسی انقلابی، جمهوری اسلامی ایران

۱. دانشجوی دکتری روابط‌بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
۲. استاد گروه علوم سیاسی و روابط‌بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
۳. استادیار علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
۴. استادیار علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

Email: [habib\\_shirazi@yahoo.com](mailto:habib_shirazi@yahoo.com)

## ۱. مقدمه

انقلاب اسلامی، حاصل عزم و ایمان و نیروی انقلابی مردم ایران است که حول ولایت امام راحل (ره) بسیج شدند و طومار رژیم ۲۵۰۰ ساله ستم شاهی را در هم پیچیدند و نظام مقدس جمهوری اسلامی را تشکیل دادند. طبیعی است که جمهوری اسلامی برای دوام و بقای خود و دستیابی به اهداف والای انقلاب به همین نیروی انقلابی نیازمند است.

دشمنان نیز به علت شناختی که از این حقیقت به دست آورده‌اند، دائماً در تلاش‌اند تا این نظام مقدس را از محتوای اسلامی و انقلابی خود تهی کنند؛ به همین علت، برنامه‌ریزی همه‌جانبه‌ای برای تغییر محتوا، رفتار و افکار انقلابی مسئولان و مردم ولو با حفظ صورت جمهوری اسلامی، کرده‌اند.

بنابراین احیا و حفظ تفکر و جهت‌گیری انقلابی، شرط دستیابی به شعارها و آرمان‌هایی است که امام (ره) و امت در طول نهضت برای تحقق آن‌ها مبارزه کردند و با حفظ این روحیه است که می‌توان از مشکلات و موانع موجود کشور عبور کرد و به پیشرفت روزافزون ایران اسلامی سرعت بخشید.

دستاوردهای بزرگ ایران اسلامی و نفوذ چشم‌گیر آن در منطقه نیز، ناشی از روحیه و عملکرد انقلابی است و نباید فراموش کرد که کنار گذاشتن آن، فرجامی جز بلعیده شدن در هاضمه استکبار جهانی نخواهد داشت.

در واقع، حفظ هویت انقلابی مردم و مسئولان، عامل اصلی قدرت و اقتدار ملی و ضامن ایستادگی ملت ایران در برابر دشمنان قسم‌خورده اسلام و انقلاب و مصونیت‌بخش کشور از تطاول و تعرض قدرت‌های استکباری است.

## ۲. مبانی نظری؛ اصول انقلابی‌گری از نگاه مقام معظم رهبری

اصلی‌ترین مبنای انقلابی‌گری، به ماندگاری دائمی حقیقت انقلاب بازمی‌گردد. این اصل، پاسخ‌دهنده ادعای برخی مبنی بر تبدیل انقلاب به جمهوری اسلامی است؛ در صورتی که جمهوری اسلامی چیزی جز صورت و مظهر انقلاب نیست و در نتیجه این دو حقیقت از هم جداشدنی نیستند.

بر این اساس انقلاب بر پایه ارزش‌ها و معارف اسلامی، حرکتی دائمی به سمت آرمان‌های عالی و تغییرناپذیر خود دارد و مبتنی بر مایه‌های معرفتی اسلام، مبانی انقلاب در همه شئون

زندگی و حکومت از جمله مسائل سیاسی حضور پیدا می‌کند.

از این رو مبتنی بر اصل اسلامی «ایمان بالله و کفر به طاغوت»، مبارزه با استکبار جزو مبانی اصیل انقلابی‌گری به حساب می‌آید و دوقطبی انقلاب - استکبار، محوری‌ترین دوگانه مشروع در جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. عصبانیت قدرت‌های مادی عالم از امام (ره) و امت ایران اسلامی هم به همین اصل برمی‌گردد و فشارها و تحریم‌های دشمنان ناشی از هراسی است که انقلاب به واسطه ظلم‌ستیزی و نفی همیشگی استکبار در دل آن‌ها ایجاد کرده است. مبتنی بر مطالب پیش‌گفته می‌توان محورهای ذیل را به‌عنوان اصول و مبانی انقلابی‌گری از دیدگاه مقام‌معظم‌رهبری بیان کرد:

۱. انقلاب؛ یک حقیقت ماندگار و دائمی و تمام‌ناشدنی (نادرستی ادعای تبدیل انقلاب به جمهوری اسلامی)؛
۲. حرکت دائمی انقلاب، به سمت آرمان‌های عالی و تغییرناپذیر؛
۳. اسلام؛ پایه، مایه و همه محتوای انقلاب اسلامی ایران؛
۴. رابطه با خدا؛ پشتوانه هویت انقلابی؛
۵. حضور ایدئولوژیک اصول و مبانی انقلاب اسلامی در سیاست داخلی و خارجی؛
۶. درهم‌تنیدگی و عدم تفکیک ایمان بالله و کفر به طاغوت در انقلاب اسلامی؛
۷. وجود دوقطبی انقلاب - استکبار در جمهوری اسلامی (نفی دوقطبی تندرو - میانه‌رو)؛
۸. مبارزه با استکبار جزو مبانی انقلاب و بزک چهره شیطان بزرگ مخالف انقلابی‌گری؛
۹. نگرانی، وا همه و فشارهای دشمنان، به علت انقلابی‌گری امام و امت (سویلمی مرتضی: ۱۴۰۲).

### ۳. شاخص‌های انقلابی‌گری از نگاه مقام‌معظم‌رهبری

بدیهی است برای عمل در مسیر انقلاب باید شاخص‌ها و معیارهای انقلابی‌گری را به‌درستی شناخت تا چراغ راه حرکت در این صراط الهی باشد. محورهای زیادی را می‌توان از صحیفه امام (ره) شاخص‌گذاری کرد، اما اخیراً مقام‌معظم‌رهبری (مدظله‌العالی) به پنج شاخص ایجابی که برای حرکت در اوضاع فعلی کشور بسیار پراهمیت است، اشاره فرمودند. علاوه بر این، از بیانات ایشان می‌توان برخی از شاخص‌های سلبی انقلابی‌گری را نیز احصا کرد که در ادامه به

صورت تفکیک شده بیان می شود.

### ۳-۱-۳. شاخص های ایجابی

#### ۳-۱-۱. شاخص اول: پابندی به ارزش های مبنایی و اساسی اسلام

اولین شاخص، توجه و رعایت مبانی اصلی اسلام است. طبیعتاً اگر در میان مردم و مسئولان پابندی به ارزش های اساسی وجود داشته باشد، این حرکت، مستمر و مستقیم خواهد بود و در تندباد حوادث تغییر نخواهد کرد. در تعبیر قرآنی، پابندی به ارزش ها، به «استقامت» تعبیر شده است: «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (سوره مبارکه هود آیه ۱۱۲).

یکی از اصلی ترین این مبانی، پابندی به اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است. اسلام ناب دینی است که برای همه شئون زندگی، اعم از فردی، اجتماعی و حکومتی، برنامه دارد. منظور از اسلام آمریکایی نیز دو قرائت منحرف از این دین، یعنی اسلام متحجر و اسلام سکولار است. دیگر مبانی و ارزش های اساسی اسلام عبارتند از: محور بودن مردم، اعتقاد به پیشرفت و تحول و تعامل با محیط (با پرهیز از انحراف ها و خطاها) حمایت از محرومان و مظلومان در هر نقطه عالم و... نقطه مقابل این پابندی، عملگرایی افراطی است؛ مشکل افراد و جریان های عملگرایی افراطی این است که هر روز به یک سو حرکت می کنند و هر حادثه ای آن ها را به سمتی می کشاند.

#### ۳-۱-۲. شاخص دوم: همت بلند برای رسیدن به آرمان ها

شاخص دوم این است که هرگز از رسیدن به اهداف بلند انقلاب منصرف نشویم؛ به این معنی که به وضع موجود راضی نشویم، بلکه به دنبال تحول مثبت باشیم و به سمت آرمان ها پیشروی دائمی داشته باشیم. لازمه این امر هم تسلیم نشدن در مقابل موانع و فشارهای داخلی و خارجی است. نقطه مقابل این شاخص عبارت است از: تنبلی، محافظه کاری و ناامیدی.

#### ۳-۱-۳. شاخص سوم: پابندی به استقلال

باید استقلال کشور را در همه عرصه ها اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و در سه مقیاس داخلی، منطقه ای و جهانی حفظ کرد؛ توضیح این که، نظام سلطه برای دستیابی به اهداف

استعماری فرانویں خود به دنبال تسلط بر دیگر کشورها از طریق خدعه و تطمیع و تزویر است. غیر از این، استکبار جهانی برای دستیابی به اهداف شیطانی و مادی خود نیاز به استفاده از قدرت و نفوذ دیگر کشورها دارد. حال اگر جمهوری اسلامی گول ظاهرسازی‌ها و لبخندهای آن‌ها را بخورد و وارد بازی آن‌ها شود، نقشه دشمن را تکمیل کرده و ابزاری برای پر کردن جدول کار آن‌ها شده است؛ این امر به معنای وابستگی سیاسی به بیگانگان است که استقلال سیاسی را نقض می‌کند.

از طرفی تقلید از غرب و بیگانه در سبک زندگی، ضدیت با استقلال فرهنگی را به همراه دارد. بنابراین، پایبندی به استقلال فرهنگی به معنای رعایت سبک زندگی اسلامی - ایرانی است. منظور از پایبندی به استقلال اقتصادی نیز هضم نشدن در هاضمه اقتصاد جهانی است. بنابراین، استقلال اقتصادی تنها با اقتصاد مقاومتی به دست می‌آید.

#### ۴-۱-۳. شاخص چهارم: حساسیت در برابر دشمن

شاخص چهارم، شناخت دشمن و نقشه‌های او و حساسیت در مقابل حرکات، برنامه‌ها و اظهارات آمریکایی‌ها و جبهه همراه او است. طبعاً وقتی این حساسیت وجود داشته باشد، تبعیت از دشمن هم نخواهد بود. در تعبیر قرآنی این تبعیت نکردن، «جهاد کبیر» نامیده شده است. جهاد کبیر به معنی دوری از اطاعت کافر و خصمی است که در میدان مبارزه با او هستیم. این تبعیت نکردن باید در میدان‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صورت گیرد. دایره این تبعیت نکردن به قدری فراخ و گسترده است که حتی نسبت به نسخه‌های به ظاهر شفاف‌بخش سیاسی و اقتصادی دشمن هم باید با احتیاط برخورد کرد. برخی در نقطه مقابل این حساسیت درست و بجا، اصل دشمن را انکار و دلسوزان نظام را به «توهم توطئه» متهم می‌کنند؛ در حالی که به نظر می‌رسد طرح توهم توطئه، خود یک توطئه است، چون تنها نتیجه آن کم کردن حساسیت در مقابل دشمنان حیل‌گر و پرقدرت ملت ایران است.

#### ۴-۱-۵. شاخص پنجم: تقوای دینی و سیاسی

تقوای دینی و سیاسی غیر از تقوای فردی است که البته آن هم لازم است. اسلام علاوه بر تقوای فردی، به تقوای اجتماعی نیز دعوت می‌کند و منظور این است که در راه تحقق اهداف و ارزش‌های اجتماعی اسلام تلاش کنیم. تقوای سیاسی جزئی از تقوای اجتماعی است و به

این معنی است که انسان از لغزش گاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده کند، پرهیز کند.

### ۳-۲. شاخص‌های سلبی

در تبیین شاخص‌های سلبی به دنبال اصلاح برخی تصورات غلط از انقلابی‌گری هستیم. برخی از این شاخص‌ها عبارت است از:

#### ۳-۲-۱. انقلابی، فقط به عده‌ای که در دوران مبارزه با امام (ره) بودند، اطلاق نمی‌شود

این خطاست که گمان شود انقلابی فقط آن کسی است که در دوران امام (ره) حضور داشته، یا در دوران مبارزات در کنار امام (ره) بوده است. انقلاب برای همه است؛ بنابراین، جوان‌ها هم می‌توانند انقلابی باشند. حتی جوانان می‌توانند با رعایت درست شاخص‌های ایجابی انقلابی بودن، از انقلابیون سابقه‌دار هم انقلابی‌تر شوند.

#### ۳-۲-۲. از همه انقلابیون نباید یک درجه از عمل انقلابی انتظار داشت

هم‌چنین خطاست که ما از همه کسانی که انقلابی هستند، یک نوع عمل انقلابی یا یک درجه از انقلابی‌گری توقع داشته باشیم. انقلابی‌گری درجات مختلف دارد؛ بنابراین، ممکن است افرادی که در مسیر انقلاب و رعایت شاخص‌های آن حرکت می‌کنند، به یک درجه نباشند و دسته‌ای با جدیت و شدت بیشتر و گروهی کند و آرام‌تر حرکت کنند. در نتیجه خطاست که برخی بخواهند افرادی را که خوب یا کامل در این مسیر حرکت نمی‌کنند، متهم به غیرانقلابی یا ضدانقلاب کنند.

#### ۳-۲-۳. انقلابی‌گری به معنای افراطی‌گری نیست

این نیز خطاست که برخی، انقلابیون را افراطی خطاب می‌کنند. بدون شک افرادی که دوگانه تندرو-میان‌رو را مطرح می‌کنند و از این طریق نیروهای انقلاب را به افراطی‌گری متهم می‌کنند، در حقیقت در نقشه دشمن بازی می‌کنند. باید مراقب بود به علت القائات دشمنان، افرادی که از ارزش‌های انقلاب و اصالت‌های نظام دفاع می‌کنند، به خصوص جوانان مؤمن و انقلابی، تندرو خطاب نشوند.

متأسفانه برخی از مسئولان به بهانه و اتهام افراطی‌گری، جوانان مؤمن و انقلابی را طرد و به‌جای

استفاده از آن‌ها در دستگاه‌های مختلف، آغوش خود را برای عناصری که اسلام و انقلاب را قبول ندارند، باز می‌کنند. از این رو دستگاه‌های مختلف دولتی، به خصوص فرهنگی، حتماً باید از جریان‌های خودجوش مؤمن و حزب‌اللهی استفاده کنند و آن‌ها را گرامی بدارند (بیانات رهبر انقلاب به مناسبت بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام‌خمينی (ره) در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۴).

#### ۴. الگوهای انقلابی گری از نگاه مقام‌معظم‌رهبری

در بیانات مقام‌معظم‌رهبری (مدظله‌العالی) الگوهایی برای رعایت روحیه و عمل انقلابی معرفی شده‌اند. ایشان محوری‌ترین الگوی انقلابی در عصر حاضر را امام‌خمينی (ره) می‌دانند و معتقدند ایشان، امام و پیشوای همه خصوصياتی است که کلمه انقلاب متضمن آن است؛ امام (ره) الگوی کامل انقلابی بودن به شمار می‌رود.

از دیگر الگوهای انقلابی در منظومه فکری مقام‌معظم‌رهبری (مدظله‌العالی)، شهدای بزرگوار انقلاب هستند که برای پابندی به ارزش‌های آن، به‌گونه‌ای ایثار و جهاد کردند که از جان خود هم دریغ نکردند. معظم‌له شهدای متأخر انقلاب را هم برای الگوگیری جوانان معرفی و از آن‌ها قدردانی و حرکت در مسیر آن‌ها را مطالبه می‌کند؛ عزیزانی چون شهدای هسته‌ای، شهید تهرانی مقدم، شهید کاظمی، شهید آوینی و... که ایشان را پیشروان و پیشاهنگ‌های کار انقلابی معرفی می‌کنند.

البته در نگاه ایشان علاوه بر افراد، گروه‌ها، حرکت‌ها و حتی شهرها هم قابل الگوگیری در این رابطه هستند. به عنوان مثال ایشان همیشه شهرهایی چون قم، تبریز، نجف‌آباد، اهواز و... را شهرهایی می‌دانند که علاوه بر خاستگاه انقلابی بودن، جایگاه استمرار و تقویت روزافزون ارزش‌های انقلاب را هم‌چنان دارند (سویلمی مرتضی: ۱۴۰۲).

#### ۵. دیپلماسی انقلابی و مؤلفه‌های آن

انقلاب اسلامی ایران و گفتمان عدالت‌خواهانه و سلطه‌ستیزانه آن، نظم لیبرال موجود را برتابیده و در ابعاد فرائظری، ساختاری، هنجاری و نهادی، آن را به چالش کشیده است. به گونه‌ای که جمهوری اسلامی در گام اول در بعد تبیینی و تخریبی به واسازی نظم بین‌المللی موجود می‌پردازد.

در بعد تبیینی، از طریق توصیف و تبیین سرشت ناعادلانه وضع موجود و نظام مستقر سعی

می‌کند آن را غیرطبیعی ساخته و از آن مشروعیت‌زدایی کند. در گام بعدی، جمهوری اسلامی با توجه به اصول انقلاب اسلامی، در صدد پیاده‌سازی الگوی عملی در عرصه جهانی با توجه به ظرفیت‌های خود و کشورهای خواهان تغییر وضع موجود است. وضع و نظم بین‌المللی کنونی که توسط قدرت مدعی هژمونی (آمریکا) پیگیری می‌شود، مبتنی بر هنجارهای لیبرال است. وجود تضاد و تقابل میان ارزش‌ها، معیارها و منافع نظم مذکور با آنچه در گفتمان انقلاب اسلامی تجلی و نمود یافته است، موجب به چالش طلبیده شدن این نظم توسط انقلاب اسلامی شده است، زیرا هویت نظام جمهوری اسلامی با نظام‌های غربی در تعارض است. هویت نظام جمهوری اسلامی را می‌توان با این عناصر تبیین کرد:

۱. نفی نظام‌های وابسته به غرب؛

۲. ایجاد چالش برای نظام دوقطبی؛

۳. ایجاد خیزش جهانی مستضعفان علیه مستکبرین؛

۴. طرح سه عنصر معنویت، اخلاق و عدالت.

لذا جمهوری اسلامی براساس باورهای اسلامی و ایدئولوژیک خود سعی دارد، نظم مسلط را حداقل از منطقه خود خارج و در نهایت آن را در سطح جهانی تضعیف کند. اما ایران برای پیگیری این هدف، باید دیپلماسی خاص خود را به کار بندد. این نوع دیپلماسی، دیپلماسی مبتنی بر ارزش و اصول اسلامی است، که در این نوشتار دیپلماسی انقلابی نام می‌گیرد (همان).

## ۶. مؤلفه‌ها و ویژگی‌های دیپلماسی انقلابی از منظر رهبر انقلاب

«من دیپلمات نیستم، انقلابی‌ام. به همین علت صریح، صادقانه و قاطعانه حرف می‌زنم.» این جملات بخش‌هایی از یکی از سخنرانی‌های معروف حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است که مطالب و تحلیل‌های فراوانی درباره آن نوشته شد. پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم، رهبر معظم انقلاب در بخشی از پیام خود خطاب به رئیس‌جمهور و مسئولان دولت آینده فرمودند: عزت ملی و رعایت حکمت در ارتباطات جهانی و اهتمام به اقتدار بین‌المللی از جمله اولویت‌های مدیریت انقلابی و اسلامی است.

آیت‌الله خامنه‌ای هم‌چنین ۷ خرداد ۱۳۹۶ در محفل نورانی انس با قرآن کریم با تأیید کامل لزوم برقراری ارتباطات جهانی، افزودند: پیشرفت ارتباطات بین‌المللی هیچ منافاتی با صراحت در بیان مبانی و اصول ندارد.



براساس این بیانات و سایر توصیه‌هایی که رهبر معظم انقلاب در سال‌های اخیر در زمینه سیاست خارجی داشته‌اند می‌توان برخی اصول اساسی را که باید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبنای کار باشد استخراج کرد؛ اصولی چون عزت، حکمت، مصلحت و همچنین صراحت و قاطعیت در بیان مواضع.

### ۱-۶. حفظ جهت‌گیری اسلامی و انقلابی

اگر ما برای جامعه انقلابی و اسلامی، به دیپلماسی انقلابی و اسلامی قائل هستیم، باید در درجه اول جهت‌گیری اسلامی حفظ شود و گستاخی و شجاعت در مقابل تهدیدهای دشمنان و قدرت‌های بزرگ و نیز حاکمیت عقل و منطق بر تصمیم‌گیری‌ها و حرکات، مورد توجه قرار بگیرد. این، خط درست دیپلماسی است. برای خیلی‌ها که بین انقلابی‌گری و برخورد منطقی منافات می‌بینند، عمل انقلابی همراه با تشکیلاتی منطقی و دقیق و حساب شده، قابل جمع نیست. ما مشاهده می‌کنیم که این‌ها می‌تواند با هم جمع شود. انقلابی‌گری به این نیست که ما آنجایی که نباید پرخاش کنیم، بی‌خودی پرخاش کنیم. انقلابی‌گری به آن است که ما مواضع اسلامی و انقلابی را قاطعانه و بدون رودربایستی و مرعوب شدن و خام شدن در مقابل برخی از چهره‌های امیدبخش کاذب، حفظ کنیم. وقتی توانستیم خط روشن مواضع انقلابی و اسلامی را دقیقاً حفظ کنیم و مرعوب قدرت‌ها نشویم و با کسی رودربایستی نداشته باشیم و فریب نخوریم، درحقیقت به معنای انقلابی و اسلامی توجه کرده‌ایم (بیانات در دیدار وزیر و کارکنان وزارت امور خارجه ۱۳۶۸/۵/۳۱).

### ۲-۶. پایبندی به فکر و اعتقاد الهی

هرچه بر پایبندی به اصول اسلامی و روش‌های آن بیشتر تأکید بورزید، موفق‌تر خواهید بود. به خصوص سفرای ما در نمایندگی‌های خارجی، بر حفظ صددرصد تقیدات و ظواهر اسلامی نسبت به خود و خانواده‌ها و همکارانشان مراقبت کنند و این مسئله را در گزینش‌ها رعایت نمایند. به هیچ وجه در این مسئله انعطاف و نرمش نشان ندهید که قوام شخصیت شما و شخصیت دیپلماسی ما، به این است.

جایی که ما پایبندی و اعتقاد دینی قوی نشان دهیم، دشمن در ما چیزی از قدرت را احساس خواهد کرد که چون او را درست نمی‌شناسد، ابهت آن در دلش جای خواهد گرفت. چنین

اعتقاد و اقتداری ابهت است؛ و الا این اقتدارهای معمولی و ظاهری - چون پول و ثروت و علم و تسلیحات و ... - قابل فهم و تشخیص است و خیلی‌ها هم بیشتر از ما از آن برخوردارند. چیزی که در ما استثنایی است و توجه دنیا و احترام دیگران را جلب می‌کند، همین پابندی ما به یک فکر و اعتقاد الهی است که آن را نشان می‌دهیم. در راه آن، هیچ‌گونه رودربایستی و گذشت و انعطاف و معامله، وجود ندارد. این اعتقاد و پابندی را هرچه ممکن است حفظ کنید و این کار، با ظواهر و امانت اسلامی و پابندی‌های شدید اسلامی تأمین خواهد شد و لاغیر (بیانات در دیدار وزیر و کارکنان وزارت امور خارجه ۱۳۶۸/۵/۳۱).

### ۳-۶. استقرار ایده مخالفت با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

ما همان هدفی را که از اول انقلاب تا امروز در امر سیاست‌خارجی دنبال کرده‌ایم، الان هم دنبال همان هدفیم. البته ظرفیت‌های دیپلماسی ما به‌طور طبیعی تقویت می‌شود؛ تجربه، پختگی، کارآزمودگی بیشتر می‌شود؛ راه‌های نو و اهداف تاکتیکی نو پیدا می‌کنیم و براساس آن، ابزارهایی را یا پیدا می‌کنیم یا خلق می‌کنیم و عمل می‌کنیم؛ در این تردیدی نیست؛ ایستایی وجود ندارد. اصول سیاست‌خارجی ما از اصول انقلاب ما جدا نیست. ما کار کوچکی که نکردیم؛ ما حادثه و پدیده جدید و عظیم و عمیق و ماندگاری را به وجود آورده‌ایم که انقلاب اسلامی و ایجاد نظام جمهوری اسلامی است. ما چه در اول انقلاب اصول سیاست‌خارجی خودمان را تدوین کرده باشیم و چه نکرده باشیم، نفس ایجاد این حرکت و پدیده جدید، در بطن خود تکلیف ما را در مسائل سیاست‌خارجی روشن کرده است. ما هم‌چنان که نظام سلطه را در درون کشورمان با انقلاب به هم زدیم، نظام ارباب - رعیتی سیاسی و اجتماعی را به هم زدیم، دید ما در مسائل جهانی هم همین است؛ ما با نظام ارباب - رعیتی در سطح جهان مخالفیم؛ ما با نظام سلطه مخالفیم. اساس سیاست‌خارجی ما این است که ما این ایده مخالفت با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را، به عنوان یک ستون مستحکم، در فضای سیاست‌بین‌المللی در سطح دولت‌ها و ملت‌ها استقرار دهیم. امروز یک‌جانبه‌گرایی و انحصار ابرقدرتی آمریکا مطرح و تکرار می‌شود که البته موضوع کاملاً منفی است؛ اما اگر یک‌جانبه‌گرایی نباشد و ابرقدرتی هم منحصر به آمریکا نباشد - مثل آن روزی که آمریکا و شوروی ابرقدرت بودند - باز هم با نظام سلطه مخالفیم. ما آن روز هم مخالف بودیم، امروز هم مخالفیم؛ این سیاست جمهوری اسلامی است. ما این فکر را در دنیا ترویج و منعکس

می‌کنیم و براساس آن کار می‌کنیم؛ این اساس سیاست ماست (بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه ۱۳۸۳/۵/۲۵).

#### ۴-۶. دفاع از مظلوم و مخالفت با استعمار و استثمار

در مقدمه قانون اساسی ما دفاع از مسلمانان و محرومان به صراحت ذکر شده است؛ ما دفاع از مسلمان‌ها و دفاع از ملت مظلوم را جزو سیاست‌های اصولی خودمان می‌دانیم و از آن عدول نمی‌کنیم. استحکام و عمق فکر دفاع از یک ملت مظلوم در سیاست ما به مراتب بیشتر از عمق سیاست دفاع از صهیونیسم در مجموعه سیاسی دولتی مثل آمریکا است. آن‌ها جزو اصول سیاسی‌شان - البته با تفاوت‌هایی - دفاع از دولت، حکومت و اشغال صهیونیستی است؛ از این دست‌بردار هم نیستند؛ لکن این بر هیچ مبنای فکری و عقیدتی در کاوش نهایی استوار نیست؛ ولی دفاع از ملت مظلوم فلسطین یا دفاع از هر ملت مظلوم دیگر یا مخالفت با اشغالگری و تسلط نظامی، بیش از این در سیاست و در برنامه عملی ما عمق دارد. ما طرفدار اسلام و طرفدار مسلمان‌ها و طرفدار بیداری اسلامی هستیم و با تغذیه قدرت‌های استثمارگر از منابع غنی ملت‌های مظلوم مخالفیم؛ با استعمار و با استثمار مخالفیم و این مخالفت در زبان و حرف هم نیست؛ اعتقاد ما این است و قالب سیاست خارجی ما هم همین است و این - همین‌طور که گفتم - براساس تفکر جمهوری اسلامی است (بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه ۱۳۸۳/۵/۲۵).

#### ۵-۶. اعلام مواضع اسلامی

پشتوانه شما اسلام است؛ این را بدانید. بعضی می‌گویند ما می‌خواهیم اسلام را حفظ کنیم؛ نه، اسلام ما را حفظ می‌کند. پشتوانه شما همین ایمان و همین نهضت جهانی اسلام است. نهضت جهانی اسلام یک شخص نیست که ترورش کنند، یک سازمان نیست که منحلش کنند، یک دولت نیست که منزوی‌اش کنند، بلکه یک پدیده فرهنگی و توده‌ای و عمومی است. ما باید هوایش را داشته باشیم و باید مراقب باشیم. نفس اعلام مواضع اسلامی در دنیای اسلام، اعتبار ما را افزایش می‌دهد و برای ما امتیاز است و نشان‌دهنده عمق استراتژیک ما و کمک‌کننده به ماست. از این مبانی هیچ وقت کوتاه نیاید؛ در اظهارات هم هیچ‌وقت کوتاه نیاید. در سیاست خارجی هدف، ابزار تاکتیکی و ملاحظات سیاسی در جاهایی قابل قبول است؛ اما

وارونه جلوه دادن اهداف اساسی به هیچ وجه قابل قبول نیست؛ اهداف اساسی ما را باید همه به طور مشخص بدانند. یک وقت انسان لازم است آن را با صدای بلند اعلام کند، یک وقت و در موقعیتی با صدای بلند اعلام نمی‌کند؛ اما آن را انکار هم نباید بکند؛ باید همه بدانند که ما در این جهت و در این خط هستیم (بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه ۱۳۸۳/۵/۲۵).

### ۶-۶. هوشمندی و ابتکار عمل برآمده از روحیه بسیجی

عرصه عظیم دیپلماسی با انواع شیطنتها همراه است. عرصه دیپلماسی، عرصه شیطنت است؛ می‌بینید دیگر. البته خدا را شکر که دشمنان ما را از کسانی قرار داده که نمی‌فهمند چه کار باید بکنند؛ می‌اقدام می‌کنند، می‌غلط می‌کنند، اشتباه می‌کنند، می‌پای‌شان توی چاله می‌رود؛ عبرت هم نمی‌گیرند، دوباره همان را تکرار می‌کنند؛ مثل همین حرف‌هایی که در تبلیغاتشان، در اظهاراتشان می‌گویند و انجام می‌دهند. عرصه دیپلماسی، یک چنین عرصه‌ای است؛ هوشمندی لازم است، ابتکار عمل لازم است، نوع برخورد مبتکرانه لازم است؛ این‌ها ناشی از همین روحیه انقلابی است که ما از آن تعبیر می‌کنیم به روحیه بسیجی، روحیه جوان، مبتکر، پیشرو، دارای اعتماد به نفس (بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۲).

### ۶-۷. پابندی به مبانی ارزشی

این خطاست که ما خیال کنیم اگر به مبانی ارزشی خودمان پابند بمانیم، در عالم دیپلماسی عقب می‌مانیم؛ ابداً... ما تجربه کردیم، دیدیم هرچه پابندی ما بیشتر باشد، هیبت جمهوری اسلامی در چشم طرف مقابل بیشتر خواهد شد؛ احترام جمهوری اسلامی در نظر طرف مقابل بیشتر خواهد شد. یک دوره‌ای بعضی از مسئولین خیال می‌کردند که اگر چنانچه در ملاقات‌های بین‌المللی خودشان حرف‌های آن‌ها را برایشان تکرار کنند، خوب است و همین کار را هم می‌کردند؛ می‌نشستند همان حرف‌های را که آن‌ها صدسال است دارند می‌زنند، برای آن‌ها دوباره تکرار می‌کردند. این، شما را پیش او سبک می‌کند؛ این نشان می‌دهد که شما از خودتان هیچ چیزی ندارید؛ در حالی که وقتی شما خودتان حرف دارید، خودتان مینا دارید، بر روی مبنای خودتان می‌ایستید، بر روی تحلیل خودتان از حوادث و ترسیم آینده می‌ایستید و بعد با قدرت حوادث را مدیریت می‌کنید، این شما را در چشم طرف

مقابله‌تان تقویت می‌کند؛ و تقویت در چشم طرف مقابل، یکی از ابزارها و راه‌های پیروزی است. این را توجه دارید که پیروزی بر سر میز مذاکره و استدلال طرف مقابل را از او گرفتن و استدلال خود را بر ذهن او تحمیل کردن، مهم‌ترین پایه پیروزی‌ها در صحنه عمل است. یک مذاکره‌کننده قوی آن کسی است که می‌تواند مبانی فکری خودش را بر مبانی فکری طرف مقابل مذاکره‌کننده تغلیب کند، غلبه بدهد. البته این کار با های‌وهو نمی‌شود؛ این با هوشمندی، ظرافت، استحکام عقلانی و اعتمادبه‌نفس امکان‌پذیر است؛ این هم با توکل به خدای متعال، با انس بیشتر با قرآن، با انس بیشتر با ادعیه به دست می‌آید (بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور ۱۳۹۰/۱۰/۰۷).

## ۷. الزامات دیپلماسی موفق از نگاه رهبر انقلاب

### ۷-۱. تعیین دقیق و صریح هدف‌ها

تعیین دقیق و صریح هدف‌ها از شروط و لوازم یک دیپلماسی موفق است. برخی اهداف آرمان‌های بزرگ و ملی هستند، برخی راهبردی و منطقه‌ای به شمار می‌روند و بعضی دیگر مقطعی و موضعی هستند که این اهداف در همه سطوح باید دقیقاً مشخص باشد تا همه عناصر فعال در دیپلماسی در ستاد و صف، وظایف خود را به خوبی بدانند (۱۳۹۳/۰۵/۲۲).

### ۷-۲. سازمان‌دهی مناسب با توجه به اهداف دیپلماسی

شرط دوم دیپلماسی موفق «سازمان‌دهی مناسب» است. این سازمان‌دهی باید با نگاه به اهداف و با توجه به قابلیت‌ها انجام شود (۱۳۹۳/۰۵/۲۲).

### ۷-۳. برخورداری از صلاحیت‌های دیپلماتیک

شرط دیگر یک دیپلماسی موفق برخورداری از عناصر با صلاحیت است. «هوش و مهارت دیپلماتیک»، «انعطاف در جای لازم»، «نفوذناپذیری در مواقع ضروری»، و «پایبندی صادقانه و عمیق به اهداف» از عناصر «صلاحیت‌های دیپلماتیک» است (۱۳۹۳/۰۵/۲۲).

### ۷-۴. هوش دیپلماتیک

هوش دیپلماتیک انسان را قادر می‌سازد اهداف و حرکات طرف‌های مقابل را در مذاکرات و تعاملات پیش‌بینی کند و حرکات خود را با توجه به آن‌ها، برنامه‌ریزی و عملیاتی سازد

(۱۳۹۳/۰۵/۲۲).

### ۵-۷. مهارت دیپلماتیک

معنای «مهارت دیپلماتیک» استفاده به موقع و به جا از انعطاف و اقتدار است. معنای دیگر این ویژگی نرمش قهرمانانه است که صلح امام حسن مجتبی علیه السلام پرشکوه‌ترین نمونه تاریخی آن به شمار می‌رود. نرمش قهرمانانه برخلاف برخی تفاسیر، معنای واضحی دارد که نمونه آن در مسابقه کشتی نمایان است در این مسابقه که هدف آن شکست دادن حریف است اگر کسی قدرت داشته باشد اما انعطاف لازم را در جای خود به کار نگیرد قطعاً شکست می‌خورد، اما اگر انعطاف و قدرت را به موقع مورد استفاده قرار دهد پشت حریف را به خاک می‌نشانند (۱۳۹۳/۰۵/۲۲).

بنده معتقد به همان چیزی هستم که سال‌ها پیش اسم‌گذاری شد «نرمش قهرمانانه»؛ نرمش در یک جاهایی بسیار لازم است، بسیار خوب است؛ عیبی ندارد، اما این کشتی‌گیری که دارد با حریف خودش کشتی می‌گیرد و یک جاهایی به دلیل فنی نرمشی نشان می‌دهد، فراموش نکند که طرفش کیست؛ فراموش نکند که مشغول چه کاری است؛ این شرط اصلی است؛ بفهمند که دارند چه کار می‌کنند، بدانند که با چه کسی مواجه‌اند، با چه کسی طرف‌اند، آماج حمله طرف آن‌ها کجای مسئله است؛ این را توجه داشته باشند (۱۳۹۲/۰۶/۲۶).

اگر مهارت دیپلماتیک به کار گرفته شود، بسیاری از تهدیدها می‌تواند به فرصت‌ها تبدیل شود. نه فقط تهدید، تحقق پیدا نکند، بلکه حتی همان چیزی که نقطه اساسی تهدید محسوب می‌شود، درست صد و هشتاد درجه عکس، به نقطه فرصت تبدیل شود (۱۳۷۹/۰۵/۲۵).

### ۳-۷. پایبندی عمیق و صادقانه به آرمان‌ها و اهداف

اگر کسی بدون ایمان و باور عمیق به اهداف، در عرصه دیپلماسی فعال باشد قطعاً نمی‌تواند موفق شود. عرصه دیپلماسی مانند میدان جنگ است. واقعیت این است که میدان دیپلماسی عرصه پنجه انداختن است و اگر کسی بدون اعتقاد راسخ به هدف، به این کار اقدام کند یا در همان موقعیت و یا در نهایت شکست خواهد خورد (۱۳۹۳/۰۵/۲۲).

هرچه بر پایبندی به اصول اسلامی و روش‌های آن بیشتر تأکید بورزید، موفق‌تر خواهید بود. موفقیت امروز دیپلماسی ما که دنیا، و حتی مخالفان ما، بدان اذعان دارند، در درجه اول مدیون

تقید و پایبندی شما دست‌اندرکاران است. این را حفظ کنید (۱۳۶۸/۰۵/۳۱).

حرکت ما در جبهه ظریف خطیر بسیار مؤثر دیپلماسی باید حرکتی باشد با این دید و با این نگاه و با توجه به این آرمان‌ها. این خطاست که ما خیال کنیم اگر به مبانی ارزشی خودمان پایبند بمانیم، در عالم دیپلماسی عقب می‌مانیم؛ ابداً. در این دوره‌های مختلف، بوده‌اند کسانی در عرصه دولتی خودمان، در بخش‌هایی از دیپلماسی و غیردیپلماسی و حتی در بخش‌هایی از روحانیت خودمان، که در این مسائل تردید پیدا کردند که حالا پایبندی‌های ارزشی ما چقدر اجازه می‌دهد که ما در زمینه دیپلماسی موفق باشیم. نه، ما تجربه کردیم، دیدیم هرچه پایبندی ما بیشتر باشد، هیبت جمهوری اسلامی در چشم طرف مقابل بیشتر خواهد شد؛ احترام جمهوری اسلامی در نظر طرف مقابل بیشتر خواهد شد (۱۳۹۰/۱۰/۰۷).

## ۷-۷. تحرک بالا

تحرک فراوان و بی‌وقفه شرط دیگر دیپلماسی موفق است. تحرک بالا لازمه لاینفک دیپلماسی است و باید مورد توجه جدی قرار داشته باشد (۱۳۹۳/۰۵/۲۲). ما هرچه در زمینه دیپلماسی تحرکمان بیشتر باشد، بهتر است. این سفرهای خارجی، ملاقات‌های خوب و گفت‌وگوهای تلفنی، همه‌اش کارهای لازم امروز ماست؛ هرچه حجم و کیفیت این‌ها را بالا ببرید، بهتر است. مسئله دیپلماسی مهم است (۱۳۸۵/۰۶/۰۶).

## ۷-۸. اتکا به نیروی درون‌زا

ما از تحرک دیپلماسی هم حمایت می‌کنیم. وقتی می‌گوییم از درون بایستی کارها اصلاح شود، معنایش این نیست که چشممان را ببندیم، تحرک دیپلماسی نداشته باشیم، با دنیا کار نکنیم؛ چرا، تحرک دیپلماسی، حضور دیپلماسی کار بسیار لازمی است - مسئولانی که این کارها را می‌کنند، بخشی از کارهایند - لکن تکیه بایست بر روی مسائل داخلی باشد. در عرصه دیپلماسی هم آن کشوری موفق است که متکی باشد به نیروی درون‌زا؛ آن دولتی می‌تواند در پشت میز مذاکره دیپلماسی حرف خودش را سبز بکند و به مقصود و نتایج موردنظر خودش دست پیدا بکند که متکی باشد به یک اقتدار درونی، توانایی‌های درونی؛ از یک چنین دولتی حساب می‌برند (۱۳۹۲/۰۸/۱۲).

نظام جمهوری اسلامی اتکالش به خداست - دستگاه دیپلماسی ما، فعالیت‌های گوناگون

دولت‌های مادر دنیا در محدوده ارتباطات بین‌المللی و فعالیت‌های متعارف سیاسی طبق ارزیابی‌های خود آن‌ها، جزو کشورهای فعال به حساب می‌آید و فعالیت‌های ما موفق به حساب می‌آید- درعین حال به هیچ قدرتی، به هیچ دوستی اتکال و اتکاء نمی‌کنیم. اتکای ما به نیروی درونی خود ماست که همان ارتباط با خداست، اتکال به خداست؛ متمرکز کردن موهبت‌های الهی است در وجود انسان‌ها، تا بتوان کارایی آن‌ها را چند برابر کرد؛ این کاری است که امروز بر عهده نظام جمهوری اسلامی است (۱۳۸۷/۰۲/۱۴).

### ۹-۷. برخورداری از روحیه بسیجی

در عرصه دیپلماسی هوشمندی لازم است، ابتکار عمل لازم است، نوع برخورد مبتکرانه لازم است؛ این‌ها ناشی از همین روحیه انقلابی است که ما از آن تعبیر می‌کنیم به روحیه بسیجی، روحیه جوان، مبتکر، پیشرو، دارای اعتمادبه‌نفس. دستگاه دیپلماسی هم می‌تواند روحیه بسیجی داشته باشد. اگر این شد، پیروزی حتمی و سریع خواهد شد.

| الزامات دیپلماسی موفق از نگاه رهبر انقلاب  |   |
|--|---|
| اهداف در همه‌ی سطوح باید دقیقاً مشخص باشد تا همه‌ی عناصر فعال در دیپلماسی در ستاد و صف، وظایف خود را به‌خوبی بدانند. ۱۳۹۲/۰۵/۲۲  | تعیین دقیق و صریح هدفها   |
| سازماندهی باید با نگاه به اهداف و با توجه به قابلیت‌ها انجام شود. ۱۳۹۲/۰۵/۲۲   | سازماندهی مناسب<br>با توجه به اهداف دیپلماسی                                      |
| این ویژگی انسان را قادر می‌سازد اهداف و حرکات طرف‌های مقابل را در مذاکرات و تعاملات پیش بینی کند و حرکات خود را با توجه به آن‌ها، برنامه‌ریزی و عملیاتی سازد. ۱۳۹۲/۰۵/۲۲   | هوش دیپلماتیک   |
| اگر مهارت دیپلماتیک به کار گرفته شود، بسیاری از تهدیدها می‌تواند به فرصتها تبدیل گردد. ۱۳۷۹/۰۵/۲۵  | مهارت دیپلماتیک   |
| بایستی عمیق و صادقانه هرچه بر پایبندی به اصول اسلامی و روشهای آن بیشتر تأکید بورزید، موفقتر خواهید بود. ۱۳۶۸/۰۵/۲۱   | برخورداری از صلاحیت‌های دیپلماتیک<br>پابندی عمیق و صادقانه<br>به آرمان‌ها و اهداف |
| ما هر چه در زمینه‌ی دیپلماسی تحرکمان بیشتر باشد، بهتر است... هر چه حجم و کیفیت این تحرکات را بالا ببرید، بهتر است. ۱۳۸۵/۰۶/۰۶  | تحرک بالا   |
| آن دولتی می‌تواند در پشت میز مذاکره‌ی دیپلماسی حرف خودش را سبزی بکند و به مفسود و نتایج مورد نظر خودش دست پیدا نکند که متکی باشد به یک اقتدار درونی، تواناییهای درونی؛ حساب می‌برند از یک چنین دولتی. ۱۳۹۲/۰۸/۱۲ | اتکا به نیروی درون‌زا   |
| دستگاه دیپلماسی هم می‌تواند روحیه‌ی بسیجی داشته باشد. اگر این شد، پیروزی حتمی و سریع خواهد شد. ۱۳۹۰/۰۷/۲۲  | برخورداری از روحیه بسیجی  |

الزامات دیپلماسی موفق از نگاه رهبر انقلاب



## ۸. چالش‌های عملی در صورت عدول از تجربهٔ برجام و دیپلماسی انقلابی در پسابرجام

رهبر انقلاب در مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۹، با تحلیل اقدامات رئیس‌جمهور آمریکا و مقامات اروپایی، مطالبهٔ خود را از انجام گفت‌وگو با سه کشور اروپایی بیان کردند. در بخشی از متن چنین می‌خوانیم: منظور رهبر انقلاب از تداوم کار با اروپائیان، نه به معنای شروع دوبارهٔ مذاکرات (به معنای بده‌بستان، و دادوستد) دربارهٔ موضوع هسته‌ای برای پذیرش شروط جدید، یا مذاکره بر سر مسائل مهم‌تری چون مباحث منطقه‌ای و توان موشکی ایران است، بلکه صرفاً برای گرفتن «تضمین‌های واقعی و عملی» در جهت کسب منافع ملی ایران است.

هم‌چنین رهبر انقلاب با بیان اینکه به اروپایی‌ها هم نمی‌توان اعتماد کرد فرمودند: «گفته می‌شود که برجام را می‌خواهیم با این سه کشور اروپایی ادامه بدهیم؛ من به این سه کشور هم اعتماد ندارم. من می‌گویم به این‌ها هم اعتماد نکنید؛ [اگر] می‌خواهید قرارداد بگذارید، تضمین به دست بیاورید - تضمین واقعی، تضمین عملی.»

آمریکا با ما دشمن است؛ این دشمنی هم با شخص این حقیر یا با شخص سردمداران نظام نیست، با مجموعهٔ نظام اسلامی است که امروز ملت ایران، این نظام را پذیرفته و در راه او دارد حرکت می‌کند؛ این دشمنی یک چنین دشمنی است. مخصوص این شخص هم نیست؛ دولت آمریکا و نظام آمریکایی، از آغاز پیدایش جمهوری اسلامی با او دشمن بود و بد بود و در صدد براندازی بود. حتی دولت قبل - دولت اوباما - که هم در نامه به بنده، هم در اظهارات می‌گفتند که ما در صدد براندازی نیستیم، دروغ می‌گفتند؛ آن‌ها هم در صدد براندازی بودند؛ براندازی نظام جمهوری اسلامی؛ مسئلهٔ برجام و این حرف‌ها بهانه است؛ مسئلهٔ موشک را مطرح می‌کنند. شما اگر فردا اعلام کنید که ما دیگر موشک درست نمی‌کنیم یا بیشتر از فلان مقدار بُرد، موشک تولید نمی‌کنیم، این قضیه هم تمام خواهد شد اما یک قضیهٔ دیگر درست خواهد شد، یک موضوع دیگر را مطرح می‌کنند. دعوا، دعوای بنیادی است؛ با نظام جمهوری اسلامی مخالفند (بیانات در دانشگاه فرهنگیان ۱۳۹۷/۰۲/۱۹).

اولاً اروپایی‌ها باید در برابر اقدام‌های عملی آمریکا بایستند. با همین تحریم‌ها یا همین کارهایی که حالا این‌ها انتظار دارند که از کنگره‌شان بیرون بیاید باید اروپایی‌ها بایستند در مقابل او؛ فرانسه، آلمان. حالا از انگلیس که خیلی انتظاری هم نیست! باید بایستند؛ اینکه بگویند ما مخالفیم، کافی نیست.

ملت ایران به خاطر نیازهای صلح‌آمیز کشور، به دنبال فعالیت هسته‌ای بوده و است. ما تا چند سال دیگر احتیاج داریم به حداقل بیست هزار مگاوات نیروی برقی که از امکانات هسته‌ای و از نیروی هسته‌ای استفاده شود و به دست بیاید. غیر از آن مقداری از انرژی که از دستگاه‌های غیرهسته‌ای

به دست می‌آید، آن طوری که متخصصین ما و صاحب نظران ما محاسبه کردند، بیست هزار مگاوات از راه امکانات اتمی بایستی به دست بیاید؛ [لذا] نظام جمهوری اسلامی دنبال اقدام علمی و عملی در این راه حرکت کرد؛ یک کار مشروع، یک کار صحیح، یک کار بی ضرر و بی خطر که هیچ ضرری، هیچ خطری برای هیچ ملتی و هیچ کشوری نداشت. رژیم ایالات متحده آمریکا که از پیشرفت علمی این ملت و همه ملت‌های دیگر نگران است و مایل به پیشرفت علمی نیست و اجازه نمی‌دهد ملت‌ها پیشرفت کنند - چه از لحاظ علمی، چه از لحاظ عملی، چه از لحاظ اقتصادی - در مقابل این حرکت مشروع و صحیح جمهوری اسلامی، تحریم‌های ظالمانه‌ای را تحمیل کرد. مسئولین کشور به این نتیجه رسیدند که مذاکره کنند و از بخشی از این حق خود صرف نظر کنند، برای اینکه تحریم‌ها برداشته شود این کار را کردند. امروز علی‌رغم همه قرارها، همه تعهدها، همه بحث‌های فراوانی که انجام گرفته است، برخورد رژیم ایالات متحده آمریکا با این مذاکرات و با نتیجه مذاکرات، یک برخورد کاملاً ظالمانه، کاملاً قلدرمابانه و کاملاً زورگویانه است. در مقابل این حرکت خصمانه دشمن، ملت ایران باید چه کار کند؟ مسئولین باید چه کار کنند؟ مسئولین باید به سردمداران رژیم فاسد ایالات متحده آمریکا اثبات کنند که به مردم خودشان متکی‌اند و این مردم، یک ملت مقتدر را تشکیل داده‌اند؛ باید اثبات کنند که ملت ایران به برکت اسلام، زیر بار زور نمی‌رود، در مقابل قدرت‌ها گرنش نمی‌کند؛ این را باید اثبات کنند، باید نشان بدهند. آمریکایی‌ها باید بدانند ملت ایران بر مواضع شرافتمندانه و قدرتمندانه خود خواهد ایستاد. در کار مسائل مهمی که به منافع ملی کشور ارتباط دارد، عقب‌نشینی در قاموس جمهوری اسلامی ایران معنی ندارد. ما حرکتمان را قدرتمندانه ادامه خواهیم داد. دشمن باید این را احساس کند و بداند که زورگویی و قلدرمآبی، هر جای دیگر جواب بدهد، در جمهوری اسلامی ایران جواب نخواهد داد. جمهوری اسلامی ایران، راست‌قامت و مقتدر ایستاده است و چون الهام‌بخش ملت‌های دیگر است، بیشتر آماج دشمنی این‌ها است. مسئولین فاسد و مفسد و دروغ‌گو و فریب‌کار ایالات متحده آمریکا خجالت نمی‌کشند، وقیحانه می‌ایستند و ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران را به دروغ‌گویی متهم می‌کنند. ملت ایران صادقانه حرکت کرد، صادقانه عمل کرد، صادقانه پیشرفت کرد، راه خدا را صادقانه انتخاب کرد و این راه را صادقانه تا آخر به توفیق الهی خواهد پیمود. دروغ‌گو شما هستید؛ دروغ‌گو سردمداران نظام سلطه‌اند؛ دروغ‌گو آن کسانی هستند که برای هیچ ملتی نمی‌توانند خوشبختی و سعادت را ببینند و منافع نامشروع خود را به هر قیمتی علی‌رغم منافع ملت‌ها مایل‌اند تأمین کنند؛ آن‌ها هستند که فریب‌گرند و دروغ‌گو هستند. ملت ایران

محکم ایستاده است، این را بدانند؛ در قضیهٔ برجام، هر حرکت غلط نظام سلطه با عکس‌العمل جمهوری اسلامی روبه‌رو و مواجه خواهد شد (بیانات در مراسم دانش‌آموختگان دانشجویان دانشگاه علوم انتظامی ۱۳۹۷/۰۶/۲۶).

در مورد برجام، نکته مهم این است که اولاً بدحسابی‌های طرف غربی را - یعنی به خصوص آمریکا - به حساب بیاوریم؛ مطلقاً در صدد این نباشیم که بدحسابی طرف مقابل را و بدقلقی طرف مقابل را و خیانت طرف مقابل را یک‌جوری توجیه کنیم؛ این دارد بدحسابی می‌کند - الان مشخص است، آمریکایی‌ها دارند بدحسابی می‌کنند - این بدحسابی را به حساب بیاوریم، به این توجه کنیم و [ثانیاً] تجربه بیاموزیم؛ این‌که حالا ممکن است که فرض کنید این دولت یا یک دولت دیگری در آمریکا یا در فلان کشور یک وعده‌ای به ما بدهد و یک حرفی بزند، به این وعده و مانند این‌ها هیچ نمی‌شود اعتماد کرد؛ مطلقاً (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت ۱۳۹۵/۰۶/۰۳).

ما مذاکره را شروع کردیم برای این‌که تحریم‌ها برداشته شود - و شما ملاحظه می‌کنید که بسیاری از تحریم‌ها برداشته نشده، حالا هم دارند تهدید می‌کنند که تحریم‌های چین و چنان را بر ایران تحمیل خواهیم کرد؛ همان تحریم‌های ثانویه‌ای را که با مصوبهٔ برجام و با قطعنامهٔ شورای امنیت سازمان ملل برداشته شد، همان‌ها را دوباره می‌خواهند این‌ها برگردانند - هدف، این بود؟ یا گفته می‌شود مثلاً بین اروپا و آمریکا شکاف به وجود آمد؛ خوب بله، ممکن است یک شکاف ظاهری کم‌اهمیتی هم بینشان [به وجود آمده]، لکن ما برای این مذاکره نکردیم. ما مگر مذاکره کردیم که بین آمریکا و اروپا شکرآب به وجود بیاید؟ ما مذاکره کردیم که تحریم برطرف شود؛ شروع مذاکره برای این بود، ادامهٔ مذاکره برای این بود؛ و این باید تأمین شود؛ اگر این تأمین نشد، بقیهٔ چیزهایی که حاصل شده، ارزش زیادی را نخواهد داشت. و عرض کردم که [اروپایی‌ها] مخالفت هم نمی‌کنند؛ اروپایی‌ها دنبال آمریکا حرکت می‌کنند، به همدیگر کمک هم می‌کنند: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوْحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛ (۱۷) این‌ها به هم کمک هم می‌کنند، به یکدیگر پیام هم می‌دهند، کمک هم می‌کنند، یکدیگر را تقویت روحی هم می‌کنند. خوب، این‌ها چیزهایی است که ما به عنوان تجربهٔ برجام باید در نظر داشته باشیم». (۱۳۹۷/۰۳/۰۲)

بیست و هفتم مهرماه ۹۴، زمانی که قرار بود رهبر انقلاب توافق موسوم به برجام را تأیید کنند، با فهم درست از تجربه‌ای که از بدعهدی مقامات آمریکایی داشتند، در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور، شروطی برای آن تعیین کردند. در آن نامه رهبر انقلاب تصریح کرده بودند که متن برجام دچار نقاط

ابهام و ضعف‌های ساختاری و موارد متعددی است که در صورت فقدان مراقبت دقیق و لحظه‌به‌لحظه، می‌تواند به «خسارت‌های» بزرگی برای حال و آینده کشور منتهی شود و بنابراین، برای صیانت از آن لازم است که از آمریکایی‌ها «تضمین قوی» گرفته شود. یکی از آن‌ها «تضمین مکتوب از رییس‌جمهور آمریکا در خصوص لغو تحریم‌ها بود». اما متأسفانه آن تضمین گرفته نشد و راه برای نقض‌های مکرر برجرام و ماندن تحریم‌ها بازماند.

زمزمهٔ تداوم برجرام بدون آمریکا توسط برخی مسئولین و رسانه‌ها مطرح شده است، رهبر انقلاب اگرچه مانع آن نشدند، اما با توجه به تجربهٔ گذشته، هفت شرط را برای ادامه برجرام با اروپا، به‌منظور راه صیانت و حفاظت از منافع ملی مطرح کردند. بر این اساس، سه کشور اروپایی باید به‌طور واقعی تضمین بدهند:

۱. «سکوت خود در برابر نقض برجرام توسط آمریکا را جبران کنند». (۱۳۹۷/۰۳/۰۲) زیرا آنچه در گذشته دیده شد این بود که این سکوت مانع از آن شد که حتی توافقات روی کاغذ اجرایی شود و شرکت‌های خارجی به دلیل آنچه ترس از ناپایدار بودن برجرام اعلام می‌کردند حاضر به سرمایه‌گذاری در ایران نبودند. اگر اروپاییان آن روز در مقابل آمریکا می‌ایستادند آمریکا احتمال این‌که از اقدامات خصمانه خود به ناچار دست بردارد زیاد بود. هنوز از خاطرها نرفته است که اوپاما بعد از برجرام اعلام کرد اگر این قرارداد امضا نمی‌شد اروپا دیگر حاضر به همراهی در تحریم‌ها نمی‌شد.

۲. «قطعنامه‌ای علیه آمریکا در شورای امنیت ببرند که آمریکا ناقض قطعنامهٔ ۲۲۳۱ است». (۱۳۹۷/۰۳/۰۲) طبق قطعنامهٔ ۲۲۳۱ که با امضای برجرام در سازمان ملل تصویب شد قرار بود که هر شش قطعنامهٔ قبلی که علیه ایران صادر شده و به تحریم‌های وسیع در رابطه با موضوع هسته‌ای علیه این کشور منجر شده بود را ملغی کند اما در عمل، هم اوپاما و هم ترامپ در موارد مختلف این قطعنامه را شکستند. بعد از صحبت‌های پمپئو، وزیرخارجۀ آمریکا در بنیاد هریتیج در خصوص لزوم وضع تحریم‌های جدید دربارهٔ ایران، اهمیت این تدبیر رهبر انقلاب بیشتر خود را نشان می‌دهد. در حوزهٔ بین‌المللی نیز این کار باعث می‌شود آمریکا در مقابل جامعهٔ جهانی قرار گیرد.

۳. «بحث موشکی و حضور جمهوری اسلامی در منطقه را مطرح نکنند». (۱۳۹۷/۰۳/۰۲) ترزا مرکل و مکرون در سخنرانی‌های مختلف دربارهٔ این دو موضوع صحبت کرده‌اند. همین موضوع را هم پمپئو و ترامپ مطرح کرده‌اند. اروپا در مذاکره با ایران برای حفظ برجرام باید بدانند از جایگاه وکیل آمریکا نباید وارد مذاکره شود.

۴، ۵، ۶ و ۷. «با هرگونه تحریمی علیه جمهوری اسلامی مقابله کنند.» «نفت ایران به قدری که جمهوری اسلامی می‌خواهد به فروش برسد.» «بانک‌های اروپایی انتقال وجوه مربوط به تجارت با جمهوری اسلامی را انجام دهند.» «اگر در پاسخ‌گویی به این مطالبات تعلل کردند، حق ما برای آغاز کردن فعالیت‌های تعطیل شده‌ی هسته‌ای محفوظ است.» (۱۳۹۷/۰۳/۰۲)

در طی سال‌های اخیر به بهانه‌هایی چون تحریم سوئیت، بانک‌های ایرانی، بانک مرکزی و جریمه‌های مالی دولت ایالات متحده، بانک‌های اروپایی از ارائه خدمات به دولت و تجار ایرانی ممانعت می‌کردند که همین سبب عدم ورود جریان پول حاصل از تجارت با ایران می‌شد و اثرات اقتصادی متعددی چون رشد پایه پولی، کاهش قدرت خرید و کاهش ارزش پول ملی، ضعف تأمین سرمایه مالی و... را در پی داشت، لذا بانک‌های اروپایی باید تجارت با جمهوری اسلامی را تضمین کنند و به بهانه‌هایی چون تحریم‌های آمریکا و... منافع تجاری ایران را دست‌خوش بازی آمریکایی‌ها قرار ندهند.

واضح است که جمهوری اسلامی با هدف لغو تحریم‌ها برجام را امضا کرد. قرار نبود و نیست که برجام وسیله فشاری بر ملت و دولت شود و با آن اقتصاد را معلق و دولت را در برزخ قرار دهند. این ۷ تضمین با حفظ حق هسته‌ای و منافع ملی در مقابل تحرکات آن دست چپ‌دین است که از دستکش مخملی درآمده است و رسماً اعلام مبارزه برای براندازی می‌کند.

### ۸-۱. موازنه استراتژیک تهدید در منطقه

در منطقه حساس غرب آسیا و شمال آفریقا، ایران، ترکیه و عربستان سعودی، سه قدرت منطقه‌ای هستند که برای بسط نفوذ خود با یکدیگر رقابت می‌کنند. در نبرد علیه اسرائیل، ایران براساس اصول اسلام ناب جانب مظلوم را می‌گیرد و این همان نقطه عطف دیپلماسی انقلابی است، زیرا در قواعد دیپلماسی جهانی، هژمون و متحدان آن در پی منافع خود هستند و مظلوم و ظالم برای آنان فرقی ندارد. لذا در بحران سوریه، ایران به دنبال حفظ جریان مقاومت علیه اسرائیل است. ایران به عنوان کشوری انقلابی که با نظم موجود بین‌المللی مخالف است و در پی به چالش کشیدن هژمونی آمریکاست و ترکیه و عربستان که در پی موازنه راهبردی با ایران هستند، دو قطب منطقه‌ای بحران سوریه هستند.

بحران‌های منطقه‌ای دارای آثار و پیامدهای بین‌المللی اند و می‌توانند پای قدرت‌های بزرگ را به عنوان

نیروی مداخله‌گر به منطقه مورد منازعه باز کنند. در مورد سوریه، آمریکا در صدد حفظ امنیت اسرائیل و ایجاد چتر امنیتی در قبال متحدین خود و اعمال هژمونی جهانی در منطقه خاورمیانه است که ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای سعی در به چالش کشیدن نظم آن را دارد. محور اصلی مقابله با دولت سوریه را باید در راهبردهای امنیتی قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و بازیگران منطقه‌ای دانست. چنین اقدامی در راستای موازنه راهبردی تهدید انجام می‌گیرد.

در اندیشه ژئوپلیتیکی آمریکا و ترکیه و در رویکرد ایدئولوژیک عربستان، ایران به عنوان تهدید امنیتی محسوب می‌شود. به همین دلیل است که سه کشور فوق از طرح تضعیف و نابودی دولت سوریه برای کاهش قدرت منطقه‌ای ایران و ضربه زدن به محور مقاومت، بهره‌گیری می‌کنند. با عنایت به آنچه پیرامون جایگاه هژمون و مؤلفه‌های قدرت آن گفته شد و با ترسیم جایگاه ایران به عنوان رقیب ایدئولوژیک هژمون کنونی، می‌توان گفت تمام اقدامات ایران به عنوان دولت انقلابی در راستای ایدئولوژی و باورهای مطرح در متن انقلاب اسلامی است که هژمون را به چالش کشیده است.

## ۲-۸. ضربه خوردن محور مقاومت

مفهوم مقاومت در حمایت از مظلومان عالم، علی‌الخصوص حمایت از فلسطین و مقابله با اسرائیل، تبلور می‌یابد. حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی در راستای نابودی اسرائیل و محور آن از روی زمین و معرفی اسرائیل به عنوان غده سرطانی منطقه (جمله معروف امام خمینی)، عملاً یکی از مهم‌ترین دال‌های گفتمان خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است و تمام توان خارجی و نقشه‌های راهبردی سیاست خارجی ایران براساس این گفتمان شکل گرفته است (جوادی و چابکی، ۱۳۸۹: ۵۹-۳۹).

جمهوری اسلامی ایران در قالب حمایت از گروه‌های مبارز در راه آزادی فلسطین، به دنبال بسط اندیشه مقاومت در برابر غرب و ایجاد مقبولیت در جهان اسلام برای اندیشه مقاومت است و در این راستا، با حمایت همه‌جانبه از مبارزه با رژیم صهیونیستی، خود را به عنوان رأس هرم مقاومت معرفی می‌کند.

هدف غایی این گفتمان، نه فقط رهایی فلسطین از اشغال، بلکه ایجاد باوری جدید در جهان اسلام برای خودباوری و نوسازی تمدن اسلامی است که بتواند در برابر فرهنگ سلطه‌جوی غرب به رقابت بپردازد. جمهوری اسلامی، ایدئولوژی خود را در قالب امت واحده عرضه می‌کند که در پی ایجاد نظامی جهانی مبتنی بر ادبیات رهایی‌بخش اسلام انقلابی و فقه‌پرهیزی است و ویژگی اصلی این نظام،

سه مؤلفه عدالت، اخلاق و معنویت است (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۱ - ۸۴). با درک اهمیت مقاومت برای بقای اندیشه و ایدئولوژی انقلاب اسلامی و نیز درک اهمیت مسئله آزادسازی فلسطین به عنوان نماد خارجی این اندیشه، می‌توان به سادگی دریافت که رقابت ایدئولوژیک دولت انقلابی و هژمون در مسئله فلسطین با هم تلاقی می‌کنند و عملاً پیروزی در این میدان، ضربه بزرگی بر رقیب خواهد بود. در این مسیر، جمهوری اسلامی توانسته است با ایجاد محور مقاومت با همراهی حزب‌الله لبنان، برخی گروه‌های مبارز فلسطین، سوریه و عراق و البته افکار عمومی جهان اسلام و جبهه خود را محکم گرداند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۹۲).

در میان تمام متحدان، جریان مقاومت سوریه به دلیل این‌که خط مواصلاتی و تدارکاتی جریان مقاومت است، نقشی کلیدی دارد. از میان رفتن هر کدام از پایه‌های جریان مقاومت، بی‌شک ضربه بزرگی بر پیکره این جریان خواهد بود. در صورت بقای سوریه در جریان مقاومت ضد صهیونیستی و با توجه به رشد اسلام سیاسی و تمدنی و گسترش دامنه حرکات اسلامی در خاورمیانه و تشدید تنازع گفتگمانی بین طرفداران وضع موجود به سرکردگی آمریکا و اروپا و همراهی ایادی منطقه‌ای آنان چون عربستان سعودی و ترکیه از یک‌سو و مخالفان این وضع به ویژه جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله و سوریه (دهشیری، ۱۳۹۲: ۳۷). از سوی دیگر، شاهد چند رخداد استراتژیک خواهیم بود:

۱. نفی بیش از پیش نظام سلطه و به چالش کشیدن هژمونی جهانی آمریکا و نقد مدیریت یک جانبه جهانی؛
  ۲. تنزل جایگاه رژیم صهیونیستی و افول کارکرد منطقه‌ای آن؛
  ۳. ارتقای تأثیرگذاری ایران به عنوان بازیگر فعال و قدرتمند منطقه‌ای؛
  ۴. ناکارآمدی ائتلاف‌های بین‌المللی به خصوص ناتو در مقابله با بحران‌های منطقه‌ای؛
  ۵. تعمیق دامنه جبهه مقاومت به خصوص در شمال آفریقا و خلیج فارس (دهشیری، همان)؛
- مواضع جریان مقاومت در سوریه، حول همین محور قابل بررسی و ارزیابی است.

### ۳-۸. هضم شدن در مناسبات بین‌المللی

هضم انقلاب اسلامی و سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی در مناسبات ناعادلانه بین‌المللی، باعث عقب‌نشینی ایران از گفتمان اسلام ناب محمدی می‌شود. عوارض این موضوع به شرح زیر است:

۱. الگوی انقلاب اسلامی که خاص جمهوری اسلامی بوده و یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌بخش آن است، تضعیف می‌شود.

۲. گفتمان مقاومت مبنی بر سلطه‌ستیزی، کارکرد نهضتی مبنی بر حمایت از مسلمانان، مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش که حول جمهوری اسلامی ایران تعیین یافته است، تضعیف می‌شود.

۳. نفوذ منطقه‌ای و الهام‌بخشی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام تضعیف می‌شود. در منطقه حساس غرب آسیا، ایران، ترکیه و عربستان سعودی سه قدرت منطقه‌ای هستند که برای بسط نفوذ خود با یکدیگر رقابت می‌کنند. در نبرد علیه اسرائیل، ایران براساس اصول اسلام ناب محمدی، جانب مظلوم را می‌گیرد و این همان نقطه عطف دیپلماسی انقلابی است؛ زیرا در قواعد دیپلماسی جهانی، هژمون و متحدان آن در پی منافع خود هستند مظلوم و ظالم برای آنان فرقی ندارد. لذا در بحران سوریه ایران به دنبال حفظ جریان مقاومت علیه اسرائیل است. ایران به عنوان کشوری انقلابی که با نظم موجود بین‌المللی مخالف است و در پی به چالش کشیدن هژمونی آمریکا است و ترکیه و عربستان که در پی موازنه راهبردی با ایران هستند، دو قطب منطقه‌ای بحران سوریه هستند. بحران‌های منطقه‌ای دارای آثار و پیامدهای بین‌المللی هستند و می‌توانند پای قدرت‌های بزرگ را به عنوان نیروی مداخله‌گر به منطقه مورد منازعه باز کنند.

در مورد سوریه، آمریکا در صدد حفظ امنیت اسرائیل و ایجاد چتر امنیتی در قبال متحدین خود و اعمال هژمونی جهانی در منطقه خاورمیانه است که ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای سعی در به چالش کشیدن نظم آن را دارد. محور اصلی مقابله با دولت سوریه را باید در راهبردهای امنیتی قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و بازیگران منطقه‌ای دانست. چنین اقدامی در راستای موازنه راهبردی تهدید انجام می‌گیرد. در اندیشه ژئوپلیتیکی آمریکا و ترکیه و در رویکرد ایدئولوژیک عربستان، ایران به عنوان تهدید امنیتی محسوب می‌شود. به همین دلیل است که سه کشور فوق از الگوی مقابله با دولت بشاراسد برای کاهش قدرت منطقه‌ای ایران و ضربه به محور مقاومت بهره‌گیری می‌کنند.

با عنایت به آنچه پیرامون جایگاه هژمون و مؤلفه‌های قدرت آن گفته شد و با ترسیم جایگاه ایران به عنوان رقیب ایدئولوژیک هژمون کنونی، می‌توان گفت تمام اقدامات ایران به عنوان دولت انقلابی در راستای ایدئولوژی و باورهای مطرح در متن انقلاب اسلامی است که هژمون را به چالش کشیده است.

مفهوم مقاومت در حمایت از مظلومان عالم علی‌الخصوص حمایت از فلسطین و مقابله با اسرائیل تبلور می‌یابد. حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی در راستای نابودی اسرائیل و محو آن از روی زمین



و معرفی اسرائیل به عنوان غده سرطانی منطقه (جمله معروف امام‌خمينی (ره)) عملاً مهم‌ترین گفتمان خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است و تمام توان خارجی و نقشه‌های راهبردی سیاست خارجی ایران براساس این گفتمان شکل گرفته است.

جمهوری اسلامی ایران در قالب حمایت از گروه‌های مبارز در راه آزادی فلسطین به دنبال بسط اندیشه مقاومت در برابر غرب و ایجاد مقبولیت در جهان اسلام برای اندیشه مقاومت است و در این راستا با حمایت همه‌جانبه از مبارزه با رژیم صهیونیستی، خود را به عنوان رأس هرم مقاومت معرفی می‌کند. هدف غایی این گفتمان نه فقط رهایی فلسطین از اشغال بلکه ایجاد باوری جدید در جهان اسلام برای خودباوری و نوسازی تمدن اسلامی است که بتواند در برابر فرهنگ سلطه‌جوی غرب به رقابت بپردازد.

جمهوری اسلامی ایدئولوژی خود را در قالب امت واحده عرضه می‌کند که در پی ایجاد نظامی جهانی مبتنی بر ادبیات رهایی‌بخش اسلام انقلابی و فقه‌ای است و ویژگی اصلی این نظام سه مؤلفه عدالت، اخلاق و معنویت است. با درک اهمیت مقاومت برای بقای اندیشه و ایدئولوژی انقلاب اسلامی و نیز درک اهمیت مسئله آزادسازی فلسطین به عنوان نماد خارجی این اندیشه می‌توان به سادگی دریافت که رقابت ایدئولوژیک دولت انقلابی و هژمون در مسئله فلسطین با هم تلاقی می‌کنند و عملاً پیروزی در این میدان ضربه بزرگی بر رقیب دیگر خواهد بود.

در این مسیر جمهوری اسلامی توانسته است با ایجاد خط مقاومت با همراهی حزب‌الله لبنان، برخی گروه‌های مبارز فلسطینی، سوریه و عراق و البته افکار عمومی جهان اسلام جبهه خود را محکم گرداند. در میان تمام متحدان جریان مقاومت سوریه به دلیل این‌که خط مواصلاقی و تدارکاتی جریان مقاومت است، دارای نقشی کلیدی است. از میان رفتن هر کدام از پایه‌های جریان مقاومت، بی‌شک ضربه بزرگی بر پیکره این جریان خواهد بود.

در صورت بقای سوریه در جریان مقاومت ضد صهیونیستی و با توجه به رشد اسلام سیاسی و تمدنی و گسترش دامنه حرکات اسلامی در غرب آسیا و تشدید تنازع گفتمانی بین طرفداران وضع موجود به سرکردگی آمریکا و اروپا و همراهی ایادی منطقه آنان چون عربستان سعودی و ترکیه از یک‌سو و مخالفان این وضع به ویژه جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله و سوریه، شاهد چند رخداد استراتژیک خواهیم بود:

۱. نفی بیش از پیش نظام سلطه و به چالش کشیدن هژمونی جهانی آمریکا و نقد مدیریت

یک‌جانبه جهانی؛

۲. تنزل جایگاه رژیم صهیونیستی و افول کارکرد منطقه‌ای آن؛
۳. ارتقای تأثیرگذاری ایران به عنوان بازیگر فعال و قدرتمند منطقه‌ای؛
۴. ناکارآمدی ائتلاف‌های بین‌المللی به خصوص ناتو در مقابله با بحران‌های منطقه‌ای؛
۵. تعمیق دامنه جبهه مقاومت به خصوص در شمال آفریقا و خلیج فارس و مواضع جریان مقاومت در سوریه حول همین محور قابل بررسی و ارزیابی است.

### نتیجه‌گیری

رهبر حکیم انقلاب، نیازسنجی به بازتعریف الگوی اصیل دیپلماسی ایرانی-اسلامی در دهه چهارم انقلاب اسلامی مقابل مفاهیم غربی دیپلماسی را به چهار محور اساسی؛ ۱- «مانور هنرمندانه و قهرمانانه»، ۲- «برخورد مبتکرانه»، ۳- «عزت، حکمت و مصلحت» و ۴- «دیپلماسی انقلابی» تأکید نمودند. وی در تعریف دیپلماسی فعال و دیپلماسی اشاره نمودند که «عرصه دیپلماسی، عرصه شیطنت است؛ یک چنین عرصه‌ای است؛ هوشمندی لازم است، ابتکار عمل لازم است، نوع برخورد مبتکرانه لازم است؛ این‌ها ناشی از همین روحیه انقلابی است که ما از آن تعبیر می‌کنیم به روحیه بسیجی، روحیه جوان، مبتکر، پیشرو، دارای اعتمادبه‌نفس. دیپلماسی ما باید با روحیه انقلاب همراه باشد و می‌توان با صراحت، مبانی خود و اصول خود را گفت و پیش هم رفت. در همه جا بایست در دیپلماسی موضع فعال داشته باشیم. بایستی انسان به خصوص در مسائل شبیه مسائل منطقه، خیلی لازم است که با دقت و هوشیاری و قدرت فعل، فعال بودن و اثرگذار بودن، وارد میدان شود، عمل انقلابی همراه با تشکیلاتی منطقی و دقیق و حساب‌شده، قابل جمع نیست. ما مشاهده می‌کنیم که این‌ها می‌تواند با هم جمع شود، انقلابی‌گری به این نیست که ما آن‌جایی که نباید پرخاش کنیم، بی‌خودی پرخاش کنیم. انقلابی‌گری به آن است که ما مواضع اسلامی و انقلابی را قاطعانه و بدون رودربایستی و مرعوب شدن و خام شدن در مقابل برخی از چهره‌های امیدبخش کاذب، حفظ کنیم. البته این مانور هنرمندانه نبایستی به معنای عبور از خطوط قرمز، یا برگشتن از راهبردهای اساسی، یا عدم توجه به آرمان‌ها باشد؛ این‌ها را باید رعایت کرد.»

تأکید نامبرده با اشاره به عزت و حکمت و مصلحت، که یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی است، معتقد است که «حکمت این است که شما بتوانید مواضع طرف مقابل را حکیمانه به

مواضع خودتان نزدیک کنید؛ این‌ها در تضاد با هم نیستند. حکمت و عزت و مصلحت مکمل هم‌اند؛ باید در جهت مصالح ملی باشند و در درجه اول باید با حفظ عزت ملی و عزت هویتی همراه باشند. حکمت یعنی با منطق، متین در عرصه دیپلماسی وارد شدن.» جوهره و ماهیت این دیپلماسی، استقلال، عدم وابستگی، دنباله‌روی نکردن از قدرتهای بزرگ و حمایت از مظلومان و مستضعفان در سراسر جهان است.

به نظر می‌رسد دیپلماسی انقلابی عصارهٔ چنین سنتزی باشد که از کیفیت بالایی برخوردار است. از طرفی دیپلماسی انقلابی را باید با دیگر رویکردهای دیپلماتیک نظیر دیپلماسی مماشات و تهاجمی تفکیک کرد؛ چراکه دیپلماسی اقتدار در انقلاب اسلامی و عناصر معنوی به ویژه روحیهٔ جهاد و شهادت ریشه دارد.

دیپلماسی اقتدار با محاسبات کمی و عدد و رقم‌های مادی نمی‌خواند. در واقع اگر چنین بود، شعار نه شرقی نه غربی مدت‌ها پیش رنگ‌باخته بود و ایران اسلامی در محاسبه قدرت‌های بزرگ جایگاهی نداشت. البته با مروری بر جهت‌گیری‌های سیاست‌ خارجی کشور در چهار دههٔ گذشته ملاحظه می‌شود که در مقاطعی از دیپلماسی اقتدار خبری نبوده یا کم‌رنگ شده است که درست در همین مقاطع زیاده‌خواهی‌های دشمنان نظام اوج گرفته و آن‌ها را گستاخ‌تر کرده است که این مورد هم در برابر قدرت‌های بزرگ و حتی برخی کشورهای منطقه نظیر آل‌سعود مصداق داشته است، اما هر زمان که پاشنهٔ سیاست‌ خارجی روی دیپلماسی اقتدار چرخیده است، دشمنان به سرعت عقب‌نشینی کرده با عذرخواهی به جایگاه ایران اسلامی احترام گذاشته‌اند.

تازه‌ترین نمونهٔ دیپلماسی اقتدار برخورد قاطعانه نیروی دریایی سپاه با تفنگداران دریایی آمریکا بود که حرکت هماهنگ و به موقع دستگاه سیاست‌ خارجی با این اقدام شجاعانه و مقتدرانه نه تنها سبب شد تفنگداران نیروی دریایی آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین و قوی‌ترین نیروی دریایی جهان دستانشان را بالای سر ببرند که وزارت خارجه آمریکا هم از ایران عذرخواهی کند.

این تفنگداران همان قهرمانان فیلم‌های هالیوودی هستند که آمریکا همیشه آن‌ها را به عنوان قهرمانان افسانه‌ای و شکست‌ناپذیر به تصویر می‌کشد.

نمونهٔ تاریخی دیگر بازگشت خفت‌بار سفرای کشورهای اروپایی بعد از ماجرای میکونوس است که به‌رغم ژست اولیه این کشورها با ایستادگی مقتدرانه جمهوری اسلامی ایران پس از چند ماه یکی پس از دیگری به تهران بازگشتند.

در مقوله مذاکرات هسته‌ای نیز هر جا ایران اسلامی با توسل به مواضع قاطعانه و هوشمندانه رهبر انقلاب، پشتوانه مردمی نظام و قدرت دفاعی نیروهای مسلح مقتدرانه در برابر زیاده‌خواهی‌های ۱+۵ به خصوص هسته غربی آن، یعنی آمریکا و تروئیکای اروپا ایستاد، آن‌ها عقب‌نشینی کرده نظرات و دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته و به آن احترام گذاشتند تا جایی که به التماس‌ها و جیغ‌وداد دوستان منطقه‌ای خود نظیر رژیم اسرائیل و عربستان نیز وقعی ننهادند.

«اجرای سیاست‌های انقلابی در هر زمینه، از جمله عرصه دیپلماسی باعث افزایش اقتدار و تأثیرگذاری، ارتقای جایگاه کشور و عزت و اعتبار ایرانیان در میان ملت‌ها می‌شود.»

به این ترتیب فارغ از رویکردهای آکادمیک حاکم بر سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران اعم از آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی یا ترکیبی از این دو با عنوان سیاست‌خارجی آرمان‌گرای واقع‌گرا، آنچه ویت‌ترین شایسته و آینه تمام‌نمای برآمده از دکترین نه شرقی نه غربی حضرت امام (ره) و سه اصل عزت، حکمت و مصلحت رهبر معظم انقلاب بوده، همانا دیپلماسی اقتدار است که همواره بایستی استمرار داشته باشد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)*، تهران: وزارت امور خارجه.
۵. محمدی، منوچهر (۱۳۷۰)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، تهران: دادگر، ص ۴۳.
۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: سمت.
۷. مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸)، *مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران: دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.
۸. منصوری، جواد (۱۳۶۵)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: امیرکبیر، ص ۱۷۸.
۹. هالستی، کی جی (۱۳۷۳)؛ *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، چ ۵، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.

۱۰. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۶۸.
۱۱. سویلمی، مرتضی (۱۴۰۲)، *مبانی دیپلماسی انقلابی در اندیشه امامین انقلاب اسلامی*، تهران: اندیشکده صنایع نرم
۱۲. جوادی ارجمند، محمدجعفر و ام‌البنین چابکی (۱۳۸۹)، «*هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و سیاست، دوره ۴، ش ۱، ص ۳۹-۵۹.
۱۳. حاجی یوسفی، امیر (۱۳۸۸)، «*هلال شیعی، فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران، اعراب و آمریکا*»، دانش سیاسی، س ۵، ش ۱، ص ۱۵۹-۱۹۲.
۱۴. دهشیری، محمدرضا (فروردین‌ماه ۱۳۹۱)، «*آوردگاه تغییر نظم منطقه‌ای*»، همشهری دیپلماتیک، ش ۷۰، ص ۳۷.
۱۵. بیانات در دیدار وزیر و کارکنان وزارت امور خارجه ۱۳۶۸/۵/۳۱
۱۶. بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه ۱۳۸۳/۵/۲۵
۱۷. بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۲
۱۸. بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور ۱۳۹۰/۱۰/۰۷
۱۹. دیدار وزیر امور خارجه، سفیران و مسئولان نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور با رهبر انقلاب ۱۳۹۴/۰۸/۱۰
۲۰. بیانات رهبر انقلاب به مناسبت بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام‌خمينی (ره) در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۴
۲۱. بیانات در دانشگاه فرهنگیان ۱۳۹۷/۰۲/۱۹
۲۲. بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه علوم انتظامی ۱۳۹۶/۰۶/۲۶.
۲۳. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۵/۰۶/۰۳.
۲۴. دیدار مسئولان وزارت خارجه و سفرا و رؤسای نمایندگی‌های ج.ا.ا در خارج از کشور با رهبر انقلاب ۱۳۹۳/۰۵/۲۲
۲۵. بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور ۱۳۹۰/۱۰/۰۷
۲۶. بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار مسئولان وزارت خارجه ۱۳۹۳/۰۵/۲۲
۲۷. حضور و سخنرانی رهبر انقلاب در دانشگاه فرهنگیان ۱۳۹۷/۰۲/۱۹
۲۸. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۹۷/۰۳/۰۲

## مقاله پژوهشی

## نقش شخصیتی اردوغان در توسعه سیاسی ترکیه

جواد بخشی الموتی<sup>۱</sup>، سید اسدالله اطهری<sup>۲</sup>، کیهان برزگری<sup>۳</sup>نفسه سادات قادری<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** توسعه‌ی سیاسی در ترکیه قرن ۲۱ با شکل‌گیری حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و نخست‌وزیری اردوغان در سال ۲۰۰۳ پیوند خورده است. از دریچه روانشناسی سیاسی اردوغان به این نتیجه می‌رسیم که وی در ابتدا تمایل به بسترسازی برای توسعه سیاسی داشته است و در ادامه با اتفاقات سال‌های پس از ۲۰۱۱ و به ویژه ۲۰۱۶ این مسیر کند شده اما متوقف نشده است. تا پیش از آن، جمهوری ترکیه شاهد افت‌وخیزهایی در جهت انطباق ساختار اجتماعی با نهاد قدرت بود اما اردوغان توانست این خلأ را پوشش دهد و با تشکیل دولت مقتدر و هماهنگ، بر سیاست و جامعه‌ی ترکیه اثرگذار باشد و مسیر نوسازی و توسعه این کشور را هموار کند. ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی اردوغان در سبک رهبری وی نقش مستقیم داشته است که از منظر پارادایم‌های روان‌شناسی سیاسی قابل بررسی است. اردوغان بر خلاف برخی انتقادهای نه تنها در ترکیه انسداد سیاسی ایجاد نکرده بلکه جریان‌ات مختلف را مجبور به کنش سیاسی برای مقابله با خود کرده است. در این مقاله از نظریه‌ی دموکراسی حمایت‌شده ادوارد شیلز استفاده شده است که با مقوله‌ی روان‌شناسی سیاسی اردوغان هم‌پوشانی دارد. بنابراین؛ نقش دولت در فرآیند توسعه‌ی سیاسی ترکیه در عصر عدالت و توسعه با توجه به روان‌شناسی سیاسی اردوغان مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. این پژوهش از روشی توصیفی - تحلیلی پیروی می‌کند. با بهره‌گیری از این روش به دنبال این هستیم که شاخص‌های توسعه سیاسی از نظر شیلز را در گفتمان آک پارتی و رفتار سیاسی اردوغان تجزیه و تحلیل کنیم.

**واژگان کلیدی:** توسعه‌ی سیاسی، روان‌شناسی سیاسی، ترکیه، اردوغان، آک پارتی

۱. مدرس گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاداسلامی، تهران، ایران.
۲. استادیار و عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاداسلامی، ایران. (نویسنده مسئول)
۳. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاداسلامی، تهران، ایران.
۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: [athary.asadolah@yahoo.com](mailto:athary.asadolah@yahoo.com)

## ۱. مقدمه

بررسی روند توسعه سیاسی در کشورهای دیگر الگویی برای ترسیم شناختی دقیق از این مفهوم نسبی به دست می‌دهد. با وجود نگاه کلی منفی به رهبری اردوغان در ترکیه، در دوران حکومت وی و حاکمیت حزب عدالت و توسعه، شاهد اتفاقات مهمی در زمینه توسعه سیاسی در این کشور هستیم. یکی از این اتفاقات مشارکت بیش از ۸۸ درصدی در انتخابات است که مورد توجه همه تحلیل‌گران سیاسی قرار گرفت.

تورگوت اوزال که در سال ۱۹۸۲ با پیروزی حزب تازه تأسیس خود «مام میهن» دولت را در دست گرفت دوره‌ای متفاوت را در ترکیه بنا نهاد. برنامه‌هایی که اوزال پی گرفت تبدیل به سیاست‌گذاری برای توسعه و نوسازی ترکیه شد و بیش از دو دهه در دستور کار بود و زمینه‌های توسعه اقتصادی ترکیه را فراهم کرد. اقدامات اوزال زیرساخت‌های جامعه ترکیه را متحول کرد و تأثیرات عمیق و بلندمدتی بر جامعه و سیاست ترکیه داشت. تغییراتی که نتیجه آن در راستای توسعه سیاسی در این کشور نیز به حساب می‌آید.

اقدامات اوزال را می‌توان به نوعی معطوف به تضعیف سلطه دولت بر اقتصاد و به دنبال آن بر جامعه و سیاست دانست و از این جهت با دوره‌های دیگر تفاوت‌هایی دارد. این اقدامات سنت دولت‌سالاری در ترکیه را تضعیف کرد و منجر به تضعیف کمالیسم شد.

در نهایت باید بر این نکته تأکید کرد که روند متفاوت جمهوری ترکیه با امپراتوری عثمانی ادامه پیدا کرد و به فراخور آن روند توسعه، به ویژه در بعد سیاسی این کشور در سال ۲۰۰۲ و پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه تشدید شد. توسعه سیاسی نیز در عصر آک‌پارتی شرایط متفاوتی را تجربه کرد و از این حیث می‌توان ادعا کرد که فرآیند توسعه سیاسی در عصر حزب عدالت و توسعه ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد که بی‌ارتباط با موضوع روان‌شناسی سیاسی اردوغان نیست و این موضوع مسئله این پژوهش را شامل می‌شود.

برای تبیین بهتر موضوع مقاله از نظریه دموکراسی حمایت‌شده ادوارد شیلز استفاده شده است که با مقوله روان‌شناسی سیاسی اردوغان نیز قرابت‌هایی دارد. بنابراین در این نوشتار نقش دولت در فرآیند توسعه سیاسی ترکیه در عصر عدالت و توسعه با توجه به روان‌شناسی سیاسی اردوغان مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. این پژوهش از روشی توصیفی-تحلیلی پیروی می‌کند.

افزون بر آن در این پژوهش از منظر تبیین خدمتی به فرآیند توسعه سیاسی در ترکیه توجه خواهد شد. تبیین خدمتی رسالتش این است که وجود نهاد یا عمل خاصی را برحسب پیامدهای

سودمندی‌شان برای کل نظام اجتماعی یا یکی از نظامات مهم تابعه آن، تبیین کند. با بهره‌گیری از این روش به دنبال این هستیم که شاخص‌های توسعه سیاسی از نظر شیلز را در گفتمان آک پارتی و شخص اردوغان تجزیه و تحلیل کنیم. از این رو سوال اصلی این نوشتار این است که نقش رجب طیب اردوغان در توسعه سیاسی ترکیه پس از ۲۰۰۳ چیست؟

## ۲. پیشنهاد تحقیق

در مورد دولت و توسعه هم به شیوه نظری و هم به شیوه تاریخی کتب و مقالات زیادی نوشته شده است. اما همه‌ی این کتاب‌ها چارچوب فرضیه این مقاله را شکل نمی‌دهد و اغلب زمان و موضوع دیگری را مورد بررسی قرار می‌دهند. بنا بر ظرفیت این پژوهش منابعی را که تا حدودی از این رویکرد به دوره زمانی یادشده در عنوان توجه می‌کند را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۱. در بخش کتاب‌ها، کتاب «دگرگونی سیاسی در ترکیه و پیامدهای داخلی و خارجی آن: با تأکید بر دوره حزب عدالت و توسعه» توسط محمدهادی مدنی در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است. این پژوهش با تکیه بر الگوی تحلیلی و نظریه مرکز - پیرامون، در صدد تحلیل ماهیت دگرگونی سیاسی صورت گرفته در دوره حزب در عدالت و توسعه‌ی پیامدهای داخلی و خارجی آن بوده است. مسئله اصلی این کتاب ماهیت و ابعاد گوناگون سیاسی صورت گرفته در ترکیه و پیامدهای داخلی و خارجی آن است.

۲-۲. کتاب انگلیسی *The role of changes in Turkey's political development in the country's economic growth (1983-2010)* نیز در سال ۲۰۱۸ توسط تویگار سینان بایکان نوشته شده است و با تغییر تمرکز از عوامل ساختاری، جذابیت سیاسی و سازمان‌دهی حزب عدالت و توسعه را که به آن‌ها چنین انعطاف‌پذیری انتخاباتی بی‌سابقه‌ای را داده است، تحلیل می‌کند. وی در این کتاب در بخش‌های مختلف توسعه ترکیه در دوران آک پارتی را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

۲-۳. در کتاب دیگری با نام *The New Sultan: Erdogan and the Crisis of Modern Turkey* که توسط سونر کاکاگتای منتشر و در سال ۱۳۹۶ نیز توسط مهدی قراچه داغی ترجمه شده است توضیح داده شده که چگونه سلطان جدید، یک ترکیه موفق و مدرن را پایه‌گذاری کرده است در این کتاب به خوبی به نقش آک‌پارتی در فرآیند توسعه ترکیه اشاره و حتی به زمینه‌های اقتدارگرایانه آن نیز توجه شده است. البته بررسی بعد توسعه‌ای در این کتاب به اختصار صورت



گرفته و بیشتر بعد منازعات دینی، قومی و سیاسی را بررسی کرده است.

۲-۴. کتاب *The rise of Erdogan's Turkey* نیز در سال ۲۰۱۴ توسط نشه جان بالکان نوشته شده است. علایق تحقیق وی نظریه‌های بحران، توسعه پایدار و مشارکت زنان در تجارت است و از این رو این کتاب نیز در حوزه توسعه ترکیه حائز اهمیت است و به همین جهت در سال ۱۴۰۰ از سوی آیدین اخوان اقدم به فارسی ترجمه شده است اما توسعه سیاسی در ترکیه با تأکیدی که پژوهش حاضر دارد را پوشش نمی‌دهد.

۲-۵. علاوه بر کتاب مقالاتی مانند «بازگشت اقتدارگرایی در ترکیه (۲۰۲۰-۲۰۱۰)» و تأثیر آن در فرآیند توسعه» که در سال ۱۴۰۰ توسط جابر قاسمی، علی مختاری و جاسب نیک فر در فصلنامه سیاست جهانی منتشر شده است را می‌توان یادکرد اما این پژوهش در صدد تحلیل اقتدارگرایی در ترکیه طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ میلادی است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه عواملی سبب تشدید اقتدارگرایی در ترکیه شده است؟ این مقاله تأکید می‌کند که دولت اردوغان در مواجهه با بحران‌ها، همه اصول و قواعد بازی یک دولت توسعه‌گرا و دموکراتیک را نادیده گرفته و با پایین کشیدن کرکه دموکراسی، جامعه مدنی را سرکوب کرده است که با چارچوب پژوهش حاضر متفاوت است.

۲-۶. «نقش‌آفرینی دولت عمیق در ترکیه و فرآیند توسعه» مقاله دیگری است که می‌توان از آن نام برد. این مقاله در سال ۱۳۹۸ توسط رضا رزاقی و فائز دین‌پرست در فصلنامه دولت‌پژوهی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی منتشر شده است. در این مقاله با استفاده از تئوری دولت عمیق، نقش و قدرت نظامیان در ترکیه و چگونگی مداخلات آن‌ها در عرصه سیاسی ترکیه تحلیل شده است. این مقاله نیز با آنچه در این پژوهش می‌آید تفاوت‌های بنیادین دارد. مقاله موانع تحکیم دموکراسی ترکیه (۲۰۰۲ میلادی تاکنون) نیز «ماهیت سیاسی هیبریدی، رهبری اقتدارگرا و ساختار حزبی اولیگارشیک» در سال ۱۳۹۷ و از سوی حسن صادقیان و عباسعلی رهبر در فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام منتشر شده است. در این مقاله آمده است که فرآیند دموکراتیزاسیون و تحکیم دموکراسی ترکیه در طول بیش از یک قرن اخیر، با موانع مختلفی مانند دخالت نظامیان، اپوزیسیون ناکارآمد و منفعل، عملکرد غیردموکراتیک و حامی‌پرور طریقت‌های مذهبی-سیاسی، شکاف‌های قومی و مذهبی، رهبران حکومتی اقتدارگرا، عملکرد ضعیف و گاهی جانب‌دارانه احزاب سیاسی، سیاست‌های متناقض بین‌المللی (فشارهای سیاسی-ملاحظات ایدئولوژیک اتحادیه اروپا و

آمریکا)، روح زمانه (قدرت‌گیری نظام‌های سیاسی افراطی و حامی دیکتاتورسیم در نظام بین‌الملل)، تأثیرات اشاعه‌ای (تحولات منطقه‌ای) مواجه شده است که هرکدام در تضعیف و ناکامی فرآیند دموکراتیزاسیون و تحکیم دموکراسی مؤثر بودند. در این مقاله نیز شاهد نگاهی متفاوت با پژوهش حاضر هستیم.

۲-۷. در بخش مقالات انگلیسی نیز "The AKP after 15 years: emergence of Erdoganism in Turkey" در سال ۲۰۱۸ توسط احسان یلماز و گالیب بشیروف نوشته شده است. نگارندگان معتقدند که در سال‌های اخیر، چندین ناظر ترکیه به یک تحول جدید در سیاست ترکیه پی برده‌اند: ظهور اردوغانیسم. شخصیت و سبک رئیس‌جمهور رجب طیب اردوغان به چهره ملت، دولت و نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ترکیه تبدیل شده است. اگرچه این مقاله به پژوهش حاضر نزدیک است اما تفاوت‌های ماهوی با یکدیگر دارند.

### ۳. مفاهیم و مبانی نظری

در این بخش از پژوهش به سه مفهوم دولت، توسعه سیاسی و روان‌شناسی سیاسی اردوغان می‌پردازیم.

#### ۳-۱. دولت

واژه دولت (State) از ریشه لاتینی Stare به معنی ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه Status به معنی وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. «امروزه در زبان انگلیسی واژه شأن یا منزلت (Status) به همان معنای اصل لاتینی آن به کار برده می‌شود» (وینسنت، ۱۳۸۹، ص ۳۸۳). دایسون<sup>۹</sup> کلمه State در زبان انگلیسی را شکل تلخیص شده‌ی Estate می‌داند. ارنست بارکر نیز بر آن است که «واژه‌های State و Estate که از نظر لغت‌شناسی کلمه‌های واحدی هستند، تداخل معنی دارند» (وینسنت، ۱۳۸۹، ص ۳۸۳). جایگاه اجتماعی (Status) یک فرد همان شأن (Estate) او بود. ماکیاولی را نخستین فردی دانسته‌اند که از این مفهوم استفاده کرده است. معنای کلمه دولت در ذهن ماکیاولی که نمود آن را باید در کتاب شهریار جست همان معنای قرون وسطایی آن است که به «ایستادن» یا «وضعیت» مربوط می‌شود.

ماکس ویر دولت را نهادی می‌داند که به گونه‌ای موفقیت‌آمیز انحصار استفاده‌ی مشروع از زور را در یک سرزمین معین در اختیار دارد. تالکوت پارسونز نیز معتقد است که دولت عبارت است از کامل‌ترین شکل نظام سیاسی که مناسب‌ترین شرایط را برای یک کنش سیاسی کارآمد در اختیار دارد و چنین تصور می‌رود که برای رسیدن به مرحله کمال خود به شکوفایی توسعه اقتصادی و گیتی‌گرایی جامعه نیاز دارد (نقیب زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶).

تعاریف بالا از دولت تنها بخشی از سیل انبوه تعاریف در مورد این نهاد پیچیده است می‌توان تمامی تعاریف موجود در مورد دولت را از سه منظر مختلف بررسی کرد که عبارتند از: تعاریف بالا از دولت بخش کوچکی از تعاریف موجود در خصوص دولت است و به‌طور کلی می‌توان تمام تعاریف موجود در این موضوع را در سه سطح حقوقی، فلسفی و سیاسی مورد بررسی قرار داد. پس از طرح این موضوع توجه به مقوله حاکمیت حائز اهمیت است. در این راستا دال معتقد است؛ « هر حکمرانی‌ای بتواند در درون محدوده‌ی ارضی معین به منظور ایجاد مقررات خویش دعوی انحصاری استفاده مشروع از زور را با موفقیت به کرسی نشاند، حکومت خوانده می‌شود» (دال، ۱۳۶۴، ص ۲۰). حکومت ممکن است به صورت اقتدارطلبانه و استبدادی و یا به شیوه‌ی قانونی و مشروط صورت گیرد (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۳۱).

تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از دولت‌ها وجود دارد. به طور مثال برنارد کریک دولت‌ها را بر اساس نقشی که ایفا می‌کنند به سه نوع تقسیم دولت‌های جمهوری، دولت‌های خودکامه و دولت‌های مطلقه تقسیم‌بندی می‌کند. در قسم جمهوری که با مدل این پژوهش همخوان است باید گفت جمهوری حکومتی آزاد است که در آن مردم، فارغ از قدرت خودکامه به اداره امور شهر و کشور خویش می‌پردازند (همان، ص ۳۴۴). دولت جمهوری به مثابه روندی قانونی بود که، در این روند، دیدگاه‌های ناهمگون گروه‌ها در باب منافع عمومی از طریق مذاکرات و بحث سیاسی به نزدیکی و سازش می‌رسد.

در جمهوری‌ها دولت می‌تواند به منظور تأمین منافع عمومی و برقراری سطح حداقل رفاهی برای عموم مردم در امور اقتصادی و اجتماعی دخالت کند. شهروندان «امور خصوصی» خود را بدون دخالت دولت به صورتی که مصلحت بدانند پیگیری می‌کنند (تانسی، همان، ص ۲۱۴).

دیوید آپتر نیز بر اساس شاخص‌هایی نظیر میزان به کارگیری اجبار (زور) یا اجماع (توافق)، میزان تمرکز، میزان اعمال قدرت دولت بر جامعه (و به عبارت دیگر میزان استقلال نسبی گروه‌های

اجتماعی از دولت) و حوزه قدرت دولت، نظام‌های سیاسی موجود در جهان معاصر را به چهار نوع اصلی تقسیم می‌کند (ساعی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱).

دولت نقش‌های بسیاری بر عهده دارد ولی توجه ما صرفاً به نقش دولت در فرآیند توسعه سیاسی به ویژه نقش دولت در ارتباط با جامعه مدنی معطوف خواهد بود که شامل سه شکل دولت کارشکن، دولت مردد و دولت توسعه‌خواه می‌باشد.

## ۲-۳. توسعه سیاسی

توسعه سیاسی مفهومی است که پس از جنگ جهانی دوم و در پی استقلال کشورهای تحت استعمار از یک سو و نیز تهدیدات نظام‌های کمونیستی بلوک شرق برای جهان سرمایه‌داری در خلال جنگ سرد از سوی دیگر توسط جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان غرب به ویژه نظریه‌پردازان آمریکایی به منظور راه‌حلی برای کشورهای تازه استقلال‌یافته و توسعه‌نیافته در جهت تغییر و دگرگونی مطرح گردید. اما امروز توسعه سیاسی برای میزان رشدیافتگی کشورها و گذار به جهان مدرن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

توسعه سیاسی از دو کلمه توسعه و سیاست تشکیل شده است. سیاست (politics) از واژه یونانی پولیس (polis) به معنای شهر گرفته شده است. ارسطو گفته است: «انسان به حکم physis موجودی است که برای زندگی در شهر (polic) آفریده شده است» از نظر ارسطو سیاست دانشی مربوط به امور یک شهر است (ارسطو، ۱۳۴۹، ص ۱۳). به گفته نیسبت، تمامی دگرگونی‌ها «مستقیماً از ساختار گوهر یا طبیعت همان چیزی نشأت می‌گیرند که خود موضوع این دگرگونی‌هاست».

(Nisbet, 1970, P.177)

امروزه واژه سیاست با مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی سیاسی در مقدم علمی دارند اشاره می‌کند. به گفته رابرت دال «سیاست یکی از حقایق غیر قابل اجتناب زندگی بشر است. انسان‌ها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر هستند» (دال، ۱۳۷۹، ص ۱۴). بروس روست روابط متقابلی بین چند شاخص اقتصادی، اجتماعی، یا فرهنگی (درآمد سرانه، میزان شهرنشینی، باسوادی، تعداد رادیوها، تخت‌های بیمارستان‌ها...) و تعداد کمتری از شاخص‌های سیاسی مثل؛ میزان مشارکت در انتخابات و سهم دولت در تولید ناخالص ملی برقرار نمود. تدقیق در این روابط به وی امکان داد تا نمایه‌ای عام براساس پنج سطح متوالی توسعه اقتصادی و سیاسی از ۱۰۷ کشور جهان فراهم آورد؛ جوامع ابتدایی سنتی، تمدن‌های سنتی، جوامع در حال گذار، جوامعی که

انقلاب صنعتی را پشت سر نهادند و جوامع مصرف‌انبوه (Russet, 1965, P 127). دال هم همین طبقه‌بندی را به کار گرفت تا آن را با نگرش پلبارشی که خود قبلاً ساخته و پرداخته بود، پیوند دهد. این سیاست‌شناس آمریکایی با ساده کردن گونه‌شناسی روست و محدود کردن آن به شاخص درآمد سرانه، توانست نمایه‌ای طرح کند که نشان‌گر رابطه نزدیک بین توسعه اقتصادی و توسعه پلبارشی باشد (Dahl, 1971, P 158).

مفهوم توسعه‌سیاسی که نخست سیاست‌مداران و سیاست‌سازان درباره آن سخن گفته‌اند و سپس اقتصاددانان و جامعه‌شناسان و پژوهشگران سیاسی در عرصه سیاست به آن پرداخته‌اند هنوز از ابهام و عدم صراحت زیادی دارد. شناخت مفهوم توسعه‌سیاسی به بحث گسترده‌ای نیاز دارد. تقلیل توسعه به توسعه اقتصادی با واقعیت‌ها هم‌خوانی ندارد و در مواردی نتایجی معکوس داشته است. به طور مثال تلاش‌های کشورهای «جهان سوم» برای دنبال کردن استراتژی‌های خوداتکایی اقتصادی از طریق توسعه گردشگری تحت رهبری دولت، برای مثال در گرانا، جامائیکا و تانزانیا، با موفقیت محدودی مواجه شد (Harrison, 2015: 63-64).

توسعه‌سیاسی، تعریف دقیق و مشخص ندارد و دلیل آن را باید در مطالعات فراوانی دانست که از دیدگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در مورد «رشد»، «نوسازی» و «توسعه» دولت‌های جدید در جهان صورت گرفته است. نام‌های لوسین پای، گابریل آلموند، جیمز کولمن، دیوید آپتر، هارولد لاسول، کارل دویچ، تالکوت پارسونز، سیدنی وربا، دانکورت و روستو و ده‌ها نظریه‌پرداز دیگر اجتماعی در این باره مطرح می‌شود که مطالعات تجربی زیادی درباره نهادهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال رشد به ویژه از دیدگاه‌های اقتصادی - اجتماعی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی و سیاسی به عمل آوردند تا روند تغییر در این کشورها را توضیح دهند (صدوقی، ۱۳۷۷). اما آنچه درباره این همه مطالعات درباره توسعه‌سیاسی می‌توان گفت این است که نشان دهند یک آشفتگی زبان‌شناختی است و فقط گذشته از این آشفتگی به نظر می‌رسد نوعی توافق پایدارتر درباره توسعه‌سیاسی وجود دارد.

اگرچه تلاش کردیم رابطه بین توسعه اقتصادی و توسعه‌سیاسی را مورد بررسی قرار دهیم اما برداشت شیلز که توسعه‌سیاسی را به گونه‌ای مستقل و پویا می‌داند، بر اهمیت این نظریه می‌افزاید و در ادامه نظریه وی را که اساس این نوشتار را نیز شکل می‌دهد مورد بررسی قرار خواهیم داد. شیلز بازسازی نظری عمیقی را شکل می‌دهد. با نظریه وی نوسازی دیگر محصول دگرگونی‌های اقتصادی و

اجتماعی محسوب نمی‌شود. شیلز به خود نظام سیاسی توجه می‌کند و در بازسازی نظریات جدید به جای توجه به انگاره‌های اقتصاددانان، صرفاً به علم سیاست توجه می‌کند (بدیع، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

وی در کتاب خود با عنوان توسعه سیاسی دولت‌های جدید می‌نویسد که تمامی دولت‌های در حال پیشرفت هدفی مشترک دارند و آن متجدد شدن یا پویایی، دموکراسی و مساوات طلبی است و به همین دلیل از قواعد علمی حاکم بر زندگی اقتصادی بین‌المللی فاصله می‌گیرند. اما شیلز به خصوص تدقیق می‌کند که مجموعه این خواست‌ها، دولت‌های جدید را به سوی الگویی از تجدد سوق می‌دهند که چیزی جز دموکراسی غربی نیست؛ جز آنکه اصلاحاتی جزئی در آن صورت می‌گیرد تا قابل تطبیق با محیط‌های جغرافیایی بیگانه با آن باشد. (Shils, 1971, P 158).

خوانش این مفاهیم نشان می‌دهد تمام نظام‌های سیاسی که میل به توسعه دارند و یا به عبارتی توسعه‌خواه هستند مسیر مشخصی را در مقابل خود ترسیم می‌کنند که همان تفوق قوانین مدنی، عملکرد نهادهای نمایندگی و اعمال بدون محدودیت آزادی‌های سیاسی است. البته تمام این نظام‌ها در پیمودن این مسیر موفق نخواهند بود و دست از تحقق این مؤلفه‌ها می‌کشند.

شیلز پنج نوع نظام سیاسی را در مسیر توسعه سیاسی مطرح می‌کند که عبارتند از: دموکراسی سیاسی، دموکراسی حمایت‌شده، الیگارشسی نوگرا، الیگارشسی تمامیت‌خواه و الیگارشسی سنتی. دموکراسی حمایت‌شده (هدایت‌شده) مورد توجه این نوشتار است و تلاش می‌شود با بهره‌گیری از مؤلفه‌های این نظریه و با تأکید بر روان‌شناسی سیاسی رجب طیب اردوغان به چپستی توسعه‌سیاسی در ترکیه پرداخته شود. در بررسی دموکراسی حمایت‌شده شرايطی را باید در نظر گرفت. مؤلفه‌هایی که برای تحقق دموکراسی حمایت‌شده باید وجود داشته باشد به قرار زیر است:

۱. جوامعی که امکانات دستیابی به دموکراسی را دارند اما فرهنگ مدنی آسیب‌پذیر و نظام فکری هنوز هم سنتی بر آن‌ها غلبه دارد؛
۲. اولویت قائل شدن برای انجام نوسازی اجتماعی و اقتصادی با این امید که شاهد فراهم آمدن شرایط فرهنگی مناسب برای دموکراسی باشند؛
۳. نهادهای دموکراسی موجود است اما تنوع آن‌ها با دموکراسی‌های خالص متفاوت است؛
۴. ناکارآمدی تفکیک قوا؛
۵. ساختارهای دولتی بعضاً با دستگاه‌های حزب حاکم درآمیخته است؛
۶. عمل نهادی اغلب در پناه زور اجباری صورت می‌گیرد که در متون قانونی پیش‌بینی نشده است؛

۷. قوه مجریه کاملاً حاکم است و محدودیت‌هایی بر بازی عادی دموکراسی اعمال می‌کند. شیلز معتقد است که تحقق دموکراسی در این نظام‌ها میسر نیست مگر آنکه نخبگان سیاسی به طور واقعی تن به بازی دموکراسی و کاهش قدرت خود بدهند تا توان سیاسی توده‌ها ترمیم شود. توسل به زور تنها می‌تواند پاسخی به الزامات نوسازی تلقی شود و با ملاحظات صرفاً سیاسی از نوع مبارزه قدرت بین نخبگان مطابقت ندارد (بدیع، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

### ۳-۳. روان‌شناسی سیاسی

روان‌شناسی سیاسی<sup>۱۰</sup>، علمی میان‌رشته‌ای و مرکب از سیاست و روان‌شناسی است. شخصیت‌شناسی سیاسی موضوع محوری آن است (برزگر، ۱۳۸۹، ص ۱). آنچه امروزه در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به عنوان روان‌شناسی سیاسی رهبران نامیده می‌شود، در واقع شکل بسط‌یافته و متحول مقالاتی است که از نیمه اول قرن بیستم و با نام شرح حال روان‌شناختی<sup>۱۱</sup> یا زندگی‌نامه روان‌شناختی مطرح شد (بنی جمالی، ۱۳۸۸، ص ۸۰). ویژگی‌های شخصیت از مؤلفه‌های متمایزی‌اند که می‌توانند رفتار سیاسی را به درجات مختلف تعیین کنند. (Dynes and and et al., 2016)

پیش‌علمی روان‌شناسی سیاسی مدرن در دهه ۱۸۷۰ میلادی در محافل دانشگاهی فرانسه و ایتالیا رونق یافت (کاتم و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴). هدف روان‌شناسی سیاسی از یک‌سو شناخت تأثیر پدیده‌های سیاسی و از سوی دیگر شناخت تأثیر پدیده‌های سیاسی بر جنبه‌های روان‌شناختی انسان است. ریشه تاریخی روان‌شناسی سیاسی به حدود یک قرن می‌رسد. محققان حوزه سیاست برای حل معماهای خود همواره دست به دامن روان‌شناسی بوده‌اند تا به ریشه رفتارهای سیاسی رهبران جوامع و نیز کنش‌های جمعی توده‌ها پی ببرند. گراهام والاس<sup>۱۲</sup> با کتاب «طبیعت بشر در سیاست»<sup>۱۳</sup> (۱۹۲۱) و ریورس<sup>۱۴</sup> با کتاب «روان‌شناسی و سیاست»<sup>۱۵</sup> (۱۹۲۳)، در رشد روان‌شناسی سیاسی سهم عمده‌ای داشته‌اند، این نوشته‌ها راه همکاری پرثمر روان‌شناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان و سیاست‌شناسان را گشوده است. والاس نیاز به وجود رابطه نزدیک بین دو رشته «روان‌شناسی» و

6. Political Psychology
7. Psychological Biography
8. Graham Wallas
9. Human nature in politics
10. Rivers
11. Psychology and politics

«علم سیاست» را ضروری می‌دانست، جیمز بریس<sup>۱۶</sup> (۱۹۲۱) نیز معتقد بود که علم سیاست ریشه در روان‌شناسی دارد. در میان محققان روان‌شناسی اخیر، هارولد لاسکی<sup>۱۷</sup> (۱۹۶۷) و جورج کاتلین<sup>۱۸</sup> (۱۹۷۰)، چنین راهبرد یکپارچه‌ای را ضروری دانسته‌اند. کاربرد روان‌شناسی برای مطالعه طبیعت بشر و رفتار سیاسی انسان از تحولات قرن بیستم است. در واقع از دهه‌های اول قرن بیستم، کاربرد روان‌شناسی برای گشودن معماهای فعالیت انسان متداول شده است (بارکر<sup>۱۹</sup>، ۱۹۲۸). بنیاد این مطالعات را لاول<sup>۲۰</sup> گذاشت و پیشرفت بزرگ‌تر و بیش‌تر در این زمینه را هارولد لاسول<sup>۲۱</sup> (۱۹۵۱) سبب شد. لاسول با بیش از ۳۰ سال مطالعه در این زمینه، سعی کرد روش روان‌تحلیل‌گری را در سیاست به کار بندد. کتاب سنت‌شکن وی با عنوان «آسیب‌شناسی روانی و سیاست»<sup>۲۲</sup> برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ میلادی به چاپ رسید. به این ترتیب به عنوان اولین بنیان‌گذار روان‌شناسی سیاسی نام خود را به ثبت رساند. لاسول بسیار تحت تأثیر چارلز مریام بود. مریام موجب شد لاسول رابطه‌ی بین روان‌شناسی و سیاست را بررسی کند. لاسول برخلاف دانشمندان علوم‌سیاسی، زمانی را صرف یادگیری نظریه‌های روان‌شناسی روز کرد. اساس استدلال‌های لاسول آن چیزی بود که آن را «شخصیت سیاسی» می‌نامید؛ شخصیتی که در نتیجه‌ی جابجایی مشکلات خصوصی با حوزه‌ی عمومی به وجود می‌آید (عبدالملکی، ۱۴۰۱، ص ۲۰ و ۲۱).

روان‌شناسی سیاسی از نوع آمریکایی، حوزه پژوهش علمی خود را متوجه نقش شخصیت روسای جمهور مختلف این کشور در به وجود آمدن بحران‌های سیاسی کرد. به عنوان مثال می‌توان از بررسی‌ها و متون گوناگون درباره نقش رئیس‌جمهور وقت آمریکا جان اف. کندی در بحران آمریکا و کوبا در سال ۱۹۶۲ نام برد (Stuart & Starr, 1981: 1-33).

انسان سیاسی، نمونه‌ای عمومی در جهان سیاست است که در قالب به کارگیری نظریه‌ها و یافته‌های روان‌شناختی از قبیل نظریه‌های شناخت، روان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی رشد در تحلیل سیاست و به عنوان عامل روان‌شناختی مرکزی در تأثیرگذاری بر رفتارهای دیگران مورد مطالعه قرار می‌گیرد (عباسی و مسعودی نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۴۰).

12. James Bryce
13. Harold Laski
14. G. Catlin
15. Barker
16. Larens Lowell
17. Harold Lasswell
18. Psychopathology



روان‌شناسی سیاسی با تمرکز بررسی تأثیر شخصیت افراد بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر این فرض استوار است که آنچه رفتار و تصمیم‌های رهبران را جهت می‌دهد تصور و ادراک آن‌ها از واقعیت است. در واقع نگرش‌ها و باورهای منبعث از روان و ذهن تصمیم‌گیرندگان به عنوان بازنمایی ذهنی واقعیت در اتخاذ جهت‌گیری خاص یا رد برخی جهت‌گیری‌های دیگر اثرگذار است (دنمارک، ۱۰۰:۱۳۹۵). اقدامات یک رهبر به وسیله شخصیت و ادراک، خاطرات، قضاوت‌ها، اهداف و عواطف او شکل می‌گیرد و هدایت می‌شود (Wehner and Thiers, 2022:4).

باربر برای درک روسای جمهور آمریکا یک گونه‌شناسی از شخصیت رهبر ارائه کرد، به گفته وی چهار نوع رهبری وجود دارد، فعال - مثبت‌گرا<sup>۱۹</sup>، فعال - منفی‌گرا<sup>۲۰</sup>، منفعل - مثبت‌گرا<sup>۲۱</sup> و منفعل - منفی‌گرا<sup>۲۲</sup>. در کتاب وی، روسای جمهور شناخته شده آمریکا در این دسته‌بندی‌ها معرفی شده‌اند. جیمز دیوید باربر در کتاب مجموعه‌ای از تیپ‌های شخصیتی را پیشنهاد می‌کند که برای روسای جمهور مختلف استفاده می‌شود. برای این مقاله از گونه‌شناسی باربر برای توصیف اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه استفاده می‌شود تا به روان‌کاوی و رهبری وی در بازشناسی توسعه‌سیاسی کمک کند.

فعال - مثبت‌گرا: شامل رؤسای جمهوری با جاه‌طلبی‌های ملی بزرگ است که ویژگی‌های شخصیتی مانند اعتماد به نفس، انعطاف، خوش‌بینی و رضایت در اعمال قدرت داشته و از یک دید فلسفی معین نسبت به آنچه یک بازی بزرگ خوانده می‌شود، برخوردارند.

فعال - منفی‌گرا: افرادی با احساس رضایت کم و در جستجوی قدرت به عنوان ابزاری برای نشان دادن جایگاه خود، سخت و بدبین، رانده شده و برخی اوقات شدیداً تهاجمی. این تیپ از رؤسای جمهور رؤیاهای بزرگی برای اجرایی کردن و ماندگاری در تاریخ دارند.

منفعل - مثبت‌گرا: تیپ شخصیتی رؤسای جمهور مطیعی که عمدتاً به حوادث واکنش نشان می‌دهند تا اینکه آن‌ها را آغاز کنند. این افراد دوست دارند محبوب باشند و به آسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. این دسته شامل افرادی با خوش‌بینی سطحی می‌شود که عموماً جاه‌طلبی‌های اندکی برای دوره ریاست جمهوری خود دارند. همچنین نسبت به خود و احترامشان راضی هستند.

19. Active-positive
20. Active-negative
21. Possive-positives
22. Passive-negative

منفعل - منفی گرا: این دسته شامل افراد منزوی با میزان کم رضایت از خود و رغبت کم برای بده بستان در سیاست هستند. از منازعه اجتناب می‌کنند و لذتی نیز در استفاده از قدرت ندارند. این افراد متمایل به محصور کردن خود در قالب اصول، قوانین و رویه‌ها هستند (باربر، ۱۹۷۲).

به عبارت دیگر بعد فعال در مقابل منفعل، به مقدار انرژی که رئیس‌جمهور صرف کارش می‌کند اشاره دارد. رؤسای جمهور فعال، انگیزه‌بخش و تکان‌دهنده هستند، افراد را وادار به کار کردن می‌کنند و خودشان با شوق و ذوق مشغول به کار می‌شوند. رؤسای جمهور منفعل برخلاف آن‌ها بسیار کم درگیر جزئیات می‌شوند، به ندرت کار می‌کنند و ترجیح می‌دهند که در مسیری هموار و بدون کشمکش‌های سیاسی یا وضعیت‌های چالش‌برانگیز فعالیت کنند. بعد مثبت‌گرایی در مقابل منفی‌گرایی به میزان رضایت و خرسندی رئیس‌جمهور از اجرای کار اشاره می‌کند. هرچند تمام رؤسای جمهور با نیت انجام کار شروع به فعالیت می‌کنند، اما تعدادی از آن‌ها متوجه می‌شوند که در حقیقت از مقام و جایگاهی که در آن قرار دارند لذت نمی‌برند و مسئولیت‌های شغلی و فشارهایشان بسیار سنگین هستند. این امر منجر به تنفر از کارشان می‌شود. باربر نشان می‌دهد که تعدادی از آن‌ها احساسی منفی نسبت به وظیفه و قدرتی که به آن‌ها واگذار شده است، دارند. باربر معتقد است بهترین رئیس‌جمهور، رئیس‌جمهور فعال - مثبت‌گرا است (عبدالملکی، ۱۴۰۱، ص ۶۴).

#### ۴. توسعه‌سیاسی در ترکیه پیش از اردوغان

نظام حکومتی در امپراتوری عثمانی از نظر اداری و حکومتی دارای ویژگی خاصی بود و خصلت اساسی که دولت بر آن استوار بود، شریعت اسلامی بود، حتی قبل از اینکه خلافت مسلمانان را به دست گیرد، علاوه بر خلافت قدیم، آداب و رسوم ترکی و برخی سازمان‌ها از کشورهای قبلی مانند سلجوقیان و بیزانسی‌ها وام گرفته شده است. سلطان عثمانی به عنوان خلیفه مسلمانان این کشور، رئیس دولت بود که در شخص خود با دو هیئت بزرگ تاریخ یعنی رهبری بزرگ و شیخ اسلامی در مقام حافظ حکومت ملاقات می‌کرد. قبل از هر اقدام سیاسی، مذهبی یا اجتماعی باید از شیخ اسلام فتوا می‌گرفت و این سوءاستفاده، روش و هدف آن از سلطانی به سلطان دیگر بسته به خود سلطان متفاوت بود (Al-Aroud, 2017, p.79). نگاهی به ویژگی‌های تاریخی نظام سیاسی ترکیه و مختصات فعلی آن، به لحاظ پویایی دموکراتیزاسیون، روشن‌گر این واقعیت تاریخی است که دولت ترکیه سنت سیاسی قوی‌ای نسبت به اسلام دارد که به دوران امپراتوری عثمانی برمی‌گردد (Heper, 1990, 15). سلطان عثمانی به واسطه این نسبت خود را برتر از قانون می‌دانست و در چنین شرایطی

مردم نمی‌توانستند نقشی در اداره امور داشته باشند. عثمانی‌ها با سوءاستفاده از اسلام حکومتی از بالا به پایین را پایه‌ریزی و ادامه دادند.

در دوره‌های بعد از عثمانی و به واسطه سنت کمالیسم این روند با اختلال مواجه شد و با وجود الگوبرداری از کشورهای اروپایی برای حرکت در مسیر توسعه‌سیاسی، در برهه‌هایی در تضاد با این حرکت شاهد انحصار سیاسی بوده‌ایم. بعد از جنگ استقلال (۱۹۲۳-۱۹۱۹) چهار بار حکومت بین نظام‌های دیکتاتوری و دموکراسی دست‌به‌دست شد و ترکیه سه حکومت جمهوری را در قرن بیستم تجربه کرد: حکومت ژنرال‌ها و دیکتاتوری (۱۹۵۰-۱۹۲۴)، حکومت شبه دموکراتیک (۱۹۹۳-۱۹۸۳)، نظام سیاسی این کشور بود (Öniş, 2004). آتاتورک قبل از استقرار جمهوری، حزب جمهوری‌خواه خلق را به منظور توجه به همه اقشار و طبقات تأسیس کرد اما قدرت‌یابی وی با وجود تثبیت حاکمیت قانون، تکثر حزبی را شکل نداد (Sobhani & Shadan, 1994:54).

انتخابات عمومی مجلس در جولای ۱۹۴۶ برگزار و آغازی برای سیستم چندحزبی شد. اما این سیستم نه تنها در راستای تشکیل جامعه‌مدنی تلاش نمود بلکه به صورت خصمانه با آن برخورد داشت و این امر اثرات منفی بر توسعه نهادی برجای گذاشت (Ersel, 2013: 7). ادامه این روند باعث شد ترکیه با بحران‌های متوالی در عرصه سیاست و اقتصاد مواجه شود که پیامد آن مداخله نظامیان در عرصه سیاسی در سال ۱۹۸۰ و تشکیل یک دولت نظامی تا سال ۱۹۸۳ بود (Qahremanpour, 2005: 221). در این دهه با قدرت‌گیری اوزال شاهد تحولاتی بوده‌ایم اما در آزادسازی سیاسی اگرچه اوزال به اندازه آزادسازی اقتصادی در این زمینه موفق نبود اما در آن زمان این امر امکان نداشت. بنابراین پیامدهای آن را از سال ۱۹۸۷ به بعد مشاهده می‌کنیم (Öniş,

9) 1986:

با خلاصه کردن دهه ۱۹۹۰ بسیار پویا و از نظر سیاسی دشوار، ترکیه بدون شک یک کشور منحصربه‌فرد در مقیاس جهانی از نظر سیاسی و مذهبی بود. ترکیه با تعادل بین سکولاریسم، ساختارهای سیاسی دموکراتیک و نفوذ قوی اسلامی، خود را به عنوان دولتی با دموکراسی انتخاباتی ناقص و تثبیت نشده معرفی کرد. ویژگی بارز این نظام اهمیت سیاسی دستگاه گسترده زور (ارتش، سرویس‌های مخفی) و همچنین انجمن‌های مذهبی و بوروکراسی بود که در کنار نهادهای قانون اساسی فعالیت می‌کردند. مقام غیررسمی و رفیع اسلام که ارتش به نام اصل قانون اساسی سکولاریسم با آن مبارزه کرد، تصدیق شد. سطح پیشرفت دگرگونی دموکراتیک در این دموکراسی مدنی کثرت‌گرا و به اندازه کافی نهادینه نشده، تمایل به توسل به زور را برای مقابله با بحران‌های

سیاسی و درگیری‌های قومی حل نشده (مانند درگیری بیش‌ازحد کردها) و ادامه بی‌اخلاقی سیاسی نشان داد (Chmielowska, 2022, p.27).

## ۵. توسعه سیاسی در دوران اردوغان

با روی کار آمدن اردوغان نقش عمل‌گرایانه و معتدلی در پیش‌گرفته شد و برای جلوگیری از رادیکال شدن به ارائه چهره دموکراتیک از اسلام می‌کوشد (Alkan, 2005, 16). در عرصه‌های داخلی، تلاش حکومت بیشتر معطوف به تعلیم و تربیت، رشد اقتصادی و گفت‌وگو بوده است تا رادیکال کردن فضا. در عرصه خارجی یادآوری این نکته بسیار مهم است که تلاش ترکیه برای تحقق خواسته مهمش مبنی بر عضویت در اتحادیه اروپا مانع از تندروی‌ها در سیاست این کشور می‌شود. به علاوه، انگیزه خوبی برای انجام اصلاحات ساختاری مطابق با استانداردهای اتحادیه اروپاست (Aras, 2009, 13, 17). برای باز شدن پای اعتدال در جامعه ترکیه، طبیعی است که مهم‌ترین شرط تحقق این موضوع، رشد مردم‌سالاری و رعایت اصول آن است که در سایه آن، مردم بتوانند مطابق باورها و اعتقادات خود تصمیم بگیرند (پارسا، ۱۳۷۷: ۶۷). در پایان دهه ۱۹۹۰ و با رشد روزافزون اسلام‌گراها بر محور حزب عدالت و توسعه، مسائلی همچون آزادسازی اقتصادی و پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا موجب فرآیند گذار به دموکراسی و موج جدیدی از این جریان در ترکیه شد. پیروزی حزب عدالت و توسعه، همه زمینه‌های گذار به دموکراسی را با تأیید بر احترام به مبانی و اصول نظام سکولار فراهم کرد. پیروزی عبدالله گل در انتخابات ریاست جمهوری این کشور و پیروزی مجدد این حزب در سال ۲۰۰۷ در انتخابات پارلمانی، از نشانه‌های بارز ترکیه در فرآیند گذار به دموکراسی است (اکبری کریم آبادی، ۱۳۸۹: ۲۷).

رجب طیب اردوغان در بحبوحه یک بحران اقتصادی و سیاسی در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ به قدرت رسید. وقتی وارد شد، کاریزماتیک ظاهر شد. مردم او را «مردی از مردم» می‌دانستند که مایل بود خود و برنامه‌هایش را با هنجارهای سیاسی آن زمان ترکیه تطبیق دهد. پس از تغییرات پی‌درپی، به ویژه پس از فراراندوم قانون‌اساسی ترکیه در سال ۲۰۱۰، او شروع به نشان دادن ویژگی‌های یک رهبر «فعال - منفی» کرد که مایل است برای حفظ یا افزایش قدرت خود، هر رشته‌ای را بکشد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰، ترکیه مشکلاتی را تجربه کرد که به رهبر بلندپرواز و قوی اجازه داد قدرت را به دست‌گیرند. ترکیه در دهه ۱۹۹۰ اقتصاد سختی را تجربه کرد، جایی که زمان‌هایی وجود داشت که نرخ تورم از ۱۰۰٪ فراتر رفت. بحران ملی یک پویایی مهم برای

ظهور رهبر قدرتمندی مانند اردوغان است (Abdulmelik, 2021, 1028).

اردوغان تلاش کرد در سیاست داخلی خود از یک‌سویه‌نگری پرهیز و خواست‌ها و مطالبات گروه‌های مختلف را در نظر بگیرد. این دولت اعلام کرد که حقوق بشر را رعایت، مجازات اعدام را لغو، بر رعایت حقوق اقلیت‌های دینی و قومی تأکید، نقش نظامیان را در حکومت بکاهد، تبعیض‌های جنسی را نیز رفع و پروتکل‌های ششم و نهم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را امضا خواهد کرد که بر اساس آن استقلال قوه قضائیه را افزایش داد (Kurban; Erözden, & Güalp:2008). البته اگرچه دولت اردوغان در دوره اول حضور خود در قدرت توجه جدی به فاصله گرفتن از افراط داشت اما همین رویکرد باعث شد تا گروه‌های مخالف اتهاماتی را به وی دولتش وارد کنند و امیدوار باشند که به این وسیله و با کمک ارتش و نهادهای لائیک مانع وی در رسیدن به هدفش شود که در نهایت به دلیل فاصله گرفتن وی با افراطی‌گری به نتیجه‌ای نرسیدند. حزب عدالت و توسعه در دوره‌هایی که به قدرت رسیده است توجه ویژه‌ای را نسبت به حفظ مصلحت نظام و آرامش جامعه در برابر فشارهای داخلی و بین‌المللی داشته است. رهبران عدالت و توسعه نیز در برابر گروه‌ها افراطی همواره شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و به دور از تنش را در دستورکار خود قرار داده‌اند.

حزب عدالت و توسعه هر چه آرزو دارد، بدون شک بازگشت به عقب غیرممکن شده است، با وجود ترسی که هنوز در حزب وجود دارد و امیدی که هنوز در بین سکولارها وجود دارد. زندگی مردم، حتی از جمله پوشاک، آداب و رسوم اجتماعی و خانوادگی، بازگشتی نخواهد داشت نه برای مردمی که طعم موفقیت‌هایی را چشیدند که ترکیه را از یک کشور فقیر و عقب‌مانده در حال توسعه با ظلم حاکمانش به یک کشور بانفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی رساند. یکی از ده اقتصاد بزرگ و سریع‌الرشد است. از آنجایی که این رفاه در زندگی، معیشت، امنیت، آزادی و عدالت مردمی که در آن زندگی می‌کنند منعکس می‌شود، این افراد حداقل در آینده‌ای قابل پیش‌بینی نمی‌توانند به عقب برگردند و به زیر یوغ استبداد و دیکتاتوری بازگردند. هیچ چیز در سیاست تضمین نمی‌شود (Shaira, 2016, p.160).

به قدرت رسیدن اردوغان و حزب عدالت و توسعه (AKP) پاسخی به یادداشت نظامی ۱۹۹۷ علیه دولت نکمیتن اربکان و حزب رفاه او بود. کودتای بدون خونریزی هنوز در اذهان مردم ترکیه تازه بود و اقشار محافظه‌کار اسلامی جامعه ترکیه را که از اقدامات ارتش ترکیه احساس تجاوز کردند،

ناراحت کرده است. حزب عدالت و توسعه در اوایل دهه ۲۰۰۰ همچنین توانست در میان طیف وسیعی از رأی‌دهندگان، نه تنها از مسلمانان سیاسی، بلکه رأی‌دهندگان ملی‌گرا روستایی و رأی‌دهندگان شهری جهان‌وطن، محبوبیت کسب کند. یکی از عناصر بسیار مهم پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ نارضایتی گسترده تعداد زیادی از رأی‌دهندگان ترکیه در مورد بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی بود. مشکلاتی که ترکیه را در دهه ۹۰ گرفتار کرد. حزب عدالت و توسعه، با یک اردوغان جوان و مغرور که نماینده آن بود، به عنوان یک چهره تازه و تازه در نظر گرفته شد، که توسط سیاست تلخ دهه ۱۹۹۰ لکه‌دار نشد (Cagaptay, 42-43: 2002).

هر چند گذار به دموکراسی در ترکیه از بالا و با خواست رهبران ترکیه نوین صورت گرفت اما به روشنی می‌توان دریافت که این تلاشی که بتوان آن را تلاش نخبه محور برای گذار به دموکراسی نامید بدون وجود بستر و زمینه اجتماعی کمابیش آماده که لاقط ظرفیت پذیرش برخی قواعد و اصول دموکراسی را داشته باشد، امکان پذیر نبوده است. در این میان نکته قابل توجه این است که، احزاب اسلام‌گرایی که در ترکیه به قدرت رسیده‌اند نه تنها در جهت معکوس و تضعیف دموکراسی برنیاخته‌اند بلکه به جرات می‌توان گفت برخلاف آنچه که برخی از آن، تحت عنوان خطر اسلام‌گرایان برای دموکراسی یاد می‌کنند، به تعمیق و تثبیت دموکراسی در ترکیه نیز یاری رسانده‌اند (لویس، ۱۲: ۱۳۸۶).

از انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ تا به امروز، حزب عدالت و توسعه به حزب مسلط در سیاست ترکیه تبدیل شد. تنها برای اینکه سلطه آن پس از شکست بزرگ در انتخابات عمومی ژوئن ۲۰۱۵ به چالش کشیده شود. با این حال، حزب عدالت و توسعه توانست پس از انتخابات زودهنگام در نوامبر ۲۰۱۵، احیا شود و اکثریت را در دولت به دست آورد و از هرگونه نیاز به تشکیل ائتلاف با احزاب دیگر اجتناب کرد (Abdulmelik, 2021, 1025).

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مؤثر از توسعه سیاسی در یک کشور، حوزه سیاست‌خارجی است. این حوزه با توجه به بعد روان‌شناسی تصمیم‌گیران نیز قابل تحلیل است. به عقیده واقع‌گرایان، دولت‌ها به دلیل نگرانی‌های امنیتی ناشی از ماهیت آنارشیک روابط بین‌الملل، رفتارهای سیاست‌خارجی مبتنی بر زور را اتخاذ می‌کنند. بررسی سیاست‌خارجی کشورها بر اساس ظرفیت‌های مادی، عناصر انتزاعی مانند هنجارها، هویت‌ها، ایدئولوژی‌ها و افکار در تحلیل آن‌ها گنجانده نمی‌شود. بنابراین تأثیرات احتمالی این عناصر ناملموس بر سیاست‌خارجی نیز نادیده گرفته می‌شود. از آنجایی که دولت که به

عنوان بازیگر اصلی رئالیسم پذیرفته می‌شود، عقلانی عمل می‌کند، رفتارهای غیرمنطقی سیاست‌خارجی نیز از دایره تحلیل آن‌ها خارج است. در نظریه سازه‌نگاری، اگرچه ظرفیت‌های مادی در تحلیل سیاست‌خارجی لحاظ می‌شود، اما هویت‌ها، ایدئولوژی‌ها، هنجارها و افکار نیز لحاظ می‌شود. نظریه‌پردازان سازنده‌گرا شامل عناصر انتزاعی هستند که واقع‌گرایان در تحلیل سیاست‌خارجی خود نادیده می‌گیرند (Gökçe & Çaha, 2019, p.58).

از این منظر، ساخت گفتمانی «ترکیه جدید» را می‌توان از طریق گفتمان‌های او تشخیص داد. پس از دو پیروزی اول انتخاباتی (۲۰۰۲ و ۲۰۰۷) و فراندوم قانون‌اساسی در سال ۲۰۱۰، ۱۲ اردوغان توانست با گزینه‌های سیاست داخلی خود و بعداً - پس از پرورش این دیدگاه عمومی مبنی بر اینکه او تبدیل به قدرتمندترین چهره شده است، از افکار عمومی هم‌گرا استفاده کند. این موضوع توانست مشروعیت سیاسی او و دولت را در کشور تقویت کند (Aydin-Duzgit, 2016: 47). این جنبه، که سپس به سیاست‌خارجی ترکیه منتقل شد، به خوبی با گفتمانی که در آن او از ترک‌ها تجلیل می‌کرد، مشخص می‌شود، که - حتی در دوره‌های بحران بین‌المللی - برای رفع نگرانی‌های پایگاه‌های اجتماعی که از او حمایت می‌کردند، با گفتمانی که با حساسیت مشخص می‌شد، استفاده می‌شد؛ اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم (Panayirci & Iseri, 2014: 66).

هویت دولت‌ها می‌تواند در طول زمان از طریق تعامل متقابل تغییر کند. به این معنی است که درک دولت‌ها نیز تغییر می‌کند. تحولات در فرآیندهای سیاسی داخلی دولت‌ها مانند تغییر قدرت می‌تواند منجر به تغییر هویت دولت‌ها شود. افراد درگیر در فرآیندهای تصمیم‌گیری می‌توانند رفتارهای سیاست‌خارجی دولت را با توجه به هویت و ادراک خود تغییر دهند (Gökçe & Çaha, 2019, p.61).

استقلال و تمامیت ارضی از عناصر اساسی امنیت ملی است. کشورها باید برای بقای خود یک سیاست امنیت ملی در برابر انواع تهدیدات داخلی - خارجی ایجاد و اجرا کنند. نقاط ضعفی که ممکن است در اینجا ایجاد شود ممکن است منجر به نتایج جبران‌ناپذیری در آینده شود (Çiftçi, 2010, p.39).

از سوی دیگر، مفهوم منافع ملی به نخبگان سیاسی اجازه می‌دهد تا تصمیمات سیاست‌خارجی خود را مشروعیت بخشند. فرض بر این است که سیاست‌خارجی باید با منافع ملی منطبق باشد. در ترکیه، ارزیابی انطباق برای منافع ملی توسط نهادهای مربوطه دولت به نمایندگی از هویت سیاسی ترکیه

انجام می‌شود. در هر ایالت، منافع ملی مفهومی است که جامعه باید در مورد آن اجماع قابل توجهی داشته باشد. کسانی که با سیاست‌های تعیین‌شده بر اساس منافع ملی مخالفتند، دیگر به حاشیه رانده شده‌اند. سیاست‌خارجی در ترکیه با هویت سیاسی شکل‌گرفته توسط کمالیسم شکل می‌گیرد. با این حال، با تغییر هویت سیاسی ذکرشده، ارزیابی منافع در سیاست‌خارجی ترکیه نیز ممکن است تغییر کند (Çiftçi, 2010, p.39-42).

دولت تمایل شدیدی دارد نه تنها وجود یک بحران جدی اقتصادی را انکار کند، بلکه تصویری گلگون ارائه می‌دهد. برای دولت، بحران ادعایی در واقع توسط توطئه‌گران خارجی، دشمنان و لابی‌های منافع ساخته شده است. قدرت حزب دموکراتیک خلق در انتخابات سال ۲۰۱۱ با کسب بیش از ۴۹ درصد آرا به اوج خود رسید. از آن زمان، درگیری‌های داخلی که آشکارا با اتهامات فساد علیه مقامات بلندپایه حزب و اعضای کابینه از جمله نخست‌وزیر اردوغان در سال ۲۰۱۳ ظاهر شد. اقتدارگرایی که قبلاً در حال برتری بود، با اعتراضات پارک گزی، چرخش جدیدی پیدا کرد. بسیاری از روزنامه‌نگاران و معترضان دستگیر و بدون محاکمه برای مدت طولانی در بازداشت به سر می‌بردند. از بین ۱۸۰ کشور، جایگاه ترکیه در شاخص آزادی مطبوعات وارد از ۹۹ در سال ۲۰۰۸ به ۱۵۴ در سال ۲۰۲۰ کاهش یافته است.

با این حال، در سال ۲۰۱۳، به نظر می‌رسد که یک عقب‌گرد، راه رفتن اردوغان را تحت الشعاع قرار داده است. تظاهرات زیست‌محیطی در پارک گزی استانبول به سرعت به یک اعتراض ضددولتی علیه رفتار نابرابر با اقلیت‌ها تبدیل شد. دولت به عنوان مترادف ابزار اسلامی کردن جامعه و نه اسلام مترقی به نظر می‌رسد. نسل جدیدی از جوانان با انتظار گسترش خود به عنوان شهروندان فعال در جامعه و مخالفت با اسلامی‌سازی جامعه و کنترل اجتماعی که توسط حزب عدالت و توسعه ترویج می‌شود، این موضوع را به چالش می‌کشند (Gokay & Xypolia, 2013: 36).

حزب عدالت و توسعه با شروع دوره سوم خود، روند تشدید تمرکز و شخصی‌سازی را تجربه کرده است که باعث افزایش دفعات تصمیم‌گیری موقت در داخل حزب شده است. ما استدلال می‌کنیم که این دو فرآیند نشانه‌ای از رویتین‌زدایی هستند (Yardimci-Geyikci and Yavuzylmaz, 2022, p.76). پس از انتخاب اردوغان به عنوان رئیس‌جمهور و کناره‌گیری از حزب در سال ۲۰۱۴، مداخله خارجی وی در فرآیندهای تصمیم‌گیری داخلی حزب به طور قابل توجهی تشدید شده است. به عنوان مثال، او خودش شروع به ریاست جلسات کابینه کرد که قبلاً توسط نخست‌وزیر (به عنوان



رهبر رسمی حزب) رهبری می‌شد (Habertu' rk, 2015). اگر چه این ممکن است نشان‌دهنده غیرنهادی شدن نظام پارلمانی باشد، اما این اقدام قطعاً اقتدار رهبر غیرقانونی حزب را کاهش داده است زیرا او نقش کلیدی خود را در دولت از دست داده است که به طور غیرمستقیم ساختار حزب را از حالت عادی خارج کرد و قدرت رهبر حزب را کاهش داد. علاوه بر این، موارد متعددی از روتین‌زدایی از طریق دخالت خارجی اردوغان در کار داخلی سازمان حزب وجود داشت، مانند تغییر روند نامزدی شورای مرکزی تصمیم‌گیری و اجرایی (CDEC)، تغییر قوانین در مورد سلسله‌مراتب درون‌سازمانی و تغییرات موردی در عملیات درون‌حزبی. همه قدرت متمرکز بیشتری در دست اردوغان دارند (Yardimci-Geyikci and Yavuzylmaz, 2022, p.76).

درگیری بین داوود اوغلو، رهبر قانونی وقت حزب و اردوغان، نشان‌دهنده شیوع روزافزون تصمیم‌گیری موقت در داخل حزب است. قبل از کنگره حزب قبل از انتخابات نوامبر ۲۰۱۵، اردوغان به داوود اوغلو فشار آورد تا ترکیب CDEC را با پر کردن وفاداران اردوغان تغییر دهد (T24, 2015). روند رسمی انتخاب اعضای CDEC از طریق رأی‌گیری مخفی توسط کنگره حزب انجام می‌شود. با این حال، با وجود این روال معمول رسمی، به دلیل تسلط رهبری حزب بر مرکزی و سازمان‌های حزبی محلی، رویه غیررسمی معمول مستلزم تأیید فهرستی بود که توسط رهبری حزب از طریق یک فرآیند شبه انتخاباتی رویه‌ای تهیه شده بود. پس از آن به اصطلاح «بحران CDEC» بین اردوغان و داوود اوغلو نمونه کاملی از انحراف از رویه‌های معمول درون‌حزبی رسمی به غیررسمی ارائه می‌دهد (Yardimci-Geyikci and Yavuzylmaz, 2022, p.76).

این تحلیل کد عملیاتی در درک چگونگی ایجاد نظم و واقعیت توسط مدیران از طریق سیستم‌های اعتقادی خود مهم است. این فرآیند، جهان‌بینی معمول تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران را به نمایش می‌گذارد. بنابراین، عزم و تلاش برای ایجاد نمایه‌ای فراگیر از یک رهبر برجسته، داده‌های ضروری را در مورد قابلیت پیش‌بینی پذیری وی به بازیبان ارائه می‌دهد. علاوه بر این، در تفسیر راهبردهای مشاجره‌آمیز و نگرش‌های ریسک‌پذیر در طول بحران سیاسی اهمیت دارد. پژوهش اصلی دیدگاه‌های فلسفی بر زندگی سیاسی متمرکز است. به عنوان مثال، پوتین اذعان می‌کند که قوانین و قوانین جزء جدایی‌ناپذیر و اساسی جهان سیاسی هستند (Derman & Oba, 2016).

به عنوان مثال، تورک (۲۰۱۴) به نقل از اردوغان می‌گوید که وقتی کشوری از ثبات برخوردار است، امنیت نیز تنگ می‌شود و وقتی ملتی امن و باثبات است، آنگاه جهان آرزو می‌کند با آن معاشرت کند،

«وگرنه هیچ کس نمی آمد» (ص. ۲۲۳). سازگاری او با اعتمادش به یک احساس قوی از فرماندهی در صلاحیت اداری، مخالفان خود را به عنوان موانعی برای حکومت‌داری پایدار درک می‌کند. علاوه بر این، نظر او نسبت به آن‌ها طیف وسیعی از عناصر را شامل می‌شود. این ادراک شامل افرادی از نهادها، رویدادها یا بازیگرانی می‌شود که به نظر می‌رسد باعث نوسان می‌شوند و به طور ناگهانی مستعد تبدیل شدن به یک تهدید قریب‌الوقوع هستند (Türk, 2018, p. 291). نمونه‌هایی از این رویدادها شامل اقدامات تروریستی حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک)، عملیات‌های ۱۷ تا ۲۵ دسامبر و اعتراضات پارک گزی است. اگرچه این تهدیدها از نظر شکل و محتوا متفاوت است، اما اردوغان بدون تفکیک این دشمنان را در کل هدف قرار می‌دهد. اردوغان که در اوج نگرش‌های ارتجاعی نسبت به سکولاریسم ترکیه رشد کرد، توانست با طرح ایده «ترکیه جدید» که فرهنگ اسلامی را ترویج می‌کند، از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمان خود سود ببرد. از این رو بر اساس یافته‌های این نوشتار اردوغان در چهار دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ و بعد از ۲۰۱۶ افت خیزهایی در روند توسعه‌سیاسی در ترکیه را رقم زده است اما بر اساس تحلیل روان‌شناسانه مانع و تبدیل به ضد توسعه‌سیاسی نشده است اما در برهه‌هایی در روند آن اختلال ایجاد کرده است. با حمایت سیاسی مورد نیاز، او در ایجاد پاسخ‌های قانونی و قانونی که قادر به نگه داشتن رقبای پیکربندی مجدد نظام سیاسی و دگرگونی پیش‌فرض‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی ترکیه است، موفق شده است. موفقیت روزافزون اردوغان در ایجاد یک خط رهبری که منجر به شکل‌گیری زمینه‌های توسعه‌سیاسی شده است را با شناخت روان‌شناسانه وی بهتر درک می‌کنیم، البته اگرچه به اقتدارگرایی نزدیک‌تر است تا دموکراسی صرف نظر از اینکه چقدر ممکن است از نظر کشش مفهومی انعطاف‌پذیر باشد. این مسیر اقتدارگرایانه‌ای که اردوغان دنبال کرد، نباید به عنوان رویدادی تلقی شود که در دوره‌ای از کنش سیاسی او به صورت مجزا ظاهر شد. درست است که اولین دوره او با تلاشی برای سرزنش دیپلماتیک جامعه بین‌المللی مشخص شد، اما ممکن است به عنوان مکانیزمی برای تسهیل مشروعیت لازم برای تحکیم رهبری داخلی آن تلقی شود؛ و این رویکرد با فراز و فرودهایی منجر به روند جدیدی در مسیر توسعه‌سیاسی ترکیه شد و در نهایت در انتخابات ۲۰۲۳ بیش از ۸۸ درصد مردم در این کشور را برای مشارکت به میدان آورد. تحلیل تک‌بعدی نقش اقتدارگرایانه اردوغان و پیوند زدن آن به استبداد در ترکیه، نمی‌تواند واقعیت‌های موجود در این کشور را به تصویر بکشد و تلاش مخالفان وی برای کنار گذاشتن اردوغان از قدرت از طریق سازوکارهای

رشد یافته سیاسی در این کشور به خوبی واقعیت‌های موجود در ترکیه را به تصویر می‌کشد که یکی از نمونه‌های ارتقای توسعه سیاسی است.

## بحث و نتیجه‌گیری

با تأسیس جمهوری ترکیه بر روی ویرانه‌های امپراتوری عثمانی تا زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (آک پارتی) شاهد افت‌وخیزهایی در جهت انطباق ساختار اجتماعی با نهاد قدرت هستیم اما هیچ‌کدام از آن‌ها تا زمان به قدرت رسیدن اردوغان و تشکیل دولت از سوی وی به اهداف خود در جهت تحقق توسعه سیاسی دست نیافته‌اند، البته این به معنای موفقیت کامل دولت اردوغان در این راستا نیست و توسعه سیاسی در ترکیه در صد سال اخیر با فراز و فرودها و چالش‌های گوناگون وابسته به ماهیت نهاد دولت و سیاست‌های آن بوده است. ترکیه دارای یک سنت دولت قوی است که بر پایه آن، نهادهای دولتی نقش غالب و مسلطی دارند. در مقابل نهادهای غیردولتی مانند سازمان‌های جامعه‌مدنی، نیروهای اجتماعی و برخی فعالان اقتصادی هستند که ریشه در ساختارهای دولتی ندارند و عموماً ضعیف و بازیگرانی منفعل بوده‌اند. ضعف جامعه‌مدنی در ترکیه و بی‌اعتمادی نخبگان دولت به فعالان غیردولتی به دوران عثمانی برمی‌گردد. اعلام جمهوری در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ شرایط جدیدی را فراهم کرد و پس از آن دولت‌مردان ترک قدم‌های بلندی را برای گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی خود برداشتند که موجب تغییرات گسترده در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه نیز شد. دولت اردوغان هم در پیروی از سنت دولت قوی در ترکیه مستثنا نیست و از دریچه روان‌شناسی سیاسی رجب طیب اردوغان نیز تمایل به مشی اقتدارگرایانه دارد اما این موضوع به عنوان مانعی بر سر راه توسعه سیاسی عمل نکرده است و در این مسیر گام‌های مهمی برداشته شده است. اردوغان که در اوج نگرش‌های ارتجاعی نسبت به سکولاریسم ترکیه رشد کرد، توانست با طرح ایده «ترکیه جدید» که فرهنگ اسلامی را ترویج می‌کند، از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمان خود سود ببرد. از این رو بر اساس یافته‌های این نوشتار اردوغان در چهار دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ و بعد از ۲۰۱۶ افت و خیزهایی در روند توسعه سیاسی در ترکیه را رقم زده است اما بر اساس تحلیل روان‌شناسانه مانع و تبدیل به ضد توسعه سیاسی نشده است اما در برهه‌هایی در روند آن اختلال ایجاد کرده است. با حمایت سیاسی مورد نیاز، او در ایجاد پاسخ‌های قانونی و قانونی که قادر به نگه داشتن رقبا، پیکربندی مجدد نظام سیاسی و دگرگونی پیش‌فرض‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی ترکیه باشد، موفق شده است. موفقیت روزافزون اردوغان در ایجاد یک خط رهبری که منجر به شکل‌گیری زمینه‌های توسعه سیاسی

شده است را با شناخت روان‌شناسانه وی بهتر درک می‌کنیم، البته اگرچه به اقتدارگرایی نزدیک‌تر است تا دموکراسی؛ صرف نظر از اینکه چقدر ممکن است از نظر کشش مفهومی انعطاف‌پذیر باشد. تحلیل تک‌بعدی نقش اقتدارگرایانه اردوغان و پیوند زدن آن به استبداد در ترکیه، نمی‌تواند واقعیت‌های موجود در این کشور را به تصویر بکشد و تلاش مخالفان وی برای کنار گذاشتن اردوغان از قدرت از طریق سازوکارهای رشدیافته سیاسی در این کشور به خوبی واقعیت‌های موجود در ترکیه را به تصویر می‌کشد که یکی از نمونه‌های ارتقای توسعه‌سیاسی است.

## منابع

۱. ارسطو (۱۳۴۹). سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ دوم، تهران: انتشارات جیبی.
۲. اکبری کریم آبادی، نورالدین (۱۳۸۹). اصلاح قانون‌اساسی در ترکیه، گذار به دموکراسی، پیام انقلاب، شماره ۴۴.
۳. بدیع، برتران (۱۳۸۳). توسعه‌سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
۴. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). روان‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۴). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ چهارم.
۶. پارسا، حمید (۱۳۷۷). مبانی معرفتی و چهره سکولاریسم، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱.
۷. تانسی، استیون (۱۳۸۳)، مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایون پور، چاپ دوم، تهران: نشر نی
۸. دال، رابرت (۱۳۷۹)، تجزیه و تحلیل علم سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران: نشر مترجم
۹. رابرت، دنمارک (۱۳۹۵)، بازدرآمدی تحلیلی بر سیاست خارجی، ترجمه مالک ذوالقدر و مهدی میرمحمدی، تهران: نشر مخاطب
۱۰. ساعی، احمد (۱۳۸۱)، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران: انتشارات سمت
۱۱. صدوقی، رضا (۱۳۷۷)، توسعه‌سیاسی چیست؟ مجله اطلاعات، شماره تیرماه
۱۲. عباسی، محمد؛ مسعودی نیا محمد (۱۳۹۷)، شخصیت‌شناسی از منظر روان‌شناسی سیاسی: مطالعه موردی ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری امام خمینی. پژوهش‌های نوین روان‌شناختی، ۱۳ (۵۱)، ص ۱۳۷-۱۶۲.
۱۳. عبدالملکی، سعید (۱۴۰۱)، مبانی روان‌شناختی سیاست، تهران: نشر وانی

۱۴. لوییس، برنارد (۱۳۸۶). گذار به دموکراسی در ترکیه، ترجمه امین ناصری، آراز، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره های ۲۳۷ و ۲۳۸.

۱۵. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ ششم، تهران: نشر سمت

16. Abdulmelik Alkan, Barber's Typological Analysis of President Erdogan and President Putin, psychology and education (2021) 58(4): 1025-1033 .

17. Al-Aroud, Rakez Salem. The Role of the Military Institution in the Turkish Political System: Between Democratic Transition and Secular State (2002-2017), Ph. D. Thesis, Mutah University, Jordan, 2017), p. 79 .

18. Alkan, T. (2005) "The National Salvation Party, Islam and Politics in the MiddleEast". Retrieved from: www. radical. com. Tr.

19. Aydin-Duzgit, Senem (2018). «Foreign Policy and identity change: Analysing perceptions of Europe among the Turkish public». Politics. Vol. 38 (1): 19-34.

20. Aras, B. (2009). "Davutoglu Era in Turkish Foreign Policy, Seta Policy Brief ."

21. Cagaptay, S. (2002). The November 2002 elections and Turkey's new political era. Middle East Review of International Affairs, 6 .(۴)

22. Chmielowska, Danuta. (2022) The Evolution of the Socio-political Situation of the Republic of Türkiye in the 20th Century – Efforts Towards the Europeanisation of the Society and State, Studia Europejskie – Studies in European Affairs,3/2022

23. Çiftçi, K. (2010), Tarih, Kimlik ve Eleştirel Kuram Bağlamında Türk Dış Politikası, Siyasal Kitabevi .

24. Dahl R., Linblom C. Poliyarchy, New haven, Yale University Press, 1971, P. 158 .

25. Dynes, A. M. and et al. (2016). ,Personality Traits, Candidate Emergence, and Political Ambition: How Personality Affects Who Represents Us, Philadelphia, in: Annual Meeting of the American Political Science Association .

26. Derman, G. S. & Hande, O. B. A. (2016). Making a determination from the operational code of a new and influential actor: President of Turkey Recep Tayyip Erdogan. Bilig, (79), 45-67

27. Ersal, Hasan (2013), Politico-Economic Development of Turkey and Transformation of Political Islam, Economic Research Forum (ERF) .
28. Foundation for Political, Economic and Social Research. May No32. P. 117.
29. Gokay, Bulent e Xypolia, Iliia (2013) (eds). «Reflections on Taksim – Gezi Park Protests in Turkey». Journal of Global Faultlines. Keele European Research Centre, Southeast Europe Series.
30. Gökçe, E. U and Çaha, Ö. (2019), ‘Politik Kimlik ve Dış Politika Kemalist ve Liberal-Muhafazakar Kimliklerin Türk Dış Politikasındaki Öteki Algısı ve Uluslararası Yapı ile Uyumu’, İnsan ve Toplum, Cilt 9: Sayı 2, pp. 57-90.
31. Haberturk (2015) Cumhurbaşkanlığı Erdoğan’ın başkanlık ettig̃ itoplantı Cumhurbaşkanlığı Sarayı’nda yaklaşık 8.5 saat sürdü” [The meeting chaired by President Erdoğan took around 8.5 hours in the Presidential Palace].
32. Haberturk. Available at: <https://www.haberturk.com/gundem/haber/1032261-iste-ilk-kare> (accessed 15 January 2020)
33. Harrison, D. (2015) Development theory and tourism in developing countries: what has theory ever done for us? International Journal of Asia Pacific Studies,11(1), 53-82 .
34. Heper, M. (1990). Political Parties and Democracy in Turkey. London: Touris
35. Kurban, Dilek; Erözden, Ozan; Gülalp, Haldun (2008), Supranational rights litigation, implementation and the domestic impact of Strasbourg Court jurisprudence: A case study of Turkey. JURISTRAS, Athens: Hellenic Foundation for European and Foreign Policy (ELIAMEP), [URL:http://www.juristras.eliamep.gr/wpcontent/uploads/2008/10/casestudyreportturkeyfinal](http://www.juristras.eliamep.gr/wpcontent/uploads/2008/10/casestudyreportturkeyfinal)
36. Nisbet R. Development entalism as a Perspectiv, in Mckinney J. C., Tiryokain E. A. Theoretical Sociologiy: Perspectives and Developments, New York, Appleton, Century Crofts 1970. P. 177 .
37. Onis, Ziya (1986), Stabilization and Growth in a Semi-industrial Economy: An -Evaluation of the Recent Turkish Experiment, 1977-1984”, METU Studies in
38. Öniş Ziya, (2004), Turgut Özal and his Economic Legacy: Turkish Neo-Liber-alism in Critical Perspective, Middle Eastern Studies, 40 .(۱)

39. Panayirci, Ugur C. e Iseri, Emre (2014). «A Content Analysis of the AKP's "Honorable" Foreign Policy Discourse: The Nexus of Domestic-Internacional Politics». Turkish Studies.Vol. 15 (1): 62-80.
40. Qahramanpour, Rahman (2005), Asia Book (4): Special issues of Turkey, Tehran: Abrar Contemporary International Research and Studies Institute .
41. Russet B. Ternds in world politics, New York, Macmillan, 1965, P 127 .
42. Shaira, Omar. Challenges Facing Turkey as a Democratic Regional Power, Journal of Democracy, Foundation Al-Ahram 16, no. 64. (2016), p. 160 .
43. Shils E, Political Development in the New States, the Hague, Mouton and Co 1960, PP. 7 et qq .
44. Sobhani, Zahra; Shadan, Parvand (1994), the fields of knowledge of Turkish society and culture, Tehran: Center for International Cultural Studies .
45. Stuart, D. & Starr, H. (1981). The Inherent Bad Faith Model Reconsidered: Dulles, Kennedy, and Kissinger. Political Psychology, 3, 1-33 .
46. Türk, H. B. (2018). Populism as a medium of mass mobilization: The case of Recep Tayyip Erdoğan. International Area Studies Review, 21 .(۲)
47. Wehner, Leslie E. and Thiers, Consuelo(2022). The Personality Traits \_of Populist Leaders and Their Foreign Policies: Hugo Chávez and Donald Trump. International Studies Quarterly, Vol. 66, No. 1, 1-11
48. Şebnem Yardimci-Geyikci and Hakan Yavuziyilmaz, Party (de)institutionalization in times of political uncertainty: The case of the Justice and Development Party in Turkey, Party Politics, 2022, Vol. 28(1) pp. 71 -84.

## مقاله پژوهشی

### سیاست گذاری دولت کانادا در حوزه تعارض منافع؛

مطالعه موردی بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۱۶

### در دولت جاستین ترودو

فرحناز آجری<sup>۲۷</sup>، سید اسمعیل حسینی گلی<sup>۲۸</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** تضاد منافع تضاد بین وظایف و مسئولیت‌های یک شخص در رابطه با فرآیند بررسی و منافع خصوصی، حرفه‌ای، تجاری یا عمومی آن شخص است. مدیریت تعارض منافع یکی از روش‌های پیشگیری از فساد افزایش شفافیت کارآمدی، پاسخ‌گویی و اعتماد عمومی به دولت است. تعارض بین منافع شخصی و منافع عمومی، امری است که عموم کارگزاران دولتی با آن مواجه می‌شوند؛ از این رو، باید به درستی مدیریت شود، وگرنه می‌تواند زمینه‌ساز فساد باشد. هدف از انجام این پژوهش بررسی سیاست‌گذاری دولت کانادا در حوزه تعارض منافع است که در بازه زمانی سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۲۳ در دولت جاستین ترودو مورد مطالعه قرار گرفته است. این تحقیق از نظر روش پژوهش از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است و از نظر هدف از نوع تحقیقات کاربردی و مبتنی بر تحقیقات کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و سوابق است. بررسی روندهای ارائه شده در گزارش‌های سالیانه تعارض منافع نشان داد، با توجه به سیاست‌های اتخاذ شده دولت جاستین ترودو در سال ۲۰۱۵ کدها و شاخص‌های ارائه شده در بازه زمانی مورد مطالعه، کاهش تعارض منافع در بخش‌های متعددی از جمله هنجارهای اخلاقی، اجتماعی و ارزشی را نشان داده است که عملکرد این ساختار در نوع عملکرد صاحب منصبان دولتی به خوبی عینیت یافته است. در واقع در بازه زمانی مورد مطالعه دولت کانادا، علت بروز تعارض را درمان کرده است و مجازات متخلفان این سیاست در مرحله‌ی بعدی قرار داده و بیشترین سرمایه‌گذاری را صرف پیشگیری از بروز تعارض منافع کرده است.

**واژگان کلیدی:** سیاست‌گذاری، تعارض منافع، دولت کانادا، جاستین ترودو.

۱. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاداسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاداسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)



## ۱. مقدمه

در اکثر کشورها، نهادهای مختلفی مانند کمیسیون‌های اخلاقی مختلف، بازرسی‌های اخلاقی، کمیسیون اخلاق، افسران صداقت، بخش‌های منابع انسانی، نهادهای حسابرسی و بازرسی، مسئول نظارت بر سیاست‌های اخلاقی و حقوقی هستند. اما هماهنگی و هم‌پوشانی میان فعالیت و عملکرد این نهادها برای چارچوب پذیری مبتنی بر انطباق برای رهایی از محدودیت‌های قانونی و رویکردهای سنتی، حائز اهمیت است. بررسی مطالعات نشان داده است، چشم‌اندازهای نظارتی به شدت پراکنده هستند و نسخه تلفیقی از همه قوانین در دسترس بسیاری از کشورها قرار ندارد. کشور کانادا به عنوان الگوی بارز پیاده‌سازی فرآیندهای تضاد منافع، می‌تواند الگویی مشخص و قابل مطمئن برای تدوین یک نسخه تلفیقی از تمامی سیاست‌ها و قوانین بازدارنده باشد.

بنابراین، ضمن طراحی قوانین، سیاست‌ها و رویکردهای جدید، مشارکت متخصصان رشته‌های مختلف باید در مراحل اولیه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد (دبیر ICS، ۲۰۲۳). در کشور کانادا، ابزاری که مستقیماً به تعارض منافع می‌پردازد، قانون تعارض منافع است. صاحب منصب دولتی زمانی در تعارض منافع قرار می‌گیرد که از یک قدرت، وظیفه یا عملکرد رسمی استفاده می‌کند که فرصتی برای پیشبرد منافع خصوصی خود یا بستگان یا دوستانش یا پیشبرد نادرست منافع خصوصی شخص دیگر فراهم می‌کند این فرآیند فقط مستلزم آن است که اعمال یک قدرت رسمی، فرصتی برای پیشبرد یک منفعت خصوصی فراهم کند، که به طور موثر موقعیت‌های درگیری احتمالی را پوشش دهد. هم‌چنین مقررات واقعی مبتنی بر قاعده است که مقامات دولتی را از تصمیم‌گیری یا مشارکت در تصمیم‌گیری در جایی که می‌دانند یا به طور منطقی باید بدانند منع می‌کند که در انجام این کار در تعارض منافع قرار می‌گیرند. منع مداخله اصحاب قدرت در معاملات دولتی و عمومی، مقابله کیفی با فساد ناشی از رابطه قدرت و ثروت و هم‌چنین محدودیت استفاده از امکانات مالی در انتخابات در کانادا در ساختار تعارض منافع کانادا قرار دارد (کنراد<sup>۲۹</sup>، ۲۰۲۳). هم‌چنین چارچوب نظارتی و اجرای چندبعدی نیز برای مدیریت تعارض منافع در کانادا وجود دارد که در آن مجموعه‌ای از دستگاه‌های نظارتی به لحاظ قانون ملزم هستند تا عملکردهای تحت اختیار خود را مورد بازرسی قرار داده و گزارش آن را به صورت علنی به مجلس یا یکی از وزرا ارائه دهد.

همچنین آن‌ها موظف هستند گزارش سالانه درباره حوزه‌های مسئولیت فرد تهیه کنند. از دیگر ارگان‌های نظارتی، کانادا اداره ارزش‌ها و اخلاقیات است که در سال ۱۹۹۹ در دبیرخانه خزانه‌داری<sup>۳۰</sup> تأسیس شد. اداره حسابرسی کل کانادا<sup>۳۱</sup> نیز پاسخ‌گویی و انجام بهترین عملکرد را در فعالیت‌های حکومتی تشویق می‌کند این سازمان به صورت کاملاً مستقل به بازرسی و حسابرسی از فعالیت‌های حکومت اقدام می‌کند. اداره سرپرست نهادهای مالی<sup>۳۲</sup> نیز دستگاه تنظیم‌کننده نهادهای مالی فدرال و طرح‌های مستمری بگیران و حقوق بازنشستگان است. هم‌چنین اداره رقابت<sup>۳۳</sup> مسئول رسیدگی به قانون رقابت کانادا است که تابع اصول شفافیت انصاف و عدالت اغتنام فرصت و پیش‌بینی پذیری است (استدمان<sup>۳۴</sup>، ۲۰۲۰). مطالعات نشان داده است تعارض منافع قدمتی دیرینه داشته و به روش‌های مختلف سنتی و تجربی در جوامع بشری مورد استفاده قرار گرفته است اما بررسی آن در ساختار پژوهش‌های آکادمیک در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از مهم‌ترین دلایل به روز فسادهای مالی تعارض منافی است که درون ساختار یا در ارتباط با نهادهای مختلف به وجود می‌آید، در واقع مسئله آن است که فرد یا نهاد تصمیم‌گیرنده حق انتخاب بین منفعت شخصی و نفع عمومی را پیدا می‌کند. عدم توجه به فرآیندها و الزامات تعارض منافع می‌تواند فساد و نابرابری شغلی را در سطح جامعه گسترش دهد و به عنوان یک فرهنگ نادرست در سازمانی دولتی و غیردولتی در چرخش باشد.

تعارض منافع و ارتباط آن با فساد بیان‌کننده اهمیت موضوع می‌باشد حتی می‌توان گفت تعارض منافع منشا همه مفاسد خواهد بود. زیرا عواملی مانند اشتغال هم‌زمان، دریافت هدیه، ارتباطات خویشاوندی، ارتباطات پسا شغلی، عدم وجود ناظر و یکی بودن ناظر و منظور، می‌تواند موقعیت‌های تعارض منافع را در یک مجموعه ایجاد کند. لذا آسیب‌های منجر از تعارض منافع در اقتصاد یک کشور نقش مهمی در شکل‌گیری فساد سیستماتیک در ساختار حکمرانی اقتصادی کشور دارد. مفهوم تعارض منافع مفهومی است که همواره در زیست اجتماعی مطرح بوده و دولت کانادا تا حدودی زیادی در این زمینه موفق عمل کرده و سازوکارها و قوانین مربوط به کنترل فساد و افزایش سلامت اداری در این کشور می‌تواند الگویی مناسب برای سایر کشورها باشد. لذا سوال اصلی پژوهش این

4. Treasury Board Secretaria
5. The Office of the Auditor General
6. The Office of the Superintendent of Financial Institution
7. Competition Bureau
8. Stedman

است که سیاست‌گذاری دولت کانادا در عرصه تعارض منافع بر چه اصولی متمرکز است؟ لذا مسئله پژوهش عدم شناخت دقیق و کتابخانه‌ای سیاست‌گذاری در حوزه تعارض منافع در کشور کانادا است که می‌تواند به عنوان یک الگو در سایر کشورها (به ویژه کشورهای در حال توسعه از جمله ایران) مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

## ۲. پیشینه مطالعات انجام شده

استدادم<sup>۳۵</sup> (۲۰۲۰) در پژوهش خود بیان داشت، با توجه به گزارش‌های سالیانه در رابطه با کدهای تعارض منفع، شفافیت در ارزیابی عملکرد مقامات دولتی از حساسیت بالایی برخوردار است و دسترسی به اطلاعات و بررسی‌های عمومی در چارچوب رژیم اخلاقی پارلمانی کانادا در متن توجهات قرار گرفته است. زیرا نقض ساختار تعارض منافع (در بخش اخلاقی) که در چند مرحله توسط تروود انجام شده است، برای اولین بار عینیت یافته است و تکرار این تعارضات نشان می‌دهد، عملکرد پیشگیرانه گزارشات نیاز به بازنگری دارد. پابندی به اصول اخلاقی و گسترش فرهنگ‌سازی در خصوص توجه به چارچوب رژیم اخلاقی پارلمانی کانادا در طول زمان تکامل یافته است و رژیم تضاد منافع کانادا به وضوح نشان داده است که از سوی جامعه مورد استقبال قرار گرفته است و بعد از ارائه هر گزارش در پایان سال، دیدگاه‌های مختلفی در خصوص رفتار دولت‌مردان مطرح می‌شود که می‌تواند به عنوان یک روند تحلیل و ارزیابی در ساختار گزارش ثبت شود لذا این گزارش‌ها می‌تواند به خوبی سازگاری خود را با شرایط کنونی نشان دهد و سیاست‌گذاری‌های انجام شده در این زمینه می‌تواند رژیم پارلمانی کانادا را در تمامی جهات به عنوان الگو مطرح نماید.

آنامراد نژاد و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهش خود با عنوان ضرورت قانون‌گذاری در مدیریت موقعیت‌های تعارض منافع بیان داشتند، موقعیت‌های تعارض منافع زمینه‌های بروز شخص‌محور و ساختار‌محور دارد. زمینه‌های شخص‌محور عمدتاً مشابه با یکدیگر بوده که با تصویب قوانین کلی و جامع می‌توان به کنترل این بخش از تعارض منافع کمک کرد. از طرفی زمینه‌های ساختار‌محور تعارض منافع به علت تفاوت ساختاری هر نهاد با یکدیگر، نیازمند توجه خاص و تصویب قوانین موردی و اختصاصی است. تصویب لایحه‌ی «نحوه‌ی مدیریت تعارض منافع در انجام وظایف قانونی و ارزیابی خدمات عمومی» می‌تواند تا حد زیادی پوشش‌دهنده‌ی زمینه‌های شخص‌محور تعارض

منافع باشد که در کنار تصویب قوانین و مقررات اختصاصی، به ضرورت مقابله و مدیریت موقعیت‌های تعارض منافع در ایران پاسخ دهد.

پژوهش اثربخشی سیاست‌های تعارض منافع در بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا (۲۰۲۰)، به بررسی اثربخشی قوانین، سیاست‌ها و عملکرد کشورهای عضو اتحادیه اروپا در خصوص تعارض منافع برای مقامات ارشد سیاسی پرداخته است و در واقع نوعی ارزیابی از اجرای سیاست‌های مدیریت تعارض منافع در سطح ۱۷ کشور توسعه یافته و یا در حال توسعه است. با توجه به پراکندگی شرایط، صلاح‌دیدها و همچنین موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی در سطح کشورهای مورد مطالعه، نتایج نشان داد ابزارهای رایج در زمینه مدیریت تعارض منافع را می‌توان در وضع قوانین مرتبط، طراحی قواعد اخلاقی و رفتاری مرتبط، به کارگیری روش‌های امتناع، واگذاری و آشکارسازی در فرآیند تصمیم‌گیری برای ذی‌نفعان، استفاده از سیاست‌های شفافیت، نظارت و آموزش دسته‌بندی نمود.

لاپونت و وال<sup>۳۶</sup> (۲۰۲۰)، در پژوهش خود بیان داشتند، نظم نوین سیاست‌گذاری‌های عمومی مبتنی بر همکاری، شبکه‌سازی و ارتباطات، تمرکز بر نتیجه‌گرایی، کنترل‌پذیری فرآیندها و خودمختاری در عملکردها ترسیم شده است. اما چشم‌پوشی از انگاره‌های تضادی و پارادوکس می‌تواند منجر به تضاد در منافع عمومی، خصوصی و مالکیتی شود که از چارچوب معکوس شدن منطق حاکمیت، تضاد منافع در حال ظهور به دلیل افزایش تعامل، تضادهای در حال ظهور به دلیل تعامل بین منافع، تمایز بین ارائه خدمات عمومی توسط بخش دولتی و ارائه خدمات عمومی توسط بازیگران (نیمه) خصوصی، تمایز بین زندگی حرفه‌ای و خصوصی، تمایز بین مدیریت متمرکز و یکپارچه و مدیریت مشارکتی، تمایز بین استخدام همگن و استخدام ضد تبعیض، تمایز بین ارزش‌های سستی و ارزش‌های نوظهور و همچنین تمرکز بر کارایی و خودمختاری در مقابل انصاف، برابری، کیفیت قابل بررسی است. لذا می‌توان گفت، سیستم‌های مبتنی بر حکمرانی خوب سطوح تحمل کمتری برای رفتار غیراخلاقی دارند. در مقابل کشورهایی که رتبه پایین‌تری در دموکراسی، حاکمیت قانون و یکپارچگی دارند نیز سطوح بالاتری از پذیرش فساد دارند. لذا تمرکز بر سیاست‌های حکمرانی خوب و توسعه مدل‌های یکپارچگی سازمانی با در نظر گرفتن مفاهیم عدالت و انصاف سازمانی حائز اهمیت است.

کاستا<sup>۳۷</sup>(۲۰۲۳)، در پژوهش خود بیان داشت، مدیریت تضاد منافع بیان می‌کند، هرچه قوانین و سیاست‌های بیشتری پیشنهاد و اتخاذ شود، قوانین و سیاست‌های بیشتری می‌تواند نقض شود و درک بی‌اعتمادی افزایش یابد لذا مدیریت صحیح هنگامی می‌تواند اثر بخش باشد که به جای ایجاد قوانین جدید، قوانین گذشته را بازمهندسی و پالایش نماید.

در واقع به دلیل تأثیرات محدود رویکردهای مبتنی بر انطباق سستی و رویکردهای مبتنی بر ارزش، ناامنی فزاینده‌ای در مورد ترکیب درست نظارتی، نقش خودتنظیمی، اثربخشی مکانیسم‌های بازدارنده و محدودیت‌ها و همچنین کیفیت مقررات در ابزارهای سیاسی، رفتاری و اقتصادی و نیاز به سایر رویکردها وجود دارد. تجربه نشان می‌دهد که سیستم‌هایی بهترین عملکرد را دارند که نه غیرسیاسی و نه خود تنظیم شوند، بلکه توسط نهادهای مستقل و قابل اعتماد اجرا شوند. نتایج بررسی نشان داد، در صورتی که سیاست‌های تضاد منافع با سیاست‌های اخلاقی در سایر سیاست‌ها در منطق‌های حکمرانی تجمیع نشود، اثر محدودی بر جای خواهد گذاشت. در واقع شکاف اثرات سیاست‌های اخلاقی و منطق‌های اخلاقی باید با دیگر منطق‌های سازمانی و سیستمی ادغام شود تا تضاد منافع تنها در چالش‌های اخلاقی محدود نشده و تمامی جنبه‌های چالش برانگیز در کاهش سطح تمایلات اجتماعی به نهادهای دولتی، ترغیب به همکاری تعامل با نهادهای دولتی، استمرار داشتن شفافیت اطلاعات به عنوان چارچوب نظارتی پیشگیرانه و همچنین به حاشیه رانده شدن تضاد منافع مصلحتی با موفقیت پیاده‌سازی شود.

### ۳. مبانی نظری

تعارض منافع وضعیتی است که در آن یک شخص منافع شخصی خود را با منفعی که مسئول آن‌هاست در تعارض می‌بیند؛ این موقعیت‌ها در حوزه‌های مختلف روابط حقوقی وجود داشته و عدم‌مدیریت آن‌ها موجب بروز توالی فاسد خواهد شد؛ لذا حاکم جامعه موظف است این موقعیت‌ها را شناسایی نموده و برای مدیریت آن‌ها در راستای پرهیز از مفاسد یا جبران آن‌ها مقرر گذاری نماید (سیاه‌بیدی، ۱۴۰۱). تعارض منافع واژه‌ای نام آشنا اما تقریباً جدید در عرصه حکمرانی است. این مفهوم از سال ۱۹۸۰ به طور گسترده‌تری در ادبیات حکمرانی و اداره امور عمومی مورد استفاده قرار گرفت و به تدریج در علوم اجتماعی و به طور خاص در خط‌مشی‌گذاری عمومی مطرح شد.

تعارض منافع به حالت یا موقعیتی دوسویه اطلاق می‌شود که بازیگر عرصه حکمرانی (اعم از فرد، گروه یا سازمان) از یک طرف در مقام مسئولیت مورد اعتماد دیگران و از طرف دیگر دارای منافع شخصی یا سازمانی مؤثر بر تصمیمات ناظر به منافع ذی‌نفعان قرار می‌گیرد. به بیانی دیگر بازیگر به صورت خواسته یا ناخواسته در شرایطی قرار می‌گیرد که میان منافع شخصی و حرفه‌ای او تضاد ایجاد می‌شود (واتقی بادی و بنی اسد دشتابی، ۱۴۰۱). اگرچه تعارض منافع، الزاماً به معنای بروز فساد نیست اما به معنای فراهم آوردن شرایط فساد هست، ضمن این که فرد یا سازمان ممکن است آگاهانه و یا ناآگاهانه به تعارض منافع گرفتار شوند. تعارض منافع در عرصه سیاست، به دلیل لغزش زیادی که می‌تواند ایجاد کند، از اهمیت فراوانی برخوردار است.

بنابراین هر پدیده‌ای که موجب ترجیح منافع شخصی و یا گروهی به منافع ملی در اتخاذ تصمیم در هر رده‌ای از مسئولیت‌های اداری بشود، زمینه ایجاد تعارض منافع می‌باشد. تعارض منافع ممکن است ناشی از عوامل فردی یا نهادی باشد (پریمی و همکاران، ۱۴۰۰). تعارض منافع، تعارض علایق، تضاد منافع و مناقشه منافع از دیگر واژه‌های هم‌سان برای این کلمه است. در کل به معنای در عرض هم قرار گرفتن منافع مختلف است به نحوی که نتوان یکی را بر دیگری ترجیح داد. تعارض منافع ساختاری به موقعیتی گفته می‌شود که اصلی‌ترین عامل ایجاد زمینه بروز تعارض منافع، ساختار سازمانی است. در این ساختارها در صورت تغییر افراد زمینه مستعد تعارض منافع همچنان ابقا خواهد ماند.

اصلی‌ترین و مهم‌ترین معایب تعارض منافع میدانی و بازاری امکان بروز تعارض منافع بازیگران در اخذ رانت اطلاعاتی جهت کسب سود بیشتر است. در این الگو به دلیل عدم وجود مرکزیت، تعیین مرز پاسخ‌گویی و ارائه تعریفی مشخص از مسئولیت وظایف دشوار است. امکان وسوسه، فشار و تهدید بازیگران توسط ذی‌نفعان خارج از شبکه و زمینه تحقق بالفعل تعارض منافع و بروز فساد در شبکه جهت کسب منفعت بیشتر به دلیل نبود نظارت مستقیم و عدم وجود مرز پاسخ‌گویی مشخص تقویت می‌بخشد (حمزه سیاه بیل و همکاران، ۱۴۰۰). مفهوم تضاد منافع به این خطر اشاره دارد که برخی از بسیاری از منافع فردی ممکن است با وظایف عمومی و حرفه‌ای در تضاد باشد. لذا مدیریت تضاد منافع مستلزم همکاری میان‌رشته‌ای است زیرا مفهومی مرزی در تلاقی حقوق، سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی، رفتار سازمانی و اخلاق است.

این وضعیت هم‌چنین محدودیت‌های قانون و رویکردهای سستی مبتنی بر انطباق را تحت‌تاثیر قرار

می‌دهد. بنابراین، ضمن طراحی قوانین، سیاست‌ها و رویکردهای جدید، مشارکت زودهنگام متخصصان رشته‌های مختلف باید در مراحل اولیه تصمیم‌گیری سیاسی مورد توجه قرار گیرد (زاجمو<sup>۳۸</sup>، ۲۰۲۳). در اکثر کشورها، نهادهای مختلفی مانند کمیسیون‌های اخلاقی مختلف، بازرسی‌های اخلاقی، کمیسران اخلاق، افسران صداقت، بخش‌های منابع انسانی، نهادهای حسابرسی و بازرس، مسئول نظارت بر سیاست‌های اخلاقی و حقوق هستند. اما هماهنگی و هم‌پوشانی میان فعالیت و عملکرد این نهادها برای چارچوب پذیری مبتنی بر انطباق برای رهایی از محدودیت‌های قانونی و رویکردهای سنتی، حائز اهمیت است.

بررسی مطالعات نشان داده است، چشم‌اندازهای نظارتی به شدت پراکنده هستند و نسخه تلفیقی از همه قوانین در دسترس بسیاری از کشورها قرار ندارد. کشور کانادا به عنوان الگوی بارز پیاده‌سازی فرآیندهای تضاد منافع، می‌تواند الگویی مشخص و قابل مطمئن برای تدوین یک نسخه تلفیقی از تمامی سیاست‌ها و قوانین بازدارنده باشد. بنابراین، ضمن طراحی قوانین، سیاست‌ها و رویکردهای جدید، مشارکت متخصصان رشته‌های مختلف باید در مراحل اولیه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد (دبیر ICS، ۲۰۲۳). وقتی صحبت از تضاد منافع می‌شود، ظاهر به اندازه واقعیت مهم است. به همین دلیل است که افشای تضاد منافع مهم است. افشا معمولاً فرآیندی رسمی‌تر و مستندتر است که اغلب سازمان‌ها در سیاست‌گذاری برای رسیدگی به تضاد منافع اتخاذ کرده‌اند. هدف از فرآیند افشا برای کمک به فرآیندهای اجتماعی و مدنی برای شفافیت و پاسخ‌گویی (توضیح یا توجیه) اقدامات و تصمیماتشان است. افشای تضاد منافع بالقوه آن را به یک تعارض واقعی تبدیل نمی‌کند، اما ممکن است به حذف این ادراک کمک کند. از سوی دیگر، افشای یک تضاد منافع واقعی، تضاد را از بین نمی‌برد، بلکه کمک می‌کند تا به درستی به آن رسیدگی شود. مهم است که هم تضاد منافع بالقوه و هم واقعی را افشا کنید تا به دیگران اجازه دهید موضوع را ارزیابی کرده و تصمیم بگیرند، نه اینکه آن را برای خود نگه دارید و سپس یک موقعیت اخلاقی یا قانونی ایجاد کنید. فرد نمی‌تواند در مورد تعارض بودن یا نبودن آن تصمیم‌گیری کند زیرا دیدگاه مستقل یا عینی ندارد) دمک<sup>۳۹</sup> و همکاران، ۲۰۲۱).

تضاد منافع به عنوان تمایل به جانبداری در مخالفت با سوگیری و اتخاذ تصمیم مغرضانه توصیف

شده است. لازم است تمایل به جانبداری را در نتیجه یک تعارض منافع از موقعیت‌هایی که از فقدان بی‌طرفی، عینیت یا استقلال ناشی می‌شود، متمایز کرد. تعریف تضاد منافع در نظام‌های حقوقی باید شامل شرط خطرپذیری بر دو اصل قابل توجه و قابل توجه باشد. اصل قابل توجه بودن را در ساختار مدیریت پیامدهای منفی تعارض منافع به عنوان مدیریت مصلحتی و اصل قابل توجه بودن را می‌توان متناسب با سطح هنجارهای تعریف شده در جامعه، نوع قوانین وضع شده، میزان پایبندی به ارزش‌ها و همراهی و خواست نهادهای مردمی در شفافیت اطلاعات در نظر گرفت. پارامتر شفافیت، هنگام برخورد با تضاد منافع واقعی و بالقوه ادراک شده اهمیت می‌یابد. ادراک زمانی اتفاق می‌افتد که فرد چیزی (رفتار یا فعالیت) را مشاهده کند و به نتیجه برسد. درک تضاد منافع آن را به تعارض منافع تبدیل نمی‌کند. آزمون واقعی برای تأیید اینکه آیا یک موضوع فقط یک تعارض منافع بالقوه درک شده است یا یک تضاد منافع واقعی، افشا است (فالتینسن<sup>۴۰</sup> و همکاران، ۲۰۲۳). دوگانگی گرایش به سوگیری، میان تضاد منافع واقعی و بالقوه قرار می‌دهد.

تضاد منافع واقعی نشان دهنده تصمیماتی در گذشته عملکرد یک فرد تلقی می‌شود که قبلاً با تصمیمی مواجه شده است که دارای تضاد منافع است و باید متناسب با فرهنگ و ساختار اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. در مقابل تضاد منافع بالقوه احتمال مشخصی وجود دارد که ممکن است در آن چنین وضعیتی رخ دهد. با این حال، این تمایز تا حد زیادی تصنعی بوده و پیاده‌سازی آن به ندرت انجام می‌شود که نیازمند تحلیل ریسک‌های متعدد در محیط‌های غیرقطعی با عدم اطمینان است. هم‌چنین تضاد منافع ظاهری، به طور عینی وضعیتی است که از نظر یک ناظر بی‌طرف، به نظر می‌رسد که یک مقام دولتی دارای تضاد منافع است در حالی که واقعاً چنین نیست. در خصوص تضاد منافع بالفعل و بالقوه می‌توان نتیجه گرفت، تضاد منافع اثر سازشکارانه دارد و از قبل باید برای پایبندی و یا نقض آن اقداماتی انجام شود. در بررسی تضاد منافع ظاهری، ممکن است چالش بی‌اعتمادی و کاهش سرمایه اجتماعی بخشی از ساختار دولتی مورد تهدید قرار گیرد زیرا توجه به منافع عمومی در چارچوب شفافیت اطلاعات و عملکردهای مشاهده انجام می‌شود. لذا تقویت اعتماد عمومی به اعمال صحیح اقتدار دولتی و اجتناب از جانبداری از مقامات دولتی در مواجهه با گرایش‌های ناعادلانه وابسته است با این حال، در زمینه تضاد ظاهری منافع باید یک مقام دولتی



اطلاعات کافی را برای رد این ظاهر به ارزیابان ارائه کند (چاندرانگارا و کاهیاتی<sup>۴۱</sup>، ۲۰۲۳).

اگرچه مقررات وضع شده می‌تواند برای محافظت از مقامات دولتی در برابر تعارض منافع، جانبدارانه باشد، اما پیاده‌سازی عادلانه آن می‌تواند به عنوان ابزاری مشروع برای دستیابی اهداف تعاملات اجتماعی و سیاست‌گذاری بهینه در ارتقای سرمایه اجتماعی و دستیابی به یک جامعه و حکمرانی مطلوب باشد. تضاد منافع بخشی مشترک از زندگی مقامات دولتی است که همیشه از مرزهای غیرقانونی، بی‌نظمی اجتماعی یا غیراخلاقی عبور نمی‌کند. لذا چگونگی برخورد با تضاد منافع و انگیزه نهایی برای تصمیم‌گیری فردی، اهمیت دوچندانی دارد. اگر چه مدیریت تضاد منافع مانعی برای اعمال نامحدود یا خودسرانه قدرت است اما باید در نظر داشت که همه موقعیت‌های تضاد منافع به طور موثر قابل حل نیستند. این امر به ویژه در شرایطی که تضاد منافع ناشی از دخالت افراد نزدیک منصوب به مقامات دولتی باشد مشکل‌ساز خواهد بود. در چنین مواردی، نمی‌توان منافع شخصی را از طرف یک مقام دولتی حذف و بستگان و دارایی‌های آن‌ها را محدود نمود. لذا مدیریت در این زمینه ایجاب می‌کند در وهله اول، قوانین اتخاذ شده در اسرع وقت افشای فرآیندها را در دستورکار قرار دهد.

در واقع چنانچه افشای اطلاعات از سوی نهادهای ارزیاب دولتی زودتر از نهادهای مدنی خصوصی و مردم نهاد انجام شود، نقش تنظیم‌کنندگی قوانین، با تاثیرگذاری بالاتری نمایان می‌شود و می‌توان مدیریت تضاد منافع را از مقام‌های دولتی به وابستگی‌های خانوادگی نیز توسعه داد (هانسبرگر و لارسن<sup>۴۲</sup>، ۲۰۲۰). حذف یک منفعت شخصی در بخشی از یک مقام دولتی، می‌تواند با تصمیم داوطلبانه یک مقام دولتی و هم بر اساس وظیفه‌ای که به موجب قانون (در قالب ممنوعیت) تعیین می‌شود، قابل انجام باشد. با این حال، انتخاب قانون‌گذار که آیا روش حل و فصل را به یک مقام دولتی واگذارد و یا آن را از طریق قانون پیگیری نماید، به میزان خطر ایجاد شده از سوی تعارض منافع برای منافع عمومی حمایت شده، نوع محرومیت از مناصب دولتی، سطح و میزان پیامدهای منفی اقتصادی، ماهیت منافع شخصی، کیفیت فرهنگ سیاسی و سطح استانداردهای اخلاقی در اجرای کارکردهای سیاسی، بستگی دارد. کاربرد اطلاعات مربوط به تضاد منافع می‌تواند به عنوان متغیری مهم در تصمیم‌گیری تلقی شود. زیرا در موقعیت‌هایی که تصمیم‌ها به صورت انحصاری اتخاذ می‌شوند،

15. Chandranegara & Cahyawati

16. Hunsberger & Larsen

افشای تضاد منافع، ممکن است به فعال‌سازی مکانیسم‌های مدیریت تضاد منافع منجر شود (حذف شخص مورد نظر از فرآیند تصمیم‌گیری و جایگزینی وی با فردی عاری از تضاد منافع). یکی دیگر از راه‌های مقابله با موقعیت‌های تضاد منافع، مدیریت پیامدها و خطرات منفی آن است که منافع شخصی یک مقام دولتی را به طور کامل از بین نمی‌برد، فقط خطر سوءاستفاده یا شدت تأثیر تضاد منافع را برای یک موقعیت خاص که حذف آن ضروری به نظر نمی‌رسد، کاهش می‌دهد (شین و دارن<sup>۳۲</sup>، ۲۰۲۲). ملاحظات قانون‌گذار به طور خاص منعکس‌کننده زمینه خاص تاریخی، اجتماعی و سیاسی دولت معین خواهد بود. ولی انتخاب راه‌حل باید به خطر ناشی از تضاد منافع و حوزه تصمیم‌گیری آن، میزان تاثیرگذاری بر فرآیند تصمیم‌گیری و سطح مقبولیت در جامعه بستگی داشته باشد. در برخی موارد نیز چنانچه برخی از تصمیمات اتخاذ شده در اجرای فرآیند تضاد منافع به صورت جمعی باشد و انحصاری تلقی نشود و همچنین میزان تجربه و آگاهی افراد دولتی محرز شود، مصلحت‌های مدیریت تضاد منافع رخ می‌دهد که ممکن است، وضعیتی به مراتب دشوارتر ایجاد نماید. به طور کلی مدیریت تضاد منافع بر اساس مصلحت‌های حکومتی؛ آسیب‌پذیری به سرمایه اجتماعی ساختار دولت را به طرز چشم‌گیری افزایش می‌دهد.

#### ۴. تعارض منافع در دولت کانادا

تاریخچه قوانین اخلاق پارلمانی در کانادا با اجرای کدهای رفتاری توسط نخست‌وزیر آغاز شده است که برای وزیران کابینه اعمال شده است. در دهه ۱۹۷۰ که برای اولین بار رژیم جامع تعارض منافع در کانادا مورد بحث واقع شد، لوایح ارائه‌شده بر تعارضات ناشی از پذیرش منابع درآمد دولتی از جمله سایر انتصابات دولتی در کابینه یا قراردادهای فدرال تأکید می‌کردند و تنها در سال ۲۰۰۴ اعضای پارلمان مشمول قوانین تعارض منافع با منشأ منافع شخصی شدند. با توجه به اینکه وزیران توسط نخست‌وزیر منصوب شده‌اند، حفظ و کنترل بر اجرای قوانین رژیم اخلاقی پارلمانی کانادا، برای شخص نخست‌وزیر مهم است و این امر باعث افزایش فشار عمومی بر نخست‌وزیر شده است تا نشان دهد تصمیم‌گیری اخلاقی ضعیف از سوی افرادی که بالاترین مناصب دولتی را اشغال می‌کنند با مجازات مواجه خواهد شد.

با این حال نخست‌وزیران تمایلی به برآورده کردن این خواسته مردم نداشتند و بنابراین مردم در

عوض اصرار داشتند که فردی مستقل مسئول نظارت بر قوانین اخلاقی نمایندگان مجلس شود. این در نهایت منجر به انتصاب اولین کمیسر اخلاق کانادا در سال ۲۰۰۴ شد. کمیسر شاپیرو<sup>۱۸</sup> به عنوان یکی از اولین مسئولین در این طرح، اجرای دو مجموعه مستقل از قوانین اخلاقی را برای اعضای پارلمان و هم‌چنین و صاحبان مناصب عمومی را بر عهده داشت. فرآیندهای در نظر گرفته شده در این دو مجموعه به صورت کدهای گزارش شده تعریف و الزامات قانون‌پذیری آن در مرحله بعد مورد توجه بوده است. این فرآیندها تضمین نمود که قوانینی که برای دولت‌مردان اعمال می‌شد تحت کنترل نخست‌وزیر باقی بماند و قوانینی که برای نمایندگان مجلس اعمال می‌شد، به عنوان بخشی از ساختار و گزارش عملکرد مجلس عوام تحت کنترل نمایندگان مجلس باقی بماند به این ترتیب اگر کمیسر، مسئول اداره این دو مجموعه از قوانین بوده باشد، می‌توان آن‌ها را به راحتی توسط نخست‌وزیر و یا پارلمان اصلاح نمود و دولت کنترل واقعی و عملی بر قوانینی وضع شده برای همه اعضا را بر عهده داشته است.

در سال ۲۰۰۶ رژیم پارلمانی کانادا، قانون تضاد منافع را تصویب کرد که به صورت ویژه برای دارندگان مناصب دولتی اعمال می‌شد و برای اولین بار، نخست‌وزیر به طور کامل از کنترل قوانین رفتار اخلاقی که در مورد اعضای کابینه اعمال می‌شد، دست برداشت (داوسن ۲۰۱۶،<sup>۱۹</sup>). قانون تعارض منافع، که توسط کمیسیون تضاد منافع و اخلاق اداره می‌شود، به دنبال جلوگیری از تضاد بین منافع خصوصی و وظایف عمومی مقامات دولتی منصوب شده به نام «صاحبان مناصب دولتی» است. دارندگان مناصب دولتی زمانی در تضاد منافع قرار می‌گیرند که از یک قدرت، وظیفه یا عملکرد رسمی استفاده می‌کنند که فرصتی برای پیشبرد منافع خصوصی خود یا خویشاوندان یا دوستانشان یا پیشبرد نادرست منافع خصوصی شخص دیگر فراهم می‌کند.

این قانون برای حدود ۲۲۰۰ صاحب منصب دولتی اعمال می‌شود. بیش از نیمی از اعضای پاره وقت هیئت‌ها، کمیسیون‌ها و دادگاه‌های فدرال یا کارکنان نیمه‌وقت وزارتخانه هستند و فقط مشمول مجموعه اصلی قانون تضاد منافع و قوانین پس از استخدام هستند. سایر صاحبان مناصب دولتی گزارشگر در نظر گرفته می‌شوند و شامل وزرا، دبیران پارلمان و اکثر کارکنان وزارتخانه و هم‌چنین فرمانداران منصوب شده در شورا مانند معاونان وزیران، روسای شرکت‌های سلطنتی و اعضای تمام

18. Shapiro

19. Dawson

وقت هیئت‌های فدرال می‌شوند. دارندگان مناصب دولتی گزارش‌دهنده نه تنها مشمول قوانین کلی این برنامه هستند، بلکه مشمول مقررات گزارش‌دهی و افشای عمومی آن و همچنین ممنوعیت‌های فعالیت‌های خارجی و نگهداری دارایی‌های کنترل‌شده هستند. لذا وزرا و دبیران مجلس وظایف بیشتری دارند. همه صاحبان مناصب دولتی موظفند امور خصوصی خود را برای جلوگیری از تضاد منافع تنظیم، از اتخاذ یا شرکت در تصمیماتی که آن‌ها را در تضاد منافع قرار می‌دهد خودداری و از انجام هر گونه اقدامی که به منظور دور زدن قانون باشد، بیگانه باشند.

از مهم‌ترین فعالیت‌های ممنوعه‌ای که در ساختار مدیریت تعارض منافع بر آن تاکید شده است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود (دیون<sup>۴۶</sup>، ۲۰۱۸):

۱. ارائه رفتار ترجیحی بر اساس هویت سازمانی و محدودیت بهره‌مندی از امکانات و زیرساخت‌های دولتی.

۲. استفاده از اطلاعات غیر قابل انتشار برای پیشبرد منافع خصوصی.

۳. استفاده از موقعیت خود برای تأثیرگذاری بر تصمیم برای پیشبرد منافع خصوصی.

۴. تحت‌تأثیر قرار گرفتن در انجام وظایف خود از پیشنهادها، شغلی خارج از مجموعه.

۵. پذیرش هرگونه هدیه یا امتیاز به منظور تأثیرگذاری بر وظایف رسمی.

۶. انعقاد قرارداد یا رابطه کاری در اجرای وظایف رسمی با بستگان و خویشاوندان.

۷. ممنوعیت پذیرش سفر با ناوگان غیرتجاری و خصوصی برای وزرا و دبیران مجلس، اعضای خانواده آن‌ها، مشاوران وزیر و کارمندان وزارتخانه.

۸. واگذار نمودن دارایی‌های کنترل شده پس از انتصاب.

کارمندان عمومی مسئول نشان دادن عینیت و بی‌طرفی در اجرای وظایف و تصمیم‌گیری خود هستند، خواه مربوط به کارکنان، جوایز مالی یا جریمه‌های اشخاص خارجی، پرداخت‌های انتقالی، عملیات برنامه یا هر نوع اعمال مسئولیت دیگری باشد. دارندگان مناصب عمومی گزارش‌دهنده جدید باید ظرف ۶۰ روز پس از انتصاب خود، گزارش محرمانه‌ای که دارایی‌ها، بدهی‌ها، درآمد و فعالیت‌های خاص خود را شرح می‌دهد، به کمیسر ارائه کنند. همچنین آن‌ها ۱۲۰ روز از زمان انتصاب خود فرصت دارند تا اقدامات لازم برای انطباق را برای اطمینان از انجام تعهدات خود طبق قانون انجام دهند و کلیه دارایی‌هایی را که نه کنترل شده و نه معاف هستند، به صورت عمومی اعلام کنند. در

ضمن دارندگان مناصب دولتی گزارش‌دهنده، علاوه بر افشای محرمانه خود، موظف به اعلام عمومی برخی از اطلاعات هستند. کمیسیونر یک ثبت عمومی از اطلاعات قابل اعلام عمومی تحت این قانون نگهداری می‌کند. این شامل بیانیه‌های خلاصه بر اساس گزارش‌دهی گزارش‌های محرمانه صاحبان مناصب دولتی، و اعلامیه‌های هدایا، اخراج‌ها و فعالیت‌های خارجی است. کمیسر ممکن است به صاحب منصب عمومی دستور دهد که هر اقدامی را که کمیسیونر تشخیص دهد ضروری است انجام دهد. از طرفی کمیسیونر می‌تواند به درخواست یکی از اعضای مجلس سنا یا مجلس عوام یا به ابتکار خود کمیسیونر در صورتی که دلیلی وجود داشته باشد که معتقد است آن شخص بخش خاصی از قانون را نقض کرده است، از هر صاحب منصب دولتی یا صاحب منصب دولتی سابق تحقیق کند. برای وزرای سابق دو سال و برای سایر صاحبان مناصب دولتی گزارشگر یک سال وجود دارد که در طی آن نمی‌توانند برای نهادی کار کنند و یا با آن قرارداد ببندند (دیون، ۲۰۲۱).

پیش‌بینی هر موقعیتی که می‌تواند منجر به تضاد منافع واقعی، ظاهری یا بالقوه شود، غیرممکن است. در صورت شک، کارمندان عمومی باید به الزامات موجود در قوانین ارزش‌ها و اخلاقیات بخش عمومی و آیین‌نامه‌های رفتار سازمان خود برای راهنمایی اقدام مناسب مراجعه کنند یکی دیگر از جنبه‌های تضاد منافع که به ویژه در سیستم‌های بسیار فنی و پیچیده حکومتی امروز مطرح شده است، پدیده درهای گردان<sup>۴۷</sup> است. این وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن یک مقام دولتی دولت را ترک می‌کند و متعاقباً استخدام خصوصی در بخشی می‌شود که ممکن است در مقام خود به عنوان یک مقام دولتی بر آن نظارت داشته باشد یا اطلاعات ممتازی در مورد آن داشته باشد. نگرانی‌های متعددی در این زمینه مطرح می‌شود، اگرچه دو مورد به ویژه قابل توجه است:

۱. نگرانی‌های اخلاقی وجود دارد که دارندگان مناصب دولتی ممکن است فرصت‌های سودآور بخش خصوصی را در ازای اعطای مزایای به کارفرمای بخش خصوصی دریافت کنند. چنین مبادله‌ای نمونه مشخصی از سوءاستفاده از منصب دولتی برای منافع خصوصی است. این تکنیک مورد علاقه یکی از برجسته‌ترین و بدنام‌ترین لابی‌های ایالات متحده، جک آبراموف بود. بنابراین، چشم‌انداز به دست آوردن شغل بسیار پردرآمد در بخش خصوصی در آینده ممکن است تصمیم‌گیری صاحب منصب را به گونه‌ای مخدوش کند که به منافع عمومی آسیب برساند.

۲. نگرانی‌های اخلاقی وجود دارد که دارندگان مناصب دولتی سابق ممکن است اطلاعات داخلی مربوط به عملکرد داخلی دولت را پس از تصدی خود در اختیار شرکت‌های خصوصی قرار دهند. یک نگرانی مرتبط این است که دارندگان مناصب دولتی سابق ممکن است از دانش خود در مورد اطلاعات حساس دولتی که در دوران تصدی وی به دست آورده‌اند به نفع خود در بخش خصوصی استفاده کنند.

استارک<sup>۴۸</sup> (۲۰۲۰)، بیان داشته است که پارلمان کانادا به وضع قوانین در خصوص تعارضات منافع منشأ عمومی در مقابل تعارضات منافع با خصوصی گرایش دارد. در قوانین مدیریت تعارض منافع اعضای کنگره، توجه زیادی به حذف تعارضات مرتبط با منشأ عمومی شده، اما به حذف تعارضات مرتبط با قوه مجریه و وزرا که منشأ خصوصی دارند توجه کمی شده است. به علاوه در اساس‌نامه تعارض منافع کانادا برخلاف قوانین آمریکا بسیاری از موقعیت‌هایی که مقامات دولتی می‌توانند از موقعیت خود برای تأثیرگذاری بر منافع یک دستگاه خصوصی به طور غیرمستقیم و با واسطه تأثیر بگذارد مجاز شمرده می‌شود. لذا سیطره نخست‌وزیر کانادا بر قوه مجریه، بر وضع قوانین مدیریت تعارض منافع تأثیرگذارده و موجب شده کمتر به سوءاستفاده مقامات دولتی از مناصب خود توجه شود و از سوی دیگر سبب می‌شود تمام تلاش‌ها برای رفع تعارضاتی که دارای دو منشأ خصوصی و عمومی‌اند ناکام شود و در عمل موقعیت‌های تعارض منافع شخص محور در بسیاری موارد رسوایی‌هایی برای مقامات این کشور به بار می‌آورد.

همان‌طور که هر کشوری ساختار دولتی منحصر به فرد خود را دارد، هر دولت نیز ساختار منحصر به فرد خود را برای نظارت و جلوگیری از تعارض‌های منافع دارد. در طول ده سال گذشته، اکثر ایالت‌ها رشد قابل توجهی در تعداد مقررات قانونی، سیاست‌ها، کمیسیون‌ها، کمیته‌ها و دفاتر مربوط به تعارضات منافع در مناصب دولتی داشته‌اند. در واقع، نهادهای قانون‌گذاری کانادا بیش از ۳۲۰۰ کارمند اخلاقی تنها در شاخه اجرایی وجود دارند و هر سازمان فدرال منشور اخلاقی خاص خود را با مقررات منحصر به فرد، قوه مجریه و مقننه و همچنین مقامات ارشد دولتی، چه در سمت‌های کابینه و چه در بالاترین سطوح خدمات، دارد.

## ۵. پیشگیری از تضاد منافع

یک کارمند دولتی با جلوگیری و اجتناب از موقعیت‌هایی که می‌تواند ظاهر تضاد منافع، منجر به احتمال تضاد منافع یا منجر به تضاد منافع واقعی شود، اعتماد عمومی را به عینیت خدمات عمومی حفظ می‌کند. تضاد منافع منحصراً به موضوعات مربوط به معاملات مالی و انتقال منافع اقتصادی مربوط نمی‌شود. در حالی که فعالیت مالی مهم است، تضاد منافع در هر حوزه‌ای از فعالیت می‌تواند تأثیر منفی بر عینیت درک شده خدمات عمومی داشته باشد. با ماهیت دائمی و فراگیر فناوری اطلاعات، کارمندان دولتی باید نسبت به تضاد منافع واقعی، آشکار یا بالقوه که ممکن است از پیام‌ها و اطلاعات منتقل شده از طریق اینترنت و سایر رسانه‌ها ناشی شود، حساس باشند.

## ۶. سیاست‌گذاری تعارض منافع

سیاست‌های تعارض منافع، مکانیسمی برای جلوگیری و مدیریت نفوذ ناروا در مقابل واکنش به درگیری‌هایی است که ممکن است، مانع از تلاش‌های مشترک شود و با هدف متعادل نمودن ارزش‌ها و منافع متضاد و تعارضی تدوین و ارائه می‌شود. در حوزه سیاست‌گذاری، مفهوم تعارض منافع را می‌توان یک چالش در نظر گرفت زیرا به نظر می‌رسد، رفتار نادرست قبل از آن رخ داده است و در هنگام تحقق سیاست‌گذاری بر این مفهوم، درگیری‌های واقعی، درگیری‌های احتمالی و درگیری‌های درک شده با هم ترکیب شده است. یکی از نتایج سیاست‌های تعارض منافع مؤثر، ایجاد روابط مولد در عین حفظ اعتماد به سیستم است. تنها زمانی که یک رابطه فاش شود می‌توان آن را ارزیابی و مدیریت کرد. لو مشاهده کرد که سیاست‌های تضاد منافع، روابط مشترکی را شناسایی می‌کنند که ممکن است نگرانی‌های قابل توجهی را در مورد نفوذ و سوگیری بی‌رویه ایجاد کند. در این بین، بسیاری از گروه‌های مختلف بر سیاست‌گذارانی که مسئول اجرای سیاست‌های تضاد منافع هستند، از جمله رسانه‌ها، انجمن‌های حرفه‌ای و گروه‌های مدافع تأثیر می‌گذارند (دمک<sup>۴۹</sup> و همکاران، ۲۰۲۱). هنگام توسعه سیاست‌ها و رویه‌های سازمانی در مورد تضاد منافع، مؤسسات باید نقش‌ها و توزیع مسئولیت‌ها را روشن کنند و پتانسیل مرتبط با تعارض را روشن کنند. این وضوح باید احتمال سردرگمی نقش‌ها را کاهش دهد یا از بین ببرد که در نهایت ممکن است به تعهدات متضاد منجر شود. لذا در حالت ایده‌آل، سیاست‌های سازمانی نقش‌ها، مسئولیت‌ها، خطوط گزارش‌دهی و مسئولیت‌پذیری‌ها را سازماندهی می‌کنند تا تضاد منافع را از بین ببرند، به حداقل برسانند یا به طور

دیگری مدیریت کنند (پارلمان اروپا ۲۰۲۰، ۵۰).

## ۷. مدل‌های سیاست‌گذاری در تعارض منافع

تعارض منافع نهادی شامل تعارض بین حداقل دو تعهد نهادی اساسی است که بدون به خطر انداختن یک یا هر دو تعهد نمی‌توان به اندازه کافی انجام داد. همچنین تعارض منافع سازمانی ممکن است وظایف وفاداری را به خطر بیندازد و منجر به قضاوت‌های جانبدارانه شود. تضادها همچنین ممکن است اعتماد عمومی را نسبت به توانایی مؤسسه برای انجام مأموریت‌ها، عملیات و مسئولیت‌های اخلاقی خود در تحقیقات تضعیف کند. یکی از مدل‌های سیاست‌گذاری موثر بر تعارض منافع، مدل فرآیندی است که در آن تعیین مساله، ارائه راه‌حل‌های مختلف، مشروعیت‌بخشی به یک راه‌حل، اجرا و همچنین ارزیابی می‌تواند به طور موثر تعارض منافع را بررسی و مدیریت نماید. در واقع تعارض منافع فرآیندی، زمینه‌های موثری برای انجام مطالعات عینی و تجربی در مورد عملکرد مسئولان و متولیان ایجاد می‌کند. همچنین تعارض منافع گروهی، تعارض منافع بی‌نظمی سازمان‌یافته، تعارض منافع سیستمی، بیان می‌کند تقاضاها و حمایت‌هایی وارد شده از سوی جامعه به سیستم، مجموعه تصمیمات و سیاست‌های عمومی ناشی از عملکرد سیستم و شرایط خارج از مرزهای سیستم بر محیط تأثیرگذار است.

تعارض منافع مثبتی بر شواهد نشان می‌دهد، در کنار تجربه‌ها، تخصص‌ها و قضاوت‌ها، از شواهد حاصل از پژوهش نظام‌مند نیز برای سیاست‌گذاری استفاده شود. تعارض منافع تلفیقی به دنبال یافتن راه‌حل‌های کوتاه‌مدت برای مسائل از طریق استفاده توأم از رهیافته‌های تدریج‌گرایی و عقلانی‌فراگیر است. تعارض منافع اقتضایی نیز یکی از مدل‌های سیاست‌گذاری مطلوب تلقی می‌شود که در آن بخش رهبری، بخش حکومتی و بخش کارشناسی، هرکدام از شیوه‌ای خاص برای تصمیم‌گیری بهره می‌برند و خط‌مشی‌ها حاصل کاربرد مجموعه این شیوه‌ها می‌باشد. تعارض منافع انتخابی نیز با نظرخواهی از مدیران و کارشناسان، مسائل عمده و اساسی شناسایی و سپس با تحلیل این مسائل، اسناد راهبردی مورد بازبینی قرار گرفته و در قالب شبکه اهداف ترسیم می‌شود (لو و ماریلین<sup>۵۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۹).



## ۸. بررسی گزارش سالیانه تضاد منافع

دفتر کمیساریای اخلاق، در حمایت از مأموریت خود برای اطمینان از انطباق کامل با رژیم‌های تضاد منفعی تعریف شده در قانون، منابع و بانک اطلاعاتی خود را در اختیار روند گزارش سالیانه در رابطه با تضاد منافع<sup>۵۲</sup> قرار داده است. حفظ فرهنگ قوی صداقت در تصمیم‌گیری‌های دولتی برای حفظ منافع عمومی و تقویت اعتماد و اعتماد عمومی به دموکراسی ضروری است. فرهنگ یکپارچگی با هدف ایجاد محیطی که در آن همه تشویق می‌شوند تا با اتخاذ مکانیسم‌های مناسب برای رسیدگی به آن‌ها و حل معضلات اخلاقی، به طور فعال تضاد منافع را شناسایی کرده و از آن اجتناب کنند. همچنین اشتراک گذاری اطلاعات در داخل شبکه، جمع‌آوری و انتشار اطلاعات و مطالب به دست آمده در حوزه‌های قضایی مختلف کانادا را هماهنگ و به منظور ایجاد درک مستقیمی از رژیم‌های تضاد منافع فدرال کانادا ترسیم نمایی کلی از نقش و مأموریت کمیساریا، ارائه کند.

این دفتر با مدیریت اجزای کلیدی سیستم پیشگیری و مدیریت تضاد منافع فدرال کانادا به دستیابی به این هدف کمک می‌کند و رویکردهای پیشگیرانه متعددی برای تضمین انطباق به عنوان یک حوزه کلیدی در برنامه‌های استراتژیک خود شناسایی نموده است که شامل ارائه رهنمودهای فعالانه، از جمله جهت‌گیری در مورد مسائل مربوط به تضاد منافع واقعی یا بالقوه است و با ارائه آموزش‌های سالانه برای وزرا، دبیران پارلمانی و صاحبان مناصب دولتی در مناصب منتخب پرخطر است تا توانایی آن‌ها در شناسایی تضاد منافع احتمالی تقویت شود. همچنین دفتر به عنوان بخشی از این رویکرد، ابزارهای جدیدی را برای کمک به شناسایی مسائل بالقوه انطباق، فعالیت‌های در معرض خطر و مناطقی که می‌تواند نگرانی‌هایی را ایجاد کند، شناسایی خواهد کرد. کارمندان در بخش مشاوره و انطباق، دارندگان مناصب دولتی را از طریق فرآیندهای انطباق تحت قانون تضاد منافع راهنمایی و به آن‌ها راهنمایی و مشاوره محرمانه می‌دهند که در صورت لزوم با نظرات حقوقی در مورد پرونده‌های فردی تهیه شده توسط بخش تحقیقات و خدمات حقوقی پشتیبانی می‌شود. برای برآوردن الزامات قانون در زمینه شفافیت، آن‌ها اطلاعات قابل اعلام عمومی دارندگان مناصب دولتی را در ثبت عمومی ارسال می‌کنند.

از آنجایی که اداره گزارش‌دهی دارندگان مناصب عمومی را از طریق فرآیند انطباق اولیه راهنمایی

می‌کند، اقدامات انطباق توافقی شده شامل ایجاد غربال تضاد منافع و واگذاری دارایی‌های کنترل شده است. دارندگان مناصب دولتی گزارشگر نمی‌توانند دارایی‌های کنترل شده را در طول دوره مسئولیت خود داشته باشند و یا به دست آورند. اگر کمیسیونر بر اساس دلایل معقول معتقد باشد که یک دارنده مناصب عمومی از الزامات گزارش‌دهی قانون تخطی کرده است، ممکن است اختاریه نقض صادر کند که در آن مجازات پیشنهادی تعیین شده است. تنظیم‌کننده ۳۰ روز فرصت دارد تا جریمه را پرداخت و یا اظهارات کتبی ارائه کند. در صورت دریافت نمایندگی، کمیسیونر با توازن احتمالات تصمیم خواهد گرفت که آیا تخلفی انجام شده است یا خیر و آیا شرایط تخفیف وجود داشته است یا خیر.

## ۹. بررسی و تحلیل مطالعات و روندها

### ۹-۱. بررسی و ارزیابی تضاد منافع در دولت ترودو

بر طبق قوانین اخلاقی که نخست‌وزیر کانادا از سال ۲۰۱۵ به منظور جلوگیری از تضاد منافع وزرای دولت و دیگر مقامات دولتی اعمال کرد، بدون دریافت اجازه از کمیساریای عالی نمی‌توانند از مفاد دستورالعمل سرپیچی نمایند. لذا به درخواست نمایندگان پارلمان، تحقیق در مورد نقض قوانین اتخاذ شده مورد توجه قرار می‌گیرد. قوانین اخلاقی تعریف شده از سه اصل مهم تشکیل شده است که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

#### اصل ۱؛ ایجاد استانداردهای رفتاری خاص، منسجم و عملیاتی را برای مقامات دولتی

این استانداردها باید توصیف روشن و واقع بینانه‌ای از شرایط و روابطی که می‌تواند منجر به یک موقعیت تضاد منافع شود ارائه دهد. این استانداردها باید درک و تعهد مقامات دولتی را بیشتر ارتقا بخشد و با در نظر گرفتن خدمات عمومی، جلوگیری از هر گونه نفوذ ناروا از منافع خصوصی که می‌تواند تصمیمات رسمی را که در آن شرکت می‌کنند به خطر بیاندازد و یا رفتار مصالح‌کننده مشاهده شود.

#### اصل ۲: نیاز به استانداردهای رفتاری بیشتر برای مقامات دولتی شاغل در مناطق پرخطر و مستعد

این استانداردها باید منعکس‌کننده ماهیت خاص موقعیت‌ها، قرار گرفتن در معرض خطرات تضاد منافع و انتظارات عمومی باشد.

#### اصل ۳: ایجاد ابزارهای روشن و صریح برای توسعه، اجرا و به‌روزرسانی سیاست‌های تضاد

منافع در بخش عمومی

اجراء اثربخشی و ارتباط سیاست‌های تضاد منافع باید به طور دوره‌ای با استفاده از رویکرد مبتنی بر شواهد بازنگری شود. هم‌چنین در هنگام توسعه و بازنگری سیاست‌های تضاد منافع، مشورت با ذی‌نفعان مربوطه، از جمله بخش خصوصی و جامعه مدنی در نظر گرفته شود که در این بین می‌توان به تعیین یک یا چند نهاد ویژه برای نظارت بر سیستم‌های پیشگیری و مدیریت تضاد منافع توجه کرد.

### ۲-۹. کارکردهای مشاوره برای ارزش‌های عمومی

مطابق کارکردهای مشاوره برای ارزش‌های عمومی، مقام ارشد باید از ارزش‌ها و اخلاقیات خدمت در معاونت حمایت نماید تا اطمینان حاصل شود، سازمان ارزش‌های خدمات عمومی را در تمام سطوح سازمان پیاده‌سازی و ارزیابی می‌نماید. این مقام ارشد آگاهی، درک و ظرفیت به کارگیری کد را در بین کارکنان ارتقا می‌دهد و اطمینان می‌دهد که شیوه‌های مدیریت برای حمایت از رهبری مبتنی بر ارزش‌ها وجود دارد.

### ۳-۹. افسران دپارتمان ۵۳ برای تضاد منافع و اقدامات پس از استخدام

افسران دپارتمان برای پیشگیری از تعارض منافع و پس از استخدام متخصصان در سازمان مربوطه آموزش‌های خود را در چارچوب مشاوره‌های حرفه‌ای و برپایه کدهای ارزشی که در بردارنده شاخص‌های خودسنجی و مدیریت سنجی است، ارائه می‌دهند. لذا کارکنان تازه استخدام شده موظف به پیاده‌سازی مشاوره‌ها و بازخوردگیری از روند فعالیت‌های خود در یک بازه زمانی مشخص (با توجه نوع ماموریت و سطح تخصص) هستند که در کد ارزش‌ها و اخلاقیات برای بخش عمومی مشخص شده‌اند.

### ۴-۹. شبکه تضاد منافع کانادا

شبکه تضاد منافع کانادا<sup>۲۷</sup> که در سال ۱۹۹۲ برای رسمی کردن و تقویت تماس بین کمیسیون‌های مختلف تضاد منافع کانادا تأسیس شد، از سال ۲۰۱۶ تقویت و چارچوب‌های نظارتی و

27. Department officers

28. Canadian Conflict of Interest Network

چشم‌اندازهای پیشگیرانه‌ای برای آن در نظر گرفت شد. کمیسیونرهای هر یک از ده استان، سه منطقه و دو نفر از دولت فدرال به نمایندگی از اعضای پارلمان و سنا هر ساله برای انتشار سیاست‌ها و مواد مرتبط، تبادل بهترین تجربیات، بحث در مورد قابلیت اجرا سیاست‌ها و ایده‌ها در مورد مسائل اخلاقی گرد هم می‌آیند.

### ۹-۵. شبکه بین‌بخشی ارزش‌ها و متخصصان اخلاق

شبکه بین‌بخشی ارزش‌ها و اخلاقیات کانادا<sup>۵۵</sup>، جامعه‌ای است متشکل از پزشکان دیپارتمان که مسئول اطلاع‌رسانی، پیشگیری و مشاوره کارکنان و مدیریت ارشد درباره ارزش‌ها و نگرانی‌های اخلاقی هستند. پزشکان موارد تضاد منافع را در جلسه ماهانه به منظور دریافت اطلاعات، راهنمایی و هدایت همکاران خود مطرح می‌کنند. علاوه بر این، اعضای این شبکه در یک سایت محرمانه مبتنی بر وب همکاری می‌کنند و بهترین شیوه‌ها و منابع را به اشتراک می‌گذارند. این شبکه نیز از سال ۲۰۱۵ به منظور سیاست‌های پیشگیرانه نخست‌وزیر کانادا موقعیت‌های متعددی را ارزیابی و با توجه به داده‌های دریافت شده در ساختار بانک اطلاعاتی شبکه چشم‌انداز هایی برای کاهش حداکثری تضاد منافع ترسیم و به صورت مستمر پیاده‌سازی شده است.

### ۹-۶. آیین‌نامه رفتار برای تدارکات

دولت کانادا مسئول حفظ اعتماد جامعه فروشنده‌گان و عموم مردم کانادا به سیستم تدارکات می‌باشد که از سال ۲۰۰۶ و با توجه به گزارشات سالیانه رژیم اخلاقی پارلمان، موقعیت‌های متعددی را پیش‌بینی نموده است. آیین‌نامه رفتار برای تدارکات<sup>۵۶</sup> با انجام تدارکات به شیوه‌ای پاسخ‌گو، اخلاقی و شفاف است و به دولت کمک می‌کند تا تعهد خود را برای اصلاح تدارکات، تضمین شفافیت بیشتر، پاسخ‌گویی و بالاترین استانداردهای رفتار اخلاقی انجام دهد. این کد الزامات قانونی، مقرراتی و سیاستی موجود دولت را در بیانیه‌ای مختصر و شفاف از انتظاراتی که دولت از کارمندان و تامین‌کنندگان خود دارد، ادغام می‌کند.

این قانون که بر اساس اصول تنظیم شده در قانون مدیریت مالی و قانون پاسخ‌گویی فدرال تنظیم

29. Canadian Values and Ethics Intersectoral Network

30. Code of conduct for procurement

شده است، اقدامات دولت فدرال در مورد تضاد منافع، اقدامات پس از استخدام و مبارزه با فساد و هم‌چنین سایر الزامات قانونی و سیاستی مربوط به تدارکات را ادغام می‌کند. این آئین‌نامه نیز در سال ۲۰۱۶ و برای توجه به رفتارهای پیشگیرانه برای عدم کاهش اعتماد جامعه فروشندگان، توانست با سالم‌سازی چرخه تولید، روندهای عرضه و تقاضا را هماهنگ نموده و سطح تلاطم را در نوسانات سیاست‌گذاری مالی مدیریت و کنترل نماید. آئین‌نامه رفتار برای تدارکات به همه کسانی که در فرآیند تدارکات دخیل هستند - کارمندان عمومی و فروشندگان - بیانیه واضحی از انتظارات متقابل برای اطمینان از یک پایه مشترک ارائه می‌دهد.

دولت کانادا در سال ۲۰۱۶ با روزآمد نمودن آئین‌نامه رفتار برای تدارکات، مسئول حفظ اعتماد جامعه فروشندگان و عموم مردم کانادا به سیستم تدارکات از طریق انجام تدارکات به شیوه‌ای پاسخ‌گو، اخلاقی و شفاف است. آئین‌نامه رفتار برای تدارکات به دولت کمک می‌کند تا تعهد خود را برای اصلاح تدارکات، تضمین شفافیت بیشتر، پاسخ‌گویی و بالاترین استانداردهای رفتار اخلاقی انجام دهد. این کد الزامات قانونی، مقرراتی و سیاستی موجود دولت را در بیانیه‌ای مختصر و شفاف از انتظاراتی که دولت از کارمندان و تامین‌کنندگان خود دارد، ادغام می‌کند.

این قانون که بر اساس اصول تعیین شده در قانون مدیریت مالی و قانون پاسخ‌گویی فدرال تنظیم شده است، اقدامات دولت فدرال در مورد تضاد منافع، اقدامات پس از استخدام، و مبارزه با فساد و هم‌چنین سایر الزامات قانونی و سیاستی مربوط به تدارکات را ادغام می‌کند. آئین‌نامه رفتار برای تدارکات به همه کسانی که در فرآیند تدارکات دخیل هستند - کارمندان عمومی و فروشندگان - بیانیه واضحی از انتظارات متقابل ارائه می‌دهد تا از درک اساسی مشترک بین همه شرکت‌کنندگان در تدارکات اطمینان حاصل شود. به این ترتیب، این کد به عنوان یک نقطه مرجع برای مسئولیت‌ها و تعهدات کلیدی برای خادمان عمومی و فروشندگان عمل می‌کند. علاوه بر این، شکایات فروشنده و تدابیر رویه‌ای را تشریح می‌کند.

دولت انتظار دارد که تمام کسانی که در پروسه تدارکات دخیل هستند، مفاد این کد را رعایت کنند. عواقب عدم انطباق با این آئین‌نامه، مجازات‌ها و مجازات‌های مندرج در قانون یا خط‌مشی قابل اجرا است. علاوه بر این عواقب، اگر تأمین‌کننده یا هر یک از شرکت‌های وابسته به آن‌ها به رشوه دادن به افسران، تقلب در مناقصه یا هر جرم دیگری که بر اساس خط‌مشی عدم صلاحیت و تعلیق رژیم یکپارچگی اعمال می‌شود، محکوم شود، ممکن است تأمین‌کننده فاقد صلاحیت اعلام شود یا از

انجام آن تجارت با دولت تعلیق شود. این کد به عنوان یک نقطه مرجع برای مسئولیت‌ها و تعهدات کلیدی برای خادمان عمومی و فروشندگان عمل می‌کند. علاوه بر این، شکایات فروشنده و تدابیر رویه‌ای را تشریح می‌کند. دولت انتظار دارد، همه کسانی که در فرآیند تدارکات دخیل هستند از مفاد این قانون پیروی کنند. عواقب عدم انطباق با این قانون، اتخاذ مجازات‌های مندرج در سیاست‌گذاری‌های قابل اجرا است.

## ۷-۹. پیش‌فرض کردن اعلام تعارض منافع

بینش رفتاری نشان می‌دهد، افراد تمایل دارند در تصمیم‌گیری‌های مهم خود به پیش‌فرض‌های ارائه شده در چشم‌اندازهای موفقیت پایبند باشند. بسیاری از مقامات دولتی ممکن است وسوسه شوند که اظهارنامه‌ای ارائه نکنند یا حتی تمایلی از خود نشان نمی‌دهند که بدانند در مجموعه آن‌ها تضاد منافع به وجود آمده است. اعلام اجباری منظم تعارض منافع می‌تواند با این پیش‌فرض مقابله کند. در دولت کانادا و با توجه به رویکرد نخست‌وزیر، هر مقام دولتی حداقل سالی یک بار پس از آن، علاوه بر اعلام تضاد منافع، باید گزارش‌های خود را در خصوص شرح فعالیت مجموعه در حذف و پیشگیری از تضاد منافع تخصصی و عمومی ارسال نمایند. به عنوان مثال، کارمندان دفتر حسابرسی کل کانادا، سالانه اعلامیه تعارض منافع می‌دهند. برای اطمینان از این‌که این به یک روال چک کردن تبدیل نمی‌شود، به اظهارکنندگان یک مسابقه آزمون داده می‌شود تا درک آن‌ها از تضاد منافع را تأیید کنند.

چنین فرآیندی مقامات دولتی را وادار می‌کند تا در مورد وضعیت خود فکر کنند و دانش خود را در مورد تضاد منافع تجدید کنند. موضوعی که در مورد توجه قرار نگرفته یا برای گزارش فعالانه تضاد منافع بسیار بی‌اهمیت به نظر می‌رسید، در یک اعلامیه سالانه تضاد منافع مطرح می‌شود و می‌تواند به عنوان یک ساختار نو روندهای پیشگیرانه‌ای را در ارزیابی‌های آینده ایجاد نماید.

یکی دیگر از کارکردهای مهم در دوران نخست‌وزیری ترودو، ادغام اقدامات پس از استخدام دولتی در قانون تضاد منافع و همچنین در سیاست تضاد منافع بوده است که بسیاری از هم‌پوشانی‌ها و موازی‌کاری‌های ممکن را حذف نموده است. همچنین در سال ۲۰۱۶ قانون لابی‌گری<sup>۵۷</sup> با رویکرد جدیدی در ساختار دولت تعریف و ارائه شد که به موجب آن، دارندگان مناصب دولتی سابق، به

مدت ۵ سال از انجام بیشتر فعالیت‌های لابی منع می‌شود. البته با تاییدات و تمهیدات انجام شده دولت تروودو، کمیسیونر لابی در صورتی که انجام این کار مغایر با اهداف قانون لابی‌گری نباشد؛ می‌تواند به اعطای معافیت اقدام نماید. یکی دیگر از روش‌های ساختار یافته که از سال ۲۰۱۶ اعمال گردید، چارچوب پذیر نمودن استانداردها برای اعمال صلاحدید از کدهای انصاف و یکپارچگی در فرآیند می‌باشد.

در کانادا، افسران دپارتمان برای تضاد منافع و اقدامات پس از استخدام، متخصصانی در سازمان مربوطه خود هستند که به کارکنان در مورد تضاد منافع و اقدامات پس از استخدام در راستای ارزش‌ها و قوانین اخلاقی مشاوره می‌دهند. در این خصوص جوایز رهبری به مقامات دولتی اعطا می‌شود که رفتاری مبتنی بر صداقت و صراحت را نشان می‌دهند که این جوایز نیز از سال ۲۰۱۶ تغییرات عمده‌ای داشته و با هدف کاهش تعارض منافع در راستای پیشگیری از تخلفات مورد توجه قرار گرفته است. به این ترتیب، ارزش‌های خدمات عمومی قابل مشاهده می‌شود و سیگنال قوی مبنی بر ارزش‌گذاری رفتار اخلاقی ارسال می‌شود. هم‌چنین در کانادا، افشای اعضای پارلمان شامل اطلاعاتی در مورد هر اعتمادی است که نماینده می‌تواند در حال حاضر یا در آینده به طور مستقیم یا غیرمستقیم از آن سود-درآمد کسب کند.

همان‌طور که در پیوست ۲ اشاره شد، از طریق کمیته استانداردهای زندگی عمومی<sup>۵۸</sup>، دولت کانادا با تبعیت از دیگر کشورهای توسعه‌یافته و با در نظر گرفت ساختار و موقعیت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مدنی اصول هفت‌گانه‌ای را به عنوان مبنایی برای چارچوب استانداردهای اخلاقی برای کسانی که هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی فعالیت می‌کنند، در نظر گرفته است. سیاست‌گذاری تضاد منافع بیان می‌کند، منافع شخصی یک کارمند ممکن است با منافع مجموعه‌ای که در آن کار می‌کند در تضاد باشد. این یک شرایط ناخواسته است زیرا ممکن است پیامدهای سنگینی بر قضاوت و تعهد کارکنان به شرکت و در نتیجه تحقق اهداف آن داشته باشد. بهترین رویکرد برای جلوگیری از تضاد منافع در مرحله پیشگیری نهفته است. به جای این‌که منتظر بمانید تا مشکلی پیش بیاید و به طور واکنشی با آن برخورد کنید، باید از همان ابتدا یک سیاست تضاد منافع را در نظر بگیرید. برای رسیدگی به تضاد منافع احتمالی، شرکت شما باید سیاستی ایجاد کند که بر شرایطی حاکم باشد که در آن کارمندان یا سایرینی که از طرف شرکت شما عمل می‌کنند، شخصاً از

اقداماتی که در تضاد با بهترین منافع شرکت است سود می‌برند.

## ۸-۹. الزامات جلوگیری از تضاد منافع در محیط شغلی

همه کارمندان دولتی مسئولیت دارند که احتمال تضاد منافع واقعی، ظاهری یا بالقوه بین آخرین مسئولیت‌های خود در خدمات عمومی فدرال و استخدام بعدی آن‌ها در خارج از خدمات عمومی را به حداقل برسانند. این فرآیند اگرچه از همان ابتدا در ساختار تضاد منافع دولت کانادا در سال ۲۰۰۴ مد نظر گرفته بود. اما روزآمدسازی و حذف موانعی نظارتی که نمی‌توانست روندهای پیشگیرانه‌ای را قبل از ترک خدمت و قبل از استخدام انجام دهد در دستورکار دولت تروود قرار گرفت. این الزامات بیان داشته است، قبل از ترک شغل خود در خدمات دولتی، همه کارمندان دولتی باید مقاصد خود را در مورد هر گونه شغل یا فعالیت‌های خارج از آینده که ممکن است خطر تضاد منافع واقعی، ظاهری یا بالقوه با مسئولیت‌های فعلی آن‌ها را ایجاد کند، افشا کنند و در مورد تضادهای احتمالی با مدیر یا مدیر خود صحبت کنند.

جنبه پیشگیرانه این افشا سطح اهمیت و جایگاه شغلی یک کارمند را در شغل گذشته و کنونی آن مشخص می‌کند. کارمندان دولت در این سمت‌های تعیین شده پس از پایان خدمت مشمول یک دوره محدودیت یک ساله می‌شوند. این کارمندان دولتی باید قبل از ترک سمت و در طول این دوره محدودیت یک ساله، کلیه پیشنهادات استخدامی شرکت یا فعالیت‌های پیشنهادی خارج از خدمات دولتی را که می‌تواند آن‌ها را در تضاد منافع واقعی، ظاهری یا بالقوه با آن‌ها قرار دهد، به معاون خود گزارش دهند. استخدام خدمات دولتی آن‌ها هم‌چنین باید فوراً پذیرش چنین پیشنهادی را افشا کنند. ضمناً این کارمندان دولتی نمی‌توانند در طول این دوره یک ساله بدون مجوز معاون خود، فعالیت‌های را آغاز نمایند که با توجه به اطلاعات کنونی بتوانند در روند سایر مشاغل و تخصص‌ها اختلالی ایجاد نمایند و از اطلاعات شغل گذشته خود برداشت‌ها و نتایج منفی کسب نمایند.

## ۱۰. بررسی کدهای تعارض منافع در گزارش سالیانه

متناسب با قلمرو زمانی تحقیق، گزارش سالانه در خصوص کد تضاد منافع برای اعضای مجلس عوام، دفتر کمیسیون تضاد منافع و اخلاق با توجه به رویکردهای جدید اتخاذ شده در دولت تروود مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه کدهای ارائه شده در بازه‌های زمانی ۲۰۱۷-۲۰۱۶ تا ۲۰۲۳-۲۰۲۲ به صورت روندهای مرتبط با ساختار تضاد منافع تشریح و چگونگی بهره‌برداری از آن بررسی



شده است. از مهم‌ترین کدهای ارائه شده در گزارش سالانه تضاد منافع که می‌تواند روند بررسی را در بازه زمانی ۷ ساله نمایش دهد، می‌توان به محتوای اعلامیه‌های عمومی ارائه شده، درخواست‌های مشاوره و راهنمایی، واگذاری دارایی‌های کنترل‌شده، آموزش و اطلاع‌رسانی به نهادهای نظارتی، فعالیت‌های ممنوعه اشاره شده در قانون تضاد منافع، پرونده‌های تضاد منافع در جریان، ثبت فرآیندهای انطباق، بیانیه‌های خلاصه ارسال شده در ثبت عمومی رسانه‌ها و عموم مردم، درخواست اطلاعات و مصاحبه از رسانه‌ها، الزامات گزارش‌دهی در طول دوره مسئولیت، ماهیت نگرانی‌های مطرح شده، دریافت هدایا و مزایای بیرونی، ثبت دارای‌ها، تعهدات پس از استخدام، تعهدات عمومی، اتخاذ جریمه‌های مالی، منبع نگرانی‌های مطرح شده و همچنین افراد مطرح‌کننده موضوعات چالش‌برانگیز و مستعد تضاد منافع، اشاره نمود. در ادامه هر یک از کدهای ارائه شده با توجه گزارش‌های سالانه تضاد منافع از سال ۲۰۱۶ تا سال ۲۰۲۳ مورد بررسی و ارزیابی مقایسه‌ای قرار گرفته است.

۱. اعلامیه‌های عمومی ارائه شده توسط دفتر کمیساریا؛ در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۱۶ روند نزولی داشته است (۹/۵ درصد) اما این روند از ۲۰۲۳-۲۰۱۹ رشد چشم‌گیری داشته است (بیش از ۳۵ درصد) که عمدتاً نشان داده است که گزارش‌دهندگان چارچوب‌های نظارتی را به خوبی رعایت نموده‌اند.

۲. درخواست‌های مشاوره و راهنمایی؛ در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۱۶ به صورت پیوسته روند روبه‌رشدی داشته است که با توجه به میانگین ۷ ساله آن ۱۵/۵ درصد برآورد شده است.

۳. واگذاری دارایی‌های کنترل‌شده؛ در بازه زمانی ۲۰۱۹-۲۰۱۶ رشد داشته است که نشان می‌دهد شفاف‌سازی در گزارش سالانه تضاد منافع توانسته است نمایندگان و صاحب‌مسندان دولتی را در استرداد دارایی‌های کنترل‌شده، ترغیب نماید که این روند از سال ۲۰۲۳-۲۰۲۰ رشد نزولی خود را حفظ نموده است.

۴. آموزش و اطلاع‌رسانی به نهادهای نظارتی؛ به صورت پیوسته از بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۱۶ رشد داشته است که با توجه به میانگین ۷ ساله ۱۶/۲۳ درصد برآورد شده است. نکته حائز اهمیت در این زمینه این است که روند آموزش و اطلاع‌رسانی در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۲۰ نسبت به بازه زمانی ۲۰۱۹-۲۰۱۶ رشد چشم‌گیرتری داشته است که نشان می‌دهد از سال ۲۰۲۰ این آموزش‌ها با توجه ظهور بیماری کووید ۱۹ و همچنین بررسی دقیق‌تر

- گزارشات توسط دفتر کمیساریا تاثیرگذاری بهتری داشته است.
۵. فعالیتهای ممنوعه اشاره شده در قانون تضاد منافع؛ در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۱۶ فعالیتهای گزارش شده ۳ درصد رشد را نشان داده است اما در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۱۹ این روند سیر نزولی داشته که نشان می‌دهد فعالیتهای ممنوعه کاهش یافته است.
۶. پروندههای تضاد منافع در جریان؛ در بازه زمانی ۲۰۱۶-۲۰۲۰ به صورت میانگین ۲ درصد رشد داشته است اما این روند در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۲۱ تقریباً صفر بوده است نشان‌دهنده توجه به گزارشات تضاد منافع توسط صاحب‌مسندان دولتی است.
۷. ثبت فرآیندهای انطباق، در بازه زمانی مورد مطالعه روند صعودی داشته است که در میانگین هفت ساله ۱۵ درصد برآورد شده است.
۸. بیانیه‌های خلاصه ارسال شده در ثبت عمومی رسانه‌ها و عموم مردم؛ از دو منظر قابل بررسی است. در بعد افشا نمودن عملکرد صاحب‌مسندان، این روند سیر نزولی داشته است که به صورت میانگین ۵ درصد برآورد شده است. اما از منظر پوشش و اطلاع‌رسانی به عموم مردم فرآیندهای گزارش تضاد منافع محبوبیت عینی داشته است که در بازه زمانی هفت ساله ۲۱/۵ درصد برآورد شده است.
۹. درخواست اطلاعات و مصاحبه از رسانه‌ها؛ در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۱۶ روند صعودی داشته است که نشان می‌دهد با توجه به کاهش سطح تخلفات، کاهش فعالیتهای ممنوع و همچنین واگذاری دارایی‌های کنترل شده، اطلاعات به صورت شفاف‌تر در اختیار رسانه و عموم قرار گرفته است.
۱۰. الزامات گزارش‌دهی در طول دوره مسئولیت؛ در بازه زمانی ۲۰۱۸-۲۰۱۶ روند نزولی داشته و الزامات مشخصی در نظر گرفته نشده بود اما در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۱۹ این الزامات رشد چشم‌گیرتری داشته و می‌توان گفت تعدد گزارش‌های ارائه شده به دفتر (با رشد ۳۲ درصد) نشان می‌دهد صاحب‌مسندان از نوع عملکرد خود اطمینان کافی داشته‌اند و اقدامات پیشگیرانه به خوبی اجرایی شده است.
۱۱. دریافت هدایا و مزایای بیرونی؛ در بازه زمانی ۲۰۱۶-۲۰۱۹ روند تقریباً ثابتی داشته است و در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۲۰ این روند نزولی بوده است که نشان می‌دهد دریافت هدایا و مزایای تخصصی صرفاً از طریق ساختار دولتی ارائه شده است.

۱۲. تعهدات پس از استخدام؛ در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۱۶ به صورت مستمر و با میانگین ۱۴ درصد شده داشته است که نشان می‌دهد سطح تعهدات پس از استخدام مبتنی بر ساختارهای تضاد منافع پیشگیرانه موثر بوده است.
۱۳. اتخاذ جریمه‌های مالی، در بازه زمانی ۲۰۱۶-۲۰۱۹ با توجه به سطح تخلفات و دیرکردهای انجام شده در خصوص ارائه گزارشات عمومی برای شفاف‌سازی روند رو به رشدی داشته است اما در باز زمانی ۲۰۲۳-۲۰۲۰ این روند به صورت مستمر کاهش نشان داده است و به صورت میانگین کمتر از ۳ درصد برآورد شده است.
۱۴. منبع نگرانی‌های مطرح شده؛ در بازه زمانی ۲۰۲۱-۲۰۱۶ این منابع با توجه به سطح دغدغه‌ها، فرهنگ‌سازی در خصوص روند پیشگیرانه بودن اقدامات و همچنین ظهور کرونا رشد ۷/۵ درصدی داشته است که در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۲۲ این روند کاهش محسوسی داشته است.
۱۵. هم‌چنین افراد مطرح‌کننده یکی از موضوعات چالش‌برانگیز و مستعد تضاد منافع است؛ با در نظر گرفتن سال ۲۰۱۶ به عنوان مبنایی برای تعداد افراد مطرح‌کننده موضوعات چالش‌برانگیز، بررسی‌ها نشان داد تا سال ۲۰۲۰ این روند رشد ۷ درصدی داشته است اما از سال ۲۰۲۰ تا سال ۲۰۲۳ این روند سیر نزولی به خود گرفته است که نشان می‌دهد آموزش‌های ارائه شد، آگاه بودن عموم جامعه، عملکرد دفتر کمیساریا و هم‌چنین عملکرد دولت تروودو روند پیشگیرانه‌ای را اتخاذ نموده و برای کاهش کلی کدهای تضاد منافع اقدامات موثری انجام شده است.

### نتیجه‌گیری

سازمان‌ها مکانیسم‌های مناسبی برای کمک به کارمندان عمومی برای گزارش و مدیریت مؤثر موقعیت‌های واقعی، آشکار یا بالقوه تضاد منافع در هنگام انجام وظایف خود و پس از استخدام دارند و کارمندان دولتی برای اجتناب، کاهش یا مدیریت موقعیت‌های تضاد منافع واقعی، بالقوه یا ظاهری در انجام وظایف خود و پس از استخدام در خدمات عمومی اقدامات مقتضی را انجام می‌دهند. کارمندان دولتی از طریق حمایت وفادارانه، بی‌طرفانه و غیرحزبی که از دولت منتخب ارائه می‌کنند و از طریق خدماتی که به کانادایی‌ها ارائه می‌کنند، به شکلی اساسی به دولت خوب، دموکراسی و جامعه کانادا کمک می‌کنند. آن‌ها به عنوان متخصصان متعهد، در خدمت منافع عمومی هستند و از

اعتماد عمومی حمایت می‌کنند.

دولت کانادا در سال ۲۰۰۳ میلادی سندی را به تصویب رساند که در آن به راهنمایی کارمندان و مستخدمین دولتی می‌پردازد و آن را راهنمایی می‌کند که چگونه در شرایط تعارض منافع دچار فساد نشده و منافع شخصی را بر منافع عمومی ترجیح ندهد. هم‌چنین در کانادا سیستم‌های نظارتی‌ای وجود دارد و قوانینی وضع شده که بر اساس این قوانین تمام دستگاه‌های دولتی موظف هستند سیستم‌های نظارتی‌ای را طراحی کنند و افراد تحت استخدام خود را مدیریت کرده و گزارش‌های سالیانه در مورد تعارض منافع منتشر سازند. دفتر تعارض منافع و کمیسر اخلاق کانادا نشان‌دهنده تمرکز بسیار قوی قدرت با توجه به پیشگیری از تعارض منافع، نظارت بر پیشگیری از تعارض منافع در قوه مقننه، قوه مجریه و پست‌های ارشد در خدمات عمومی است. این امر کارکردهای بی‌شمار این دفتر را، که شامل نقش مشاوره و آموزشی، نقش اداری، اختیارات تحقیق و قضاوت، جمع‌آوری افشای مالی، و توانایی اعمال مجازات‌های مالی برای تخلفات است، نشان می‌دهد.

کار کمیسیون توسط کمیته دائمی رویه‌ها و امور مجلس عوام و هم‌چنین کمیته دائمی دسترسی به اطلاعات، حریم خصوصی و اخلاقیات نظارت می‌شود. به این ترتیب، گزارش‌های تحقیقی و سالانه پس از تکمیل به این کمیته‌ها ارائه می‌شود. در قوانین کشور کانادا مقرراتی وجود دارد که برای هر بخش از کارکنان دستورالعمل‌های متفاوتی وجود دارد و به نسبت حساسیت منصب مقام دولتی که منظور از نخست‌وزیر تا یک کارمند ساده است این دستورالعمل‌ها مقررات سخت‌گیرانه‌تر اعمال می‌کنند. در دولت ترودو سیاست مقابله با تعارض منافع در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۵ صادر شد. اگر چه این دستور العمل به صورت مستقیم به محور تعارض منافع نمی‌پردازد اما با توجه به نوع کارکرد و روش اجرای آن می‌تواند ساختارهای پیشگیرانه‌ای برای رعایت هنجارهای اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی اعمال نماید. در دولت کانادا به ویژه دوران جاستین ترودو، در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با تعارض منافع، بیشتر روی عواملی که باعث پیشگیری می‌شود تمرکز شده است و سازوکارها و قوانین مربوط به مجازات مفسدین از درجات بعدی اهمیت برخوردار است و البته این به این معنا نیست که این دولت به چنین مقوله‌ای اهمیت نمی‌دهد و نقض‌کنندگان حوزه تعارض منافع را مجازات نمی‌کند بلکه سعی این دولت بر آن است که از همان ابتدا با ایجاد سیستم‌های نظارتی و آموزش کارکنان از بروز تعارض منافع و مفاسد آن جلوگیری به عمل آورد. سازوکارها و قوانین مربوط به کنترل فساد و افزایش سلامت اداری در این کشور می‌تواند الگویی مناسب برای سایر کشورها باشد.

در این پژوهش پس از بررسی مطالعات کتابخانه‌ای، گزارشات سالیانه تعارض منافع در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۱۶ در دوران نخست‌وزیری تروودو بررسی شد. نتایج نشان داد کدهای تضاد تعارض منافع با گذشت زمان روند اثرگذارتری را نشان داده است به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود عملکرد صاحب‌منصبان دولتی در دوران نخست‌وزیری تروودو تعارضات کمتری با تعارض منافع داشته است. هرچند در این بازه زمانی در چند مرحله اتهاماتی مبنی بر عدم رعایت این تعارضات بر نخست‌وزیر تقیهم شد که پس از بررسی‌های به عمل آمده، تروودو از این اتهامات مبری شد. اما به نظر می‌رسد روند عملکرد دولت‌مردان وابسته به تروودو در تحلیل گزارش‌های سالیانه تعارض منافع، اذهان عمومی سیاست‌های پیشگیرانه دولت را در جهت بهبود پایداری به تعارض منافع، تأیید نموده‌اند.

### منابع

۱. انصاری، باقر. (۱۴۰۱). مدیریت تعارض منافع در بخش عمومی، مطالعات حقوق عمومی (حقوق)، ۱(۵۲): ۳۲۱-۲۹۷.
۲. آنامرادنژاد، داود؛ محمدی، سام و مقدم، سید حسن حسینی (۱۴۰۰). ضرورت قانون‌گذاری در مدیریت موقعیت‌های تعارض منافع، مطالعات حقوقی، ۴(۱۳): ۲۴-۱.
۳. سیاه بیدی، سعید. (۱۴۰۱). مبانی فقهی مدیریت تعارض منافع، فصلنامه فقه و اصول، انتشار آنلاین.
۴. واثقی بادی، محمد و بنی اسد دشتابی، صالح. (۱۴۰۱). جایگاه مفهوم تعارض منافع در حکمرانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، فصلنامه تخصصی حکمرانی متعالی، ۱(۳): ۱۹۰-۱۵۹.
۵. پیریمی ابوالفضل، ذاکریان مهدی، عربیان اصغر. نقش تعارض منافع در شکل‌گیری آسیب‌های سیاست‌های سلامت اداری. حقوق اداری. ۱۴۰۰؛ ۹(۲۹): ۲۷-۵۵.
۶. حمزه سیاه بیل، علیرضا، معظمی، مجتبی، کاوسی اسمعیل و زعفرانی، رشید ذالفقاری. (۱۴۰۰). بنیان‌های تعارض منافع در سیاست‌گذاری و ساختار آموزش عالی ایران پس از انقلاب اسلامی، مطالعات سیاسی، ۱۳(۵۲): ۲۲۷-۲۱۳.
۷. تعارض منافع و عرصه دولتی، چشم‌اندازهای چند ملتی، (۱۳۹۹). ترجمه تیم مترجمان مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه.

8. European Parliament (2020). The Effectiveness of Conflict of Interest Policies in the EU- Member States.

9. Demmke, C., aulini, M.& Aationiemi, J. (2021). The Effectiveness of Conflict of Interest Policies in the EU Member States, European Union, Policy Department for Citizens' Rights and Constitutional Affairs, European Parliament.
10. Costa, J. (2023). Conflict of interest legislation in Brazil, South Korea and the European Union: International case studies, Basel Institute on Governance, A Usaid Intergritas Project Publication, PP1-47.
11. [Kapras, J.](#)(2023).The Concept of Conflict of Interest as a Decision-Making Problem and Ways of its Resolution, [Charles University in Prague Faculty of Law Research Paper,7\(1\),PP1-14](#)
12. ICS Secretary. (2023). Managing Conflicts of Interest (including Gifts & Hospitality) Policy, Policy Owner: Senior Governance Advisor, NHS, South West London, PP 1-24.
13. Zhang, Y.(2022).Research on the Identification Model of Interest Conflict Influencing Factors in Projects Construction of Smart City, [Alexandria Engineering Journal](#),61(12),PP 12689-12698.
14. Lo, B., Marilyn, J. (2009). Conflict of Interest in Medical Research Education and Practice, The Ntional Acadmic Press, Washington.
15. Dawson, M. (2016). Annual Report 2015-2016 in Respect of the Conflict of Interest Code for Members of The House of Commons, Office of the Confilict of Interest and Ethice Commissioner.
16. Dawson, M. (2017). Annual Report 2016-2017 in Respect of the Conflict of Interest Code for Members of The House of Commons, Office of the Confilict of Interest and Ethice Commissioner.
17. Dion, M. (2018). Annual Report 2017-2018 in Respect of the Conflict of Interest Code for Members of The House of Commons, Office of the Confilict of Interest and Ethice Commissioner.
18. Dion, M. (2019). Annual Report 2018-2019 in Respect of the Conflict of Interest Code for Members of The House of Commons, Office of the Confilict of Interest and Ethice Commissioner.
19. Dion, M. (2020). Annual Report 2019-2020 in Respect of the Conflict of Interest Code for Members of The House of Commons, Office of the Confilict of Interest and Ethice Commissioner.
20. Dion, M. (2021). Annual Report 2020-2021 in Respect of the Conflict of Interest Code for Members of The House of Commons, Office of the Confilict of Interest and Ethice Commissioner.
21. Dion, M. (2022). Annual Report 2021-2022 in Respect of the Conflict of Interest Code for Members of The House of Commons, Office of the Confilict of Interest and Ethice Commissioner.

22. Konrad, H. (2023). Annual Report 2022-2023 Respect of the Conflict of Interest Code for Members of The House of Commons, Office of the Conflict of Interest and Ethice Commissioner.
23. Zajmu, S. (2023). Comparative Study on Conflict of Interest, available on <[https://korupce.cz/wp-content/uploads/2023/02/Komparativni\\_studie\\_SZ\\_grafika\\_finalni.pdf](https://korupce.cz/wp-content/uploads/2023/02/Komparativni_studie_SZ_grafika_finalni.pdf)>; cited 02/02/2023
24. Stedman, K. N. (2020). Resisting Obsolescence: A Comprehensive Study of Canada's Conflict of Interest and Ethics Commissioner and the Office's Efforts to Innovate While Str ate While Strategically Asser ategically Asserting Gr ting Greater Independence, Osgoode Hall Law School of York University, Toroto, Canada.
25. Hunsberger, C.&Larsen, R.K. (2021). The spatial politics of energy conflicts: How competing constructions of scale shape pipeline and shale gas struggles in Canada, [Energy Research & Social Science](#),77(19),PP49-513.
26. Faltinsen, E. Todorovac, A., Boutron, I.& Stewart, L.A. (2023). A structured approach to information retrieval improved identification of funding and researchers' conflicts of interest in trials included in Cochrane reviews, [Journal of Clinical Epidemiology](#),161(35),PP104-115.
27. Chandranegara, I.S.& Cahyawati, D.P. (2023). Conflict of interest prevention clause in the constitution: The study of the Indonesian Constitution, [Journal of Heliyon](#),9(3),49-62.
28. Sheean, A.J.& Darren, S.A(2022). Conflict of Interest, [Operative Techniques in Orthopaedics](#),32(4),PP189-203
29. Lapuente, V.&Walle, S. (2020), The effects of new public management on the quality of public services, [Governance](#), 33(3), pp. 461-475.

## مقاله پژوهشی

واکاوی پیامدهای تحول مفهوم امنیت بر  
راهبرد سیاست خارجی چین  
در رابطه با جمهوری اسلامی ایران  
مهدی سلامی<sup>۹۹</sup>، ماشاءالله حیدرپور<sup>۶۰</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** تحول مفهوم امنیت پس از فروپاشی نظام دوقطبی در روابط بین الملل تاثیر گسترده‌ای بر کلیت سیاست خارجی چین در قبال سایر کشورها بر جای گذاشته است. بر این اساس لازم است تحقیقاتی در زمینه واکاوی پیامدهای تحول مفهوم امنیت بر راهبرد سیاست خارجی چین در قبال کشورهای منطقه خلیج فارس و علی‌الخصوص ایران صورت پذیرد. هدف اصلی پژوهش حاضر، پاسخ به این سوال است که تحول مفهوم امنیت چه پیامدهایی بر راهبرد سیاست خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران بر جای گذاشته است؟ فرضیه مقاله حاضر بر این اساس تدوین شده است که تحول مفهوم امنیت بر رویکرد سیاست خارجی چین در قالب گذار از امنیت تک‌بعدی صرف نظامی به امنیت چندبعدی همه‌جانبه پایدار، موجب توجه چین به ابعاد متعدد امنیت نظیر امنیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تامین انرژی، نظامی و دفاعی این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران گردیده و سیاست خارجی چین در قبال ایران را دست‌خوش تغییر و دگرگونی گسترده‌ای نموده است که در متن مقاله حاضر به پژوهش مولفه‌های تاثیرگذار آن پرداخته می‌شود. گردآوری داده‌های مقاله حاضر بر مبنای روش کتابخانه‌ای و بهره‌برداری از اسناد و منابع مجازی بوده و روش تحقیق این پژوهش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** تحول مفهوم امنیت، گذار از امنیت تک‌بعدی، امنیت پایدار، واقع‌گرایی ساختاری، سیاست خارجی

چین

۱. مدرس گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)



## ۱. مقدمه

در گذشته، امنیت به معنای امنیت نظامی صرف، دسترسی به سرزمین‌های بیشتر و قدرت تکنوکراتیک و بروکراتیک یک کشور تفسیر می‌شد و واژه امنیت برای کشور اطلاق می‌شد که در آن جنگ وجود نداشت و آن کشور از سطح بالایی از امنیت نظامی برخوردار بود. اما امروزه با وجود تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، دیگر نمی‌توان امنیت را صرفاً امنیت نظامی دانست و کشوری را قدرتمند تصور کرد که از امنیت نظامی بالایی برخوردار است زیرا با فروپاشی شوروی با توان نظامی فوق‌العاده بالا توجه به امنیت نظامی صرف، مورد شک واقع شد و با به وجود آمدن نیازهای متنوع و جدید، اندیشمندان علم سیاست به این نتیجه رسیدند که مفاهیم روابط بین‌الملل دچار تحول معنا شده‌اند که به عقیده نگارنده مهم‌ترین آن، تحول مفهوم امنیت و گذار از حالت تک‌بعدی امنیت به حالت چندبعدی آن بود. به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان ابعاد دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی، امنیت نظامی و دفاعی، امنیت انرژی، امنیت فرهنگی و... را نادیده گرفت. در همین رابطه در کتاب آینده آزادی، فرید ذکریا (Zakaria, 2013)، معتقد است که آزادی‌خواهی بیرون از تولید و سهم بازار بی‌معناست و قدرت جوامع صنعتی هم از طریق تولید به دست آمده است. افزایش قدرت اقتصادی چین بر اساس پیروی از الگوی تحول مفهوم امنیت، سبب شده تا غربی‌ها بیش از پیش به آن‌ها اهمیت بدهند و خواسته‌ها و منافع آن‌ها را در نظر بگیرند. بنابراین با به وجود آمدن احساس نیاز کشورها به چین و وابسته‌تر شدن جهان به اقتصاد پکن، جامعه جهانی، آن‌ها را جدی‌تر تلقی می‌کند و به تبع آن آسیب‌پذیری‌های دولت و حاکمیت چین کمتر شده است. در همین راستا می‌توان این‌گونه بیان داشت که دولت‌ها و حاکمیت‌ها در عصر پس از تحول مفاهیم روابط بین‌الملل از جمله مفهوم امنیت، سعی می‌کنند فرصت رقابت، تولید، ورود در بازارهای بین‌المللی و تنظیم قراردادهای بزرگ را توسط تولیدکنندگان و صنعت‌گران فراهم آورند تا خود، قدرتمند شوند (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۵۴).

چینی‌ها پس از آن که متوجه شدند امنیت از حالت تک‌بعدی نظامی صرف گذر کرده و به امنیت چندبعدی تبدیل شده است به فهم این موضوع بسیار مهم رسیدند که دیگر نمی‌توان با بالا بردن صرف توان و قدرت نظامی، امنیت کشور را تضمین کرد و برای تضمین آن نیازمند توجه و روی آوردن به وجوه و ابعاد دیگر امنیت مانند تامین امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت انرژی و سایر ابعاد امنیت دارند و این واقعیت را سرلوحه رویکردهای خود در سیاست خارجی قرار دادند و از

آنجایی که جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند به تامین برخی از وجوه امنیت چین کمک کند، موضوع تحول مفهوم امنیت در رویکرد سیاست‌خارجی چین، شامل جمهوری اسلامی ایران هم شد. متغیر مستقل این مقاله، تحول مفهوم امنیت بر سیاست‌خارجی چین و متغیر وابسته، پیامدهای تحول مفهوم امنیت بر سیاست‌خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در این مقاله قصد داریم تا به این سوال اساسی و بنیادین پاسخ دهیم که تحول مفهوم امنیت چه پیامدهایی را بر راهبرد سیاست‌خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران بر جای گذاشته است؟ زیرا در پرتو پاسخ به این سوال است که می‌توان متوجه بسیاری از رویکردهای چین در قبال جمهوری اسلامی ایران شد. در ادامه قصد داریم ضمن تعیین چارچوب نظری، بررسی پیشینه پژوهش و بررسی تحول مفهوم امنیت در سیاست‌خارجی چین و تاثیر آن بر رابطه با ایران، با بررسی پنج مولفه به تاثیر تحول مفهوم امنیت بر رویکرد سیاست‌خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران بپردازیم. که این پنج مورد عبارتند از: رویکرد ابتکار کمربند - راه، امنیت انرژی چین و موقعیت ژئواکونومیک انرژی ایران، رویکرد چین در تعاملات با عربستان سعودی و تاثیر آن بر ایران، رویکرد چین در پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، روابط نظامی چین و ایران، که در این مقاله تلاش خواهد شد این موارد مورد بررسی و تبیین قرار بگیرند.

## ۲. پیشینه و نوآوری

به دلیل جنبه نوآورانه موضوع، تا آنجا که نگارنده مطالعه کرده است از تحقیقاتی که به طور مستقیم و به صورت تخصصی به مسئله واکاوی پیامدهای تحول مفهوم امنیت بر راهبرد سیاست‌خارجی چین در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، اشاره کرده باشند منبعی وجود ندارد اما در رابطه با تغییر و اصلاح سیاست‌خارجی چین در رابطه با جمهوری اسلامی ایران و موضوعات نزدیک به آن آثار ارزشمندی توسط پژوهشگران این حوزه مطالعاتی، تحقیق شده است که عبارتند از؛ یزدانی و عبدی در مقاله‌ای با عنوان «ابتکار کمربند- راه چین و منافع جمهوری اسلامی ایران» معتقدند که چینی‌ها از سال ۱۹۷۷ و از زمان به قدرت رسیدن دنگ شیائوپینگ، اولویت سیاست‌خارجی خود را بر توسعه اقتصادی قرار دادند. بر همین اساس، سیاست‌خارجی خود را مبتنی بر تحکیم روابط صلح‌آمیز با کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان استوار کردند. هم چنین بیان می‌دارند با علم به این که چین یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران است. اما ایران هنوز دارای ظرفیت‌های بکری

در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها توجه به جایگاه ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک ایران در ابتکار کمربند-راه می‌باشد و پکن می‌تواند با توجه به این فاکتور مهم بخش قابل توجهی از امنیت اقتصادی و امنیت انرژی خود را تامین کند.

پژوهش دیگری که آن را می‌توان در حوزه امنیت و تحول مفهوم آن قلمداد کرد توسط علی محسنی و همکاران به نام «تحول پارادایمی مفهوم قدرت و امنیت در عصر جهانی شدن و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به رشته تحریر درآمده است. در پژوهش مذکور، این ادعا مطرح می‌شود که با فروپاشی نظام دوقطبی و خاتمه یافتن جنگ سرد و به دنبال آن تشدید پدیده جهانی شدن، تحول و تغییر بسیاری در مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به ویژه مفهوم و پروسه‌های امنیتی رخ داده است. زیرا واژه جهانی شدن معانی بسیار موثری را در خود مستتر دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: جایگزین شدن قدرت نرم و هوشمند در عوض قدرت سخت صرف، تغییر شکل و ماهیت تهدیدات و به وجود آمدن بازیگران و کنش‌گران متعدد رسمی و غیررسمی. در این پژوهش، با توجه به مولفه‌هایی که برای پدیده جهانی شدن ذکر می‌شود می‌توان به وجود آمدن نیازها و همچنین تشکیل ابعاد نوین و متنوع امنیت از حالت تک‌بعدی به حالت چندبعدی پی برد.

شامیری و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «نگرش نوین به امنیت و رویکرد امنیتی فراگیر چین» به نکته‌ای اشاره می‌کنند که قرابت زیادی با بحث تحول مفهوم امنیت و گذار از امنیت تک‌بعدی نظامی صرف به امنیت چند بعدی فراگیر دارد. آن‌ها معتقدند که با به قدرت رسیدن دنگ شیائوپینگ و جانشینان بعد از او، مانند هو جیتائو و شی جین پینگ، نوع نگرش چینی‌ها به امنیت تغییر یافته است. به گونه‌ای که آن‌ها دیگر امنیت داشتن را در امنیت نظامی صرف خلاصه نمی‌کنند و تمام تهدیدهای امنیتی را نیز در چارچوب تهدیدهای نظامی خارجی قلمداد نمی‌کنند بلکه با روی آوردن به یک نگرش ایجابی و با اتخاذ رویکرد تعامل گرایانه با جامعه بین‌الملل، به دنبال کسب و تامین حداکثر ابعاد امنیت می‌باشند و این موضوع را مدنظر دارند که این تامین حداکثری، با ثبات و پایداری نظم بین‌الملل تحقق می‌یابد.

پس از مرور پیشینه پژوهش و پیش از پرداختن به پیامدهای تحول مفهوم امنیت بر راهبرد سیاست خارجی چین رابطه با جمهوری اسلامی ایران، یک توضیح اجمالی در رابطه با تحول مفهوم امنیت در سیاست خارجی چین و تاثیر آن بر رابطه با جمهوری اسلامی ایران ضروری به نظر می‌رسد.

### ۳. چارچوب نظری؛ واقع‌گرایی ساختاری

سنت نظری واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، همواره یک برنامه پژوهشی پیوسته و متحول بوده است و در سیر تحولی خود، مدل‌ها و الگوهای نظری گوناگونی ارائه نموده است (وثوقی و دیگران، ۹۷: ۱۷). نئورئالیسم، از این منظر به مفروضه‌ها و اصول اساسی واقع‌گرایی کلاسیک مانند آنارشی، موازنه قوا، قدرت محوری، کشور محوری یا وضع طبیعی بین‌المللی و عقلانیت کشورها وفادار است اما برخلاف واقع‌گرایی کلاسیک، نئورئالیسم (واقع‌گرایی کلاسیک)، با حذف متغیرهای سطح واحد بر تأثیرات پایدار نظام بین‌الملل، تأکید دارد و بر مفروضه‌هایی از جمله بی‌اعتمادی دولت‌ها به یکدیگر، آنارشی بودن نظام بین‌الملل، تلاش برای کسب امنیت و افزایش قدرت تأکید بنیادی دارد (میرشایمر، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۴). در رویکرد نئورئالیسم (واقع‌گرایی ساختاری)، شاید بتوان میرشایمر را از لحاظ بررسی تخصصی حوزه چین، در سطح بالاتری قرارداد. به این معنی که او شاید بیشترین اظهارات و تقریرات را درباره چین داشته است و همواره بر این باور بود که چین ضرورتاً در جست‌وجوی قدرتی است که برای آمریکا تهدیدکننده می‌باشد (Mearsheimer, 2010:381). میرشایمر در سیاست بین‌الملل برای تبیین رفتار دولت‌ها، طبق واقع‌گرایی ساختاری، پنج مفروض اساسی طرح می‌کند که دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها که مربوط به چرایی توجه چین به ابعاد جدید امنیت می‌باشند عبارتند از:

۱. این مورد می‌تواند برگرفته از توجه به تحول مفهوم امنیت باشد و هم‌چنین خارج شدن جهان از عصر تک‌بعدی توجه به امنیت نظامی صرف را شامل شود زیرا میرشایمر در این اصل معتقد است امنیت نظامی دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد نیات و مقاصد دیگر دولت‌ها مطمئن شوند به این معنا که هیچ دولتی نمی‌تواند اطمینان یابد که دیگر دولت‌ها از نیروی نظامی‌شان برای نابودیش استفاده نخواهند کرد.

۲. قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلایی هستند. زیرا برای بقا در محیط آنارشیک رفتارهایی متناسب در پیش می‌گیرند و نسبت به محیط بیرونی آگاهند (میرشایمر، ۱۳۹۰: ۳۶).

چنان‌که بیان شد از چشم‌انداز نئورئالیسم، قابلیت‌های مادی اساس ارزیابی قدرت یک دولت است و نکته قابل‌اتکا که پیوند میان نظریه واقع‌گرایی ساختاری و توجه روزافزون چین به تأثیرات تحول مفهوم امنیت می‌باشد، مسئله توجه به ابعاد مختلف امنیت از قبیل امنیت اقتصادی، امنیت تجاری، امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی، امنیت انرژی و... است که مهم‌ترین بخش آن را می‌توان امنیت اقتصادی و رشد و توسعه در این زمینه دانست. زیرا با توجه به این بعد از امنیت است که دیگر ابعاد

امنیت، قدرتمندتر می‌شوند. استراتژی بلندمدت چین، براساس تمرکز بر توسعه اقتصادی و تولید ثروت و قدرت شکل گرفته؛ بنابراین می‌توان توسعه اقتصادی را به عنوان کانال تولید قدرت، اساس استراتژی بلندمدت چین دانست. تأثیر قدرت اقتصادی در رفتار بین‌المللی کشورها امری بدیهی است. بنابراین چینی‌ها به این درک رسیده‌اند که دیگر نمی‌توان با توجه به امنیت نظامی صرف، امنیت کشور را تامین کرد و با به وجود آمدن تحول مفهوم امنیت، باید به تمام ابعاد امنیت توجه داشت و با تامین وجوه دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی، امنیت انرژی، امنیت تجاری و... امنیت کشور را تضمین کرد. بنابراین چینی‌ها روابط خود با دیگر کشورها را بر اساس تئوری واقع‌گرایی ساختاری و در ذیل توجه به تحول مفهوم امنیت بنا ساختند که رابطه با جمهوری اسلامی ایران هم از این قاعده مستثنی نماند و این شیوه تفکر چینی‌ها تأثیرات بسیار مهم و موثری بر رویکرد آن‌ها در سیاست خارجی خود در قبال جمهوری اسلامی بر جای گذاشت که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

#### ۴. تأثیر تحول مفهوم امنیت بر سیاست خارجی چین

جمهوری خلق چین از زمان بنیان‌گذاری در سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۷۸ اقتصاد دستوری متمرکزی به سبک شوروی را در دستورکار قرار داده بود که پیامدهایی را دربرداشت؛ البته می‌توان از انقلاب فرهنگی به عنوان یکی از تأثیرگذارترین تصمیمات حکومت مائو نام برد. دوره ده ساله انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶) که چینی‌ها همواره از آن به تلخی یاد می‌کنند، در واقع نبرد قدرت میان مائو و مخالفانش بود. مائو برنامه آموزش سوسیالیسم را با هدف راندن نیروهای اصلاح طلب یا به تعبیر خودش، پویندگان ناپشیمان سیستم سرمایه‌داری آغاز کرد. این برنامه برای برپایی دوباره حاکمیت عقیدتی، مبارزه طبقاتی و نهادینه‌کردن اندیشه مائوئیسم آغاز شد. گردانندگان اصلی انقلاب فرهنگی و برنامه آموزش عقیدتی که از جوانان گارد سرخ تشکیل شده بودند، در صدد ریشه‌کنی طرفداران لیبرالیسم و بورژوازی برآمدند (Madsen, 2003: 18). نتیجه این پاکسازی، تنها ماندن و عقب‌ماندگی علمی و تکنولوژیک نسبت به کشورهای پیشرفته بود (Zaho, 2003: 338). انقلاب فرهنگی نقش ویژه‌ای در شکست دیپلماسی چین در جهان داشت (کوهکن، ۱۳۸۷، ۵۲). زیرا کشورها، مخصوصاً کشورهایی که با چین همسایه بودند، آن‌ها را قدرت تهدیدکننده و دخالت‌کننده می‌دانستند. کشورهای بزرگ و صنعتی نیز با بدبینی و تردید به اهداف سیاست خارجی چین می‌نگریستند.

اما پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ و پایان انقلاب فرهنگی، دنگ شیائوپنگ و نسل جدید رهبران چین شروع به اصلاحات اقتصادی کرده و اقتصاد چین را به سوی نظام بازار سوق دادند که آن را می‌توان ناشی از درک و توجه به تحول مفهوم امنیت قلمداد کرد. چین در ساختار بین‌الملل امروز، پس از درک تحول مفهوم امنیت به قدرتی غیرقابل انکار تبدیل شده و توسعه خاموش آن که در راستای ابعاد گوناگون امنیت است، باعث شده تا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. هم‌چنین در پی فهم این موضوع که صرفاً با تامین امنیت نظامی نمی‌توان ادعا کرد که یک کشور امنیت دارد، پکن متوجه این موضوع شد که برای اینکه امنیت حداکثری خود را تامین کند باید به تمام ابعاد امنیت اهتمام داشته باشد. بنابراین می‌توان این‌گونه بیان کرد که چین با تبعیت از قواعد ساختار و درک این موضوع که امروزه امنیت حالت چندبعدی دارد، تمرکز خود را بر روی ابعاد متنوع امنیت استوار کرده است. ابعاد گوناگون امنیت از منظر چینی‌ها عبارتند از: امنیت اقتصادی، امنیت تجاری، امنیت سیاسی، امنیت انرژی، امنیت فرهنگی، امنیت فضایی، امنیت سایبری، امنیت نظامی و امنیت محیط زیست و ... اما همان‌طور که مطرح شد، مبنای اصلی برای قدرتمندی دولت‌ها برخورداری از اقتصاد و صنعت مناسب است و محققان این موضوع بر بنیادی بودن و تقدم امنیت اقتصادی بر سایر وجوه همانند امنیت نظامی اتفاق نظر دارند. از این رو، در سال‌های پس از دهه ۷۰ میلادی، دولت مردان پکن، با اولویت‌بخشی به امنیت اقتصادی خود سعی داشتند تا جایگاه مطلوبی را به دست آورند. آن‌ها با توجه به قواعد حاکم بر ساختار بین‌الملل به دنبال کسب حداکثر سود از اتفاقات در حال گذار در نظام بین‌المللی می‌باشند زیرا دریافته‌اند که مقوله امنیت، مانند گذشته تک‌بعدی نیست و باید بتوانند ابعاد گوناگون امنیت را تامین کنند و سیاست‌خارجی خود را با توجه به قواعد حاکم بر ساختار بین‌الملل بر اساس آن تنظیم کنند تا دچار ضعف و عقب‌ماندگی نشوند. به همین دلیل تصمیم گرفتند تا روابط و همکاری‌های عظیم و اساسی را با کشورهای دیگر شروع کنند که این روابط و همکاری‌ها اعم از راه‌سازی و ایجاد بنادر تجاری، ساختمان‌سازی، نیروی کار متخصص، روابط نظامی و تسلیحاتی، روابط سیاسی منسجم، پایدار و عاقلانه می‌باشد. اما با اینکه چینی‌ها با رویداد تحول مفهوم امنیت، این مقوله را از حالت تک‌بعدی نظامی صرف خارج و سعی در تامین ابعاد گوناگون آن کردند، نمی‌توان از پرداختن آن‌ها به ایدئولوژی کمونیسم در بسیاری از امور غافل شد، به گونه‌ای که برخی از روشنفکران چین، عدم برگزاری انتخابات آزاد و دموکراسی را با همراهی چین با تحول مفهوم امنیت در تضاد می‌دانند زیرا معتقدند بخش مهمی از امنیت، امنیت داخلی و امنیت سیاسی یک

کشور می‌باشد که با دموکراسی تامین می‌شود و پکن به دلیل پرداختن به ایدئولوژی کمونیسم، آن را نادیده گرفته است.

**۵. تاثیر تحول مفهوم امنیت بر رویکرد سیاست خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران**  
پس از آن که به طور اجمالی به بیان تاثیر تحول مفهوم امنیت بر سیاست خارجی چین پرداختیم، برای ایجاد یک درک پارادایمیک و عمیق لازم است تا به صورت اجمالی به تاثیر تحول این مفهوم بر رویکرد سیاست خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران بپردازیم. با توجه به این که چینی‌ها به دنبال کسب حداکثر سود از تحول مفهوم امنیت هستند و خواهان تامین حداکثری ابعاد گوناگون امنیت می‌باشند، باید از تمام کشورهای پیرامون خود استفاده کنند تا بتوانند به هدف خود در تامین ابعاد گوناگون امنیت مانند امنیت نظامی، امنیت اقتصادی و تجاری، امنیت انرژی و... نائل شوند. یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه جمهوری اسلامی ایران است که با توجه به تصمیم‌گیری‌های تجدیدنظرطلبانه سیاسی در ساختار نظام بین‌الملل، منابع عظیم طبیعی و موقعیت جغرافیایی می‌تواند جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی چین کسب کند؛ که هر کدام از آن‌ها می‌تواند حداقل یک بعد از امنیت و حداکثر ابعاد گوناگونی از امنیت مدنظر پکن را تامین کند که در ادامه در قالب پنج مولفه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

### ۵-۱. رویکرد ابتکار کمربند - راه

در تشریح ابتکار کمربند-راه و تاثیرات آن بر جمهوری اسلامی ایران لازم است که برای فهم دقیق‌تر، آن‌ها را به سه بخش تقسیم کنیم؛ بخش اول شامل توضیح اجمالی درباره ابتکار کمربند-راه، بخش دوم شامل دلایل چین برای علاقه به ایران در این پروژه و بخش سوم شامل پیامدهای کمربند-راه برای منافع ایران می‌باشد که می‌توان آن را از تاثیرات تحول مفهوم امنیت بر سیاست خارجی چین در قبال ایران برشمرد.

#### ۵-۱-۱. بخش اول: ابتکار کمربند - راه؛

از زمانی که چین به تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل اعتقاد پیدا کرد و چارچوب مفاهیم گذشته را دگرگون شده دید اولویت سیاست خارجی خود را بر توسعه اقتصادی قرارداد. بنابراین چین تصمیم گرفت تا همسایگان خود را در منافع اقتصادی خود شریک نماید و به این منظور پروژه کمربند-راه

در سال ۲۰۱۳ را کلید زد (یزدانی، عبدی، ۱۴۰۰: ۱۳۹۴). چینی‌ها پس از فهم این موضوع که امنیت، دیگر تک‌بعدی نیست و جهان، سال‌هاست از امنیت تک‌بعدی عبور کرده و به امنیت چند بعدی در سطح ساختار نظام بین‌الملل رسیده است سعی کردند تا وجوه دیگر امنیت را با توجه به طرح‌ها و پروژه‌های خود برای کشورشان به ارمان بیاورند. به همین دلیل ابتکار کمربند - راه چین تنها یک طرح اقتصادی نیست، بلکه ابعاد فرهنگی، سیاسی و امنیتی را نیز شامل می‌شود. این مسیر، جمعیت حدود چهار و نیم میلیارد نفر را شامل می‌شود و ۶۵ کشور را در بر می‌گیرد و می‌تواند بعد امنیت اقتصادی را برای آن‌ها تامین کند. در این راستا کشور چین با نگاه چندبعدی به مقوله امنیت و توجه به بعد امنیت اقتصادی و بازرگانی (تجاری) در ساختار نظام بین‌الملل، اقدام به تاسیس و بهره‌برداری از بانک زیرساخت‌های آسیا کرد و اکثر کشورهای این مسیر عضو بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا هستند که به ابتکار چین تأسیس شده‌اند (شریعتی نیا، ۱۳۹۵: ۹). این امر نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در سیاست خارجی چین است. یکی از سیاست‌های اعمالی در چارچوب مگاپروژه‌های چین که متأثر از فهم تحول مفهوم امنیت و توجه به قواعد حاکم بر ساختار است را می‌توان ابتکار کمربند-راه نام برد که بر رویکرد سیاست خارجی چین نسبت به ایران بسیار زیاد موثر بوده است؛ زیرا هم زمان پنج بعد امنیت را فرا می‌گیرد که عبارتند از: ۱. امنیت اقتصادی ۲. امنیت تجاری ۳. امنیت انرژی ۴. امنیت سیاسی ۵. امنیت فرهنگی. به گونه‌ای که چین برای احیای جاده ابریشم و طرح کمربند-راه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران، نیاز مبرم دارد.

## ۲-۱-۵. بخش دوم: دلایل چین برای علاقه به ایران در این پروژه؛

موقعیت جغرافیایی ایران یکی از جنبه‌های مهم این کشور برای اجرای نقش به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در این پروژه به حساب می‌آید. ایران علاوه بر موقعیت حساس ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، به دلیل برخورداری از سایر شاخص‌های اقتصادی و ذخایر عظیم انرژی، از جایگاه ژئواکونومیک برجسته‌ای نیز برخوردار است (شاه محمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۴). ایران محل تلاقی شرق و غرب و دارای تمدنی چند هزار ساله است. علاوه بر این‌ها موقعیت گذرگاهی و مرزهای آبی و خاکی با ۱۵ کشور جهان، حضور در کریدور شرق به غرب و کریدور شمال به جنوب، دارا بودن منابع نفتی (۲۱ درصد) و گازی (۱۷ درصد) عظیم و ارتباط با چهار قدرت اتحادیه اروپا، روسیه، هند و چین و حضور در سازمان‌های منطقه‌ای، نقشی مهم در ساختار نظام بین‌الملل کنونی دارد. هم‌جوار بودن ایران با سیزده کشور در منطقه (دارای مرز خشکی با کشورهای آذربایجان، ارمنستان، افغانستان،



پاکستان، عراق، ترکمنستان و ترکیه می‌باشد و با قطر، امارات، عربستان، عمان، کویت و بحرین مرز دریایی دارد) و هم‌چنین ایران در جنوب از خلیج فارس تا تنگه هرمز و خلیج عمان اهمیت ژئوپلیتیک قابل توجهی را به این کشور داده است (ارغوانی پیر سلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۷). ویژگی‌های ممتاز فوق سبب شده است که کشور دیگری نتواند امتیازات جایگاه ایران در این طرح را دارا باشد و چینی‌ها برای تامین حداکثری امنیت خود از طریق این طرح، به همکاری با ایران مشتاق باشند.

### ۳-۱-۵. بخش سوم: پیامدهای کمربند - راه برای منافع ایران؛

هر چند سهم ایران از بخش صادرات و واردات چین تنها نیم درصد است (حریری، ۱۳۹۹)، اما چین بزرگترین شریک تجاری ایران محسوب می‌شود. هم‌چنین پس از درک عمیق چینی‌ها از تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل آن‌ها سعی کردند تا از تمام ابزارها و طرح‌های خود، ابعاد دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی و امنیت انرژی در ساختار کنونی حاکم بر روابط بین‌الملل را از این طریق برای خود تولید کنند. همان‌طور که مطرح شد طرح کمربند-راه و ترسیم جایگاه ممتاز ایران در آن را می‌توان به عنوان یک نمونه بارز از تاثیر تحول مفهوم امنیت بر رویکرد چین در قبال ایران نام برد زیرا جمهوری اسلامی ایران نیز در خصوص همراهی با این طرح دارای منافع زیادی می‌باشد و همین امر آن‌ها را مصمم برای شراکت در این طرح می‌کند که عبارتند از:

۱. ثبات و امنیت سیاسی در منطقه؛ تأمین امنیت و ثبات سیاسی در طرح مذکور را می‌توان فرصت مناسبی در جهت تقویت وجهه ایران قلمداد کرد. هم‌چنین ایران می‌تواند با عضویت در نهادهای احتمالی امنیتی و سیاسی که در آینده برای نظارت و جهت‌دهی به فعالیت‌های ابتکار کمربند - راه ایجاد خواهد شد و سازمان‌های مالی موجود برای این ابتکار، از این فرصت در راستای افزایش نقش خود در سازمان‌های چندجانبه و بالتبع تقویت کنش‌گری سیاسی خود در عرصه منطقه‌ای و بین-المللی بهره‌مند شود (Janardhan, 2020:2) و در پرتو آن‌ها فشارهای سیاسی موجود در برنامه‌های مختلف از جمله برنامه هسته‌ای را از روی خود بردارد.

۲. توسعه مبادلات تجاری و جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛ ایجاد شرایطی برای حذف یا کاهش تعرفه‌های گمرکی و هم‌چنین تشکیل موافقت‌های تجارت آزاد از دیگر فرصت‌های حاصل شده از این طرح می‌باشد و ایران نیز می‌تواند از این فرصت‌ها برای گسترش روندهای تجاری خود بهره‌مند شود. هم‌چنین توسعه اقتصادی و وصل شدن به بازارهای جهانی از دستاوردهای دیگر این ابتکار برای ایران خواهد بود (یزدانی، عبدی، ۱۴۰۰: ۱۲۱). در هردو مورد مذکور می‌توان توجه به ابعاد

گوناگون امنیت، مانند امنیت سیاسی، امنیت انرژی و امنیت تجاری و سرمایه‌گذاری را مشاهده کرد که همگی آن‌ها متأثر از تاثیر تحول مفهوم امنیت بر رویکرد سیاست‌خارجی چین در قبال ایران در راستای طرح کمربند-راه بودند. بنابراین طرح کمربند-راه یک نمونه قدرتمند از تحول مفهوم امنیت به منظور تحقق منافع چین بر اساس قواعد حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل می‌باشد.

## ۲-۵. امنیت انرژی چین و موقعیت ژئواکونومیک ایران

در این قسمت برای بهتر مشخص شدن بحث و ابعاد آن، دو بخش را مورد بررسی قرار خواهیم داد که عبارتند از: بخش اول، جایگاه مفهوم انرژی برای چین و بخش دوم، ژئواکونومیک انرژی ایران. این مولفه (امنیت انرژی چین و موقعیت ژئواکونومیک ایران) به عنوان مهم‌ترین مولفه متأثر از تحول مفهوم امنیت در جایگاه امنیت انرژی در سیاست‌خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

### ۱-۲-۵. بخش اول: جایگاه مفهوم انرژی برای چین؛

برای درک بهتر تحول مفهوم امنیت در سیاست‌خارجی چین و جایگاه مفهوم انرژی در آن به بررسی موضوع انرژی در چین می‌پردازیم. بر اساس برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا، میل چین برای مصرف انرژی، از جمله نفت و گاز هم چنان سیری ناپذیر تداوم خواهد یافت (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۲). در سبد مصرف انرژی این کشور به غیر از نفت، مصرف گاز اهمیت ویژه‌ای دارد به گونه‌ای که افزایش میزان آن از ۲/۸ درصد در سال ۱۹۹۹ به ۸ درصد در سال ۲۰۱۰ میلادی رسیده است (Ibid:216). افزایش روز افزون مصرف انرژی باعث شد تا دولت‌مردان چین، برای تامین امنیت انرژی خود به عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه امنیت، سیاست‌هایی را اتخاذ کنند. در همین راستا تصمیم گرفتند تا از کشورها و مناطق مختلف، جهت تأمین سایر نیازهای مصرفی خود اقدام کنند و بازارهای خرید انرژی مورد نیاز خود را متنوع سازند (Nuttal(etal),2008:1253). پس از ایجاد یک درک پارادایمی از مقوله انرژی و امنیت انرژی در چین برای درک بهتر این موضوع که این بعد از امنیت چه تاثیری بر رویکرد چین در قبال ایران داشته است، ضروری به نظر می‌رسد تا یک فهم اجمالی از موقعیت ژئواکونومیک ایران در ساختار کنونی نظام بین‌الملل داشته باشیم.

### ۲-۲-۵. بخش دوم: ژئواکونومیک انرژی ایران؛

برای این‌که از جایگاه ممتاز ایران در زمینه انرژی، به عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه امنیت چین،

استنباط صحیحی داشته باشیم لازم است که به صورت اجمالی به ژئواکونومیک ایران بپردازیم. از نظر حجم منابع انرژی در زمینه سوخت‌های فسیلی، در رتبه دوم و پس از روسیه، ایران با ذخایر گازی اثبات شده‌ی ۱۰۰۰ تریلیون فوت مکعب که معادل ۲۶۵ تریلیارد مترمکعب می‌باشد، ۱۵/۸ درصد کل ذخیره‌ی گاز جهان را به خود اختصاص داده است و در حال حاضر ۳/۷ تولید گاز جهان و ۳/۱ سهم بازار گاز جهان را در دست دارد (IEA, 2009: 57) که با توجه به نیاز روزافزون پکن به انرژی، می‌تواند جایگاه ویژه و متمایزی را در سیاست‌های امنیت انرژی چین به خود اختصاص بدهد. هم‌چنین ویژگی دیگر ممتاز ایران برای چین در زمینه امنیت انرژی عمر ذخایر گازی ایران است که با توجه به حجم تولید فعلی، ۲۴۵ سال تخمین زده شده است (BP, 2010:22).

در عین حال، موقعیت استراتژیک ایران در عرصه ترانزیت انرژی حوزه دریای خزر، باعث شده است تا این کشور در شمال و جنوب توانایی عرضه انرژی داشته باشد که این موضوع بی‌همتا و منحصر به فرد است (Petroleum Economist, 2004). از طرف دیگر، چین به عنوان کشوری که دومین اقتصاد بزرگ جهان را داراست و یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد، برای تداوم رشد اقتصادی و رونق خود که آن را از سال ۱۹۷۹ در پرتو تحول مفهوم امنیت، آغاز کرده است، بیش از هر کشور دیگری به منابع انرژی جهانی نیازمند است (Bagwandeem, 2014, 2). چینی‌ها تا سال ۱۹۹۳ در بخش تامین امنیت انرژی، مستقل و خودکفا بودند اما سرعت بالای رشد اقتصادی عاملی شد تا آن‌ها درباره جهان خارج و به خصوص خاورمیانه رویکردهای نوینی اتخاذ کنند. در همین رابطه، چین با ورود به بازار جهانی (که ایران یکی از مهم‌ترین و ممتازترین آن‌ها است) قصد دارد تا به امنیت انرژی مورد نیاز خود برای استمرار رشد اقتصادی دست یابد (Douglas & et al, 2007, 13).

نگاه پکن به انرژی خاورمیانه به صورت جدی دنبال می‌شود، زیرا بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت در این منطقه استقرار یافته است و تقریباً ۵۰ درصد از ذخایر نفتی کشف شده در جهان در خاورمیانه حضور دارد (Herberg, 2009, 3). چین پس از فهم تحول مفهوم امنیت و جایگاه ویژه امنیت انرژی در آن، همواره سعی کرده است تا در حوزه انرژی از موقعیت ممتاز ایران استفاده کند به همین دلیل به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم که عبارتند از: ۱. خرید ۳/۶ میلیارد دلاری گاز مایع از فاز ۱۴ پارس جنوبی و انعقاد قرارداد ۱۶ میلیارد دلاری در حوزه گازی پارس شمالی؛ ۲. امضای قرارداد نفتی شرکت سینوپک با ایران برای توسعه میدان نفتی یادآوران در دسامبر

۲۰۰۸؛ ۳: تبدیل شدن چین در سال ۲۰۱۱ به بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران که ۱۰ درصد نفت وارداتی خود را از ایران وارد می‌کرد (شریعتی نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۶-۱۹۷). با توجه به توضیحات فوق از نیاز روزافزون چین به انرژی و هم‌چنین موقعیت ژئواکونومیک کم‌نظیر ایران، متوجه این موضوع خواهیم شد که موضوع امنیت انرژی در راستای تحول مفهوم امنیت و گذار از امنیت تک‌بعدی نظامی به امنیت چندبعدی در سیاست‌خارجی چین با توجه به تحولات حاکم بر ساختار نظام و روابط بین‌الملل، چگونه بر رابطه این کشور با ایران برای تامین منافع دو کشور بر اساس قواعد حاکم بر ساختار واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل تاثیرگذار بوده است. به گونه‌ای که ایران در این راستا برای چین به عنوان یکی از بهترین منابع تامین انرژی مطرح می‌شود که در موارد بعد هم تاثیر انرژی در این رابطه را می‌توان درک کرد و این مورد را می‌توان مهم‌ترین عامل در رابطه پایدار ایران و چین بر مبنای الگوهای مورد پذیرش حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل قلمداد کرد و بسیاری از تصمیمات چین در قبال موضوعات مربوط به جمهوری اسلامی ایران را منطبق با نظم موجود در ساختار روابط بین‌الملل، از طریق نیاز چین به انرژی ایران تفسیر و تشریح کرد. به گونه‌ای که مورد بعدی یعنی تفسیر رابطه سعودی و چین را می‌توان ادامه همین مورد (امنیت انرژی چین و موقعیت ژئواکونومیک ایران) تلقی نمود.

### ۳-۵. رویکرد چین در تعاملات با عربستان سعودی و تاثیر آن بر ایران

در ابتدا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که این مولفه را می‌توان تکمیل‌کننده مولفه قبل دانست. زیرا همان‌طور که بیان شد، پس از تحول مفهوم امنیت در رویکرد سیاست‌خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین بعد تامین امنیت برای چین در رابطه با ایران، تامین امنیت انرژی می‌باشد. برای فهم بهتر این موضوع، این مولفه را به دو بخش شده است که عبارت است از: حوزه‌های روابط چین و عربستان سعودی و روابط چین - عربستان سعودی و تاثیرات آن برای امنیت ایران.

#### ۱-۳-۵. بخش اول: حوزه‌های روابط چین و عربستان سعودی

الف. حوزه تجارت: با توجه به فهم تحول مفهوم امنیت در ساختار روابط بین‌الملل و بازشدن دریچه‌های آن بر روی ابعاد گوناگون، با توجه به آمار و ارقام موجود می‌توان به نزدیک شدن سریع

چین به عربستان سعودی پی برد و این عامل بر روی تجارت چین با جمهوری اسلامی ایران اثرگذار است. به طوری که اگر در سال ۱۹۹۰ حجم تجارت کل میان این دو کشور ۴۱۷ میلیون دلار بود، این رقم در سال ۲۰۰۰ به ۳/۱ میلیارد دلار و در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ به ۱۶/۱ میلیارد دلار رسید و این سیر صعودی تا سال ۲۰۰۸ ادامه یافت که تجارت میان این دو کشور تا ۴۱/۸ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد، اما در سال ۲۰۰۹ با وقوع بحران در اقتصاد جهانی، تجارت میان آنها با کاهش ۲۲ درصدی به ۳۲/۶ میلیارد دلار رسید که البته این کاهش به سرعت در ۲۰۱۰ جبران شد و تجارت میان آنها به بیش از ۷۰ میلیارد دلار رسید (Alterman, 2013, 3).

ب. **حوزه انرژی چین و عربستان:** همان‌طور که در ابتدای مقاله قبل (امنیت انرژی چین و موقعیت ژئواکونومیکی ایران) مطرح شد، چینی‌ها پس از فهم تحول در مفهوم امنیت در ساختار بین‌الملل، رویکرد سیاست‌خارجی خود را بر آن متمرکز کردند زیرا نیاز روزافزون چین به انرژی موجود در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه برای آنها بسیار مهم است.

یکی از رویکردهای مهم در سیاست‌خارجی چین در ساختار نواقع‌گرایانه که کاملاً متأثر از فهم تحول مفهوم امنیت از حالت تک‌بعدی نظامی به حالت چند بعدی بود، تغییر در امنیت انرژی بود. در ادامه به آمارهای نفتی بین چین و عربستان سعودی اشاره خواهد شد که مستقیماً بر روابط چین و ایران اثرگذار خواهد بود. در بین سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۱ حجم واردات نفتی چین از سعودی، کمتر از یک میلیون تن در سال بود اما این میزان در سال ۱۹۹۹ به ۲/۵ میلیون تن و در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۵/۷ میلیون تن رسید (ارغوانی پیرسلامی، فروتن، ۱۳۹۸: ۷۶). از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ نیز شاهد رشد ۱۵۴ درصدی خرید نفت چین از عربستان سعودی هستیم که این امر وابستگی چین در حوزه امنیت انرژی به عربستان سعودی را نشان می‌دهد. از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ صادرات نفتی عربستان سعودی به چین با ۷۵ درصد رشد، از ۲۳/۸ به ۴۱/۸ میلیون تن رسید و همین امر سبب شد تا موقعیت عربستان سعودی در برابر دیگر کشورهای صادرکننده نفت به چین مانند آنگولا و ایران، پیشرفت محسوسی داشته باشد. زیرا طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰، صادرات نفتی سعودی به چین، پس از آنگولا و ایران رتبه سوم را داشت اما در ادامه صادرات نفت به چین و در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ سعودی‌ها رتبه دوم را کسب کردند و از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵ رتبه نخست را به خود اختصاص دادند (ارغوانی پیرسلامی، فروتن، ۱۳۹۸: ۸۲).

ج. **حوزه تسلیحات:** با فهم تحول در مفهوم امنیت، به دلیل مولفه‌های حاکم بر قواعد ساختار نظام

بین‌الملل و پررنگ شدن امنیت اقتصادی در روابط بین‌الملل به عنوان مهم‌ترین بعد امنیت در سیاست خارجی چین، این کشور درصدد توسعه بازار صادراتی خود به منظور فروش ابزارآلات و جنگ افزارهای نظامی برآمد تا برای انجام و استمرار اصلاحات، نیاز خود را به منابع مالی لازم برآورده کند. در همین راستا عربستان سعودی به منظور مقابله با تهدیدات ناشی از ایران و اسرائیل، در صدد خرید موشک‌های پیشرفته چین برآمد و در راس کشورهای عربی خواستار تسلیحات چینی قرارگرفت (Bin Huwaidin, 2008, 69). بر این اساس در اواخر دهه ۱۹۸۰، پکن ۵۰ تا ۶۰ عدد موشک میان‌برد زمین به هوا به نام دانگ فنگ ۳، و ۱۵ پرتاب کننده سیار که ارزش آن‌ها جمعاً به ۵ میلیارد دلار می‌رسید به ریاض فروخت (Lippman, 2008, 2).

### ۲-۳-۵. بخش دوم: روابط چین - عربستان سعودی و تاثیرات آن برای امنیت ایران

این پیامدها را می‌توان در سه حوزه اقتصادی، سیاسی و منطقه‌ای طبقه‌بندی کرد که هر کدام از این حوزه‌ها، نتیجه تاثیر تحول مفهوم امنیت بر رویکرد سیاست خارجی چین در قبال ایران هستند زیرا چینی‌ها با فهم تحول مفهوم امنیت و به منظور تامین ابعاد دیگر امنیت مانند امنیت انرژی، امنیت تسلیحاتی، امنیت تجاری، امنیت سیاسی و امنیت اقتصادی، به مستحکم‌تر کردن روابط خود با سعودی مشتاق شدند.

**الف. حوزه اقتصادی:** چین تلاش می‌کند با گسترش روابط خود با عربستان سعودی، به یکی از بزرگ‌ترین تامین‌کنندگان نفت خام جهان نزدیک شود و یکی از ابعاد مهم امنیت به نام امنیت انرژی خود را نیز تامین کند. در این‌جا می‌توان به دو وعده اساسی سعودی‌ها در قالب تامین امنیت عرضه ذخایر هیدروکربنی در بلندمدت و هم‌چنین عرضه ارزان قیمت نفت خام به چین اشاره کرد، به صورتی که عربستان به طور ضمنی متعهد شده که چین در مسیر فرآیند توسعه اقتصادی خود از طریق ریاض با هیچ کمبودی مواجه نشود. از آنجا که چین، به درک عمیقی از تحول مفهوم امنیت در ساختار واقع‌گرایانه جهان دست یافته است، مجبور است با افزایش فشارهای وارده بر ایران از سوی ایالات متحده آمریکا مخالفت چندانی نداشته باشد و پیشنهاد این کشور مبنی بر جایگزینی ایران با عربستان سعودی را بپذیرد (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴: ۳۵). زیرا تحریم‌هایی که علیه ایران وضع شده، باعث بالارفتن هزینه‌های ناشی از سرمایه‌گذاری در این کشور شده است و از همین حیث، چین احساس می‌کند که ایران مکان خطرناکی برای تجارت است و در مقابل، عربستان با توجه به ظرفیت

تولیدی بسیار خوبی که دارد می‌تواند تامین‌کننده قابل اعتمادی برای چین باشد (Wu & et al, 2011, p)

ب. حوزه سیاسی: چین به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ و به واسطه همکاری‌های فزاینده خود با عربستان سعودی در حوزه تسلیحاتی، در حال مداخله در توزیع قدرت منطقه خاورمیانه است (بوزان و یوور، ۱۳۸۸: ۱۲۷). این رویکرد پکن در سیاست خارجی خود می‌تواند باعث برهم خوردن توازن قدرت میان تهران و ریاض شود.

ج. در سطح منطقه‌ای: پیامدهای نزدیک شدن هر چه بیشتر چین و عربستان سعودی در سطح منطقه‌ای را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. نخست آن که یکی از راهبردهای عربستان سعودی در سال‌های اخیر با توجه به فهم ساختار حاکم بر روابط بین‌الملل، تلاش برای معرفی ایران به عنوان عاملی جدی برای تهدیدات امنیت منطقه‌ای بوده، به طوری که به گزارش برخی از منابع، مهم‌ترین خواسته مقامات عربستان سعودی از چین، کاهش همکاری‌های این کشور با ایران بوده است (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴). دومین پیامد را می‌توان این‌گونه بیان کرد که ایران همواره انتظار داشته تا چین مداخلات آمریکا در منطقه خاورمیانه و به طور کلی آسیا را مهار کند و از نقش برجسته چین در ساختار نظام بین‌الملل بهره‌مند شود اما چین برای تامین حداکثری ابعاد متنوع و نوین امنیت که بر اساس نگاه به تحول مفهوم امنیت انجام می‌پذیرد با رعایت یک انفعال جدی در این زمینه، انتظارات ایران را برآورده نکرده است. با تعمق در موارد و عوامل فوق‌الذکر، متوجه خواهیم شد که کشور چین در نتیجه درک و اعمال تحول مفهوم امنیت بر اساس ساختار کنونی نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی خود به فهم این موضوع رسیده است که باید با عربستان سعودی در ساختار روابط بین‌الملل، یک رابطه پایدار و منظم ایجاد کند که با توجه به بررسی‌هایی که در این مولفه انجام پذیرفت، مهم‌ترین دلیل فهم چین از ضرورت و لزوم این رابطه، مسئله تامین امنیت انرژی به عنوان یکی از ابعاد مهم امنیت پس از تحول مفهوم این مفهوم می‌باشد.

#### ۴-۵. رویکرد چین در پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

در این مولفه در قالب سه بخش، به تشریح مولفه پرونده هسته‌ای ایران و تاثیر تحول مفهوم امنیت بر رویکرد سیاست خارجی چین در قبال آن می‌پردازیم که عبارتند از: بخش اول، پیوستن چین به چرخه نظم حاکم بر ساختار بین‌الملل در مسئله هسته‌ای، بخش دوم، آرای چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران

و بخش سوم، همکاری‌های چین و برنامه هسته‌ای ایران.

**۱-۴-۵. بخش اول: پیوستن چین به چرخه نظم حاکم بر ساختار بین‌الملل در مسئله هسته‌ای**  
 ضروری قلمداد کردن حرکت و رعایت در چارچوب هنجارهای نواقح گرایانه جامعه بین‌المللی و هم‌چنین نیاز چین به همکاری با غرب که با هدف تضمین تداوم رشد و تامین امنیت اقتصادی و براساس تحول مفهوم امنیت شکل گرفته بود، سبب شد تا از دهه ۱۹۸۰، پکن مشارکت بیشتری در روند هنجارها و قواعد موجود در رژیم‌های بین‌المللی مربوط به موضوع هسته‌ای از خود نشان دهد و هم‌زمان به افزایش قدرت در توسعه فناوری هسته‌ای بپردازد. البته عوامل مهم دیگری هم وجود داشتند که ضرورت پیوستن چین به چرخه نظم حاکم بر ساختار بین‌الملل را تقویت می‌کردند که عبارت بودند از: آرزوی به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک ملت مسئول و پیشرفته در جهان؛ فشارهای مستمر آمریکا و وجود تمایل برای برقراری رابطه با واشنگتن؛ پذیرفته شدن به عنوان یک دولت برخوردار از سلاح اتمی در قالب NPT؛ مهم‌ترین عامل همین مورد است که چینی‌ها پس از فهم تحول مفهوم امنیت، سعی کردند با سیاست‌های خود ابعاد گوناگون امنیت را برای خود به ارمغان بیاورند که پیوستن به چرخه نظم حاکم بر ساختار موجود در نظام بین‌الملل درباره مسئله هسته‌ای یکی از آن‌ها بود. مولفه‌های فوق‌الذکر سبب شدند تا چین در راستای احترام به این هنجارهای ساختاری، ابتدا در سال ۱۹۸۴ به آژانس بین‌المللی انرژی (IAEA) ملحق شود و در ادامه الحاق خود را به NPT در سال ۱۹۹۲ اعلام کند.

## **۲-۴-۵. بخش دوم: آرای چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران**

هنگامی که نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بازرسی‌ها در مورد برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۲ شدت گرفت، چین از جمله معدود کشورهایی بود که خواستار حل و فصل موضوع از رهگذر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با تأکید بر بعد حقوقی این مسأله شد (Fitzpatrick, 2006: 8-10).  
 قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ در سال ۲۰۰۶؛ ۱۷۴۷ در سال ۲۰۰۷؛ ۱۸۰۳ در سال ۲۰۰۸ و قطعنامه ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰ مهم‌ترین قطعنامه‌ها (در پرونده هسته‌ای ایران) به شمار می‌روند (Berger & Schell, 2013: 89-93). در قالب شورای امنیت، چینی‌ها نه تنها برخی از قطعنامه‌های تحریم را وتو نکردند بلکه از آن‌ها حمایت کردند و صرفاً به تلاش برای به تأخیر انداختن آن‌ها اکتفا کردند. موارد فوق باعث شد تا با وجود اینکه چین از زمان طرح موضوع هسته‌ای



ایران در شورای امنیت تا صدور قطعنامه‌های تحریمی در ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، تأکید بسیاری بر راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به بحران داشت، اما موضع نوسانی این کشور همچنان ادامه‌دار به نظر برسد؛ اما چین فقط به آرای نوسانی به پرونده هسته‌ای ایران بسنده نکرد و برای تأمین وجوه دیگر امنیت از جمله امنیت انرژی، تجاری و اقتصادی خود دست به اقداماتی هم زد. نمونه دیگری از رویکرد نوسانی چین در قبال ایران، اقدام چین در کاهش واردات نفت از ایران در آغاز سال ۲۰۱۲ بود زیرا در حالی که چین ۵۵۰۰۰۰ بشکه نفت را در سال ۲۰۱۱، از ایران وارد کرد و در بیانیه وزارت خارجه این کشور به صراحت اعلام شد که این میزان کاهش نخواهد یافت، اما واردات این کشور از ایران با کاهش ۲۴ درصدی در چهار ماه اول سال ۲۰۱۲ رو به رو شد و با ۴۵۸۰۰۰ بشکه در روز در در اواخر نوامبر، به کاهش ۲۳ درصدی رسید. این رویکرد در سیاست خارجی چین در مورد برنامه هسته‌ای نشان می‌دهد که به تدریج با فهم تحول مفهوم امنیت و گذار از امنیت تک‌بعدی نظامی و ایجاد شدن حس نیاز به وجوه دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی، انرژی و تجاری که از طریق همکاری با ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل به دست می‌آید، جمهوری خلق چین با پذیرش قواعد حاکم بر ساختار واقع‌گرایانه بین‌المللی موضع عمل‌گرایانه‌تری را در قبال ایران و برنامه هسته‌ای آن در پیش گرفته است.

### ۳-۴-۵. بخش سوم: همکاری‌های چین و برنامه هسته‌ای ایران

چینی‌ها رویکرد ضد و نقیضی را به دلیل توجه به تحول مفهوم امنیت و گذار آن از حالت تک‌بعدی نظامی به حالت چند بعدی متنوع، در رابطه با مسئله هسته‌ای ایران اتخاذ کرده‌اند. یعنی نمی‌توان پیوستن چین به چرخه نظم حاکم بر ساختار بین‌الملل در مسئله هسته‌ای در جهت تأمین امنیت اقتصادی، تجاری و نظامی را مانع از دیده شدن و توجه به برخی از همکاری‌ها و همراهی‌های چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران دانست. آن‌ها می‌دانند که با برخی حمایت‌ها از مسئله هسته‌ای ایران، ابعاد دیگری از امنیت را که برای خود در نظر گرفته‌اند فعال می‌کنند. ابعادی از امنیت از قبیل امنیت اقتصادی (به واسطه بازار بزرگ مصرفی در ایران در شرایط تحریم)، امنیت انرژی (تأمین نفت مورد نیاز خود، که افزایش روزافزون دارد)، امنیت نظامی و تسلیحاتی (که سود بسیار زیادی برای چین دارد). هم چنین چینی‌ها می‌دانند که اگر می‌خواهند از طرح کمربند-راه و موقعیت ژئوپلیتیک ایران استفاده کنند، نمی‌توانند به مخالف دائمی و سرسخت جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای تبدیل بشوند (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۱۹). بنابراین چین بعضاً همکاری‌های نسبتاً مناسبی با جمهوری اسلامی ایران

در این زمینه انجام داده است به گونه‌ای که آن‌ها نخستین کشوری بودند که از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷ به طور فعال و مستقیم در فعالیت‌های هسته‌ای ایران مشارکت کردند. بنابراین از هر سه بخش این مولفه می‌توان متوجه شد که توجه چین به تحول مفهوم امنیت بر اساس قواعد ساختار بین‌الملل باعث شده است که ابعاد متنوع امنیت در راهبرد سیاست‌خارجی این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران مورد توجه باشد به گونه‌ای که در همین مولفه، چینی‌ها خواهان تامین تمام ابعاد امنیت از جمله امنیت نظامی و تجاری با ایران و تامین امنیت سیاسی و اقتصادی با ایالات متحده آمریکا بودند.

## ۵-۵. روابط نظامی چین و ایران

روابط نظامی چین و جمهوری اسلامی ایران، یکی از مهم‌ترین مولفه‌های تاثیر تحول مفاهیم بین‌الملل در ساختار واقع‌گرایانه بر رویکرد سیاست‌خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید. چرا که پس از امنیت انرژی و مولفه‌های مربوط به انرژی، اعداد و ارقام، بسط و تعمیق این مولفه رتبه دوم را به خود اختصاص داده است. علاوه بر این، همان‌طور که در بخش مقدمه بیان شد تحول مفهوم امنیت و گذار آن از حالت تک‌بعدی به حالت چندبعدی به این معنا نیست که امنیت نظامی از بین رفته باشد بلکه به این معنا است که قدرت و امنیت نظامی صرف، دیگر نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام ابعاد امنیت باشد و باید به این موضوع توجه داشت که هنوز هم بحث امنیت نظامی یکی از مهم‌ترین وجوه و ابعاد امنیت از منظر نظام واقع‌گرایانه ساختاری حاکم بر جهان است و چین هم از این قاعده پیروی می‌کند. در این مولفه به دو بخش پرداخته می‌شود که عبارتند از: بخش اول، دیپلماسی دفاعی نوین بین دو کشور و بخش دوم، تبادلات و تجارت نظامی چین و ایران.

### ۱-۵-۵. بخش اول: دیپلماسی نوین دفاعی بین چین و ایران

تا پیش از سال ۲۰۱۳ به جهت محافظه‌کاری واقع‌گرایانه چین در خصوص فشارهای ساختاربین‌المللی علیه ایران، شکل جدید همکاری‌های نظامی و دفاعی دو کشور به صورت عمومی، قابلیت ظهور و بروز نیافته بود. به گونه‌ای که دو کشور همکاری‌های بی‌سابقه‌ای را از سال ۲۰۱۳ به این سو، با یکدیگر تجربه کرده‌اند. دسترسی ایران به چین به منظور انتقال ساختار پهپاد US RQ-170 آمریکا که در دسامبر ۲۰۱۱ در ایران ناپدید شده بود، یکی از مثال‌های روشن این همکاری نوین است. هم‌چنین در سایه این روابط نوین نظامی، احتمال جایگزینی جنگنده‌های پیشرفته با

جنگنده‌های قدیمی اف 14 و فاتوم‌های اف 4 مورد توجه قرار گرفت (رضایی، وثوقی، ۱۳۹۵: ۱۵). این روابط نظامی نوین بین چین و ایران را می‌توان حاصل تحول مفهوم امنیت دانست به گونه‌ای که به طور مستقیم بر توازن قوا در منطقه آنارشیک خاورمیانه تاثیر می‌گذارد.

## ۲-۵-۵. بخش دوم: تبادلات و تجارت نظامی چین و ایران

: هم‌زمان با تأکید بر رشد و تامین امنیت اقتصادی و گسترش روابط چین با غرب، پس از سال ۱۹۷۷، که یکی از ابعاد مهم امنیت، پس از تحول مفهوم این واژه در رویکردهای سیاست خارجی چین بود در این زمان برخلاف گذشته اقدام چین به همکاری نظامی با سایر کشورها بیش از آنکه رنگ و بوی ایدئولوژیک داشته باشد مبتنی بر تحول مفهوم امنیت و گذار از امنیت تک‌بعدی نظامی به امنیت چند بعدی بود. ادامه این روند به آنجا انجامید که چین با فروش بیش از ۱۳ میلیارد دلار اسلحه در فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹ به پنجمین صادرکننده بزرگ دنیا تبدیل شد. در رابطه با ایران که محل تامل این مقاله است، آغاز همکاری‌های گسترده نظامی بین این دو کشور را می‌توان از سال ۱۹۸۰ قلمداد کرد، این همکاری به حدی رسید که تا سال ۱۹۸۸ چین توانست خود را به عنوان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تسلیحاتی ایران و فناوری‌های مرتبط با آن تبدیل کند. به طوری که در طول جنگ و دهه ۱۹۸۰، ۵۷ درصد کل فروش اسلحه چین متعلق به ایران و عراق بود که به لحاظ ارزشی معادل چیزی بیش از ۵ میلیارد دلار می‌شد (شریعتی نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۴).

تجارت سلاح بین ایران و چین تا آنجا ادامه پیدا کرد که بر اساس آمارهای مؤسسه بین‌المللی صلح استکهلم، ایران تا سال ۲۰۰۴ به طور میانگین سالانه ۱۷۱ میلیون دلار سلاح‌های متعارف از چین خریداری و در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ این کشور بعد از پاکستان به دومین خریدار تسلیحاتی چین تبدیل شد (شریعتی نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۴).

در پایان به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تجارت چین با جمهوری اسلامی در زمینه نظامی یعنی حوزه موشکی اشاره می‌کنیم که عبارتند از: فروش چهار موشک ضد کشتی FL-10 و قایق‌های تندروی مسلح به موشک با نام گربه چین، بسترسازی برای تولید و فروش موشک‌های ضد کشتی c-801 و c-802 برای ایران که البته تحت فشار آمریکا تنها ۷۵ عدد تحویل داده شد، در صورتی که طبق توافقنامه باید ۱۵۰ عدد از این موشک‌ها به ایران فروخته می‌شد؛ فروش قطعات راداری بسیار قدرتمند JY-14، با توانایی ردیابی ۱۰۰ هواپیما و موشک به طور هم‌زمان تا ارتفاع ۷۵۰۰۰ پا (گازور، ۱۳۸۸: ۲۸۳-۲۸۷).

موارد فوق این امر مهم را مطرح می‌سازد که توجه چین به ابعاد گوناگون امنیت، باعث نشده است که آن‌ها از پرداختن به امنیت نظامی باز بمانند و هم‌چنان بر روی امنیت نظامی به عنوان یکی از ابعاد امنیت در ساختار واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل، تمرکز دارند و به صورت مستقیم بر رویکرد سیاست‌خارجی این کشور در مقابل جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است.

## نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی مولفه‌های فوق، فرضیه این مقاله مورد تأیید قرار می‌گیرد زیرا فرضیه بر این باور بود که تحول مفهوم امنیت در رویکرد سیاست‌خارجی چین در قالب گذار از امنیت تک‌بعدی نظامی صرف به امنیت چندبعدی همه‌جانبه پایدار در ساختار نظام بین‌الملل، موجب توجه چین به مولفه‌های متعدد امنیت مانند امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت تجاری، امنیت نظامی و دفاعی، امنیت انرژی و امنیت فرهنگی، گردیده که این توجه را می‌توان در رویکرد سیاست‌خارجی این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. پس از بررسی پنج مولفه که عبارت بودند از: ۱. رویکرد ابتکار کمربند - راه؛ ۲. امنیت انرژی چین و موقعیت ژئواکونومیکی انرژی ایران؛ ۳. رویکرد چین در تعاملات با عربستان سعودی و تأثیر آن بر ایران؛ ۴. رویکرد چین در پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ ۵. روابط نظامی چین و ایران. این امر آشکار می‌گردد که هر کدام از آن‌ها در نظام واقع‌گرایانه ساختاری کنونی، به مانند تیغ‌های چند لبه عمل می‌کنند. به گونه‌ای که با فعال شدن هر کدام از مولفه‌ها به طور هم‌زمان ابعاد متنوعی از امنیت که در جریان تأثیر تحول مفهوم امنیت بر راهبرد سیاست‌خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی بودند، فعال می‌شدند. به طور مثال با فعال شدن رویکرد طرح کمربند-راه، با ایجاد تبادلات اقتصادی و بازار مصرف چند میلیاردی، امنیت اقتصادی و توجه به رشد و توسعه اقتصادی فعال می‌شود و با ایجاد کریدورهای مختلف و متنوع و تأمین امنیت راه‌ها توسط کشورهای عضو، امنیت نظامی، امنیت فرهنگی و امنیت سیاسی تأمین می‌شود. هم‌چنین با توجه به این که کشورهای عضو این مجموعه از جمله جمهوری اسلامی ایران جزو مهم‌ترین منابع انرژی جهان می‌باشند با ایجاد این طرح، امنیت انرژی خود را تأمین کردند. تمام موارد تأمین ابعاد مختلف امنیت که برای طرح کمربند-راه ذکر شد را می‌توان در دیگر مولفه‌ها جست‌وجو کرد. نکته جالب توجه دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که تحول مفهوم امنیت در سیاست‌خارجی چین و تأثیر آن بر رویکرد این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران به معنای پایان یافتن نگاه و توجه چین به مقوله امنیت نظامی واقع‌گرایانه ساختاری نیست و چینی‌ها هم‌چنان به این

مولفه بسیار مهم بین دو کشور، توجه زیادی دارند که در مولفه روابط نظامی چین و ایران به آن پرداخته شد. هم چنین با توجه به امنیت اقتصادی است که دیگر ابعاد امنیت، قدرتمندتر می‌شوند و دستیابی به آن‌ها آسان‌تر می‌شود. توسعه اقتصادی به عنوان کانال تولید قدرت، اساس استراتژی بلندمدت چین در ساختار واقع‌گرایانه نظام بین‌الملل کنونی را شکل داده است. البته نباید فراموش کرد که با بررسی متغیرهای فوق در بعضی نقاط، مانند کریدورهای شکل گرفته در طرح کمربند-راه، مسئله انرژی و رابطه چین با عربستان سعودی این مسئله اساسی برای ما روشن می‌شود که علی‌رغم تحول مفهوم امنیت و با وجود متغیرها و ظرفیت‌های زیاد ایران برای یافتن جایگاهی ویژه در سیاست خارجی چین، ایران از جایگاه موثر و مفیدی که به صورت بالقوه از آن برخوردار است به صورت بالفعل، برخوردار نیست.

به منظور بیان راهکار در مورد تعمیق روابط ایران و چین می‌توان یک شاخص اساسی را در نظر گرفت که ریشه در تفکرات نئورئالیستی رهبران پکن دارد و آن هم، جایگاه بنیادین توجه به ساختار و قواعد نظام بین‌الملل در راهبرد سیاست خارجی است، که با توجه به مطالب فوق‌الذکر برای چین، قاعده حفظ ثبات و آرامش در نظام بین‌الملل از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. این مولفه در راهبرد سیاست خارجی چین، می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران یک شاخص اساسی تلقی شود که تهران با رعایت آن می‌تواند از مواهب و فواید رابطه با چین (در پنج مورد یاد شده در این مقاله) بهره‌مند شود و در صورت عدم نظر گرفتن آن نمی‌تواند در مگاپروژه‌های پکن همچون کمربند-راه و تامین نیازهای ژئواکونومیک، برتری چندانی کسب کند و هم‌چنین نمی‌تواند در برنامه‌های نظامی و هسته‌ای نیز حمایت مطلوب چین را به دست بیاورد. در آخر پیشنهاد می‌شود که علاقمندان و اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌توانند با توجه به آن چه که در این مقاله به عنوان ابعاد متنوع امنیت بیان شد، به صورت تخصصی و به صورت مطالعه موردی به تاثیر هر یک از ابعاد امنیت بر راهبرد سیاست خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی بپردازند و موضوع پروژه‌های تحقیقاتی خود را از بین این مباحث که در مطالعات نوین روابط بین‌الملل موثر هستند و متأسفانه در کشور ما مغفول مانده‌اند انتخاب کنند.

## منابع

۱. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ فروتن، فاطمه (۱۳۹۸)، *تعاملات سعودی-چینی و پیامدهای آن*

برای امنیت ایران، نشریه روابط خارجی، شماره ۴۱، صص ۶۷-۹

۲. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۴)، روابط ایران و چین در دوره احمدی نژاد: سیاست نگاه به شرق و تأثیرات ساختاری، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل ۸ (۳۲)، ۹-۴۱
۳. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز، پیرانخو، سحر (۱۳۹۶)، جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۹، صص ۴۲-۳۵
۴. بوزان، باری. ویور، الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین الملل، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۵. حریری، مجید رضا (۱۳۹۹)، رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین: واقعیت روابط اقتصادی ایران و چین باید روشن شود، ایران آنلاین، ۲۶ فروردین ماه
۶. ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۵)، رفتارشناسی رأی دهی چین در شورای امنیت سازمان ملل: مورد ایران و افریقا، نشریه روابط خارجی، شماره ۳۲، صص ۱۲۳-۱۵۵
۷. رضائی، مسعود (1394). تأثیر توافق هسته ای بر روابط ایران و چین، در: چشم‌انداز روابط ایران و چین، گردآوری و تدوین: حسین عسگریان، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۸. سریع القلم، محمود (۱۳۹۰)، مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۰، صص ۴۹-۷۴
۹. شاه‌محمدی، پریسا (۱۳۹۶)، چالش‌های سیاسی و امنیتی راهبرد چین برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۱۰.
۱۰. شریعتی نیا، محسن (۱۳۹۵)، کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور، فصلنامه روابط خارجی، صص ۸۵-۱۱۳
۱۱. شریعتی نیا، محسن (۱۳۹۱)، عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۲، تابستان، صص ۲۰۹-۱۷۹.
۱۲. گارور، جان (۱۳۸۸)، چین و ایران: شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها، ترجمه سعیده موسوی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۳. صادقی، سید شمس الدین (۱۳۹۴)، امنیت انرژی چین و ژئواکونومیک انرژی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۲۲، صص ۸۵-۱۲۳.
۱۴. کوهکن، علیرضا (۱۳۸۷)، روند توسعه چین بعد از ۱۹۷۶، نشریه ره آورد سیاسی، سال پنجم - شماره ۲۰، صص ۴۳-۶۲.

۱۵. میرشایمر، جان. (۱۳۹۰)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۶. نجات، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۵)، راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۹، (۳۳)، ۱۳۷ صص - ۱۷۹.

۱۷. وثوقی، سعید؛ رستمی، امیرحسین؛ یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۷)، تأثیر قدرت یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا، نشریه پژوهش‌های روابط بین الملل، شماره ۳، صص ۷ - ۳۸.

۱۸. یزدانی، عنایت‌الله؛ عبدی، منا (۱۴۰۰)، ابتکار کمر بند - راه چین و منافع جمهوری اسلامی ایران، نشریه سیاست جهانی، شماره ۳۶، صص ۸۷ - ۱۳۰.

19. Alterman, B. Jon (2013), **China's Balancing Act in the Gulf**, Middle East Program, Gulf analysis paper, Center for Strategic and International Studies, pp.1-8.
20. Bagwandeem, Mandira (2014), **Navigating the Gulf: China's Balancing Strategy**, discussion paper, Center for China Studies, Stellen Busch University, pp. 1-37.
21. Bin Huwaidin, Mohamed (2008), **China in the Middle East: Perspectives from the Arab World**, Change in the Arab World, pp.67-76.
22. Berger, B and Schell, P. (2013.) Toeing the Line, Drawing the Line: China and Iran's Nuclear Ambitions. *China Report*, 49 (1), pp. 89-101.
23. Burchill, Scott and Others (2005). **Theories of International Relations**, Published by Palgrave Macmillan.
24. British Petroleum (BP), (2004), "Statistical Review of World Energy", London. Juane. Available at:< [www.bp.com](http://www.bp.com)>.
25. (BP), (2010), "Statistical Review of World Energy", London. Juane. Available at:< [www.bp.com](http://www.bp.com)>.
26. Douglas, John Keefer and et al (2007), **Rising in the Gulf: How China's Energy Demands are Transforming the Middle East?**, Alnakhl, the Fletcher School Journal for Issues related to south west Asia and Islamic civilization, pp.1-15.
27. Fitzpatrick, Mark (2006) "Assessing Iran's Nuclear Programme", **Survival: Global Politics and Strategy**, 48:3, 5-26.
28. Ge, S. 2015. "Transformation of International Structure and China's Diplomatic Strategy", *China International Studies*, [www.ciis.org.cn](http://www.ciis.org.cn) . PP: 5-25.

29. Herberg, E. Mikkal (2009), **The New Energy Silk Road: The Growing Asia- Middle East Energy Nexus**, NBR conference report, the National Bureau of Asian Research, pp.1-5.
30. (IEA), (2009), "Natural Gas in China, Market Evolution and Strategy", IEA/ OECD, Paris.
31. Janardhan, Narayanappa (2020): Belt and Road Initiative: China's Diplomatic- Security Tool in the Gulf? **Asian Journal of Middle Eastern and Islamic**
32. Lippman, W, Thomas (2008), **Nuclear Weapons and Saudi Strategy**, the Middle East Institute Policy Brief, pp. 1-9.
33. Madsen, Richard(2003), "The Prospects for Political reform in China: Religious and Political Expression", Council on East Asian Studies, University of California, San Diego (<http://www.ciaonet.org/wps/mar08/mar08.pdf>).
34. Mearsheimer, J (2011). Realists as Idealists, **Security Studies**, 20(3), 424-430.
35. Mearsheimer, J. J. (2010). The Gathering Storm: China's Challenge to US Power in Asia, **The Chinese Journal of International Politics**, 3(4), 381-396
36. Nuttall, William J, Manz, Devon L, (2008), "A New Energy Security Paradigm for the Twenty-FirstCentury", *Technological Forecasting&Social Change*, Vol.75, Issue8, October
37. Wu, Bing Bing & et al (2011), **China and the Persian Gulf Implications for the United States**, Washington D.C, Woodrow Wilson International Center for Scholars.
38. Zakaria, Farid. 2013. *The Future OF Freedom*, New York: W.W. Norton
39. Zhao, Suisheng (2003), "Political Liberalization without Democratization: Pan Wei's proposal for political reform", *Journal of Contemporary China*, Vol. 35, No.12, pp. 333-355.



## مقاله پژوهشی

## ظرفیت های بین المللی رسیدگی حقوقی ترور

## شهادت هسته ای ایران

صالح رضایی پیش رباط<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** ترور دانشمندان هسته ای ایران از جمله رویدادهای مهم و البته تلخ کشور در دهه های اخیر به شمار می آید. این موضوع از منظرهای مختلف می تواند مورد بررسی قرار گیرد و مقاله حاضر در نظر دارد آن را از منظر حقوقی و به روش استقرای منابع حقوقی و استنباط پاسخ سوال مطروحه با تفسیر مناسب از قواعد کلی حقوقی بررسی و ارزیابی نماید. پرسش اصلی که این مقاله در صدد پاسخ به آن می باشد این است که در عرصه بین المللی چه ظرفیت هایی برای رسیدگی حقوقی ترور این دانشمندان وجود دارد و جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان می تواند از آن ها در جهت احقاق حقوق حقه خود استفاده نماید؟ فرضیه و یافته های این پژوهش حاکی از آن است که در وضعیت فعلی، در حقوق بین الملل سازوکارهایی برای رسیدگی حقوقی ترور دانشمندان هسته ای پیش بینی شده است که جمهوری اسلامی ایران نیز می تواند در چارچوب مقرر و موجود، از آن ها استفاده نماید؛ اما در عین حال خلاها و کاستی هایی نیز در این زمینه وجود دارد که ممکن است پیگیری حقوقی این ترورها را با چالش هایی مواجه نماید.

**واژگان کلیدی:** آژانس بین المللی انرژی اتمی، تعقیب کیفری و حقوقی، تروریسم، حقوق بشر، دانشمندان هسته ای، دیوان بین المللی دادگستری، دیوان بین المللی کیفری.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فنون هسته ای، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

ترور دانشمندان هسته‌ای سابقه‌ای به اندازه خود انرژی هسته‌ای دارد. اصولاً این نوع ترورها با هدف سیاسی و به منظور ایجاد مانع در توسعه فعالیت‌های هسته‌ای یا جلوگیری از افشای اطلاعات هسته‌ای کشورها صورت گرفته و می‌گیرد. در سال ۱۹۴۲، آمریکا و انگلیس، با هدف اخلاص در فعالیت‌های هسته‌ای احتمالی آلمان، قتل فیزیکدان برجسته این کشور، ورنر هایزنبرگ<sup>۶۲</sup> را برنامه‌ریزی نمودند. آن‌ها مطمئن نبودند که هایزنبرگ در برنامه‌های احتمالی اتمی آلمان دخالت دارد و صرفاً احتمال می‌دادند که او به جهت تخصصی که در فیزیک داشت می‌تواند به تقویت آن برنامه‌ها کمک نماید. طرح ترور دانشمندان هسته‌ای پس از پایان جنگ جهانی دوم نیز ادامه پیدا کرد و رژیم اسرائیل بیشترین نقش را در طراحی و اجرای این ترورها تا کنون بر عهده داشته است. در سال ۱۹۶۳، مأموران سازمان امنیت اسرائیل، موساد، طی «عملیات داموکوس»<sup>۶۳</sup>، هاینس کروگ،<sup>۶۴</sup> مدیر یک شرکت آلمانی را که با برنامه‌های نظامی و موشکی مصر همکاری داشت، کشتند. همین‌طور، در ۱۴ ژوئن ۱۹۸۰، عوامل امنیتی اسرائیل، یحیی المشاد که روی برنامه اتمی عراق کار می‌کرد را در پاریس و در سال ۱۹۹۰، جرال بول،<sup>۶۵</sup> مهندس کانادایی متخصص توپ‌های دوربرد، را در بروکسل بلژیک به قتل رساندند (Tobey, 2012: 64).

طرح ترور دانشمندان هسته‌ای ایران در سال ۱۳۸۸ و با هدف اخلاص در فعالیت‌های هسته‌ای کشور کلید خورد. مسعود علی محمدی، استاد فیزیک دانشگاه تهران، نخستین دانشمندی بود که در ۲۲ دی سال ۱۳۸۸ به هنگام خروج از منزل خود در تهران بر اثر انفجار یک بمب کنترل از راه دور به شهادت رسید. مجید شهریاری، فیزیکدان و استاد دانشگاه شهید بهشتی، هدف بعدی بود که در ۸ آذر ۱۳۸۹ با چسباندن بمب مغناطیسی به خودروی حامل وی در تهران به شهادت رسید. در همان روز، فریدون عباسی، فیزیکدان هسته‌ای و استاد دانشگاه نیز، مورد سوءقصد قرار گرفته و مجروح شد. در ۱ مرداد ۱۳۹۰، داریوش رضایی‌نژاد، دانشجوی دکترای مهندسی برق دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، با اصابت ۵ گلوله در مقابل منزلش در تهران به شهادت رسید. مصطفی احمدی روشن، فارغ‌التحصیل دانشگاه شریف و معاون بازرگانی سایت هسته‌ای نطنز، دانشمند بعدی بود که

2. Werner Heisenberg
3. Operation Damocles
4. Heinz Krug
5. Gerald Bull

در ۲۱ دی ۱۳۹۰ پس از خروج از منزل خود در تهران مورد سوء قصد قرار گرفت و به شهادت رسید. نهایتاً در ۷ آذر ۱۳۹۹، محسن فخری زاده، دانشمند هسته‌ای و دفاعی کشور، در اطراف تهران هدف ترور واقع شده و به شهادت رسید.

حقوق بین الملل، تروریسم و حمایت مالی از آن را عمل مجرمانه بین المللی و تهدیدکننده صلح و امنیت بین المللی دانسته (شریفی طراز کوهی، فتح پور، ۱۳۹۶: ۲۲۶-۲۲۵) و در چارچوب قواعد، به دولت قربانی تروریسم اجازه داده است که، ضمن پاسخ به دولت عامل ترور در چارچوب مقررات حق دفاع مشروع پیش‌بینی شده در منشور ملل متحد (کدخدایی، زرنشان، ۱۳۸۶: ۹۹-۹۸) عاملان اعمال مجرمانه تروریستی را در قالب سازوکارهایی مقرر، تحت تعقیب کیفری و حقوقی بین المللی قرار دهد. همین‌طور، حقوق بین الملل، سلب خودسرانه حیات انسان‌ها را نقض حقوق بشر و تحت شرایطی عمل مجرمانه بین المللی و تهدیدکننده صلح و امنیت بین المللی (اشرفی، ۱۳۹۳: ۸۷) قلمداد نموده و سازوکارهایی را برای تعقیب کیفری و حقوقی ناقضان یا سالبان آن پیش‌بینی نموده است. پرسش اصلی که این مقاله در صدد بررسی و ارزیابی آن به روش استقرای منابع حقوقی و استنباط پاسخ سوال مطروحه با تفسیر مناسب از قواعد کلی حقوقی می‌باشد این است که در قضیه حاضر، جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان می‌تواند از قواعد و سازوکارهای موجود حقوق بین الملل در زمینه مقابله با عاملان تروریسم و سالبان خودسرانه حیات انسان‌ها در جهت تعقیب کیفری و حقوقی عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای، که هم عمل تروریستی (Heller, 2012: 1) و هم سلب خودسرانه حیات انسان‌ها (Broucius, 2013: 1) تلقی می‌شود، استفاده نماید؟

مقاله حاضر این موضوع را قالب چند مبحث جداگانه از جمله: تعقیب کیفری عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای از طریق دادگاه‌های ذیصلاح مقرر شده در کنوانسیون‌های بین المللی مقابله با تروریسم، دیوان بین المللی کیفری، دادگاه بین المللی کیفری خاص و همین‌طور تعقیب حقوقی دولت‌های احتمالی دخیل در این ترورها از طریق اقامه دعوی در دیوان بین المللی دادگستری و تعقیب حقوقی آژانس بین المللی انرژی اتمی از طریق اقامه دعوی در مراجع حقوقی ذیصلاح بین المللی، مورد بررسی و امکان‌سنجی قرار داده است.

## ۲. تعقیب کیفری عاملان ترور از طریق محاکم پیش‌بینی شده در کنوانسیون‌های مقابله با بمب‌گذاری تروریستی و تأمین مالی تروریسم

کنوانسیون مقابله با بمب‌گذاری تروریستی از جمله کنوانسیون‌های بین المللی مصوب در خصوص

مقابله با تروریسم محسوب می‌شود که در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷ تصویب و در ۲۱ می ۲۰۰۱ لازم‌الاجرا شد. این کنوانسیون «انداختن، جای‌سازی، انتشار و انفجار مواد منفجره و دیگر مواد مریگبار در داخل یا مقابل اماکن عمومی به قصد قتل یا ایراد آسیب جسمانی به اشخاص (Convention, 1997:art2,1) را عمل تروریستی مجرمانه دانسته و دولت‌های متعاقد را ملزم نموده است تا طبق قوانین ملی خود افرادی را که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند مجرم تلقی کرده و برای آن‌ها مجازات تعیین نمایند. این کنوانسیون در سه مورد (وقوع جرم در سرزمین دولت متعاقد، عرشه کشتی یا هواپیمای آن یا به‌توسط اتباع آن) الزاماً محاکم ملی دولت‌های متعاقد را صالح برای رسیدگی به اعمال مجرمانه موضوع کنوانسیون دانسته است. در پنج مورد زیر نیز به محاکم این دولت‌ها اجازه داده است که جرائم ارتكابی را تحت تعقیب قرار داده و عاملان آن‌ها را محاکمه و مجازات نمایند؛

- الف. جرم علیه تبعه آن دولت ارتكاب یافته باشد (صلاحیت شخصی انفعالی).
  - ب. جرم علیه آن دولت یا حکومت آن ارتكاب یافته باشد.
  - ج. جرم توسط شخص بدون تابعیت که در آن دولت سکونت دارد ارتكاب یافته باشد.
  - د. جرم با هدف وادار کردن دولت به انجام یا امتناع از انجام عملی معین ارتكاب یافته باشد.
  - ه. جرم در عرشه کشتی که تحت بهره‌برداری دولت آن کشور است ارتكاب یافته باشد
- (convention, 1997 1997:art,6).

هر یک از دولت‌های متعاقد به محض دریافت اطلاعات از دولت متعاقد دیگر مبنی بر اینکه شخص متهم یا مظنون به اعمال مجرمانه مذکور در کنوانسیون در قلمرو آن است طبق قانون ملی خود تحقیقات و بررسی‌های خود را آغاز خواهد کرد و اقدامات لازم را به منظور تضمین محاکمه یا استرداد شخص مذکور به دولت‌های دیگر را به عمل خواهند آورد (Convention, 1997:art,7).

دولت متعاهدی که شخص متهم یا مظنون در قلمرو آن یافت شده یا ساکن آن هست ملزم است طبق قوانین خود این شخص را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهد یا متهم را به دیگر کشور متعاهدی که محاکم آن صلاحیت رسیدگی دارند و استرداد او را درخواست نموده‌اند مسترد نمایند. تمامی جرائم موضوع کنوانسیون جزو جرائم قابل استرداد بوده و دولت‌های عضو کنوانسیون نمی‌توانند تحت هیچ شرایطی جرائم مذکور را جرم سیاسی قلمداد نموده و از استرداد مجرمان امتناع نمایند (Witten, 1997:776).

حقوق بین الملل، تأمین مالی عاملان بمب گذاری تروریستی را نیز عمل مجرمانه تلقی کرده است. در این خصوص کنوانسیون بین المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم<sup>۶۶</sup> مقرر داشته است که تأمین یا جمع آوری وجوه جهت ارتکاب عمل تروریستی از طریق بمب گذاری، عمل مجرمانه محسوب شده و دولت های متعاقد ملزم به جرم انگاری و اعمال صلاحیت قضایی خود نسبت به این جرم می باشند. همانند کنوانسیون مقابله با بمب گذاری تروریستی، این کنوانسیون نیز دادگاه صالح برای رسیدگی به جرائم موضوع کنوانسیون را دادگاه تمامی کشورهای متعاقد به شرح توضیح داده در بالا مقرر نموده است (سمیعی اصفهانی، بهرامی مقدم، افشاری، ۱۳۹۴: ۱۲۴). موارد اعمال صلاحیت قضایی کشورهای متعاقد و چگونگی تعقیب متهمان طبق این کنوانسیون همانند کنوانسیون مقابله با بمب گذاری تروریستی است.

هرچند که برخی از حقوق دانان ادعا نموده اند که ترور دانشمندان هسته ای از مصادیق تروریسم به حساب نمی آید (Meisel, 2014:208-210)، اما تعریف مقرر در کنوانسیون مقابله با بمب گذاری تروریستی در این خصوص صراحت داشته و تردیدی در تروریستی بودن ترور دانشمندان هسته ای ایران و اساساً شمول مقررات این کنوانسیون و همین طور مقررات کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم بر این موضوع باقی نمی گذارد. کنوانسیون مقابله با بمب گذاری تروریستی، قتل یا آسیب جسمانی اشخاص در اماکن عمومی به وسیله مواد انفجاری را از مولفه های اصلی تروریسم و اعمال مجرمانه دانسته که تمامی آن ها در مورد ترور دانشمندان هسته ای مصداق دارد. ترور این دانشمندان در اماکن عمومی و ملاء عام اتفاق افتاده که مطابق مقررات این کنوانسیون ها مصداق عمل تروریستی به شمار می آید. با این حال، در شرایط فعلی جمهوری اسلامی ایران، به دلیل عدم عضویت در این کنوانسیون ها، نمی تواند از ظرفیت و سازوکار تعقیب کیفری مقرر در این اسناد در جهت تعقیب کیفری عاملان ترورها استفاده نماید. جمهوری اسلامی ایران در صورت پذیرش این کنوانسیون ها، چنانچه دلایل و قرائنی مبنی بر انتساب ارتکاب این اعمال به آن ها موجود باشد، خواهد توانست تعقیب یا محاکمه اشخاص مظنون به دست داشتن در این ترورها و تأمین کننده مالی آن ها را، در هر کشور عضو این کنوانسیون ها که مظنونین در آن جا سکونت داشته یا یافت شوند، تقاضا نموده و در صورت عدم تمایل آن کشورها به محاکمه، استرداد آن ها به کشور را برای محاکمه درخواست نماید.

6. International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism New York, 1999.

در حال حاضر در حوزه حقوق بین الملل مقابله با تروریسم، جمهوری اسلامی ایران صرفاً می تواند از ظرفیت مقرر در کنوانسیون مقابله با تروریسم بین المللی سازمان همکاری اسلامی برای تعقیب کیفری عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای استفاده نماید. کنوانسیون اخیرالذکر، که ایران نیز از طرف‌های آن به شمار می‌آید، در جولای ۱۹۹۹ تصویب شد و تا کنون (۱۴۰۱) ۱۹ دولت از جمله ایران، مصر، عربستان سعودی، عمان، فلسطین، بحرین، سودان، گینه، نیجر، قطر، بورکینافاسو، مالی، امارات متحده عربی، الجزایر، لیبی، جیبوتی، تونس، عراق و گامبیا به آن ملحق شده‌اند. تعریفی که این کنوانسیون از اعمال تروریستی مجرمانه ارائه داده است (Convention, 1999, art: 2, 1). در خصوص موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای نیز قابل اعمال است. این کنوانسیون جرم تروریستی را «ارتکاب، شروع به ارتکاب یا مشارکت در هر جرمی دانسته است که به منظور تحقق هدف تروریستی در هر یک از کشورهای متعاقد یا علیه اتباع، دارایی‌ها یا منافع آن کشور یا تأسیسات و اتباع خارجی مقیم در آن قلمرو که مطابق با قوانین داخلی آن کشور مشمول مجازات قرار می‌گیرد، صورت می‌پذیرد.» این کنوانسیون دادگاه صالح برای رسیدگی به جرائم مورد نظر را دادگاه کشورهای متعاقد دانسته است که طبق قوانین ملی خود متهم را محاکمه و مجازات خواهند کرد (Convention, 1999: art: 3, b, 1). کنوانسیون، کشورهای متعاقد را ملزم نموده است از سازمان‌دهی، تأمین مالی، ارتکاب، تحریک یا حمایت اقدامات تروریستی، اعم از مستقیم یا غیرمستقیم و شروع به انجام این اعمال یا مشارکت در آن‌ها امتناع نمایند (Convention, 1999: art: 3, 1). همچنین مانع استفاده از قلمرو خود جهت طراحی، سازمان‌دهی و اجرای جرائم تروریستی یا شروع یا مشارکت در این جرائم به هر نحو از جمله ممانعت از نفوذ عوامل تروریست، کسب پناهندگی یا اقامت در آن به صورت فردی یا گروهی یا پذیرفتن، پناه‌دادن، آموزش، مسلح نمودن، تأمین مالی یا ارائه هرگونه تسهیلات به آن‌ها شوند. کنوانسیون، استرداد مجرمان را با قید استثنائاتی پیش‌بینی نموده است (Convention, 1999, arts: 5-6). هرچند که به لحاظ حقوقی و حکمی اساساً منعی برای توسل کشور به مقررات این کنوانسیون برای تعقیب کیفری عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای وجود ندارد، اما این کافی نبوده و وجود دلایل و مدارکی که انتساب عمل ترور را به اشخاص مشخصی اثبات می‌کنند نیز لازم می‌باشد. بدون این شرط سازوکار پیش‌بینی شده در کنوانسیون برای تعقیب کیفری نمی‌تواند به جریان افتد.

### ۳. تعقیب کیفری عاملان ترور از طریق دیوان بین‌المللی کیفری

دیوان بین‌المللی کیفری، که اساسنامه آن در سال ۱۹۹۸ در شهر رم تصویب گردید، فعالیت خود در ۱ جولای ۲۰۰۲ آغاز کرد. تا کنون (۱۴۰۱) ۱۲۳ دولت به اساسنامه دیوان ملحق شده‌اند. امکان تعقیب کیفری عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای (به عنوان عمل مجرمانه تروریستی و نقض حقوق بشر) از طریق این مرجع منوط به وجود شرایطی است که در اساسنامه دیوان پیش‌بینی شده است. اولاً دیوان به لحاظ زمانی (صلاحیت زمانی<sup>۷۷</sup>) در صورتی می‌تواند صلاحیت رسیدگی به ترور دانشمندان هسته‌ای را داشته باشد که این ترورها به عنوان یک جرم بعد از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه آن (۱ جولای ۲۰۰۲) اتفاق افتاده باشد (ICC Statute, 1998, art:12). ثانیاً این ترورها در زمره جرائمی قرار گیرد (صلاحیت موضوعی)<sup>۷۸</sup> که دیوان صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را دارد (ICC Statute, 1998, art:5). ثالثاً موضوع از سوی اشخاص ذی‌صلاح (صلاحیت شخصی)<sup>۷۹</sup> پیش‌بینی شده در اساسنامه به دیوان ارجاع گردد (ICC Statute, 1998, art:12-14).

از نظر صلاحیت زمانی، منعی برای ورود دیوان به موضوع این ترورها و رسیدگی به آن وجود ندارد؛ زیرا ترورها بعد از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان (۱ جولای ۲۰۰۲) که مبنای شروع صلاحیت زمانی دیوان است، اتفاق افتاده‌اند. اما به لحاظ موضوعی، ظاهراً مقررات اساسنامه دیوان حاکی از آن است که عمل تروریسم و سلب خودسرانه حیات انسان‌ها، که در مورد ترور دانشمندان هسته‌ای مصداق دارد، به‌طور مستقیم و مشخص در زمره جرائمی نمی‌باشد که دیوان صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را داشته باشد. دیوان بر اساس اساسنامه خود، منحصرأ می‌تواند به چهار دسته جرائم: نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت، جرائم جنگی و جرم تجاوز به کشورها رسیدگی نماید (ساکی، ۱۳۷۸: ۱۲۳) و اعمال مجرمانه مربوط به تروریسم و سلب خودسرانه حیات به‌طور مستقیم و مشخص جزو این جرائم محسوب نمی‌شود. با وجود این و همان‌طور که برخی از حقوق‌دانان استدلال نموده‌اند، چنانچه این اعمال (تروریسم و سلب حق حیات) اسباب ارتکاب جرائم تحت شمول صلاحیت دیوان را فراهم بیاورند در آن صورت امکان تسری صلاحیت موضوعی دیوان به آن‌ها وجود خواهد داشت (ولی زاده، الماسی، زرشکی، ۱۴۰۰: ۹۹). از نظر این حقوق‌دانان، تروریسم و سلب خودسرانه حیات انسان‌ها قابلیت آن را دارند که زمینه یا اسباب ارتکاب یکی از جرائم تحت صلاحیت دیوان را فراهم آورند و به نحو غیرمستقیم در زمره جرائم تحت صلاحیت آن قرار گیرند. تروریسم و قتل

7. Ratione temporis

8. Ratione Materiae.

9. Ratione personae.

خودسرانه انسان‌ها چنانچه به صورت سازمان‌یافته یا گسترده جمعیت غیرنظامی را هدف قرار دهد، می‌تواند وصف مجرمانه جرم علیه بشریت را پیدا کرده و در زمره جرائم تحت صلاحیت دیوان قرار گیرد (ICC Statute, 1998: art:7, a). همین‌طور چنانچه اعمال تروریستی و سلب خودسرانه حیات انسان‌ها با قصد و نیت قتل اعضای گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی یا ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای این گروه‌ها صورت گیرد می‌تواند موجبات ارتکاب جرم نسل‌کشی را فراهم آورده و تحت صلاحیت دیوان قرار گیرد (ICC Statute, 1998: art:6).

در خصوص شرط سوم (ضرورت ارجاع موضوع از سوی اشخاص ذی‌صلاح به دیوان) به نظر می‌آید ارجاع این ترورها به دیوان برای رسیدگی با محدودیت مواجه باشد. اساسنامه، اشخاص ذی‌حق و صالح برای ارجاع اعمال مجرمانه به دیوان را مشخص نموده است. مطابق مقررات اساسنامه دولت‌های عضو اساسنامه که جرم مورد نظر در سرزمین آن‌ها یا کشتی یا هواپیمای ثبت‌شده در آن‌ها ارتکاب یافته و یا اینکه متهم تبعه آن‌ها باشد می‌تواند موضوع را جهت رسیدگی به دیوان ارجاع دهند و دولت‌های غیرعضو از این حق برخوردار نمی‌باشند. به غیر از دولت‌ها به شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز این اختیار داده شده است که در مواردی که موضوع (جرم یا جرائم واقع شده) را در زمره وضعیت‌های تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی تشخیص می‌دهد آن را به دادستان دیوان ارجاع دهد (سلیمی، ۱۳۹۳: ۱۶۵). در این مورد عضویت یا عدم‌عضویت دولتی که موضوع جرم به آن مربوط می‌شود تاثیری ندارد. به طور مثال در این خصوص، شورا در ۳۱ مارس ۲۰۰۵ از این اختیار خود استفاده کرده و با تصویب قطعنامه ۱۵۹۳، ذیل فصل هفتم منشور، وضعیت «دارفور» سودان را جهت تحقیق به دادستان دیوان ارجاع داد (جانی‌پور، خانعلی‌پور، ۱۳۸۹: ۵).

در وضعیت فعلی، از آن‌جا که ایران عضو اساسنامه دیوان به شمار نمی‌آید، نمی‌تواند از این ظرفیت و سازوکار استفاده نموده و موضوع تعقیب عواملان ترور دانشمندان هسته‌ای را به آن ارجاع دهد. با این حال، اساسنامه دیوان این امکان را برای دولت‌های غیرعضو پیش‌بینی نموده است که با صدور اعلامیه و ثبت آن در دبیرخانه، صلاحیت دیوان را در مورد خاص پذیرفته و موضوع را جهت رسیدگی به آن ارجاع دهند (ICC Statute, 1998: art12, 3). ایران می‌تواند از این ظرفیت در پیگیری حقوقی موضوع در دیوان استفاده نماید. در مورد ارجاع موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای به دیوان توسط شورای امنیت نیز، هرچند که اساساً و به طور کلی منع حقوقی برای کشور در توسل به این سازوکار وجود ندارد، اما با توجه به تأثیر جدی ملاحظات غیرحقوقی در تصمیم‌گیری‌های



شورای امنیت، نتیجه گرفتن از این سازوکار در عمل به سختی ممکن می‌باشد.

#### ۴. تعقیب کیفری عاملان ترور از طریق دادگاه کیفری خاص سازمان ملل

تعقیب کیفری ناقضان حقوق بشر و عاملان اعمال تروریستی از طریق تشکیل دادگاه کیفری خاص توسط سازمان ملل سازوکار دیگری است که حقوق بین‌الملل آن را فراهم آورده و جامعه بین‌المللی نیز آن را در عمل تجربه کرده است. در ۲۵ می ۱۹۹۳ شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۸۲۷ دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی<sup>۷۰</sup> را برای رسیدگی به برخی جرائم ارتكابی متضمن نقض حقوق بشر در قلمرو یوگسلاوی سابق تأسیس کرد. همین‌طور، در نوامبر ۱۹۹۴، شورا با تصویب قطعنامه ۹۵۵، دادگاه بین‌المللی کیفری خاص دیگری را در مورد رواندا (دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا)<sup>۷۱</sup> جهت رسیدگی به نسل‌کشی ایجاد نمود. در حوزه تروریسم نیز جامعه بین‌المللی شاهد تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی خاص بوده است. در سال ۲۰۰۵ و در پی ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر لبنان، در ۱۴ فوریه همان سال شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۱۵۹۵ در ۱۷ آوریل ۲۰۰۵، اقدام تروریستی مذکور را محکوم و کمیسیونی را برای تحقیق عاملان حادثه تأسیس کرد. این کمیسیون، تحقیقات مورد نظر را انجام و به شورا گزارش داد و متعاقب آن شورا در ۲۹ مارس ۲۰۰۶، با تصویب قطعنامه‌ای دیگر (۱۶۶۴)، مقدمات تأسیس دادگاه ویژه لبنان برای محاکمه و مجازات عاملان ترور رفیق حریری را فراهم آورد (بیگ زاده، میرزاده، ۱۳۹۴: ۶). این دادگاه که محل آن در شهر لاهه هلند است در نوع خود بی‌نظیر بوده و آن را باید نخستین دادگاه بین‌المللی یا بین‌المللی شده برای محاکمه و مجازات عاملان تروریسم دانست.

تأسیس دادگاه بین‌المللی کیفری خاص جزو صلاحیت‌های انحصاری شورای امنیت نبوده و به نظر می‌آید مجمع عمومی سازمان ملل نیز از چنین صلاحیتی برخوردار باشد. در این زمینه هرچند که دیدگاه‌ها و نظرات مخالفی نیز مبنی بر عدم صلاحیت مجمع عمومی برای تأسیس دادگاه وجود دارد، اما نظر به این‌که این رکن نیز همانند شورا مسئولیت‌هایی (مسئولیت ثانویه) در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد (بند ۲ ماده ۱۱ منشور ملل متحد) و برای انجام این مسئولیت خود می‌تواند سازوکارهای مناسب را به کار گیرد اساساً منع حقوقی برای تأسیس دادگاه کیفری خاص از سوی این

10. The International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY)

11. International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)

رکن نمی‌تواند وجود داشته باشد. مضاف بر اینکه ماده ۲۲ منشور ملل متحد صراحتاً به مجمع اجازه می‌دهد که برای انجام وظایف خود می‌تواند ارکان فرعی را تأسیس کند.

با توجه به اختیارات شورای امنیت و مجمع عمومی بر اساس منشور ملل متحد در تشکیل محاکم بین‌المللی کیفری خاص برای تعقیب اعمال مجرمانه و تروریستی و همچنین تجربه و رویه موجود، اساساً و به طور کلی به نظر نمی‌آید منع حقوقی برای پیگرد کیفری عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از طریق دادگاه کیفری خاص تأسیس شده به وسیله شورای امنیت یا مجمع عمومی سازمان ملل وجود داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو سازمان ملل می‌تواند تأسیس چنین دادگاهی را از دو رکن مذکور تقاضا نماید و چنانچه شورای امنیت یا مجمع عمومی تشکیل چنین دادگاهی را ضروری تشخیص دهند می‌توانند نسبت به تأسیس آن اقدام نمایند. موفقیت این اقدام در عمل تا حد زیادی به رایزنی فعال و جدی دیپلماتیک با کشورها، به ویژه شرکای راهبردی و کشورهای همسو با ایران بستگی دارد. تجربه نشان داده رایزنی دیپلماسی فعال می‌تواند نقش قابل ملاحظه‌ای در تحقق اهداف سیاست خارجی یک کشور ایفا نماید و پیگیری حقوقی موضوع ترور دانشمندان نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد.

##### ۵. اقامه دعوی حقوقی علیه دولت‌های مسئول در دیوان بین‌المللی دادگستری

مطابق اساسنامه خود، دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت رسیدگی به هر موضوع حقوقی بین‌المللی را که دولت‌های طرف اساسنامه صلاحیت دیوان در آن زمینه را پذیرفته‌اند دارد (ICJ statute, 1945, art:36,2). دیوان تجربه رسیدگی به موضوعات تروریستی و حقوق بشری را داشته است که از جمله موارد اخیر آن می‌توان به دعوی اکراین علیه فدراسیون روسیه اشاره کرد که در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۷ در دبیرخانه دیوان ثبت گردید. در این دعوی اکراین مدعی شده است که فدراسیون روسیه مقررات کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم و کنوانسیون بین‌المللی حذف تمام اشکال تبعیض نژادی در شبه‌جزیره کریمه را نقض کرده است. هنوز دیوان رأی خود در این دعوی را صادر ننموده است (Marchuk, 2017: 437).

طرح شکایت علیه دولت‌های عامل یا حامی ترور دانشمندان هسته‌ای در دیوان بین‌المللی دادگستری مستلزم شرایط مقرر در اساسنامه دیوان است. بر اساس اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، دولت‌ها در صورتی می‌توانند علیه یکدیگر در دیوان شکایت نمایند که مقررات اساسنامه و صلاحیت آن را در موضوع متنازع‌فیه پذیرفته باشند. پذیرش این صلاحیت اساساً از طریق معاهدات (اعم از دوجانبه یا

چندجانبه) یا اعلامیه‌های یک‌جانبه صورت می‌گیرد. در ارتباط با ترور دانشمندان هسته‌ای، دیوان بین‌المللی دادگستری در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به موضوع اعمال کرده و به آن رسیدگی نماید که ایران و دولت‌هایی که ایران قصد اقامه دعوی علیه آن‌ها را دارد صلاحیت دیوان برای رسیدگی به موضوع متنازع‌فیه را پذیرفته باشند. بررسی‌ها در این مورد حاکی از آن است که در وضعیت فعلی اعمال صلاحیت دیوان برای رسیدگی به دعوی ایران علیه دولت‌های دخیل در ترورها با محدودیت‌هایی مواجه است. ایران عضو کنوانسیون مقابله با بمب‌گذاری تروریستی و کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم، که قابلیت اعمال به موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای را دارند و صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلافات ناشی از تفسیر و اعمال مقررات<sup>۱۲</sup> خود را پیش‌بینی نموده‌اند، نمی‌باشد. این محدودیت به شکل دیگری در ارتباط با معاهدات مربوط به حقوق بشر نیز مشاهده می‌شود. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۱۳</sup> (۱۹۶۶)، که به لحاظ موضوعی قابلیت اعمال و استناد در قضیه ترور دانشمندان هسته‌ای را دارد و ایران نیز از طرف‌های آن می‌باشد، متأسفانه صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری برای رسیدگی به اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای مقررات خود را پیش‌بینی ننموده است. استناد به مقررات کنوانسیون الغای تمام اشکال تبعیض نژادی<sup>۱۴</sup> (۱۹۶۵)، که ایران از طرف‌های آن محسوب می‌شود، برای طرح دعوا در دیوان علیه دولت‌های عامل ترور دانشمندان هسته‌ای نیز با محدودیت مواجه است. هر چند که این کنوانسیون صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلافات طرفین در خصوص موضوعات ناشی از تفسیر یا اجرای مقررات خود را پیش‌بینی نموده است (ماده ۲۲)، اما از آنجایی که هدف و موضوع این کنوانسیون از بین بردن اشکال مختلف تبعیض نژادی است، تسری صلاحیت موضوعی دیوان بر اساس این کنوانسیون به موضوع ترور دانشمندان و کارشناسان هسته‌ای به سختی ممکن به نظر می‌رسد. در سایر معاهدات مربوط به حقوق بشر نیز محدودیت‌های مشابهی وجود دارد (آذری، طباطبایی، ۱۳۹۶).

۱۲. بند ۱ ماده ۲۰ مقرر داشته است: «هرگونه اختلاف بین دو یا چند دولت عضو در مورد تفسیر یا اجرای این کنوانسیون که از طریق مذاکره در مدت معقول حل‌وفصل نشود، بنا به درخواست یکی از آن‌ها به داوری ارجاع خواهد شد. در صورتی که ظرف شش ماه از تاریخ درخواست داوری، طرفین نتوانند در مورد سازمان داوری به توافق برسند، هر یک از طرفین می‌تواند با درخواست، مطابق با مقررات داوری، اختلاف را بر اساس اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان ارجاع دهد».

13. International Covenant on Civil and Political Rights, New York, 1966

14. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, New York, 1965.

۸-۹). و مقررات آن‌ها نمی‌توانند به عنوان مبنای حقوقی اقامه دعوی ایران علیه دولت‌ها در دیوان بین‌المللی دادگستری در ارتباط با ترور دانشمندان هسته‌ای مورد استناد قرار گیرند.

در اسناد حقوقی بین‌المللی مربوط به انرژی هسته‌ای نیز سند حقوقی که توامان صلاحیت موضوعی و شخصی دیوان برای رسیدگی به موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای را صراحتاً و مشخصاً پیش‌بینی نموده باشد مشاهده نمی‌شود. کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای<sup>۷۵</sup> (Convention, 1979: art, 17, 2) و اصلاحات آن و کنوانسیون بین‌المللی مقابله با اعمال تروریسم هسته‌ای<sup>۷۶</sup> (Convention, 2005 art: 23, 2)، صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلافات طرفین را پیش‌بینی نموده‌اند، لیکن این کنوانسیون‌ها فاقد مقررات صریح و مشخصی در رابطه با حفاظت یا امنیت کارشناسان هسته‌ای بوده و ترور دانشمندان هسته‌ای نمی‌تواند به آسانی تحت شمول و قلمرو آن‌ها قرار گیرد. کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای و اصلاحیه آن اساساً به موضوع حفاظت و امنیت مواد و تأسیسات پرداخته و امنیت نیروی متخصص در حوزه هسته‌ای مشمول مقررات آن نمی‌شود. همین‌طور، کنوانسیون بین‌المللی مقابله با اعمال تروریسم هسته‌ای موضوع استفاده غیرمجاز از مواد هسته‌ای و پرتوزا برای ارتکاب اعمال غیرقانونی مشخص و جرم‌انگاری آن‌ها را مورد توجه قرار داده و فاقد مقرراتی در زمینه حفاظت و امنیت کارشناسان هسته‌ای است. صرف‌نظر از این محدودیت و به فرض حتی اگر ترور دانشمندان هسته‌ای تحت شمول مقررات این دو کنوانسیون نیز قرار می‌گرفت، مجدداً جمهوری اسلامی ایران به دلیل عدم عضویت در این اسناد نمی‌توانست از ظرفیت و سازوکار پیش‌بینی‌شده در آن‌ها استفاده نموده و دعوایی را علیه دولت‌ها در دیوان در ارتباط با موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای اقامه نماید.

در اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی<sup>۷۷</sup>، به عنوان دیگر معاهده مرتبط با انرژی هسته‌ای، محدودیت مربوط به صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری برای رسیدگی به اختلافات دولت‌های عضو مشاهده نمی‌شود. بند الف ماده ۱۷ اساسنامه آژانس، که ایران نیز از اعضای آن به شمار می‌آید، صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلافات طرفین (دولت‌ها) راجع به تفسیر یا اجرای مقررات اساسنامه را پیش‌بینی نموده است و به این لحاظ ایران در اقامه دعوی علیه دولت‌های مورد نظر با

15. Convention on the Physical Protection of Nuclear Material, Vienna, 1979

16. International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism, New York, 2005

17. Statute of International Atomic Energy Agency (IAEA)

مانع حقوقی مواجه نمی‌باشد. با وجود این، استناد به مقررات این معاهده برای اقامه دعوی علیه دولت‌های مورد نظر در ارتباط با ترور دانشمندان هسته‌ای و حصول نتیجه از آن اولاً منوط به این است که دیوان صلاحیت موضوعی خود برای رسیدگی به شکایت ایران را احراز نماید و ثانیاً ایران با مدارک و ادله مثبتة انتساب ترور دانشمندان هسته‌ای به دولت‌هایی که در صدد است علیه آنها در دیوان طرح دعوی نماید اثبات کند. اساسنامه آژانس مقررات مشخصی در خصوص لزوم مصونیت و امنیت کارشناسان هسته‌ای یا ممنوعیت ترور آنها پیش‌بینی ننموده است. اساسنامه عمدتاً به بیان اهداف و مسئولیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ارتباط با توسعه کاربردهای صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای در جهان و پیشگیری از انحراف آن به اهداف نظامی پرداخته است و در متن آن مقرراتی که مشخصاً تعهداتی برای دولت‌ها در ارتباط با امنیت و حفاظت کارشناسان هسته‌ای مقرر نموده باشد مشاهده نمی‌شود. نظر به این واقعیت، به نظر می‌رسد دیوان به سختی بتواند صلاحیت موضوعی خود برای رسیدگی به دعوی ایران علیه کشورهای عضو آژانس در ارتباط با ترور دانشمندان را احراز نماید. ظاهراً این محدودیت در موافقت‌نامه مزایا و مصونیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی<sup>۸</sup> (به عنوان یکی دیگر اسناد مربوط در حوزه انرژی هسته‌ای)، نیز که ایران در سال ۱۳۵۲ آن را پذیرفته است، وجود دارد. مقررات بخش ۳۴ این موافقت‌نامه صلاحیت دیوان برای رسیدگی به اختلافات فی‌مابین را پیش‌بینی نموده و به کشورها اجازه اقامه دعوی حقوقی علیه یکدیگر در دیوان بین‌المللی دادگستری در ارتباط با تفسیر یا اجرای مقررات موافقت‌نامه را داده است، لیکن، همان‌طور که از عنوان آن پیداست، موضوع این موافقت‌نامه مزایا و مصونیت‌های مأموران و کارکنان آژانس و دولت‌ها در ارتباط با مسئولیت‌ها و وظایف کاری‌شان بوده و امنیت کارشناسان هسته‌ای مشخصاً در حیطه مقررات آن قرار نمی‌گیرد. از این رو، در صورت استناد ایران به این موافقت‌نامه برای اثبات صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری برای رسیدگی به شکایت علیه دولت یا دولت‌ها در ارتباط با ترور دانشمندان هسته‌ای، احتمال اینکه دیوان بتواند بر اساس مقررات این موافقت‌نامه صلاحیت موضوعی خود در ارتباط با دعوی مطروحه ایران را احراز نماید بسیار ضعیف است.

## ۶. اقامه دعوی علیه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مراجع ذی‌صلاح

18. Agreement on the Privileges and Immunities of the International Atomic Energy Agency, 1973.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مهم‌ترین سازمان بین‌المللی تخصصی در حوزه انرژی هسته‌ای است. بر اساس اساسنامه خود و همچنین سایر موافقت‌نامه‌ها و معاهدات ذی‌ربط، آژانس مسئولیت‌ها و اختیاراتی را در ارتباط با توسعه کاربردهای صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای و نظارت بر آن‌ها در جهان بر عهده دارد. این قسمت امکان طرح دعوی حقوقی علیه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ارتباط با ترور دانشمندان هسته‌ای را در دو مرجع حقوقی بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری و محاکم داوری بین‌المللی را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است.

### ۱-۶. اقامه دعوی علیه آژانس در دیوان بین‌المللی دادگستری

بر اساس اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، فقط دولت‌هایی که مقررات اساسنامه و صلاحیت دیوان را پذیرفته‌اند می‌توانند علیه یکدیگر در دیوان اقامه دعوی نمایند (ICJ Statute of 1945 art: 34). طرح دعوی دولت‌ها علیه سازمان‌های بین‌المللی و بالعکس در آن ممکن نمی‌باشد. نظر به این مقررات، ایران اساساً نمی‌تواند دعوایی ترافیعی علیه آژانس (سازمان بین‌المللی) در دیوان در ارتباط با موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای اقامه نماید (Stephen, 1970: 168). اما در قالب سازوکار رای مشورتی دیوان، فیصله اختلافات بین ایران و آژانس ممکن بوده و ایران می‌تواند تحت شرایطی از این سازوکار برای فیصله اختلاف خود و آژانس استفاده نماید. در این خصوص بخش ۲۶ موافقت‌نامه مزایا و مصونیت‌ها آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با ایران (۱۳۵۲) مقرر داشته است: «چنانچه یکی از دول طرف موافقت‌نامه حاضر تشخیص دهد که از مزایا و مصونیت اعطایی به موجب این موافقت‌نامه سوءاستفاده شده است، بین آن دولت (ایران) و آژانس مشاوراتی جهت تشخیص وقوع یا عدم وقوع چنین سوءاستفاده‌ای انجام خواهد شد و در صورت احراز وقوع، نسبت به جلوگیری از تکرار آن کوشش‌های لازم به عمل خواهد آمد. هرگاه از این مشاورات نتیجه رضایت‌بخش برای دولت ایران و آژانس عاید نگردد، مسئله وقوع یا عدم وقوع سوءاستفاده از مزایا و مصونیت‌ها طبق ترتیبات مندرج در بخش ۳۴ حل‌وفصل خواهد شد». بر اساس بخش ۳۴ موافقت‌نامه «در صورتی که اختلافی بین آژانس و یکی از دول عضو بروز کند و طرفین برای حل اختلاف به توافق نرسند، نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری طبق ماده ۹۶ منشور ملل متحد و ماده ۶۵ اساسنامه دیوان استعمال خواهد شد. رأی صادره از طرف دیوان در این مورد از جانب طرفین دعوی به عنوان رأی نهایی پذیرفته خواهد شد».

سازوکار استفاده از نظر مشورتی الزام‌آور دیوان بین‌المللی دادگستری برای حل‌وفصل اختلافات

فی‌مابین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دولتی در عمل و پیش‌ازاین نیز مورد استفاده قرار گرفته و دیوان بین‌المللی دادگستری از تجربه صدور رأی مشورتی در این زمینه برخوردار می‌باشد. در ۵ اوت ۱۹۹۸ شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد با صدور قطعنامه‌ای از دیوان بین‌المللی دادگستری خواست نظر مشورتی خود راجع به قابلیت اعمال بخش ۲۲ ماده ۶ کنوانسیون مزایا و مصونیت‌های ملل متحد<sup>۱۹</sup> در مورد آقای کوماراسوامی<sup>۲۰</sup>، مخبر ویژه کمیسیون حقوق بشر در مالزی صادر نماید. بخش ۲۲ ماده ۶ مربوط به قابلیت اعمال مزایای و مصونیت‌های سازمان ملل در خصوص مأموران سازمان ملل است. نظر دیوان برای صدور رأی مشورتی در این زمینه بر اساس مقررات بخش ۳۰ کنوانسیون درخواست شد. این بخش که به فیصله اختلافات بین سازمان ملل و دولت‌های عضو مربوط می‌شود، مقرر داشته است: «...در صورتی که اختلافی بین سازمان ملل متحد از یک طرف و یکی از دول عضو از طرف دیگر بروز کند نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری طبق ماده ۹۶ منشور و ماده ۶۵ اساسنامه دیوان نسبت به مسائل حقوقی مورد اختلاف اعلام خواهد شد. رأی صادره از طرف دیوان از جانب طرفین دعوی به عنوان رأی قطعی پذیرفته خواهد شد».

دیوان پس از استماع نظرات طرفین و برخی دولت‌های دیگر و بررسی‌های لازم رأی خود راجع به این قضیه را در ۲۹ آوریل ۱۹۹۹ صادر و بر آن اساس تکالیفی را در ارتباط با آقای کوماراسوامی برای دولت مالزی تعیین نمود (ICJ Rep, 1999, p 89, para 67).

هرچند که مقررات بخش ۳۴ موافقت‌نامه مزایا و مصونیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، با رعایت ضوابطی، این امکان را به ایران می‌دهد که اختلاف خود و آژانس را در زمینه مشخص شده (سوءاستفاده آژانس از مزایا و مصونیت‌های اعطایی) به دیوان ارجاع نماید، لیکن، استفاده از این امکان منوط به وجود شرایطی است. بر اساس این موافقت‌نامه، دیوان در صورتی می‌تواند به شکایت ایران از آژانس مبنی بر مسئول بودن در ارتباط با ترور دانشمندان هسته‌ای ورود کرده و به آن رسیدگی نماید که اولاً احراز کند که این ترور در زمره موضوعات تحت شمول موافقت‌نامه بوده و ثرونها به واسطه سوءاستفاده آژانس از مزایا و مصونیت‌های اعطایی رخ داده است. ثانیاً ارجاع اختلاف (ایران علیه آژانس) از سوی یکی از ارکان سازمان ملل به دیوان موجه تشخیص داده شده و تصویب شود. با توجه به موضوع موافقت‌نامه، که در آن اساساً به مزایا و مصونیت‌های آژانس

19. Convention on the Privileges and Immunities of the United Nations, New York, 1946

20. Kumaraswamy

پرداخته شده و موضوع امنیت کارشناسان هسته‌ای در آن مشخصاً لحاظ نگردیده است، استفاده ایران از این سازوکار برای طرح مسئولیت آژانس در دیوان در ارتباط با ترور دانشمندان هسته‌ای به آسانی ممکن نمی‌باشد.

## ۲-۶. اقامه دعوی علیه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در محکمه داوری بین‌المللی

فیصله اختلافات بین‌المللی از طریق داوری بین‌المللی یکی دیگر از طرق حقوقی فیصله اختلافات بین‌المللی است که دولت‌ها می‌توانند از آن برای رفع اختلافات بین خود یا دیگر اشخاص، از جمله سازمان‌های بین‌المللی، استفاده نمایند. این امکان در ارتباط با فیصله اختلافات بین‌المللی ایران با آژانس در حوزه مسائل پادمانی پیش‌بینی شده است. در این خصوص مقررات ماده ۲۲ موافقت‌نامه پادمان جامع<sup>۸۱</sup> بین ایران و آژانس، مصوب ۱۳۵۲، اشعار داشته است: «هرگونه اختلاف ناشی از تفسیر یا اجرای این موافقت‌نامه، به‌جز اختلاف ناشی از نتیجه‌گیری شورا تحت ماده ۱۹<sup>۸۲</sup> یا هر عملی که متعاقب چنین نتیجه‌گیری توسط شورا به عمل آمده باشد و از طریق مذاکره یا روش قانونی دیگری که مورد توافق دولت ایران و آژانس بوده حل نگردد، طبق تقاضای هرکدام، به یک دادگاه داوری با ترکیب زیر ارجاع خواهد گردید. دولت ایران و آژانس هرکدام، یک نفر داور تعیین خواهند نمود و این دو داور شخص ثالثی را انتخاب می‌کنند که ریاست دادگاه را به عهده خواهد داشت. در صورتی که ظرف ۳۰ روز از تاریخ تقاضای انتخاب داوری، دولت ایران یا آژانس نسبت به انتخاب داور اقدام نکنند، ایران یا آژانس می‌توانند از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضای انتصاب یک نفر داور را بنمایند. همین روش در صورتی که داور سوم ظرف ۳۰ روز از انتخاب و انتظار داور دوم انتخاب نشده باشد، انجام خواهد گرفت دادگاه با اکثریت اعضا به حدنصاب رسیده و کلیه تصمیمات آن مستلزم رای دو داور است. دستورالعمل داوری توسط محکمه تعیین خواهد شد. تصمیمات داوری

### 21. Agreement Between Iran and the Agency for the Application of Safeguards in Connection with the Treaty on the Non-proliferation of Nuclear Weapons, 1973

۲۲. اگر شورا پس از بررسی اطلاعات گزارش شده به آن توسط مدیرکل، متوجه شود که آژانس قادر به حصول اطمینان از عدم انحراف مواد هسته‌ای مشمول پادمان طبق این موافقت‌نامه، جهت ساخت سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای نمی‌باشد، می‌تواند طبق بند «پ» ماده ۱۲ اساسنامه آژانس (که من بعد اساسنامه نامیده می‌شود) گزارش‌هایی تهیه نماید و سایر اقدامات مذکور در آن بند را در صورت لزوم به عمل آورد. در انجام چنین عملی شورا میزان اطمینان از اقدامات پادمان انجام شده را در نظر خواهد داشت و فرصت مناسب به دولت ایران خواهد داد تا هرگونه تجدید اطمینان لازم را برای شورا فراهم آورد.



برای دولت ایران و آژانس لازم‌الاجرا می‌باشد».

آیا ایران می‌تواند از سازوکار این موافقت‌نامه در جهت طرح دعوی خود علیه آژانس در ارتباط با ترور دانشمندان هسته‌ای، استفاده نماید؟ فراهم شدن این امکان برای ایران در وهله اول منوط به این است که این ترورها تحت صلاحیت موضوعی محکمه داوری پیش‌بینی شده در ماده ۲۲ قرار گیرد. هرچند که این موافقت‌نامه به طور مستقیم و مشخص متضمن مقرراتی در ارتباط با امنیت دانشمندان هسته‌ای یا ممنوعیت ترور یا تعرض به آن‌ها نمی‌باشد، اما در عین حال دربرگیرنده تعهداتی برای آژانس می‌باشد که می‌تواند مبنای طرح دعوی علیه آن را در محکمه داوری مذکور فراهم آورد. موافقت‌نامه، آژانس را متعهد نموده است که در اعمال پادمان بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران کلیه احتیاطات لازم را جهت حفظ اسرار تجاری و صنعتی و سایر اطلاعات محرمانه‌ای که طی اجرای این موافقت‌نامه از آن آگاه می‌گردد، به عمل آورد و هیچ‌گونه اطلاعاتی را که در اجرای این موافقت‌نامه به دست می‌آورد منتشر ننموده یا به کشور، سازمان یا شخص دیگری منتقل نماید. همین‌طور ماده ۱۷ موافقت‌نامه تأکید و تصریح نموده است که اعمال پادمان در ایران از سوی آژانس نباید موجب ورود خسارت به ایران شود و در صورت ورود خسارت آژانس در قبال آن مسئولیت خواهد داشت. مسئولیت آژانس به محرمانه نگاه‌داشتن اطلاعات ناشی از اعمال پادمان در فعالیت‌های هسته‌ای کشورها در اساسنامه آن نیز تصریح شده است. در این خصوص اساسنامه آژانس مقرر داشته است: «فعالیت‌های آژانس باید با رعایت حقوق حاکمیتی مقتضی کشورها انجام شود. همچنین، اساسنامه مقرر داشته است که کارکنان آژانس نباید هیچ‌گونه اسرار صنعتی یا دیگر اطلاعات محرمانه را که به سبب وظایف رسمی‌شان برای آژانس، به آگاهی می‌رسد افشا کنند» (Statute of IAEA). art: 2(d), art 7 مقررات استخدامی آژانس نیز تأکید و تصریح نموده است؛ «اعضای دبیرخانه باید نهایت احتیاط را در خصوص تمام امور مربوط به وظیفه رسمی‌شان اعمال کنند. آن‌ها نباید هیچ‌گونه اطلاعاتی را که در دسترس عموم قرار نگرفته است و به دلیل موقعیت رسمی‌شان به آگاهی آن‌ها می‌رسد به شخص یا دولتی منتقل کنند» (رنجبریان، کمالی نژاد، ۱۴: ۱۳۹۲).

تحقیقات و یافته‌های کلی دستگاه‌های امنیتی ایران به طور کلی حاکی از آن است که درز اطلاعات فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وقوع ترور دانشمندان هسته‌ای موثر بوده است. تا کنون مقامات ایران به مناسبت‌های مختلف نقش کوتاهی آژانس در حفاظت اطلاعات محرمانه و در وقوع ترور دانشمندان هسته‌ای را متذکر شده‌اند (رنجبریان، کمالی نژاد، ۱۳۹۲).

۱۴-۱۵). در ۱۲ آذر ۸۹ علی اصغر سلطانیه، نماینده وقت ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در سخنرانی خود در شورای حکام با انتقاد از عملکرد آژانس در افشای اطلاعات دانشمندان هسته‌ای ایران گفت: «آژانس با انتشار اسامی دانشمندان و متخصصان ایرانی، آنان را در معرض ترور گروه‌های تروریستی و نیز سرویس‌های جاسوسی رژیم اسرائیل و آمریکا قرار داده است. اسامی دانشمندان و متخصصان ایرانی که طی بازرسی‌ها و مصاحبه‌ها، همکاری متعهدانه‌ای با آژانس داشته‌اند، از مجرای آژانس به بیرون درز کرده و در فهرست غیرقانونی تحریم اتحادیه اروپا و شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفته است». سایت مشرق نیوز، ۲۱ دی ۱۳۹۰ نوشت بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چندی پیش از به شهادت رسیدن مصطفی احمدی‌روشن با وی ملاقاتی داشته‌اند. در ۲۱ دی ۱۳۹۰ نیز سعید جلیلی، دبیر وقت شورای امنیت ملی، گفت: «آژانس نباید اسامی دست‌اندرکاران برنامه هسته‌ای ایران را فاش می‌کرد» (خبر آنلاین: ۵ خرداد ۱۳۹۴) به دنبال ترور شهید فخری‌زاده نیز در ۲۱ آذر ۱۳۹۹ سخنگوی وزارت خارجه وقت ایران اعلام کرد که افشای اطلاعاتی که در اختیار بازرسان آژانس قرار داده شده بود منجر به ترور برخی دانشمندان هسته‌ای آن شد (خبرگزاری ایلنا، ۲۱ آذر). در ۷ آذر ۱۳۹۹ نیز سفیر و نماینده دائم ایران نزد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دخالت رژیم اسرائیل در ترور دانشمندان هسته‌ای و قصور آژانس در این زمینه یادآور شده و اعلام کرد: «ترور دکتر محسن فخری‌زاده که تداوم اقدامات تروریستی است که از یک دهه قبل با ترور چندین دانشمند هسته‌ای ایران در سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ آغاز شد، مستلزم توجه مناسب از سوی جامعه و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط هست... بایستی یادآوری کنم که بلافاصله پس از ترور اولین دانشمند هسته‌ای ایرانی در سال ۲۰۱۰، جمهوری اسلامی ایران در نامه‌ای به مدیرکل وقت آژانس اعتراض قاطع خود را درباره انتشار اسامی دانشمندان و کارشناسان خود در گزارش‌های آژانس که به واسطه فعالیت‌های مرتبط پادمانی در دسترس آن قرار می‌گیرند، اعلام نمود... ضمن این که یک‌بار دیگر موضع اصولی و پایدار خود در مورد اهمیت پای‌بندی به اصول محرمانگی از سوی آژانس را تکرار می‌کنیم، قویاً انتظار می‌رود که آژانس به رویه انتشار غیرضروری اطلاعات تفصیلی در مورد برنامه هسته‌ای ایران در گزارش‌های خود، خاتمه دهد». (خبرگزاری مهر ۲۳ آذر ۱۳۹۹).

در قضیه حاضر، این ادعاها چنانچه متضمن دلایل و مدارکی باشد که قصور یا تقصیر آژانس را در عدم حفاظت اطلاعات فعالیت‌های هسته‌ای ایران و تاثیر آن در وقوع این ترورها اثبات نماید، در آن صورت به نظر نمی‌آید مانعی حقوقی برای اقامه دعوی ایران علیه آژانس در محکمه داور و وجود

داشته باشد.

## نتیجه گیری

بررسی ها و یافته های این پژوهش نشان می دهد که حقوق بین الملل موجود متضمن سازوکارهایی است که اقامه دعوی کیفری و حقوقی علیه عاملان حقیقی و حقوقی ترور دانشمندان هسته ای در محاکم حقوقی بین المللی را ممکن می سازد. اما در عین حال و در شرایط فعلی توسل به این سازوکارها از سوی ایران با محدودیت ها و چالش هایی مواجه می باشد. ایران در چارچوب مقررات کنوانسیون مقابله با تروریسم بین المللی سازمان همکاری اسلامی می تواند تعقیب کیفری اشخاص درگیر در این ترورها را، در صورت داشتن مدارک دال بر انتساب ترورها به اشخاص مورد نظر، پیگیری کند، اما در عین حال به دلیل عدم عضویت کنوانسیون های مقابله با تروریسم از طریق بمب گذاری و مقابله با تأمین مالی تروریسم، نمی تواند از ظرفیت این دو سند حقوقی برای تعقیب کیفری عاملان ترور در چارچوب مقررات این دو کنوانسیون استفاده نماید. ایران به دلیل عدم تصویب اساسنامه دیوان بین المللی کیفری نمی تواند موضوع ترور دانشمندان هسته ای را جهت رسیدگی به آن ارجاع دهد، اما در عین حال این امکان برای کشور وجود دارد که در صورت وجود ادله لازم و اثبات اینکه ترور دانشمندان هسته ای از جمله اجزا مادی تحقق یکی از جرائم تحت صلاحیت دیوان بوده، با صدور بیانیه ای موردی و قبول صلاحیت دیوان زمینه رسیدگی دیوان به ترور دانشمندان هسته ای را فراهم آورد. ایران همچنین از این امکان برخوردار است که در چارچوب مقررات اساسنامه آژانس و به شرط اثبات صلاحیت موضوعی دیوان بین المللی دادگستری برای رسیدگی به دعوی آن علیه کشورهای مورد نظر بر طبق اساسنامه آژانس، علیه دولت های مورد نظر عضو آژانس طرح دعوی نماید. اما به دلیل عدم عضویت در کنوانسیون های مقابله با تروریسم از طریق بمب گذاری و مقابله با تأمین مالی تروریسم، کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد و تأسیسات هسته ای نمی تواند از ظرفیت های این اسناد برای اقامه دعوی حقوقی علیه دولت های عامل ترور دانشمندان هسته ای استفاده نماید. ایران می تواند بر طبق موافقت نامه پادمان جامع و در صورت وجود ادله ای که قصور یا تقصیر بازرسان و کارمندان آژانس در وقوع ترورها را ثابت نماید، علیه آژانس در محکمه دآوری بین المللی پیش بینی شده در موافقت نامه مذکور اقامه دعوی نماید.

عدم امکان پیگیری حقوقی اعمال متخلفانه علیه کشور یا اتباع آن در حوزه هسته ای به دلیل عدم عضویت در معاهدات بین المللی ذی ربط محدود به ترور دانشمندان هسته ای نشده و موارد

دیگری نیز وجود داشته است که ایران به جهت عدم عضویت در اسناد بین‌المللی مربوط نتوانست حقوق خود را احقاق نماید. در سال ۱۴۰۰ خرابه‌کاری در تأسیسات هسته‌ای نظیر رخ داد که بر اساس نظر مقامات امنیتی کشور نقش عوامل خارجی در آن خرابه‌کاری‌ها مشهود بوده است. اما در این مورد متأسفانه جمهوری اسلامی ایران، به جهت عدم عضویت در معاهدات بین‌المللی مربوطه (کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد و تأسیسات هسته‌ای و کنوانسیون مقابله با اعمال تروریسم هسته‌ای) نتوانست از سازوکارهای حقوقی آن‌ها استفاده کرده و موضوع را در سطح بین‌المللی پیگیری نماید. وجود این اشکال ایجاب می‌کند که عضویت ایران در معاهدات بین‌المللی حاکم بر انرژی هسته‌ای و آثار و پیامدهای آن با لحاظ تمام جوانب مثبت و منفی آن مورد بررسی و ارزیابی مجدد قرار گیرد.

صرف‌نظر از این اشکالات و محدودیت‌های حقوق بین‌الملل موجود اساساً در زمینه امنیت دانشمندان و کارشناسان هسته‌ای با کاستی‌هایی مواجه می‌باشد که این نیز می‌تواند اقامه دعوی حقوقی علیه عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. در حال حاضر معاهدات بین‌المللی هسته‌ای موجود موضوع امنیت و حفاظت دانشمندان و کارشناسان هسته‌ای را مشخصاً مورد توجه قرار نداده‌اند و معاهدات حقوق بشری مربوط به حق حیات و امنیت انسان‌ها نیز (میثاق مدنی و سیاسی ملل متحد) مرجع حقوقی برای فیصله اختلافات بین‌المللی پیش‌بینی ننموده‌اند. نظام حقوقی بین‌المللی فعلی برای حمایت از حیات و امنیت متخصصانی که در صنعت هسته‌ای فعالیت می‌کنند کافی نبوده و در این مورد لازم است مقررات بین‌المللی الزام‌آور جدیدی تصویب و اجرایی شود. در این خصوص به طور مشخص پیشنهاد می‌شود، نهادهای حاکمیتی ذی‌ربط (سازمان انرژی اتمی ایران و وزارت امور خارجه)، علاوه بر پیگیری موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای در چارچوب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر تصویب قطعنامه‌ای در خصوص ممنوعیت ترور دانشمندان هسته‌ای، با استفاده از تمام ظرفیت‌های دیپلماسی، در جهت تصویب معاهده بین‌المللی خاص در مورد امنیت دانشمندان و متخصصان هسته‌ای و یا حداقل گنجاندن مقرراتی در متن کنوانسیون‌های حفاظت فیزیکی از مواد و تأسیسات هسته‌ای و مقابله با اعمال تروریسم هسته‌ای مبنی بر حمایت از امنیت این دانشمندان اقدام بین‌المللی لازم را به عمل آورند.

۱. آذری، هاجر، طباطبایی حصارى، نسرین (۱۳۹۶)، «چالش‌های نظام حقوقی ایران در الحاق به معاهدات حقوق بشری از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۸ شماره ۱.
۲. اشرفی، داریوش (۱۳۹۳). «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین‌المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی»، *پژوهش‌های حقوق عمومی*، دوره ۱۵، شماره ۴۲.
۳. بیگزاده، ابراهیم، منا، میرزاده (۱۳۹۴). «تروریسم در اعداد جنایات بین‌المللی: رویکرد دادگاه ویژه لبنان به تعریف تروریسم بین‌المللی»، *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، شماره ۶.
۴. جانی پور، مجتبی، سکینه، خانعلی پور و اجارگاه (۱۳۸۹). «ارجاع جنایت‌های بین‌المللی به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت و آثار آن»، *مجله مطالعات حقوقی*، شماره دوم.
۵. رنجبریان، امیرحسین، کمالی نژاد، حسن (۱۳۹۲)، «تعهد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به حفاظت از اطلاعات محرمانه هسته‌ای ایران»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، پاییز و زمستان، شماره ۴۹.
۶. ساکی، محمدرضا (۱۳۸۷). «ضمانت اجرای کیفری جرائم علیه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه»، *فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوقی*، شماره‌های ۴۴ و ۴۵.
۷. سلیمی، صادق (۱۳۹۳). «ارتباط شورای امنیت و دیوان بین‌المللی کیفری در پرتو کنفرانس بازنگری ۲۰۱۰»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال شانزدهم، شماره ۴۳.
۸. سمیعی اصفهانی، علیرضا، بهرامی، سجاد، افشاری، داوود (۱۳۹۴). «مبارزه با تأمین مالی تروریسم در پرتو اسناد بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس*، شماره ۲۲.
۹. شریفی طراز کوهی، حسین، فتح پور، فاطمه (۱۳۹۶). «الزامات مقابله با تروریسم در پرتو انسانی شدن حقوق بین‌الملل»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، تابستان دوره نهم، شماره دوم.
۱۰. شفیع‌سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۹). «تبیین پروژه ترور دانشمندان هسته‌ای و آینده‌پژوهی اقدامات متقابل ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی-امنیتی*، سال نهم، شماره ۳۴.
۱۱. کدخدایی، عباسعلی، زرنشان، شهرام (۱۳۸۶). «امکان توسل به دفاع مشروع برای مبارزه با تروریسم»، *پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۱.

۱۲. نمایان پیمان؛ صمد، عباسی (۱۳۹۱). «تأملی در قطعنامه ۱۷۷۳ شورای امنیت»، فصلنامه

علمی مطالعات بین‌المللی پلیس، بهار، شماره ۹.

۱۳. ولی زاده، مریم، الماسی یوسف، زرشکی، فرهاد (۱۴۰۰). «امکان‌سنجی صلاحیت دیوان

کیفری بین‌المللی در مقابله با تروریسم»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال هفدهم،

شماره ۵۴.

14. Agreement between Iran and the IAEA for the Application of Safeguards in Connection with the NPT (INFCIRC/214) 1973.
15. The Agreement on the Privileges and Immunities of the International Atomic Energy Agency 1959.
16. Convention of the Organisation of the Islamic Conference on Combating International Terrorism International Terrorism, Ouagadougou, 1999.
17. Convention on Physical Protection of Nuclear Material, Vienna, 1979.
18. International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings, New York, 1997.
19. International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism, New York, 1999.
20. International Convention for the Suppression of Acts of Nuclear Terrorism, New York, 2005.
21. Statute of the International Court of Justice, San Francisco, 1945
22. Statute of International Criminal Court, Rome, 1998.
23. Statute of International Atomic Energy Agency, New York, 1956.
24. Gorove, Stephen (1970). "Sanctions and the Settlement of Disputes: Focus on the IAEA", Catholic Lawyer, Vol.16(2) (1970).
25. Marchuk, Iryna (2017 "Application of the International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism and of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (Ukraine v. Russian Federation), **Melbourne Journal of International Law**, vol.18.
26. Meisel, Tamar (2014) "Assassination: Targeting Nuclear Scientists", **law and policy** Vol.33(2014).
27. Tobby, William, "Iranian Scientists as Assassination Targets", **Bulletin of Atomic Scientists**, Vol.76, No.6(2012).

28. Witten, Samuel M. (1998) "The International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings, **American Journal of International Law**, Vol.92.
29. ICJ, Difference Relating to Immunity from Legal Process of a Special Rapporteur of the Commission on Human Rights (Advisory Opinion), 29 April 1999.
30. Brosius, Robert(2013) "Killing Outside the Law: The Case of Israel' s Policy of Assassinating Iranian Nuclear Scientists in [https://scholarship.shu.edu/student\\_scholarship/8](https://scholarship.shu.edu/student_scholarship/8).Heller, kevin John(2012), "Is Killing Iranian Nuclear Scientists Terrorism? OpinJuris in <http://opiniojuris.org/2012/01/16/is-killing-iranian-nuclear-scientists-terrorism>.
31. Reuters,"Factbox: Attackson Scientists in Iran", November, 27, 2020, [http://t.co/ B5TJVQ5LHI](http://t.co/B5TJVQ5LHI)

## مقاله پژوهشی

## تجارت اسلحه فرانسه در خاورمیانه

## و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

محمدرضا موحدی<sup>۸۳</sup>، علیرضا رضایی<sup>۸۴</sup>، قاسم ترابی<sup>۸۵</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** فرانسه به لحاظ تاریخی و سیاسی همواره ارتباط تنگاتنگی با خاورمیانه داشته است. با اعلام راهبرد آمریکا در این منطقه، فرصت مناسب‌تری برای ورود قدرت‌های میانی همچون فرانسه برای گسترش مناسبات با کشورهای خاورمیانه فراهم شد و این کشور می‌کوشد اهداف سیاست خارجی در این منطقه را توسعه دهد. در پژوهش پیش‌رو این سوال مطرح می‌شود که تجارت اسلحه فرانسه در خاورمیانه چگونه امنیت جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ می‌توان گفت گسترش روابط نظامی و امنیتی فرانسه با کشورهای عرب خاورمیانه از طرفی به برقراری توازن قدرت بین کشورهای عربی و اسرائیل و جلوگیری از گرایش به سلاح‌های کشتار جمعی با هدف تامین امنیت طرفین است و از جهتی دیگر موجب گسترش مسابقه تسلیحاتی در منطقه، گسترش شکاف و تنش منطقه‌ای بین کشورهای عربی و جمهوری اسلامی ایران نیز می‌شود. این مقاله با استناد به نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک<sup>۸۶</sup> به بررسی تداوم وضع موجود در این منطقه پرداخته و بیان می‌دارد که تداوم تحکیم مناسبات بین کشورهای عربی با فرانسه و تداوم وضعیت موجود در منطقه به تقویت و تشدید ناامنی‌ها می‌انجامد و نتیجه آن اثرات منفی و مخرب بر امنیت جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** خاورمیانه، سیاست خارجی فرانسه، ایران، کشورهای عربی، تسلیحات.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.
۲. دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: [ir.alirezarezaei@gmail.com](mailto:ir.alirezarezaei@gmail.com)

۳. دانشیار روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.



## ۱. مقدمه

فرانسه به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد که از توانمندی نظامی و بازدارندگی هسته‌ای بهره می‌برد و از جمله کشورهای پیوند تاریخی و سیاسی با خاورمیانه دارد و در حد فاصل بین جنگ جهانی اول و دوم نقش مهم و کلیدی در پیدایش نظم سایکس پیکو<sup>۸۷</sup> در خاورمیانه داشته است و بعضاً خود را پدرخوانده کشورهای هم چون سوریه و لبنان و برخی کشورهای شمال آفریقا می‌داند و سرنوشت مسیحیان این منطقه برای این کشور همواره اهمیت دارد.

فرانسه با توجه به شرایط جدید بین‌المللی و تهدیداتی که متوجه امنیت اروپا به ویژه از ناحیه گروه‌های تروریستی در خاورمیانه است و نیز بحران مهاجران و با درس گرفتن از اشتباهات گذشته می‌کوشد سیاست خارجی جدیدی در منطقه پیش گیرد. این سیاست خارجی جدید نشان از عمل‌گرایی مکرون دارد و بر دو پایه استوار باشد: ۱. اتخاذ مواضعی مستقل‌تر هماهنگ با آموزه‌های مکتب گلیسم<sup>۸۸</sup> که ریشه‌های عمیقی در فرهنگ سیاسی این کشور دارد، اما به ویژه طی ده سال اخیر کمرنگ شده بود و ۲. تعهد به همگرایی اروپایی و تعمیق آن که به نوعی میراث میتران<sup>۸۹</sup> به شمار می‌رود و اعتقاد به این که فرانسه می‌تواند در قالب یک اتحادیه اروپای قدرتمند، نقش‌آفرینی بیشتری در صحنه بین‌المللی داشته باشد. در این راستا و با توجه به این که امنیت و اقتصاد از جمله اولویت‌های دولت جدید فرانسه می‌باشد، انتظار می‌رود که این کشور در تعاملات بین‌المللی خود رویه‌ای در جهت برقراری صلح و ثبات بیشتر و ایجاد فرصت‌های اقتصادی بیشتر در پیش گیرد که در هر دو این زمینه‌ها، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند شریک قابل اعتمادی برای فرانسه باشد (ایزدی، ۱۳۹۶: ۳).

در پژوهش پیش‌رو این سوال مطرح می‌شود که تجارت اسلحه فرانسه در خاورمیانه چگونه امنیت جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ می‌توان گفت گسترش روابط نظامی

## 5. Sykes-Pico

۶. فلسفه‌ای سیاسی برگرفته از عقاید شارل دوگل. گلیسم لزوماً به حزب‌های گلیست یا حتی فرانسه محدود نیست. اصول سیاسی گلیسم عبارت‌اند از ایجاد و حفظ دولتی متمرکز و نیرومند و بی‌میلی به پذیرفتن تعهدات بین‌المللی به زیان منافع ملی.

## 7. Mitterrand

و امنیتی فرانسه با کشورهای عرب خاورمیانه از طرفی به برقراری توازن قدرت بین کشورهای عربی و اسرائیل و جلوگیری از گرایش به سلاح‌های کشتار جمعی با هدف تامین امنیت طرفین است و از جهتی دیگر موجب گسترش مسابقه تسلیحاتی در منطقه، گسترش شکاف و تنش منطقه‌ای بین کشورهای عربی و جمهوری اسلامی ایران نیز می‌شود. این مقاله با استناد به نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک به بررسی تداوم وضع موجود در این منطقه پرداخته و بیان می‌دارد که تداوم تحکیم مناسبات بین کشورهای عربی با فرانسه و تداوم وضعیت موجود در منطقه به تقویت و تشدید ناامنی‌ها می‌انجامد و نتیجه آن اثرات منفی و مخرب بر امنیت جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

## ۲. پیشینه و نوآوری

سنایی و طاهری مهر (۱۳۹۴) در پژوهش «تاثیر همکاری ناتو و شورای همکاری خلیج فارس بر امنیت جمهوری اسلامی ایران» به این موضوع پرداخته‌اند که همکاری ناتو و شورای همکاری خلیج فارس در منطقه با منافع ایران سازگاری ندارد و نگاه رایج در ایران به سیاست‌های ناتو به عنوان سازمانی که تحت نفوذ کامل آمریکا قرار دارد رویکردی تقابلی است. حضور نظامی کلیه اعضای درجه اول ناتو در خلیج فارس و دریای عمان و وجود پیمان‌های دفاعی متعدد آن‌ها با همسایگان جنوبی ایران و با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در شمال ایران در امتداد مرزهای ایران است و این امر می‌تواند به عنوان تهدیدی علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران تلقی شود که این پیمان‌های دفاعی موجب نادیده گرفته شدن ایران و انزوای ایران ارزیابی می‌شود.

قربانی شیخ‌نشین (۱۳۹۱) در مقاله «خرید تسلیحاتی و همگرایی منطقه در خلیج فارس» (مطالعه موردی شورای همکاری خلیج فارس و ایران) می‌نویسد براساس نظریه وابستگی دلیل عدم همگرایی کشورهای خلیج فارس، وابستگی ساختاری آن‌ها در درون نظام قدرت‌های فرامنطقه‌ای و سرمایه‌داری است؛ بنابراین به دلیل وابستگی خارجی و خریدهای کلان تسلیحاتی از غرب و همچنین مقاومت نامتقارن ایران برابر قدرت‌های فرامنطقه‌ای، همگرایی درون منطقه‌ای کم‌رنگ می‌شود هم‌زمان تنش‌های سیاسی، اقتصادی، قومی و اجتماعی تقویت و بی‌ثباتی سیاسی در منطقه حاکم می‌شود و سرانجام به واگرایی بیشتر و

شکست همگرایی در حوزه خلیج فارس می‌انجامد.

مراد پیری و مشتاقی (۱۳۹۹) در پژوهش «تهدیدات نظامی امارات متحده عربی و ملاحظات امنیتی- دفاعی جمهوری اسلامی ایران» بر این باور است که اجرای پروژه‌های مختلف ایران‌هراسی توسط کشورهای غربی و برخی رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، همواره برای ایجاد موازنه قوا با جمهوری اسلامی ایران است. در این میان امارات متحده عربی به دلیل اختلاف با ایران، بیش از دیگر کشورها به انجام رفتارهای تنش‌زا علیه ایران می‌پردازد. امارات با ارتقای توانمندی نظامی خود به کمک کشورهای غربی، به رویارویی با ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی پرداخته‌است. این امر امنیت ملی ایران را با تهدید روبه‌رو نموده و به امنیتی شدن فضای منطقه انجامیده‌است. امارات با اجرای برنامه نوسازی نیروهای مسلح، واگذاری پایگاه‌های نظامی به نیروهای فرماندهی، برگزاری رزمایش‌های مشترک، همکاری با ناتو، عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی و... در مجاورت مرزهای ایران، بر امنیت ملی ایران در ابعاد مختلف به ویژه بُعد نظامی تأثیر منفی بگذارد.

آذرشب و مومنی (۱۳۹۶) در مقاله «الزامات امنیت منطقه و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه» عنوان می‌دارند که امنیتی‌سازی یکی از دغدغه‌های اصلی کشورهای منطقه خاورمیانه است. بسیاری از تهدیدات امنیتی ریشه در منطقه دارد کشورهای منطقه به این تهدیدات دامن می‌زنند و از سوی دیگر به دلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیک و منابع سرشار نفت در خاورمیانه قدرت‌های منطقه‌ای نقش چشم‌گیر و موثری در بروز تهدیدات امنیتی دارند. ایجاد امنیت منطقه‌ای مستلزم ساختاری مشارکت‌جویانه که بر پایه اعتمادسازی است، از این‌رو استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به امنیت در چارچوب تعامل سازنده با کشورهای منطقه امکان‌پذیر خواهد بود که این امر نیازمند تهدیدزدایی و غیر امنیتی‌کردن استراتژی امنیتی ایران در منطقه تبلور خواهد یافت.

جمالزاده و آقائی (۱۳۹۴) در پژوهش «تأثیر ایران‌هراسی در رقابت تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس» آورده‌اند که در پی وقوع انقلاب اسلامی ایران منافع حیاتی طولانی مدت آمریکا در منطقه خاورمیانه با چالشی جدی مواجه گردید. از همین زمان پروژه ایران‌هراسی در محورهای گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و به خصوص تبلیغاتی و

رسانه‌ای در دستورکار کشورهای غربی و آمریکا قرار گرفت. یکی از مهم‌ترین و پرنفوذترین تاثیرات ایران‌هراسی ایجاد شورای همکاری خلیج فارس بود. فرضیه‌ی این نوشتار آن است که القای هراس از ایران برای به دست آوردن منافع اقتصادی بیشتر برای کشورهای غربی و آمریکا از طریق فروش تسلیحات به کشورهای حاشیه خلیج فارس است.

نوآوری پژوهش حاضر این است که برپایه نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، فعالیت‌ها و کارکردهای تحکیم همکاری فرانسه به عنوان یک قدرت میانی با بازیگران منطقه خاورمیانه در بعد نظامی و تسلیحاتی ارزیابی می‌شود و به این سوال پاسخ می‌دهد که چگونه این فرآیند می‌تواند بر امنیت سایر دولت‌ها به ویژه ایران اثرات منفی بگذارد و راه‌گریز از شرایط موجود به چه عواملی بستگی دارد. هم‌چنین بر پایه این نظریه توضیح داده شده است که سیاست خارجی دولت فرانسه با چه رویکردی به فروش تسلیحات به کشورهای عربی روی آورده است و علاوه بر تامین منافع اقتصادی به ملاحظات امنیتی خود نیز پاسخ داده است. در آثار ذکر شده بدین شیوه موضوعات مورد ارزیابی نشده است.

### ۳. چارچوب نظری؛

#### ۳-۱. واقع‌گرایی نوکلاسیک

واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی است که «گیدئون رز» به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده است که تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین‌الملل، از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کند و برآنند که «گستره و بلندپروازی سیاست خارجی یک کشور در وهله نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به ویژه توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده‌است، زیرا فشارهای نظام باید از طریق متغیرهای میانی در سطح واحدها ترجمه شوند. به همین دلیل است که آن‌ها نوکلاسیک‌اند». توجه واقع‌گرایان نوکلاسیک بیش از هر چیز به قدرت است و قدرت را نیز مانند نواقع‌گرایان براساس توانمندی تعریف می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

رنالیسم نوکلاسیک نشان‌دهنده پاسخی از درون مدرسه رئالیستی به بی‌علاقگی رئالیسم ساختاری والتز برای نظریه سیاست خارجی است. با توجه به این‌که اصول اساسی رئالیسم سیاسی را حفظ می‌کند، پاسخی واقع‌گرایانه است: دولت-ملت بازیگران اصلی

سیاست بین الملل هستند و مهم ترین ورودی رفتار آن‌ها محاسبه تعادل قدرت است. به این فرض، رئالیسم نئوکلاسیک دو اخطار مهم اضافه می‌کند: واکنش دولت به محرک‌های بین المللی ساده نیست. شکل و سرعت (باز)کنش یک دولت به ویژگی‌های جامعه و سیاست‌گذارانی بستگی دارد که به عنوان نوعی «کمربند انتقال» بین رویدادهای بین المللی و رفتار سیاست خارجی عمل می‌کنند (Rosa, Benati, Fordari, Longoni, 2020:5).

صورت بندی تازه نظریه واقع گرایی در قالب واقع گرایی نوکلاسیک متضمن پل زدن میان سیاست داخلی و سیاست بین الملل و به طور مشخص مرتبط ساختن ساختارهای داخلی به ساختارهای بین المللی است. گرچه به موجب نظریه واقع گرایی، بقاء نمایان گر هدف نهایی دولت است چگونگی دستیابی دولت به این هدف به گفته مایکل ماستاندو<sup>۹۰</sup>، دیوید لیک<sup>۹۱</sup> و جان آیکنبری<sup>۹۲</sup> بستگی به توانایی رهبران دولت برای «رویارویی و فائق آمدن بر چالش‌های گروه‌ها و شرایط اجتماعی و حفظ پشتیبانی آن‌ها» دارد. رهبران دولت‌ها جویای اعمال کنترل بر منابع برای پیشبرد دستورکارهای بین المللی و داخلی خودشان و حفظ مشروعیت رهبری خود هستند.

از طرفی دولت‌ها می‌کوشند بر ثروت اقتصادی و توان فناوری خود بیفزایند تا از مزایای بین المللی و داخلی حاصل از آن بهره‌مند شوند. دولت‌ها به راهبردهای بین المللی موسوم به «استخراج بیرونی»<sup>۹۳</sup> و «اعتباربخشی بیرونی»<sup>۹۴</sup> متوسل می‌شوند. استخراج بیرونی اشاره به انباشت منابع از آن سوی مرزهای دولت مانند دستیابی به منابع یا بازارهای جهانی دارد که می‌تواند به کار حصول اهداف داخلی بیاید. منظور از اعتباربخشی بیرونی هم تلاش‌هایی است که رهبران برای بهره‌برداری از موقعیت اقتدارآمیز خویش در جامعه بین المللی به منظور تقویت موقعیت داخلی خودشان به عمل می‌آورند (دوئرتی، فالترزگراف، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۱۰۱).

البته، واقع‌گرایان نوکلاسیک ساختار و آنارشی را همانند نواقح‌گرایان مهم می‌دانند و در سطح تحلیل از سطح خرد یعنی دولت عبور کرده و معتقدند در تحلیل سیاست بین الملل

8. Michael Mastando
9. David Lake
10. John Ikenberry
11. External extraction
12. External validation

باید از نگاه جامع تر و سیستمی تری استفاده کرد که در کنار عوامل ساختاری نظام بین الملل باید به عامل ذهن و غیرذهن و برداشت های متفاوت رهبران نیز توجه کرد.

به همین ترتیب واقع گرایان نوکلاسیک بر این باورند که در تحلیل سیاست خارجی دولت ها سطح تحلیل واحدها و بازیگران دارای اهمیت است و عواملی مانند ساختار دولت و روان شناختی نخبگان نیز اهمیت است. به بیان دیگر اعتقاد و باورهای تصمیم سازان به شدت بر رابطه میان قدرت نسبی و سیاست خارجی اثرگذار است.

از طرفی، واقع گرایان نئوکلاسیک معتقدند رئیس دولت، وزرا و مقامات مسئول سیاست خارجی و امنیتی به بهترین وجه برای درک محدودیت های سیستمی و نتیجه گیری در زمینه منافع ملی مجهز هستند، زیرا آن ها در محل اتصال دولت و نظام بین الملل قرار دارند و از اطلاعات ممتازی که از دستگاه سیاسی-نظامی دولت به دست می آید، بهره می برند (Battistella, 2012: 17).

نوکلاسیک ها از آن جا که معتقد به امکان تغییر اولویت های دولت در گذر زمان و در نتیجه تعامل دولت ها با یکدیگر هستند، به نوعی که این اولویت ها محرک تصمیمات دولت هاست، به عقلانیت راهبردی باور دارند. از این رو این رویکرد به بلامنازع بودن تمایل تمام دولت ها به بقا اعتقاد ندارد. زیرا به نظر واقع گرایان نوکلاسیک کشورها همواره و در همه حال بر پایه بدترین سناریو و حالت تصمیم گیری نمی کنند که مستلزم اولویت بخشید به استقلال- بقا بر نفوذ باشد. بلکه به جای تصمیم گیری بر پایه امکان تهدیدهای امنیتی بر مبنای احتمال آن ها برای امنیت ملی خود به اتخاذ تصمیم می پردازند. احتمال تهدیدهای امنیتی نیز در شرایط مختلف و بسته به عوامل گوناگون متفاوت است (حق شناس، ۱۳۹۲: ۱۳).

#### ۴. اهمیت کشورهای عربی در سیاست خارجی فرانسه

با توجه به رویکردهای فرانسه در خاورمیانه، نظریه واقع گرایی نوکلاسیک به خوبی برنامه ها و اهداف سیاست خارجی این کشور را تبیین می کند و از این جهت تصمیمات دولت فرانسه با این نظریه بهتر قابل درک خواهد بود.

دولت فرانسه در کنار بریتانیا نقشی حیاتی در ترسیم خاورمیانه کنونی داشته اند، از این رو فرانسوی ها همواره به دنبال حفظ و افزایش ظرفیت های تاثیرگذاری دولت خود در منطقه خاورمیانه بوده است. نفوذ فرانسوی ها عموماً معطوف به منطقه شامات بوده و این کشور به

لحاظ سنتی جایگاه بالایی در سطح منطقه خلیج فارس نداشته است. سیاست‌های دولتمردان فرانسه از طریق برقراری مناسبات گسترده سیاسی و نظامی با برخی دولت‌های این منطقه هم‌چون رژیم غاصب صهیونیستی، امارات، قطر و عربستان سعودی نشان از بلندپروازی‌های پاریس جهت تثبیت موقعیت خود در خاورمیانه دارد (جلالی زاده، ۱۳۹۵: ۵).

در این جا لازم به یادآوری است توجه مکرون به منطقه عربی دارای سه دلیل اصلی است که عبارتند از: ۱- دلیل سیاسی، هدف آن حفظ ثبات نظام‌ها از فروپاشی و انعکاس آن بر امنیت ملی فرانسه است. ۲- اقتصادی، هدف آن امضای شرکت‌های راهبردی با کشورهای عربی از سوی صنایع دفاعی و نظامی فرانسه است. ۳- ژئوپلیتیک، هدف آن تمرکز و گسترش نفوذ فرانسه در منطقه عربی و ایجاد یک جای پا در گذرگاه‌های بین‌المللی از طریق ایجاد پایگاه‌های نظامی هم‌چون پایگاه صلح در ابوظبی در دریای سرخ که توسط نیکولاسارکوزی راه‌اندازی شد و در این باره می‌توان به پایگاه جیبوتی اشاره کرد (عبدالعزیز، ۱۳۹۶: ۱).

فرانسه در راهبرد کلان سیاست خارجی، اعلام کرده که عمده نگرانی این کشور تا سال ۲۰۲۰ مربوط به منطقه خاورمیانه است، زیرا این حوزه از چهار بحران اصلی یعنی نزاع جاری عربی - اسرائیلی، تروریسم بر پایه اعتقادات اسلامی، ایده دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و شکنندگی امنیت و ثبات کوتاه‌مدت و میان‌مدت داخلی کشورهای حوزه جنوب مدیترانه و برخی از کشورهای حوزه خاورمیانه رنج می‌برد. بر همین مبنا فرانسه تلاش خواهد کرد بیشترین اقدامات را برای مهار و رفع بحران‌های مذکور و نیز کاهش ضربه پذیری‌های امنیت ملی خود از این منطقه به انجام رساند. موضوعاتی که در گزارش استراتژی سیاست خارجی فرانسه موسوم به کتاب سفید<sup>۹۵</sup> آمده، نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین اهداف این کشور گرایش‌های فراآتلانتیکی و سیاست جدید خاورمیانه‌ای فرانسه، اتخاذ سیاست توأمان آمریکاگرایی و عمل‌گرایی فرانسه در دیپلماسی جدید و تلاش این کشور برای افزایش نقش و جایگاهش در منطقه خاورمیانه است (تائب، ملاقدیمی، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۶).

در همین راستا، مکرون از طریق به‌کارگیری ابزارهای نرم در سیاست خارجی برابر منطقه تلاش می‌کند تعدادی از اهداف را در خدمت منافع ملی فرانسه در بلندمدت محقق کند، به

شکلی که قدرت نرم فرانسه بر واقعیت روابط فرانسه با کشورهای عربی سایه انداخته و به شکل زیادی بر طبیعت ائتلاف‌ها، شراکت‌ها، همکاری‌های به دور از تنش و مداخله نظامی تأثیر گذاشت که در ادامه به ابزارهای این اثرگذاری اشاره می‌شود:

۱. ایجاد تصویری از پاریس باهدف بهبود چارچوب امنیتی آن برای ادغام در مستعمرات سابق به شکل مسالمت‌آمیزتر و کاهش خطر ائتلاف بر علیه آن با تلاش برای حفظ منافع تاریخی خود در منطقه که این امر در سفرهای دیپلماتیک بلندپایه به الجزایر مشاهده شد.

۲. تمایل به کنترل نگاه دیگران به فرانسه برای دستیابی به حمایت بین‌المللی برای تحرکات خود در این باره کشورهایی که می‌توانند ارزش‌های جهانی مثل آزادی، حمایت از ثبات، مبارزه با تروریسم، دموکراسی و مخالفت با مداخله نظامی در مسائل داخلی کشورها را تحمیل نمایند، می‌توانند جایگاه تأثیرگذارتر و پیشرفته‌تری را در میان کشورها به خود اختصاص دهند.

۳. تأثیرگذاری برای گسترش معیارهای معین و رفتارها و مسائل مشترک با هدف ایجاد یک محیط خارجی به نفع دولت و تغییر آینده به نفع خود هم‌چون اتخاذ موضعی در مخالفت با جدایی اقلیم کردستان عراق و تأکید بر ضرورت حفظ وحدت سرزمین‌های عراق و اهمیت گفت‌وگو میان دولت مرکزی بغداد و اربیل که این امر در لغو محاصره اقلیم در پی سفر بارزانی به پاریس در ۲ دسامبر ۲۰۱۷ نقش داشت. هم‌زمان با این امر فرانسه با جدایی اقلیم کاتولونیا مخالفت کرد و از حکومت مادرید حمایت نمود، به شکلی که در این باره فرانسه ایده جدایی طلبی را به شکل کلی رد می‌کند و این امر نشانه موضع یکسان در برخورد این کشور با بحران‌های مشابه و به دور از معیارهای دوگانه است (عبدالعزیز، ۱۳۹۶: ۱).

## ۵. تأثیر پیامد تجارت اسلحه فرانسه در خاورمیانه بر امنیت ایران

خاورمیانه یکی از مناطق بسیار مسلح در جهان است که درگیری‌ها یا بن‌بست‌های متعددی دارد و بسیاری از کشورهای منطقه با آن مواجه هستند. تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های جاری در مناطقی مانند یمن، سوریه و لیبی نشان‌دهنده این موضوع است که تا چه حد کشورهای خارجی به دنبال تأثیرگذاری بر تحولات این منطقه و به کارگیری از نیروهای نظامی خود و انتقال تسلیحات به شرکای محلی هستند. برخی استدلال کرده‌اند اهمیتی که دولت‌های خاورمیانه آشکارا به خرید تسلیحات بزرگ نسبت می‌دهند، با هدف ایجاد اعتبار بین‌المللی،



غرور و هویت ملی است. این‌ها انگیزه‌های قوی در منطقه‌ای است که مشروعیت‌سیاسی به طور گسترده مورد مناقشه ایجاد می‌کند؛ البته محیط جهانی رقابتی و بی‌ثبات می‌تواند عامل فزاینده‌ای برای افزایش خرید تسلیحات باشد، زیرا کشورهای منطقه به دنبال تنوع بخشیدن به تامین‌کنندگان تسلیحات خود هستند (Congressional Research Service, 2020:1).

از طرفی فرانسه فروش تسلیحات را به عنوان یکی از ابزارهای سیاست‌خارجی خود برای پیشبرد اهداف و تامین منافع ملی خود می‌داند که راه را برای توسعه سایر فعالیت‌ها باز می‌کند و در همین راستا برنامه راهبردی را تا سال ۲۰۲۵ تدوین کرده‌است. وزارت دفاع فرانسه در گزارش خود به مجلس درباره سیاست توسعه توان نظامی این کشور آورده‌است: «جهان به یک دوره متلاطم وارد شده‌است، تروریسم جهادی که به فرانسه مانند دیگر همسایگان اروپایی ضربه زده، در حال تجدید ساختار و گسترش به مناطق جدید و به طور هم‌زمان، اروپا شاهد بازگشت جنگ آشکار و تظاهرات مختلف است، هم‌چنین تمرکز بر چالش‌های بی‌سابقه از پایان جنگ سرد مانند: بحران مهاجرت، آسیب‌پذیری‌های مداوم در منطقه آفریقا، بی‌ثباتی پایدار در خاور نزدیک، شرق و میانه. در همین دوره، سیستم بین‌المللی ظهور یافته پس از جنگ سرد در حال تغییر به نظام چندقطبی که تحت سلطه بی‌ثباتی و غیرقابل پیش‌بینی بودن است. ادعای توان نظامی تعداد فزاینده‌ای از بازیگران قدرت مستقر یا در حال ظهور، مناطق پرتنش (خلیج فارس، آسیا) با سیاست‌های توازن قوا همراه شده‌است. این منطق رقابت برای دستیابی به منابع و کنترل فضاهاى استراتژیک، مادی و غیرمادی را دنبال می‌کند. این تهدیدها و چالش فقط مربوط به فرانسه نیست، همه متحدان و شرکای فرانسه با این چالش روبرو هستند».

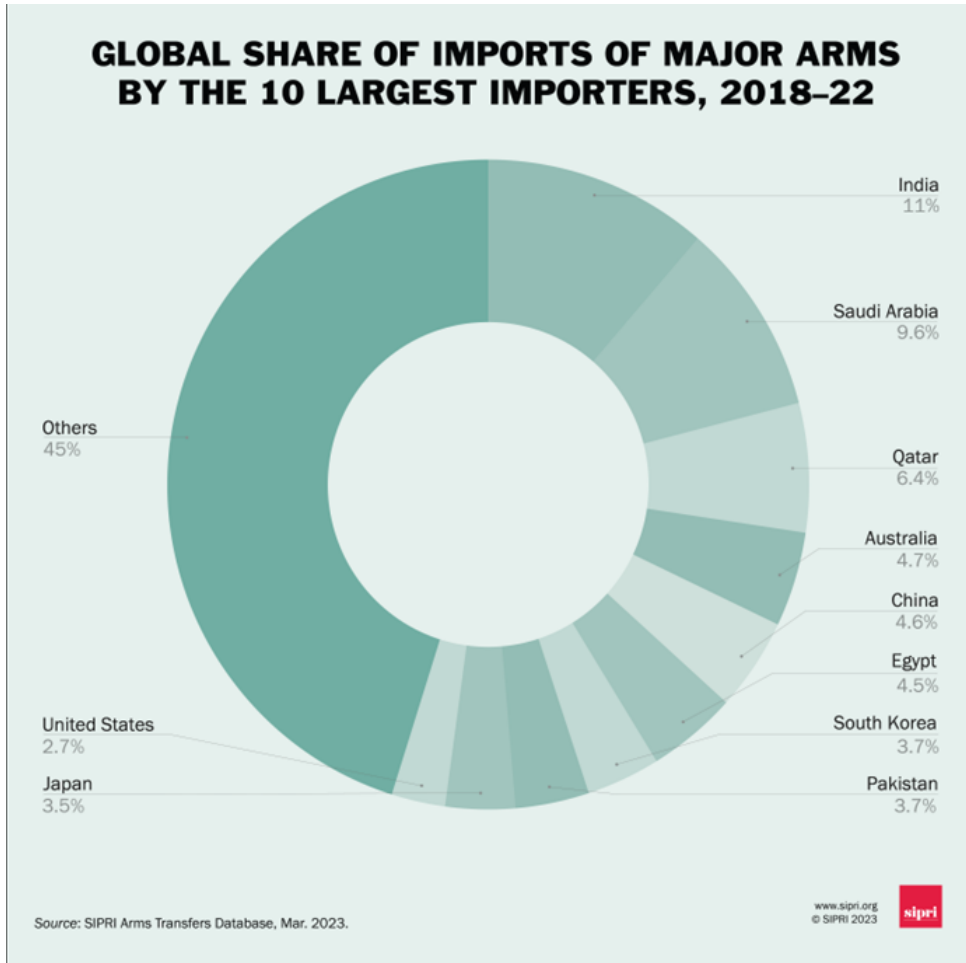
در این راستا، فرانسه مدعی شد مسئولیت‌های خود را در چارچوب اتحادیه اروپا و ناتو کاملاً بر عهده می‌گیرد و به شبکه مشارکت خود در سراسر جهان اعم از آفریقا، خاورمیانه یا آسیا و اقیانوسیه متکی خواهد بود، زیرا سیاست دفاعی و امنیتی فرانسه به ویژه بر پایه ایجاد همکاری دفاعی بر اساس توانایی و مشارکت عملیاتی با متحدان خود استوار است (Mackenzie, 2018:1).

با این حال فرانسه همکاری طولانی مدت را با کشورهای خاور نزدیک و خاورمیانه میانه در بسیاری از زمینه‌ها (اقتصادی، فرهنگی و آموزشی و غیره) دنبال کرده و توسعه داده

است. فراتر از این جنبه‌ها و از آنجا که منافع فرانسه در این منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار و مستلزم ثبات این منطقه است، پاریس با چندین کشور خاورمیانه مرکز و پایگاه محلی نظامی تاسیس کرده است. فرانسه به عنوان بخشی از منافع امنیتی، به مسئولیت‌های خود در رابطه با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عمل می‌کند و نیاز قانونی شورها به تسلیحات را به صورت قانونی تأمین می‌کند. بنابراین، فرانسه پس از حملات هوایی ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ علیه سایت‌های نفتی «بقیق»<sup>۹۶</sup> و «خریص»<sup>۹۷</sup>، تصمیم گرفت به پدافند هوایی و ضد موشکی عربستان سعودی کمک کند که با استقرار یک گروه ویژه مجهز به رادارهای پیشرفته در پایان سال ۲۰۱۹ مبادرت ورزید. البته فرانسه مسئولیت‌هایی به عنوان عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد دارد و به تعهدات بین‌المللی خود، به ویژه معاهده تجارت اسلحه، خطرات انحراف فروش سلاح به اشخاص ثالث، استفاده از تسلیحات علیه غیرنظامیان احترام می‌گذارد و در این راستا غیرنظامیان متقاضی اسلحه که با قوانین بشردوستانه بین‌المللی مغایرت دارد، تحت کنترل دارد (Ministère de la defense, 2020:1).

البته فرانسه از فروش سلاح به کشورهای خاورمیانه مانند عربستان سعودی، امارات و بحرین سود می‌برد، کشورهایی که مسئول نقض حقوق بشر هستند و با تشکیل ائتلاف مخالف علیه حوثی‌های یمن در حال جنگ هستند. در چنین درگیری‌هایی، سلاح‌های فرانسوی به جای حالت تدافعی، بی‌چون و چرا برای اهداف تهاجمی استفاده می‌شوند و در به خطر افتادن جان غیرنظامیان نقش اساسی دارد. علی‌رغم ادعای دولت فرانسه مبنی بر وجود شفافیت در مورد مجوز فروش اسلحه به کشورهای خاورمیانه، باید به عواقب احتمالی سلاح‌های صادر شده به خاورمیانه توجه داشت که این مسیر صلح و امنیت منطقه‌ای، اثربخشی بر وضعیت داخلی کشورهای مصرف‌کننده این تسلیحات و اقدامات آنان در مواجهه با رعایت حقوق بشر، انحراف مصرف‌کنندگان از این تسلیحات به صورت غیرمجاز را به خطر می‌اندازد (adhrb.org, 2020:1).

۱. نمودار بزرگترین وارد کنندگان تسلیحات از سال ۲۰۱۸-۲۰۲۰



منبع: (sipri.org,2023:1)

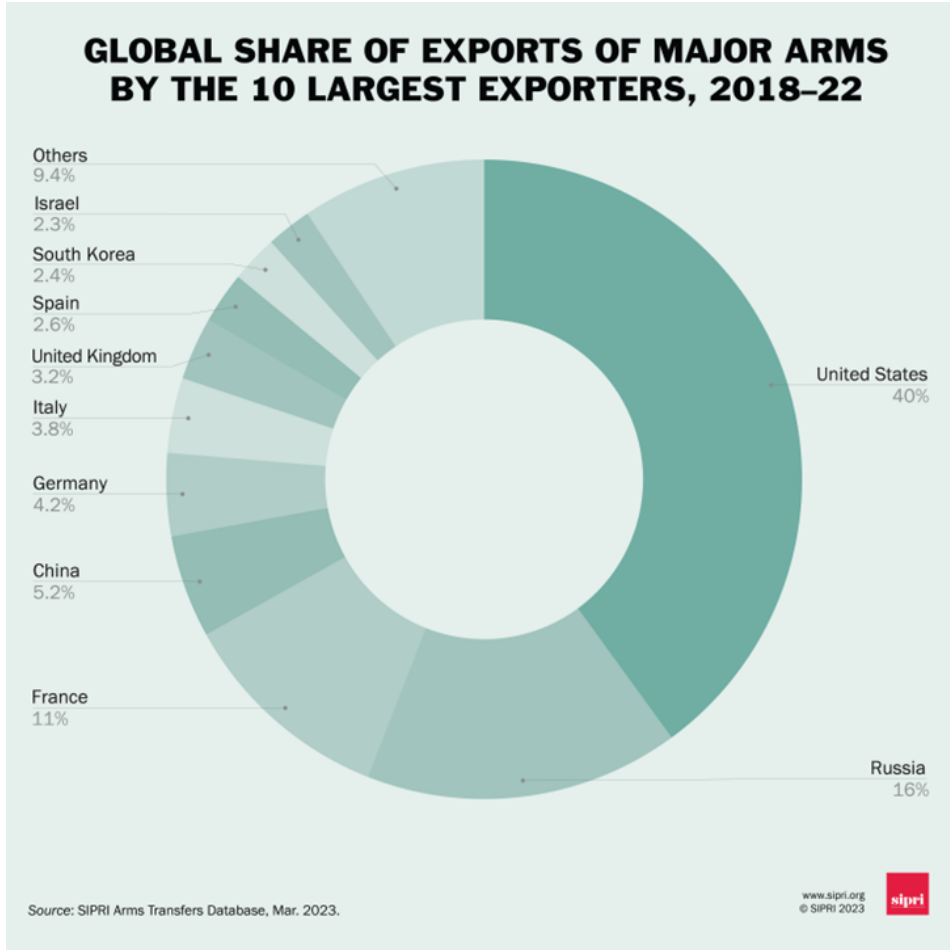
براساس آمار منتشر شده، فرانسه پس از آمریکا و روسیه، سومین صادرکننده بزرگ تسلیحات در جهان شناخته شده است. ارزش صادرات تسلیحات نظامی این کشور در سال ۲۰۲۱ در مجموع به ۱۱/۷ میلیارد یورو رسید و این میزان در سال ۲۰۲۲ به رکورد

۲۷ میلیارد یورو رسیده است. این رشد درآمد به دلیل خرید ۸۰ فروند هواپیمای جنگی رافال<sup>۹۸</sup> توسط امارات بود، خریدی که به تنهایی حدود ۱۶ میلیارد یورو از کل درآمد فرانسه از فروش تسلیحات را نشان می‌دهد.

این در حالی است که ۶۴ درصد از سفارش خرید تسلیحات از فرانسه در سال ۲۰۲۲ به منطقه خاورمیانه اختصاص دارد و امارات متحده عربی و عربستان سعودی در میان کشورهای واردکننده تسلیحات فرانسوی پیشتاز هستند. طی ده سال گذشته (۲۰۱۳-۲۰۲۲) چهار واردکننده اصلی تسلیحات فرانسوی در منطقه امارات، مصر، قطر و عربستان سعودی هستند. عربستان سعودی با رقم ۱۶۵ میلیون یورو در سال ۲۰۲۲ بیشترین حجم خرید تسلیحات نظامی را داشته که این رقم با روند نزولی همراه بود زیرا در سال ۲۰۲۱ عربستان سعودی ۳۸۱ میلیون یورو و ۷۰۴ میلیون یورو در سال ۲۰۲۰ از فرانسه اسلحه و ادوات نظامی خریداری کرده بود (Schnitzler, 2023:1).

البته سیاست صادرات تسلیحات فرانسه دو هدف دارد: «کمک به امنیت بین‌المللی» و ایجاد «یک صنعت فرانسوی و اروپایی در درازمدت» که جاه‌طلبی‌های استراتژیک را برآورده کند، به همین دلیل است که از زمان آغاز درگیری بین روسیه و اوکراین، کمک نظامی فرانسه به اوکراین ۴۵۰ میلیون یورو و سفارشات تسلیحاتی کی‌یف از پاریس در سال ۲۰۲۲ بالغ بر ۱۱۸/۶ میلیون یورو برآورد شده است (Les Echos, 2023:1).

۲. نمودار بزرگترین صادرکننده تسلیحات در جهان از سال ۲۰۱۸-۲۰۲۰



منبع: (sipri.org,2023:1)

پاریس در سال ۲۰۲۱ چهار قرارداد کلان برای فروش جنگنده با مصر (به ارزش نزدیک به چهار میلیارد یورو)، کرواسی (به ارزش یک میلیارد یورو)، یونان (به ارزش دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون یورو) و امارات عربی متحده (به ارزش ۱۶ میلیارد یورو) امضا کرد که از قرارداد فروش جنگنده‌های رافال به امارات به دلیل مبلغ بالای آن به عنوان «قرارداد قرن» یاد می‌شود (یورونیوزفارسی، ۱:۲۰۲۲).

منفعت اصلی این قراردادها به شرکت‌های بزرگ صنایع نظامی و هوانوردی در فرانسه مانند داسو<sup>۹۹</sup>، ام‌بی‌دی‌ای<sup>۱۰۰</sup>، ساfran<sup>۱۰۱</sup> و گروه تالس<sup>۱۰۲</sup> می‌رسد. دیگر شرکت‌هایی که از برنامه فرانسه در زمینه فروش سلاح منتفع می‌شوند ۴۰۰ شرکت پیمانکاری هستند که در تولید جنگنده‌های رافال نقش دارند. هرچند توجه اصلی در زمینه قراردادهای خارجی صنعت نظامی و هوانوردی فرانسه متوجه جنگنده‌های رافال بوده است، اما صادرات فرانسه محدود به این هواپیماهای نظامی نمی‌شود. به عنوان مثال «ایرباس هلیکوپترز»<sup>۱۰۳</sup> که شاخه تولید بالگرد در شرکت ایرباس محسوب می‌شود قرارداد ارزشمندی با امارات عربی متحده برای فروش بالگرد به این کشور بسته است. ارزش این قرارداد بین ۷۵۰ تا ۸۰۰ میلیون یورو تخمین زده می‌شود. این در حالی است که شرکت «ام‌بی‌دی‌ای» سامانه‌ای دفاعی به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار به مصر فروخته است، شرکت نکستر<sup>۱۰۴</sup> نیز موفق به عقد قراردادهایی برای فروش ادوات توپخانه‌ای به جمهوری چک، عربستان سعودی، دانمارک، اندونزی، مراکش و تایلند شده است (همان).

درگیری‌های این منطقه، یک محرک و انگیزه مهم در معاملات تسلیحاتی به شمار می‌رود و در نتیجه مداخله‌های خارجی در درجات مختلف تشدید شده است. اختلافات همیشگی بین اسرائیل و برخی کشورهای عربی و ایران آشکارترین درگیری در منطقه است. کشورهای ثروتمند خلیج فارس در پی جنگ یمن، سوریه و لبنان، وارد رقابت تسلیحاتی منطقه‌ای شده‌اند. برنامه هسته‌ای مناقشه‌آمیز ایران و جنگ‌های نیابتی در همسایگی این کشور یکی دیگر از عوامل مهم دیگر در پدید آمدن تصور از نوعی تهدید است که افزایش معاملات تسلیحاتی در منطقه را در پی داشته است. جنگ‌های منطقه‌ای در این منطقه به رقابت تسلیحاتی در رقابت جهانی برای هژمونی دامن زده است. این شرایط در نتیجه فراوانی منابع نفت، گاز، مواد معدنی و همچنین اختلافات ژئوپلیتیک تشدید شده است. از این رو، قدرت‌های بزرگ که این وضعیت را ابزاری برای رقابت می‌دانند، به طور مشابه در تشدید درگیری‌ها در منطقه موثر هستند (پونیا، فیناد، ۲۰۲۲: ۱).

## ۱-۵. ایران هراسی و تجارت اسلحه در خاورمیانه

17. Dassault
18. MBDA
19. Safran
20. Thales
21. Airbus Helicopters
22. Nexter Systems

از لحاظ تاریخی محیط امنیتی و سیاسی خاورمیانه همیشه مملو از درگیری و تضاد بوده‌است. درگیری‌ها و تضادهای اساسی این منطقه نشأت گرفته از نقشه‌های قدرت‌های استعماری، تقسیمات ارضی و مرزی کشورهای این منطقه بوده و در اکثر مواقع منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در صدر اخبار سیاسی و بین‌المللی دنیا قرار دارد. نکته دیگر نگرانی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از برتری نظامی ایران پس از هشت سال جنگ تحمیلی است که آن‌ها را مجاب کرده تا با خرید تسلیحات، قدرت نظامی خود را ارتقا دهند.

ایران‌هراسی در معنای ترس مفرط و غیرعقلانی از ایران، به خصوص با بزرگ‌نمایی ایران هسته‌ای کاربرد دارد. ایران‌هراسی پروژه راهبردی است که براساس آن ایران به عنوان تهدیدی بزرگ در منطقه و هم‌چنین تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی مطرح و به عنوان یک متغیر مزاحم و بازیگر آشوب‌ساز در نظام بین‌الملل به تصویر کشیده می‌شود. ایران‌هراسان مدعی هستند که ایران به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است که اسرائیل به شدت از دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای احساس خطر می‌کند و به دولت آمریکا فشار می‌آورد تا هرچه سریع‌تر فعالیت هسته‌ای ایران متوقف کند. محورهای ایران‌هراسی و جنگ روانی رسانه‌های غربی علیه ایران را به طور کلی می‌توان در هفت مورد خلاصه کرد: ۱- القای دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای، ۲- حمایت ایران تروریسم، ۳- نقض حقوق بشر در ایران، ۴- القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران، ۵- دخالت ایران در امور کشورها، ۶- اسلامی و افراطی بودن نظام سیاسی ایران، ۷- القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای (صادقی، رحیمی، ۱۳۹۷: ۷۸-۴۵).

از مهم‌ترین اهداف ایالات متحده و سایر کشورهای تولیدکننده تسلیحات در منطقه به ویژه در خلیج فارس دامن‌زدن به مسابقه تسلیحاتی و فروش هر چه بیشتر جنگ‌افزار در جهت تأمین منافع این قدرت‌ها است. از دیگر موضوعات استراتژیک که ایران در منطقه با آن مواجه است، مسابقه تسلیحاتی است. مسابقه تسلیحاتی نتیجه چیره‌خواهی در منطقه است. پس از فروپاشی شوروی استراتژی آمریکا مبتنی بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه‌طلب در منطقه، زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی بوده‌است. خلیج فارس منطقه‌ای است که برای سلاح‌های پیشرفته جنگی بسیار اشتها آور است. منطقه‌ای که مخالفت‌های سیاسی موجود به تداوم مسابقه تسلیحاتی منجر شده است (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲).

البته برنامه هسته‌ای مناقشه‌آمیز ایران و جنگ‌های نیابتی در همسایگی این کشور یکی دیگر از عوامل

مهم دیگر در پدید آمدن تصور از نوعی تهدید است که افزایش معاملات تسلیحاتی در منطقه را در پی داشته است. کشورهای شمال آفریقا مانند لیبی، الجزایر و مراکش نیز به طور پیوسته در این رقابت تسلیحاتی سهم بوده‌اند. برآوردهای «سیبری» حاکی از افزایش ۶۴ درصدی واردات تسلیحات الجزایر در مقایسه با سطوح ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ بوده و این در حالی است که در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ الجزایر و مراکش ۷۰ درصد از کل واردات تسلیحات اصلی آفریقا را به خود اختصاص دادند (پونیا، فیناد، ۲۰۲۲: ۱).

جنگ‌های منطقه‌ای در منطقه مناه<sup>۱۰۵</sup> به رقابت تسلیحاتی در رقابت جهانی برای هژمونی دامن زده‌اند. این شرایط در نتیجه فراوانی منابع نفت، گاز و موادمعدنی و همچنین اختلافات ژئوپلیتیک تشدید شده است. از این رو، قدرت‌های بزرگ که این وضعیت را ابزاری برای رقابت می‌دانند، به طور مشابه در تشدید درگیری‌ها در منطقه درگیر هستند و شورای امنیت سازمان ملل به وضوح در انجام وظایف خود در قبال این درگیری‌ها ناتوان است (همان).

ضعف قدرت ملی همسایگان ایران در پرتو ایران‌هراسی سبب شده است تا این کشورها برای حفظ نظام سیاسی خود از یک دشمنی که در هم‌جواری آنان قرار گرفته است، به روابط گسترده با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و ایجاد پیمان‌های سیاسی - امنیتی روی آورند که نتیجه این مسأله استقرار نیروهای بیگانه در منطقه و پیچیدگی بیشتر مسائل منطقه‌ای شده است. مهم‌ترین نمونه همگرایی دولت‌های منطقه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در پرتو ایران‌هراسی، شکل‌گیری ائتلاف چرخ- پره‌ای است که یک ائتلاف ضد ایرانی در منطقه با مدیریت قدرت‌های فرامنطقه‌ای است.

بر این اساس، در وضعیت کنونی ائتلافی علیه ایران و در اثر هراس واقعی و تصویری از ایران در منطقه شکل گرفته است که در آن، غرب، اعراب و اسرائیل به دلایلی مشترک و متفاوت، ایران را تهدید، تصور می‌کنند و با هراس به کنش‌های آن می‌نگرند و از همین رو است که ائتلافی علیه ایران شکل داده‌اند. این ائتلاف را می‌توان چرخ- پره‌ای نامید، به آن معنا که ایالات متحده به مثابه چرخ و محور ائتلاف عمل می‌کند و اسرائیل با همراهی با آن، به پره‌های این ائتلاف شکل می‌دهند و

### 23. Middle East and North Africa

(منا) اصطلاحی است که برای نامیدن کشورهای عمده تولیدکننده نفت که در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا قرار دارند، به کار می‌رود.



سعی در موازنه‌گری برابر ایران دارند. همین امر کمک کرده است تا مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه تشدید شود و همین امر به چرخه اقتصادی آمریکا و کشورهای اروپایی تولید کننده سلاح کمک شایانی کرده، در عوض این رقابت تسلیحاتی محیط ناامنی را برای کشورهای خلیج فارس و ایران ایجاد کرده است (امینی، ۱۳۹۸: ۲۰۴-۱۸۷)

به واقع ایران‌هراسی به این دلیل شکل گرفت که با ساخت دشمنی قوی و تهدیدآمیز بودن آن، کشورهای حوزه خلیج فارس از تهدیدهای رژیم صهیونیستی دور شده و ایران به عنوان دشمنی جدی معرفی شود که چنین حالتی منافع آمریکا، رژیم صهیونیستی و متحدانش را تامین می‌کند. رویکرد واقع‌گرایانه کشورهای عرب منطقه نشان داده است که علاوه بر تقویت توان نظامی و تسلیحاتی می‌کوشند با سایر همسایگان خود با ایجاد اتحادهای امنیتی به دنبال مقابله با ایران‌هراسی و تامین امنیت یکپارچه خود باشند که همین امر کمک کرده است مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه تشدید شود و همین امر به چرخه اقتصادی آمریکا و کشورهای اروپایی تولیدکننده سلاح کمک شایانی کرده باشد، در عوض این رقابت تسلیحاتی محیط ناامنی را برای کشورهای خلیج فارس و ایران ایجاد کرده است.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش راهبرد تجارت اسلحه فرانسه در منطقه خاورمیانه و نحوه ارتباط این کشور با دولت‌های عربی و تاثیرات آن بر روی امنیت جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفت. در ابتدا به نگاه و رویکردهای سیاست خارجی فرانسه در قبال کشورهای عربی بررسی شد. این‌که بالاترین وابستگی کشورهای عربی در خرید تسلیحات نظامی از فرانسه است که عربستان سعودی و امارات متحده عربی دو کشور با بالاترین سهم خرید تسلیحات از فرانسه شناخته شده‌اند و فرانسه جزو بزرگترین صادرکننده ادوات نظامی به خاورمیانه شناخته شده است. حضور نظامی فرانسه در خاورمیانه و تاسیس پایگاه نظامی در امارات و تجهیز عربستان به سامانه موشکی نشان می‌دهد که برقراری امنیت کشورهای عربی برای فرانسه در مقابله با تهدیدات و تامین منافع بلندمدت این کشور اهمیت دارد، تا از این مسیر بتواند هم در کنترل تنش‌های منطقه‌ای و دفع تهدیدات در خاورمیانه موثر باشد و هم زمینه گسترش مناسبات اقتصادی را برای مبادلات بیشتر ایجاد کند. از طرفی کشورهای پرنفوذ عربی پس از تجربه داعش، جنگ داخلی سوریه و بحران یمن دریافته‌اند که عبور از تنش‌های منطقه‌ای از مسیر نظامی و رویکردهای تقابلی قابل تحقق نیست، اما در کنار بالا بردن توان نظامی خود و ایجاد اتحاد با قدرت‌های فرامنطقه‌ای همانند فرانسه دریافته‌اند، گسترش و تحکیم مناسبات سیاسی،

اقتصادی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین کشورهای توسعه‌یافته، منافع بلندمدت و امنیت همه‌جانبه آنان را بهتر تامین می‌کند. این نکته‌ای است که جمهوری اسلامی ایران از آن غفلت دارد و خود را درگیر تنش‌های گسترده و فرسایشی در منطقه کرده و از سیاست خارجی توسعه‌گرا غافل شده است. در حقیقت تداوم چنین رویکردی سبب انزوای سیاسی و انفعال همه‌جانبه ایران می‌شود که بر روی امنیت آن در همه ابعاد تاثیرگذار خواهد بود، طولانی شدن تحریم‌های اعمال شده علیه ایران برسر پرونده هسته‌ای و تقویت برنامه ایران‌هراسی در منطقه و عدم توجه به کاهش تنش در سیاست‌های منطقه‌ای هزینه‌های تحمیلی به ایران را دوچندان کرده است. براساس همین رویکرد و تحلیل شرایط این پژوهش راهکارهایی به منظور عبور از بحران‌های موجود در خاورمیانه در جهت ارتقای امنیت جمهوری اسلامی در همه ابعاد و خنثی‌سازی انزوای ایران پیشنهاد می‌شود که توجه به آن می‌تواند در آینده راه‌گشا باشد:

۱. تقویت راهبرد سیاست تنش‌زدایی ایران در برنامه‌ها و اهداف سیاست خارجی به ویژه در خاورمیانه؛
۲. حل و فصل اختلافات بین دولت‌های عربی و ایران در حوزه خلیج فارس؛
۳. حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران، بازشدن گره تحریم‌ها به جهت رفع پرونده ایران‌هراسی در منطقه؛
۴. تقویت مناسبات اقتصادی گسترده با کشورهای عربی به عنوان عاملی برای کاهش تنش‌های سیاسی و تلاش برای ایجاد اعتمادسازی در روابط دو و چندجانبه؛
۵. تقویت دیپلماسی علمی در منطقه خاورمیانه با کشورهای عربی؛
۶. توسعه همکاری‌های زیست‌محیطی بین کشورهای منطقه خاورمیانه؛
۷. تشکیل یک سازمان بین‌المللی همکاری‌های منطقه‌ای در خاورمیانه با مشارکت ایران و کشورهای عربی.

## منابع

۱. امینی، علیرضا (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری ایران‌هراسی در غرب پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۴، تابستان.
۲. ایزدی، پیروز (۱۳۹۶). سیاست خارجی دولت جدید فرانسه: نزدیکی با واقعیت‌ها. مجله مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، گزارش شماره ۳۰۰، تیر.

۳. پونیا، شروتی. فیناد، مارک(۲۰۲۲). خاورمیانه در چرخه باطل درگیری و فروش تسلیحات.

<https://mdeast.news/2022/02/23/%D8%AE%D8%A7%D9%88%D8%B1%D9%85%DB%8C%D8%A7%D9%86%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%DA%86%D8%B1%D8%AE%D9%87-%D8%A8%D8%A7%D8%B7%D9%84-%D8%AF%D8%B1%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%D9%88-%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D8%AA%D8%B3>

۴. تائب، سعید، ملاقدیمی، علیرضا(۱۳۸۷). گرایش های فرآتلاتنیکی و سیاست جدید خاورمیانه ای فرانسه، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۸، بهار و تابستان.

۵. جلالی زاه، سید مجتبی(۱۳۹۵). بررسی روند آینده سیاست خارجی فرانسه در نظام جهانی، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۳، دی.

۶. حق شناس، محمدرضا(۱۳۹۲). واقع گرایی نوکلاسیک: از سیاست بین الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۳، پاییز.

۷. دوثرتی، جیمز، فالتزگراف، رابرت(۱۳۹۶). نظریه های متعارض در روابط بین الملل، مترجمین وحید بزرگی، علیرضا طیب(تهران: نشر قومس، چاپ هشتم).

۸. ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۴)، پیامدهای حضور آمریکا در منطقه، روزنامه رسالت، ۲۶ اسفند.

۹. صادقی، سید شمس الدین. رحیمی، احمد(۱۳۹۷). پروژه ایران هراسی و منافع مالی مجتمع های نظامی صنعتی غرب در منطقه خلیج فارس، فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره اول، بهار. صص ۷۸-۴۵.

۱۰. عبدالعزیز، آیه، (۱۳۹۶). افزایش نفوذ فرانسه در منطقه عربی، ترجمه شورای راهبردی روابط خارجی ایران. <https://www.scfr.ir/fa/?p=5513>

۱۱. مشیرزاده، حمیرا(۱۳۹۰). تحول در نظریه های روابط بین الملل. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت).

۱۲. یورونیوز(۲۰۲۲). حقوق بشر یا سود اقتصادی؛ فرانسه به کدام کشورها سلاح می فروشد؟ <https://parsi.euronews.com/my-europe/2022/04/08/economic-benefit-in-price-of-human-rights-to-which-countries-france-sell-its-weapons>

13. Arms Sales in the Middle East: Trends and Analytical Perspectives for U.S. Policy, 2020. **Congressional Research Service.** <https://crsreports.congress.gov.R44984>

14. Battistella, Dario (2012).” Raymond Aron, réaliste néoclassique” <https://www.erudit.org/fr/revues/ei/2012-v43-n3-ei0321/1012811ar/>

15. Dispatch on French Arm Sales to the Gulf Region,2020. <https://www.adhrb.org/2020/05/dispatch-on-french-arm-sales-to-the-gulf-region>
16. International arms transfers (2023). <https://www.sipri.org/research/armament-and-disarmament/arms-and-military-expenditure/international-arms-transfers#>
17. Les Echos (2023). Les exportations d'armes françaises atteignent un pic en 2022. <https://www.lesechos.fr/industrie-services/air-defense/les-exportations-darmes-francaises-atteignent-un-record-1965619>
18. Mackenzie, Christina (2018). France reports 30 percent jump in arms sales for 2018. <https://www.defensenews.com/global/europe/2019/06/05/france-reports-30-percent-jump-in-arms-sales-for-2018/>
19. Ministère des Armées (2020). Rapport au Parlement 2020 sur les exportations d'armement de la France. <https://www.defense.gouv.fr/actualites/articles/exportations-d-armement-le-rapport-au-parlement-2020>
20. Rosa, Paolo. Benati, Stefano. Fordari, Paolo. Longoni, Gian Marco (2020). Neoclassical realism and Italy's military behaviour, 1946–2010: a combined dyad/nation analysis. <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/2474736X.2020.1770103>
21. Schnitzler, Gaspard (2023). Analyse du Rapport au Parlement 2023 sur les exportations d'armement de la France <https://www.iris-france.org/177727-analyse-du-rapport-au-parlement-2023-sur-les-exportations-darmement-de-la-france/>

## مقاله پژوهشی

گذار به موازنه‌گری هیبریدی  
در سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحدهعبدالمجید سیفی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** چین را می‌توان مهم‌ترین قدرت بزرگی تلقی کرد که در دوران پس از جنگ سرد و به ویژه در دو دهه اخیر چالش اساسی برای جایگاه ایالات متحده ایجاد نموده است. رشد قابل توجه اقتصادی چین و مبدل شدن به دومین اقتصاد بزرگ جهان، پیشرفت قابل توجه در حوزه نظامی و فضایی و بسط نفوذ در مناطق مختلف دنیا سبب تقویت چشم‌انداز گسترش این چالش شده است. ایالات متحده در راستای راهبرد کلان موازنه‌گری از دور از یک سو، تلاش داشته تا بخشی از مسئولیت مهار چین را به دولت‌هایی که دارای تمایل و توان برای مهار چین احاله نماید و از سوی دیگر، اقدام به موازنه‌گری مستقیم می‌کند. موازنه‌گری مستقیم ایالات متحده در قالب نوعی جنگ هیبریدی است. پیچیدگی و چندبعدی بودن رهیافت ایالات متحده در این جنگ هیبریدی سبب شده پاسخ چین به این جنگ دارای ابعاد چندگانه‌ای باشد که می‌توان آن را قالب رهیافت موازنه‌گری هیبریدی مفصل‌بندی کرد. از این منظر پرسش اصلی این پژوهش مطرح می‌گردد که راهبرد چین برای مقابله با جنگ هیبریدی ایالات متحده چیست؟ در پاسخ، نوشتار حاضر بر این ادعاست که پاسخ چین به جنگ هیبریدی ایالات متحده مبتنی بر موازنه‌گری هیبریدی است که در سه بعد موازنه‌گری سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی صورت می‌پذیرد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

**واژگان کلیدی:** موازنه‌گری هیبریدی، جنگ هیبریدی، چین، ایالات متحده، شرق آسیا.

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران.

## ۱. مقدمه

با پایان جنگ سرد و رفع فشار ساختاری ناشی از نظام دوقطبی، فضای مناسبی برای بسط حضور ایالات متحده در مناطق مختلف جهان آماده تر شد. این گسترش حضور در وهله نخست برای مهار دولت‌های مستعد نیل به جایگاه هژمون‌های منطقه‌ای بود. جلوگیری از شکل‌گیری و تقویت هژمون‌های منطقه‌ای بخشی از راهبرد کلان موازنه از دور ایالات متحده است که برای حفظ جایگاه خود اتخاذ کرده است. راهبرد کلان موازنه‌گری از دور مبتنی بر دو راهبرد احاله مسئولیت و موازنه‌گری مستقیم بوده که با توجه به شرایط و جایگاه دولت هدف آن‌ها را به کار می‌گیرد.

چین را می‌توان مهم‌ترین قدرت بزرگی تلقی کرد که در دوران پس از جنگ سرد و به ویژه در دو دهه اخیر چالش اساسی برای جایگاه ایالات متحده ایجاد نموده است. رشد قابل توجه اقتصادی چین و مبدل شدن به دولت اقتصاد بزرگ جهان، پیشرفت قابل توجه در حوزه نظامی و فضایی و بسط نفوذ در مناطق مختلف دنیا سبب تقویت چشم‌انداز گسترش این چالش شده است. ایالات متحده در راستای راهبرد کلان موازنه‌گری از دور تلاش داشته تا بخشی از مسئولیت مهار چین در منطقه ایندوپاسفیک را به دولت‌هایی نظیر ژاپن، استرالیا و هند احاله نماید. با این وجود، اقدامات چین طی دو دهه اخیر و رشد نفوذ چین سبب شده تا نیاز به موازنه‌گری مستقیم توسط ایالات متحده کاملاً آشکار گردد که می‌توان تجلی آن در قالب سیاست چرخش به شرق مشاهده نمود. سیاست که نخستین بار هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، در سال ۲۰۱۱ از آن در قالب سیاست «چرخش به آسیا»<sup>۱۰۷</sup> آن را مطرح ساخت و اعلام نمود که حضور آمریکا در منطقه شرق آسیا و ایندوپاسفیک برای ادامه نقش رهبری این کشور ضرورت بالایی دارد و عملاً از آن زمان، این سیاست به رویکرد اصلی آمریکا در قبال چین مبدل شده است.

موازنه‌گری مستقیم ایالات متحده در قبال چین از طریق ایجاد نوعی جنگ هیبریدی بر ضد چین بوده است. این جنگ هیبریدی دارای ابعاد مختلف اقتصادی، دیپلماتیک،

سیاسی و تبلیغاتی است. ایجاد محدودیت‌های تجاری و گمرکی، محدودسازی شرکت‌های چینی، تحریم‌های تسلیحاتی، ایجاد محدودیت‌ها برای رسانه‌ها شرکت‌های ارتباطی چینی و تحریم‌های تکنولوژیکی، عملیات روانی و جنگ اطلاعاتی در قالب این جنگ هیبریدی در مقابل چین قابل تحلیل است. هدف این منازعه هیبریدی، فرسایش توان چین از طریق درگیرسازی در حوزه‌های مختلف است تا در کنار احاله مسئولیت مهار چین به متحدان ایالات متحده در منطقه، تبدیل چین به یک هژمون با اختلال و تاخیر مواجه شود.

پیچیدگی و چندبعدی رهیافت ایالات متحده سبب شده پاسخ چین به این منازعه هیبریدی طبعاً دارای ابعاد چندگانه‌ای است که می‌توان آن را قالب رهیافت موازنه‌گری هیبریدی مفصل‌بندی کرد. از این منظر پرسش اصلی این پژوهش مطرح می‌گردد که راهبرد چین برای مقابله با جنگ هیبریدی ایالات متحده چیست؟ در پاسخ، نوشتار حاضر بر این ادعاست که پاسخ چین به جنگ هیبریدی ایالات متحده مبتنی بر گونه‌ای نوین از موازنه‌گری با نام موازنه‌گری هیبریدی است که در سه بعد موازنه‌گری سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی صورت می‌پذیرد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

در این مقاله، ابتدا پیشینه‌ای از پژوهش‌های موجود در مورد رفتار موازنه‌گرایانه چین ارائه می‌شود. سپس نظریه موازنه‌گری هیبریدی به‌عنوان یک رویکرد نوین در رفتار موازنه‌گرایانه معرفی می‌شود. این موازنه‌گری هیبریدی در قبال جنگ هیبریدی ایالات متحده اتخاذ شده که در این راستا، نخست ابعاد جنگ هیبریدی ایالات متحده در قبال چین مورد اشاره قرار گرفته سپس کاربرت رهیافت موازنه‌گری هیبریدی در رفتار چین در قبال ایالات متحده آورده شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

این مقاله نخستین پژوهش با کاربرت رویکرد موازنه‌گری هیبریدی به زبان فارسی است. این چارچوب توسط ریوتا ایتو<sup>۱۸</sup> در مقاله موازنه‌گری هیبریدی به عنوان

کشورداری واقع‌گرایی کلاسیک<sup>۱۰۹</sup> در سال ۲۰۲۲ ارائه شده است. ایتو با ارزیابی رویکردهای واقع‌گرایانه و به‌ویژه واقع‌گرایی کلاسیک، بر عنصر جنگ هیبریدی در شکل دادن بر سیاست حکمرانی دولت‌ها تاکید دارد. از نظر وی دولت‌ها برای مقابله با این جنگ هیبریدی به گونه‌ای از موازنه‌گری با نام موازنه‌گری هیبریدی متمایل می‌شوند که دارای مولفه‌های اقتصادی، اطلاعاتی و سیاسی است.

ابدول مانان<sup>۱۱۰</sup> (2020) در مقاله خود با عنوان رفتار موازنه‌گرانه چین در قبال ایالات متحده<sup>۱۱۱</sup> به بررسی گونه موازنه‌سازی چین در قبال ایالات متحده می‌پردازد. مانان نقش مولفه اقتصاد در این موازنه‌سازی را برجسته می‌داند و معتقد است با چشم‌انداز کنونی تبدیل چین به بزرگترین اقتصاد جهان تا دهه ۲۰۳۰، جنگ اقتصادی ایالات متحده در قبال چین در آینده نزدیک تشدید می‌شود و این مسئله سبب می‌شود تا نوعی گذار در موازنه‌گری چین به سمت موازنه‌گری اقتصادی ایجاد شود. مانان معتقد است منطقه آسیا پاسفیک عرصه اصلی این موازنه‌گری است ولی انتظار می‌رود که در آینده نزدیک این مسئله به سرتاسر جهان بسط پیدا کند.

هواگاو کی<sup>۱۱۲</sup> (2019) در مقاله خود با عنوان موازنه نهادی چین و ایالات متحده در منطقه آسیا پاسفیک و پیامدهای آن بر گزینش‌های سیاست خارجی چین<sup>۱۱۳</sup> توجه خود را به سمت موازنه‌سازی چین در قالب سازمان‌های بین‌المللی معطوف می‌کند. کی با اشاره به گونه‌های مختلف موازنه‌گر معتقد است که چین از طریق سازمان‌های منطقه‌ای نظیر سازمان همکاری شانگهای با حضور روسیه، قصد دارد اتحادهای آمریکامحور در منطقه را موازنه کند. از نظر کی، بخشی دیگر موازنه‌سازی نهادی چین در قبال ایالات متحده به نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی نظیر اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس بازمی‌گردد که بسیاری از اعضای آن از متحدان ایالات متحده محسوب می‌شوند.

4. Hybrid balancing as classical realist statecraft

5. Abdul Mannan

6. China's Balancing Behavior Against the United States

7. Huaigao Qi

8. China-U.S. Institutional Balancing in the Asia-Pacific and Its Implications to China's Foreign Policy Choices



ماریا رپنیکووا<sup>۱۴</sup> (۲۰۲۲) در مقاله موازنه قدرت نرم: تلاش های آمریکایی و چینی برای به دست آوردن قلبها و ذهنها<sup>۱۵</sup> که در مجله فارین افرز به چاپ رسیده، معتقد است که بخش اصلی موازنه‌گری چین در قبال ایالات متحده به سمت قدرت نرم معطوف شده است. رپنیکووا معتقد است رمز موفقیت چین در این موازنه‌سازی تمرکز روی قدرت نرم است تا بتواند بر جذابیت‌های مدل چینی توسعه و حکمرانی برای جمعیت جهان بیفزاید و نقاط مثبت مدل آمریکایی را مخدوش سازد. از این منظر، شرط موفقیت موازنه‌گری چین در قبال ایالات متحده موفقیت در کاربست قدرت نرم توسط چین است تا بتواند بر قلبها و ذهن‌هایی تاثیر بگذارد که مدت‌های متمادی تحت تاثیر مدل غربی توسعه و حکمرانی قرار دارند.

در مقالات فارسی می‌توان به مقاله حسین دلاور و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان تبیین الگوی چینی بازتعریف نظم بین‌المللی: ترکیب توانمندی های داخلی و موازنه نرم خارجی اشاره کرد. با توجه به در پیچیدگی بالای قطبیت و عوامل اقتصادی، چین برای موازنه‌سازی ایالات متحده یک رویکرد ترکیبی از تقویت توانمندی داخلی و موازنه نرم را پیش گرفته است. از این منظر چین در کنار تلاش برای رشد اقتصادی به تقویت قدرت نظامی خود ادامه می‌دهد و از سوی دیگر از تمرکز روی نهادهای بین‌المللی و دیپلماسی اقتصادی در پی موازنه آمریکا در حوزه‌های جغرافیایی مختلف است.

پژوهش‌های موجود در این حوزه عمدتاً بر یکی از ابعاد موازنه‌گری تمرکز دارند. این پژوهش‌ها عمدتاً نقش یک بعد نظیر اقتصاد، قدرت نرم یا سازمان‌های بین‌المللی را در شکل دادن به موازنه‌گری چین در قبال ایالات متحده بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند. مقاله حاضر تلاش دارد تا با بهره‌گیری از رویکرد نوین موازنه‌گری هیبریدی، دیدگاهی نوین ارائه دهد که بر اساس آن موازنه‌گری چین دارای ابعاد ترکیبی و چندبعدی است که نمونه مشابهی در بین پژوهش‌های پیشین ندارد.

### ۳. چارچوب نظری

9. Maria Repnikova

10. The Balance of Soft Power: The American and Chinese Quests to Win Hearts and Minds

### ۱-۳. موازنه گری هیبریدی

بسط مفهوم موازنه هیبریدی در قالب رشد مفهوم جنگ هیبریدی به وقوع پیوسته است. واژه جنگ هیبریدی نخستین بار توسط هافمن در سال ۲۰۰۷ مطرح شد. هافمن معتقد است جنگ هیبریدی موقعیتی است که در آن متخصصان از ابزارهای متفاوت متعارف و غیرمتعارف در فضای تقابل بهره می‌جوید تا به اهداف سیاسی خود نایل آید جنگ هیبریدی در زمره جنگ‌های غیرمستقیم قرار می‌گیرد و در آن طرف‌های تقابل تلاش دارند از ترکیب تمام امکانات موجود متعارف و غیرمتعارف خود بهره‌گیرند تا در یک فضای خاص بر رقیب چیره شوند (Houffman, 2007: 11).

جنگ‌های هیبریدی می‌تواند هم در میان کنشگران دولتی و هم غیردولتی رخ دهد. این فعالیت‌های چندوجهی می‌تواند توسط واحدهای مختلف یا یک طرف به کار گرفته شود ولی به طور کلی هدف اصلی آن دستیابی به یک همگونی بین نیروهای مادی و غیرمادی در جنگ است که می‌تواند در سطوح مختلف جنگ تاثیرگذار باشد. تحولات اخیر به ویژه جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۱۴ سبب شد برخی ویژگی‌های جدید برای جنگ هیبریدی مدنظر قرار گیرد. نخست، رشد قابل توجه ابعاد غیرنظامی جنگ هیبریدی و به ویژه نقش ابزارهای اقتصادی، تبلیغات و جنگ اطلاعاتی است. دوم، درهم تنیدگی بیشتر ابزارهای استفاده شده در جنگ است. ابزارهای تبلیغاتی و ارائه اطلاعات نادرست در بستر فضای ارتباطی چنان با هم ترکیب شده‌اند که تمایز آن‌ها از هم دشوار شده است.

جنگ هیبریدی دارای ابعاد چندگانه است. ایوانف و شالامانوف در مقاله خود معتقدند در دهه اخیر با گسترش کاربرد تکنولوژی جنگ هیبریدی پیچیده‌تر شده و ابعاد آن ارتباط بیشتری با این گسترش تکنولوژیکی یافته‌اند. آن‌ها ابعاد سه‌گانه‌ای برای جنگ هیبریدی در نظر می‌گیرند: جنگ اقتصادی، جنگ اطلاعاتی و عملیات روانی، حمایت از مخالفان و جدایی طلبان. جنگ اقتصادی معطوف به ایجاد اختلال در فعالیت اقتصادی شرکت‌ها و آسیب زدن به نهادهای اقتصادی به شیوه‌های گوناگون است. جنگ اطلاعاتی و عملیات روانی معطوف به استفاده از ابزارهای رسانه‌ای برای بازنمایی منفی طرف مقابل و هم‌چنین کسب اطلاعات مهم طرف مقابل با ابزارهای مختلف است.

حمایت از مخالفان و جدایی‌طلبان نیز برای ایجاد فشار بر طرف مقابل صورت می‌پذیرد (Ivanov and Shalamanov, 2022: 2).

در پاسخ به این منازعه هیبریدی، موازنه‌گری هیبریدی به عنوان راهبرد تعدیل منازعه چندبعدی مورد توجه قرار می‌گیرد. موازنه‌گری هیبریدی نوعی موازنه‌گری از طریق عدم کاربست مستقیم ابزارهای نظامی است. موازنه‌گری هیبریدی که در سال ۲۰۲۲ توسط ریوتا ایتو مطرح شد ترکیبی از موازنه‌گری داخلی و خارجی است که با توجه به مولفه‌های سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی تعریف می‌گردد. ایتو معتقد است که برای موازنه‌گری باید از طریق سه راهبرد موازنه‌گری استفاده کرد: موازنه‌گری سیاسی<sup>۱۱۶</sup>، موازنه‌گری اقتصادی<sup>۱۱۷</sup> و موازنه‌گری اطلاعاتی<sup>۱۱۸</sup> (Ito, 2022: 1961).

### ۲-۳. موازنه‌گری سیاسی

موازنه‌گری سیاسی به معنای استفاده از ابزارهای سیاسی برای وادار کردن طرف مقابل به تبعیت از خواسته‌ها است. در این حالت، رهبران معمولاً از طیفی از تاکتیک‌ها استفاده می‌کنند تا طرف مقابل را وادار به انجام اقدام خاصی نمایند و به این وسیله به مزیت نسبی در برابر طرف مقابل دست یابند. موازنه سیاسی شامل دو رهیافت است: نخست، ادعای مشروعیت است. رهبران امیدوارند از طریق توجیه و دفاع حمایت برای سیاست‌های خود جلب نمایند تا به وسیله آن طرف مقابل را تضعیف نمایند. استیسی گادارد<sup>۱۱۹</sup> معتقد است که این راهی است که دولت‌ها با آن اقدامات خود در پیوستگی با سیاست قدرت بهره می‌برند (Goddard, 2009: 121). ادعای مشروعیت تاکتیکی است برای رسیدن به اهداف بدون استفاده مستقیم از زور.

رهیافت دوم در موازنه‌گری سیاسی، اقدامات پنهانی و پوشیده است. در این رهیافت، شبکه‌هایی از بازیگران تحت نفوذ ایجاد می‌شود تا در بدنه طرفین متخاصم نفوذ کند. از جنبش‌های سیاسی در این راستا نیز به نفع خود بهره گرفته می‌شود. در حالت بسیار

11. Political Balancing
12. Economic Balancing
13. Informational Balancing
14. Stacy Gaddard

پیشرفته آن ممکن است شامل مقداری استفاده محدود از خشونت در قبال دولت‌های هدف نیز وجود داشته باشد (Ito, 2022: 1962).

### ۳-۳. موازنه‌گری اقتصادی

راهبرد موازنه‌گری اقتصادی معطوف به استفاده از مزایای اقتصادی برای تاثیرگذاری بر طرف مقابل است. در حقیقت، استفاده از ابزار اقتصاد برای بهره‌گیری از پتانسیل آن برای استفاده به عنوان چماق و هویج است. دولت‌ها از رقابت ژئواکونومیکی بهره می‌گیرند و با حمایت مستقیم و غیرمستقیم از نهادها و شرکت‌های اقتصادی خود در مقابل منافع تجاری و اقتصادی طرف متخاصم هستند. دولت‌ها اقدام به حمایت از نهادها و شرکت‌های خود در دستیابی به بازارهای جدید و بازارهای دولت مقابل می‌کنند. در حقیقت، تلاش می‌کنند با افزایش سهم خود در بازارهایی که در اختیار شرکت‌های دولت متخاصم است، آن دولت را تحت فشار قرار دهند. هم‌چنین سعی می‌کنند دسترسی دولت مقابل به بازارهای خود را محدود سازند و از انواع ابزارهای تجاری نظیر تعرفه‌ها، محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای، ایجاد استانداردهای مختلف و ... برای نیل به این هدف بهره می‌گیرند (Fontaine and Kliman, 2018).

بخشی دیگر از موازنه‌گری اقتصادی، به سیاست کمک اقتصادی دولت‌ها بازمی‌گردد. دولت موازنه‌گر تلاش می‌کند با اعطای کمک اقتصادی در قالب‌های مختلف دولت‌های مختلف به ویژه دولت‌های نزدیک به دولت متخاصم را هدف بگیرد. این کمک‌ها می‌تواند از طریق کمک‌های بشردوستانه، کمک‌های فنی و تخصصی و کمک‌های توسعه‌ای باشد. این کمک‌ها می‌تواند از یک سو سبب بهبود اعتبار دولت کمک‌کننده شود و از سوی دیگر نفوذ طرف مقابل در کشور هدف را محدود سازد (Ito, 2022: 1964).

### ۳-۴. موازنه‌گری اطلاعاتی

راهبرد موازنه اطلاعاتی معطوف به هدایت توزیع اطلاعات در قبال دولت‌های هدف است و در حقیقت موازنه از طریق جنگ اطلاعاتی است. این موازنه عمدتاً از طرق گوناگون حاصل می‌شود نظیر اینترنت، سرویس‌های شبکه‌ای و رسانه‌ای جمعی صورت می‌پذیرد. تبلیغات از طریق این رسانه‌ها صورت می‌گیرد تا نقاط ضعیف طرف مقابل

برجسته و نقاط قوت به چشم نیاید (Kragh and Aagsberg, 2017:800). دست‌یابی به اطلاعات صرفاً از طرق متعارف صورت نمی‌گیرد و می‌تواند از طریق حملات و ویروسی، حملات هکرها و نفوذهای سایبری اتفاق بیفتد.

بخشی از موازنه اطلاعاتی، به نحوه خنثی‌سازی تبلیغاتی است که از طرف متخاصم بر ضد دولت موازنه‌گر منتشر می‌شود. در این راستا، تلاش می‌شود نوعی تصویرسازی از دولت موازنه‌گر با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای صورت گیرد تا تبلیغات طرف مقابل خنثی شود. این خنثی‌سازی معمولاً در میان مدت و بلندمدت اثر خود را نشان می‌دهد. این سه راهبرد موازنه‌گری هیبریدی در حالت ایده‌آل هستند و معمولاً به شکل ناب و توأماً وجود ندارند. برای نمونه، برخی مواقع رهبران سیاسی ادعاهایی در مورد یک اختلاف سرزمینی با دولت دیگر مطرح می‌کنند اما هدف آن‌ها کسب مشروعیت سیاسی است اما برخی می‌توانند آن را در قالب موازنه اطلاعاتی تفسیر نمایند، مطرح می‌کنند. هم‌چنین باید توجه داشت، موازنه‌گری هیبریدی اساساً رویکردی مبتنی بر موازنه‌گری غیرنظامی است که تمرکز خود را بر متغیرهایی نظیر تحریم‌ها، جنگ اطلاعاتی و اقدامات نهانی قرار داده است (Ito, 2022: 1964).

جنگ هیبریدی ایالات متحده در قبال چین با مطرح شدن چین به عنوان یک قدرت بزرگ مستعد تبدیل به هژمون، ابعاد جدیدی یافته است. پیچیدگی این جنگ سبب شده تا چین به سمت پاسخ چندوجهی حرکت نماید، که می‌توان آن را در قالب مفهوم موازنه‌گری هیبریدی مورد بررسی قرار داد.

#### ۴. سیاست گذار به شرق ایالات متحده و منازعه هیبریدی با چین

راهبرد کلان موازنه‌گری از دور به عنوان راهبرد اصلی در سیاست خارجی ایالات متحده در دوران پس از جنگ جهانی دوم، بر سیاست خارجی این کشور در قبال چین نیز جهت داده است (Mearshimer, 2001: 237). راهبرد کلان موازنه‌گری از دور که با هدف جلوگیری از خیزش و مقابله با هژمون‌های منطقه‌ای و گسترش نفوذ دولت‌های مستعد نیل به جایگاه هژمونی منطقه‌ای طراحی شده مبتنی بر دولت راهبرد احاله مسئولیت و موازنه‌گری مستقیم است (Prifti, 2017: 44). ایالات متحده تلاش داشته تا بخش عمده‌ای از مهار چین را به سایر قدرت‌های منطقه‌ای که توان و تمایل به مقابله

با گسترش نفوذ چین دارند واگذار نمایند. ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و هند مهم‌ترین دولت‌هایی هستند که نگران از نفوذ روزافزون چین مستعدترین دولت‌ها برای پذیرش بخشی از مسئولیت چین هستند. ورود به اتحادیه‌هایی نظیر آکاس<sup>۱۲۰</sup> با حضور بریتانیا و استرالیا و کواد<sup>۱۲۱</sup> با حضور ژاپن، استرالیا و هند نمونه‌ای از تلاش ایالات متحده برای احاله بخشی از مسئولیت مهار چین به دولت‌های مستعد در منطقه آسیا پاسفیک است. بخش دوم، از راهبرد موازنه‌گری از دور ایالات متحده در قبال چین، معطوف به موازنه‌گری مستقیم ایالات متحده در قبال چین است. موازنه‌گری مستقیم ایالات متحده در قالب نوعی جنگ هیبریدی در قبال چین است. جنگ اقتصادی مهم‌ترین بخش این جنگ هیبریدی است. جنگ اقتصادی معطوف به ایجاد اختلال در فعالیت اقتصادی شرکت‌ها و آسیب زدن به نهادهای اقتصادی به شیوه‌های گوناگون است. چین مدعی اصلی برای قرار گرفتن در جایگاه نخست بزرگترین اقتصاد جهان تا سال ۲۰۳۰ است. کالاهای چینی که مزیت قیمتی بالایی نسبت به نمونه آمریکایی دارند توانسته‌اند بازار کالاهای آمریکایی را به خطر بیندازند. یکی از مهمترین نمونه‌های این جنگ تجاری را می‌توان در زمان ترامپ و اعمال تعرفه گمرکی ۲۵ درصدی بر بیش از ۸۰۰ کالای وارداتی از چین مشاهده نمود. ارزش این کالاها بیش از ۳۴ میلیارد دلار است که شامل موارد مهمی هم‌چون توربین‌های گازی، مبدل‌های گاز به مایع و رآکتورهای هسته‌ای می‌شود (Selmi et al, 2020: 290). هم‌چنین، تحریم مستقیم کالاهای چینی بخشی دیگر این سیاست که نمونه مهم آن را می‌توان در تحریم شرکت هووآی به عنوان غول فناوری چین و یکی از شرکت‌های موفق در حوزه فناوری اطلاعات مشاهده نمود. تحریم‌های آمریکا شامل قطع همکاری شرکت‌های آمریکایی با این شرکت چینی است که شامل حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تولید تلفن همراه می‌شود. بخشی دیگر از این جنگ اقتصادی معطوف به جنگ ارزی است. ایالات متحده با متهم ساختن چین به کاهش تصنعی ارزش یوان، اقداماتی را برای مقابله با چین انجام داده است که نمونه آن را می‌توان در قرار دادن چین در زمره اخلاص‌گران ارزی توسط ترامپ

15. AUKUS

16. Quadrilateral Security Dialogue (QUAD)

و اعمال محدودیت‌ها در معاملات با یوان مشاهده نمود تا رقابت‌پذیری کالاهای آمریکایی در مقابل کالاهای چینی را حفظ نماید (Cangara, 2022: 3).

بخش دوم جنگ هیبریدی ایالات متحده در قبال چین معطوف به جنگ اطلاعاتی و عملیات روانی است. هدف این جنگ، ارائه تصویری منفی از چین در سطح بین‌المللی است. تصویری توأم با برجسته‌سازی مولفه‌هایی نظیر فضای سیاسی بسته، سرکوب سیاسی، عدم‌پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و عدم رعایت حقوق بشر تا نشان دهد گسترش مدل چینی حکمرانی می‌تواند چه آثار منفی داشته باشد. تسلط قابل‌توجه ایالات متحده بر رسانه‌های جمعی سبب شده ابزارهای مختلفی برای این عملیات روانی داشته باشد.

بخش مهمی از جنگ هیبریدی ایالات متحده در قبال چین، به حمایت از مخالفان و جدایی‌طلبان باز می‌گردد. ایالات متحده برای ایجاد فشار بر چین و ایجاد فشار به چین از درون، حمایت از مخالفان دولت چین است. مهم‌ترین نمونه این حمایت را می‌توان در تایوان مشاهده کرد. ایالات متحده چندین دهه است که با حمایت از دولت تایوان تلاش برای درگیرسازی دولت پکن را داشته است. ایالات متحده با فروش تسلیحات و تجهیزات پیشرفته و حمایت دیپلماتیک فشارهای قابل‌توجهی به چین وارد می‌کند. میزان فروش تسلیحات در دوره دو سال نخست ریاست‌جمهوری بایدن ۳/۵ میلیارد دلار به تایوان سلاح فروخته و این درحالی است که جورج بوش در دو دوره خود حدود ۱۶ میلیارد دلار سلاح به تایوان فروخت. این رقم در دو دولت «باراک اوباما» به حدود ۱۴ میلیارد دلار می‌رسید. «دونالد ترامپ» نیز با ۱۸ میلیارد دلار آن هم در یک دوره چهارساله رکورددار است (Shepherd and Chiang, 2022: 5). بخش دیگر از حمایت ایالات متحده از مخالفان، به حمایت از دموکراسی‌خواهان و مخالفان چین در هنگ‌کنگ باز می‌گردد. هم‌چنین، با ادعای حمایت از مسلمان ایغور در سین‌کیانگ، تحریم‌های زیادی را بر ضد دولت چین و برخی مقامات ملی و محلی چین اعمال نموده است.

## ۵. موازنه‌گری هیبریدی به مثابه سیاست چین در قبال ایالات متحده

اشاره گردید که گسترش توجه ایالات متحده به سوی شرق مبتنی بر ایجاد یک منازعه

هیبریدی با چین بوده است. هدف از این منازعه، منازعه هیبریدی در کنار راهبرد احاله مسئولیت، جلوگیری از نیل چین به جایگاه هژمون بوده است. پاسخ و راهبرد چین در قبال سیاست ایالات متحده، موازنه‌گری هیبریدی است. این موازنه‌گری هیبریدی را می‌توان پاسخ چین به گسترش توجه ایالات متحده به شرق و تلقی نمود که در بخش عمده‌ای از قرن جدید در سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحده متجلی شده است. موازنه‌گری هیبریدی چین در قبال ایالات متحده دارای سه راهبرد سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی است.

### ۱-۵. موازنه‌گری سیاسی

اشاره گردید موازنه‌گری سیاسی به مثابه ابزاری برای وادارسازی متخاصم برای عمل بر اساس اراده موازنه‌گر است که از طریق دو ابزار متفاوت صورت می‌گیرد. بخشی از آن ادعای مشروعیت است. ادعای مشروعیت با تلاش برای مطرح ساختن الگوی موازنه‌گر در مقابل الگوی طرف مقابل صورت می‌پذیرد تا الگوی طرف مقابل در حوزه‌های مختلف تحت الشعاع قرار گیرد. به این ترتیب، ادعاهای مطرح شده با هدف به چالش کشیدن گفتمان طرف مقابل در سطوح مختلف مطرح می‌شود.

از این منظر، ایالات متحده مدعی برتری الگوی حکمرانی و توسعه آمریکایی است. ایالات متحده در طول دوران پس از جنگ جهانی دوم تلاش داشته الگویی برای حکمرانی و توسعه ارائه داد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان الگویی برای بخش عمده‌ای از جهان مبدل شد و دهه ۱۹۹۰ به دهه یکه‌تازی این الگو بود. بنابراین، برای موازنه سیاسی در قبال ایالات متحده نیاز است موازنه‌گر الگویی برای حکمرانی و توسعه ارائه دهد. جنگ هیبریدی ایالات متحده در قبال چین بر روی این مولفه تاکید خاصی دارد و به نظر برخی هدف نوین این جنگ هیبریدی به چالش کشیدن الگوی چینی توسعه و حکمرانی است.

در زمینه توسعه، مدل چینی توسعه مبتنی بر اجماع پکن توسط چین مطرح می‌شود. این مدل توسعه، جنبه‌های متعددی از مدل نولیبرالی توسعه را رد می‌کند. این مدل، ارتباط حتمی بین آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی و یگانه‌انگاری مدل دموکراسی محور را رد می‌کند. این مدل، توسعه را صرفاً یک مبحث مادی و اقتصادی نمی‌داند و آن را توأم با



نوعی تغییر اجتماعی می‌داند. هم‌چنین، اصلاحات سریع که مبتنی بر ایجاد شوک‌های اقتصادی و کنار گذاشتن سنت‌ها است را نمی‌پذیرد و معتقد به اصلاحات تجاری تدریجی است. این دیدگاه، رابطه اقتصاد را از نوع نظامی سیاسی و ایدئولوژی حاکم بر آن را رد می‌کند. این دیدگاه به عنوان یک آلترناتیو برای دیدگاه نولیبرال توسعه، طرفداران قابل توجهی در نقاط مختلف آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین یافته است. این مدل، به عنوان جانشین مدل آمریکایی توسعه مبتنی بر اجماع واشنگتن است که خواهان اصلاحات سریع، کاهش نقش سنت‌ها و کاهش نقش دولت در اقتصاد است. مدل حکمرانی چینی نیز مبتنی بر وجود یک دولت مقتدر است. این دولت، کنترل کاملی در ایجاد ثبات در جامعه دارد و بر پایه یک اولویت‌بندی در ساحت‌های کارکردی دولت ایجاد می‌شود. وجود دولت مقتدر که اولویت‌بخشی بر بهبود شرایط اقتصادی عموم جامعه را در دستورکار خود دارد. از این منظر، الزامی برای گذار به دموکراسی وجود ندارد و پیش‌زمینه‌ای برای رشد و توسعه کشور محسوب نمی‌شود. این مدل حکمرانی در حال کسب طرفداران جدی در نقاط مختلف به ویژه در آسیا و در کشورهایی است که رهبران آن‌ها به توسعه دولت‌محور علاقمند هستند. این مدل حکمرانی به عنوان جانشینی برای الگوی حکمرانی مبتنی بر لیبرال دموکراسی غربی طراحی می‌شود و رکن مهم موازنه‌گری سیاسی چین به شمار می‌رود. رهیافت دوم در موازنه‌گری سیاسی از طریق اقدامات پوشیده صورت می‌گیرد. این رهیافت، در قالب حمایت از جنبش‌های سیاسی و نیروهای درونی در سایر کشورها برای مقابله با طرف مقابل است که نمونه آن را در نفوذ ایالات متحده در برخی انجمن‌های چینی حاضر در آمریکا مشاهده نمود. در این رهیافت، اقدامات جاسوسی و حمایت از مخالفان دولت مقابل را شامل می‌شود (Wigell, 2019: 266). چین به ویژه در دهه اخیر اقدامات مخفیانه قابل توجهی برای کسب اطلاعات سری ایالات متحده آغاز نموده است. یکی از نمونه‌های اخیر آن را می‌توان به ایجاد یک مرکز شنود در جزیره‌ای در کوبا در ۱۰۰ مایلی ایالت فلوریدا مشاهده کرد که بنابر گزارش وال‌استریت ژورنال، توسط چین ایجاد شده تا ارتباطات الکترونیکی را از جنوب شرقی ایالات متحده که مکان بسیاری از پایگاه‌های نظامی آمریکا بوده جمع و هم‌چنین بر تردد

کشتی‌ها نظارت کند (Strobel and Lubold, 2023).

## ۲-۵. موازنه‌گری اقتصادی

موازنه‌گری اقتصادی راهبردی برای بهره‌برداری از ابزارهای اقتصادی برای تاثیرگذاری بر دولت هدف است. دولت‌ها از رقابت ژئواکونومیکی بهره می‌گیرند و با حمایت مستقیم و غیرمستقیم از نهادها و شرکت‌های اقتصادی خود در مقابل منافع تجاری و اقتصادی طرف مقابل هستند. موازنه اقتصادی را می‌توان نقطه ثقل تلاش‌های چین در جهت موازنه‌گری ایالات متحده تلقی نمود که بار بخش عمده‌ای از موازنه‌گری هیبریدی در قبال ایالات متحده را بر دوش دارد.

ابتکار کمربند و راه<sup>۱۲</sup> که توسط شی جی پینگ در سال ۲۰۱۳ مطرح شد، هسته مرکزی موازنه‌گری اقتصادی چین محسوب می‌شود. ابتکار کمربند و راه شکلی از موازنه‌گری اقتصادی در مقابل اردوگاه لیبرال دموکراسی به سردمداری ایالات متحده است (Fontaine and Kliman, 2018). برای نمونه ائتلاف ایندوپاسفیک امن و آزاد که توسط ایالات متحده و متحدانش نظیر ژاپن و استرالیا در منطقه ایندوپاسفیک مطرح شده بر اهمیت تجارت آزاد و آزادی کشتیرانی تاکید دارد و براساس آن کشوهای که در ارزش‌های دموکراتیک با هم اشتراک دارند باید با هم مشارکت گسترده داشته باشند. برای موازنه این ائتلاف به رهبری ایالات متحده بدون استفاده از ابزار نظامی، چین تلاش دارد نفوذ خود در ایندوپاسفیک و به طور کلی از آسیا تا اروپا و آفریقا را از ابتکار کمربند و راه گسترش دهد و هدف آن ایجاد یک فضای اقتصادی گسترده تا به وسیله آن یک آلترناتیو برای لیبرال دموکراسی غرب ارائه دهد (García-Herrero and Schindowski, 2023: 6).

ابتکار کمربند و راه در تلاش برای ایجاد یک منطقه اقتصادی برای چین است که آسیا، خاورمیانه و اروپا را از طریق «راه ابریشم جدید» پیوند می‌دهد و یک نظم اقتصادی با محوریت آسیا شکل می‌دهد. این ابتکار ۶۵ کشور را در برمی‌گیرد اما پتانسیل آن برای افزایش این کشورها به ۱۴۶ کشور وجود دارد (Freyman, 2021: 2). ابتکار کمربند و راه ابزاری است که چین می‌تواند با بهره‌گیری از آن مدل توسعه خود را در بین کشورهای جهان بسط

دهد. این مدل توسعه مبتنی بر نوع خاص به مفاهیمی نظیر حقوق بشر و تجارت است که می‌تواند الگوی حکمرانی منبعث از آموزه‌های الگوی لیبرال دموکراسی آمریکایی را تحت‌الشعاع قرار دهد.

ابتکار کمر بند و راه‌نیاز به تامین مالی گسترده دارد که بسیاری از کشورهای درگیر این ابتکار اساس توان این تامین مالی را ندارند. از این منظر، نیاز به سرمایه‌گذاری چین در این کشورها وجود دارد و این مسئله سبب رشد نفوذ چین در این کشورها شده و موازنه‌گری اقتصادی در این کشورها در قبال ایالات‌متحده را تعمیق می‌بخشد. برای نمونه، بندر هامبانتوتا<sup>۱۸</sup> در جنوب سریلانکا به چین واگذار شده و براساس توافق آگوست ۲۰۱۷، به چین اجاره ۹۹ ساله داده شد. در حقیقت، برخی کشورها برای رهایی از درگیری در دام بدهی اقدام به پذیرش ورود چین به بازارها و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های خود می‌کنند که این به گسترش نفوذ چین و موازنه‌گری اقتصادی چین در قبال ایالات‌متحده در نقاط مختلف منجر می‌شود (Wigell and Scholvin, 2019: 45).

بخش دیگر از موازنه‌گری اقتصادی چین در قبال ایالات‌متحده به حمایت از شرکت‌های چینی در مقابل شرکت‌های آمریکایی بازمی‌گردد. پایین آوردن ارزش یوان در مقابل دلار به عنوان پاسخی برای ایجاد محدودیت‌های تعرفه‌ای ایالات‌متحده تلقی می‌شود. یوان ضعیف‌تر و دلار قوی‌تر برای شرکت‌های آمریکایی که تجارت چشم‌گیری در خارج آمریکا دارند، می‌تواند چالش‌های زیادی به همراه داشته باشد. مهم‌ترین آن‌ها این است که محصولات و کالاهای آن‌ها به خاطر شرایط جدید ارزی، هزینه تمام‌شده بیشتری نسبت به کالاهای چینی خواهند داشت و همین رقابت‌پذیری آن‌ها با شرکت‌های چینی را کاهش می‌دهد.

موازنه‌گری اقتصادی چین در قبال ایالات‌متحده در حوزه سیاست کمک اقتصادی نیز استمرار یافته است. بخشی از نفوذ ایالات‌متحده در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین منبعث از کمک‌های اقتصادی بوده که طی دوران جنگ سرد و پس از آن بوده است. چین الگوی نوینی از سیاست کمک اقتصادی مبتنی بر کمک دولت‌محور و توسعه‌محور ارائه داده که الگوی جایگزینی برای سیاست کمک اقتصادی ایالات‌متحده تلقی می‌شود و توانسته سبب ایجاد نفوذ قابل توجه در کشورهایی شود که در گذشته وابستگی قابل توجهی به کمک‌های آمریکا داشتند (سیفی، ۱۴۰۱):

18. Hambantota

### ۳-۵. موازنه‌گری اطلاعاتی

موازنه‌گری اطلاعاتی در واقع نوعی موازنه‌گری از طریق جنگ اطلاعاتی است. موازنه‌گری اطلاعاتی به انتقال هدفمند اطلاعات در حجم بالا برای فریب یا ایجاد کارکرد نامناسب در طرف مقابل است. نوعی ایجاد تغییرات و دستکاری در اطلاعات وجود دارد تا براساس آن طرف مقابل اقدام به اخذ تصمیمات اشتباه کند. مجموعه‌ای از اطلاعات تاکتیکی، اعطای اطمینان در مورد صحت اطلاعات، انتشار اطلاعات و تضعیف صحت اطلاعات طرف مقابل، در این چارچوب قرار می‌گیرد.

چین تلاش داشته تا یک کمپین کنترلی برای کنترل و تضعیف رسانه‌های خارجی از طریق توافقات همکاری و گسترش همکاری با سایر دولت‌ها داشته باشد. حکومت چین در این حوزه از راهبرد یکپارچه‌سازی سیستم اطلاعاتی<sup>۱۲۴</sup> بهره می‌برد. این رهیافت یک نظام اطلاعاتی است که در آن استفاده گسترده‌ای از فناوری اطلاعات برای هدایت بهره گرفته می‌شود، اطلاعات به شکل کامل در اختیار طرف مقابل قرار نمی‌گیرد. شبکه‌های اطلاعاتی تحت کنترل قرار می‌گیرند و قوانین برای عدم ارائه اطلاعات به طرف مقابل و حفاظت از اطلاعات است (Kragh and Agsberg, 2017:798).

پکن برای موازنه اطلاعاتی ایالات متحده محدودیت جدی برای دسترسی کشورهای غربی به اطلاعات ایجاد کرده و به بسیاری از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران غربی اجازه ورود به چین را نمی‌دهد. برای مثال روزنامه نگاران بلومبرگ و نیویورک تایمز از دریافت ویزای چین محروم شده‌اند زیرا در برخی موارد اقدام به افشای برخی اطلاعات دولت چین کرده‌اند. دولت چین تلاش دارد تا مانع از دسترسی به اطلاعاتی شود که به هر شکل ممکن است تأثیرات منفی بر روی افکار عمومی بین‌المللی در مورد عملکرد چین در حوزه‌های مختلف شود (Tracy, 2020: 4).

دولت چین برای این موازنه‌گری اطلاعاتی در قبال ایالات متحده سرمایه‌گذاری زیادی برای تقویت رسانه‌های دولتی خود نموده است. چین از سال ۲۰۱۶ بیش از نه میلیارد دلار برای

تقویت رسانه‌های دولتی نظیر تلویزیون مرکزی چین، روزنامه چاینادیلی و خبرگزاری شین‌هوا هزینه کرده تا بتواند روایت چین را مقابل روایت آمریکایی تقویت نماید. برای این منظور، چین اقدام به تاسیس ده‌ها موسسه خبری و شبکه رادیویی در نقاط مختلف جهان نموده است. چین ایستگاه‌های رادیویی در فنلاند، مجارستان، ایتالیا، رومانی و ده‌ها کشور دیگر ایجاد کرده تا بتواند تلاش رسانه‌های غربی برای ارائه تصویر منفی از چین را خنثی کند. برخی برآوردها نشان می‌دهد چین حدود ۳ میلیارد پوند در رسانه‌های مختلف هزینه کرده تا آن‌ها اقدام به انتشار اخباری کنند که جنبه‌های مثبت چین را برجسته سازد. برخی تحقیقات نشان می‌دهد چین بیش از ۱۰۰۰ روزنامه‌نگار آفریقایی را به خدمت گرفته تا خدمات و اقدامات مثبت چین را برجسته سازند (روحی دهبه، ۱۴۰۰: ۲۰۵). بخشی از هدف فیلترینگ گسترده در چین نیز قالب این موازنه‌گری اطلاعاتی قابل ارزیابی است.



شکل ۱. ابعاد موازنه‌گری هیبریدی چین در قبال ایالات متحده

### نتیجه‌گیری

جنگ هیبریدی ایالات متحده که طی دو دهه اخیر که ناشی تقویت مولفه‌های قدرت چین در عرصه بین‌المللی بوده را می‌توان بخشی از راهبرد موازنه‌گری مستقیم این کشور بوده است. پیچیدگی سیاست ایالات متحده لزوم چندبعدی بودن پاسخ چین را دوچندان ساخته که می‌توان آن را قالب راهبرد موازنه‌گری هیبریدی تبیین کرد. از منظر این رویکرد، چین به شکل هم‌زمان موازنه‌گری سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی را در قبال ایالات متحده اتخاذ نموده است. این اشکال موازنه‌گری همدیگر را قوام می‌بخشند و چین دریافته برای موازنه موفق هیبریدی در قبال ایالات متحده به نوعی هماهنگی در اعمال سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی نیاز دارد. این در حالی است که تمرکز سیاست خارجی چین طی دو دوران پس از جنگ سرد، عمدتاً بر روی موازنه‌گری اقتصادی بوده اما جنگ هیبریدی ایالات متحده طی دو دهه اخیر، ضرورت نگاه چندوجهی در سیاست خارجی چین در قبال ایالات متحده را برای سیاست‌گذاران چین عیان ساخته است.

موازنه‌گری هیبریدی به ویژه در بعد سیاسی و اقتصادی تمایل قابل توجهی به سمت موازنه‌گری داخلی دارد که برای افزایش توان تحلیلی آن باید به مولفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عنایت بیشتری داشت. با متکثرتر شدن قطبیت در نظام بین‌المللی، چین در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای به سمت ایجاد و تقویت بلوک‌های امنیتی و اقتصادی متمایل شده که نمونه مهم آن‌ها را می‌توان در ایجاد و تقویت نهادهایی نظیر سازمان همکاری شانگهای و بریکس مشاهده نمود. بخشی دیگر از این موازنه‌گری نیز به تضعیف اتحادهای ایالات متحده در مناطق مختلف بازمی‌گردد. چین با نفوذ در اتحادهای ایالات متحده در خلیج فارس، جهان عرب، شرق آسیا و آفریقا تلاش دارد در کنار موازنه‌گری داخلی، سهم موازنه‌گری خارجی در قبال ایالات متحده را ارتقا بخشد.

### منابع

۱. دلاور، حسین، محسن اسلامی، سید مسعود موسوی شقایب و محمد حسین جمشیدی (۱۴۰۰). تبیین الگوی چینی بازتعریف نظم بین‌المللی: ترکیب توانمندی‌های داخلی و موازنه نرم خارجی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۶۸، صص ۲۵۰-۲۹۰.
۲. روحی دهنه، مجید (۱۴۰۰). هنر نفوذ پنهان: استراتژی «قدرت تیز» چین در جهان، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی، شماره ۹۱، صص ۱۸۳-۲۱۱.

۳. سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۲، صص

۵۴۴-۵۱۹.

4. Cangara, Abdul Razaq (2022). “China’s Responses towards The US Pivot to Asia: The Dialectics of Hedging and Counter-Hedging”, **Journal of Social and Political Sciences**, Vol.5 No.3 P.22-45.
5. Fontaine Richard and Daniel Kliman (2018). “On China's new Silk Road, democracy pays a toll”, *Foreign Policy*, 16 May 2018, <https://foreignpolicy.com/2018/05/16/on-chinas-new-silk-road-democracy-pays-a-toll/>.
6. Fridman, Ofer (2018). **Russian ‘hybrid warfare’: resurgence and politicization**, New York: Oxford University Press. Freymann, Eyar (2021). **One Belt One Road: Chinese Power Meets the World**, Harvard East Asian Monographs, Boston: Harvard University Asia Center.
7. García-Herrero, Alicia and Robin Schindowski (2023). “Global trends in countries’ perceptions of the Belt and Road Initiative”, **BOFIT Policy**, <https://publications.bof.fi/bitstream/handle/10024/52765/bpb1023.pdf>
8. Goddard, Stacie (2008). “When right makes might: how Prussia overturned the European balance of power”, **International Security**, Vol. 33, No. 3, p. 110–142.
9. Hoffman, Frank (2007). **Conflict in the 21st century: the rise of hybrid wars**, Arlington, VA: Potomac Institute for Policy Studies.
10. Kragh Martin and Sebastian Åsberg (2017). “Russia's strategy for influence through public diplomacy and active measures: the Swedish case”, **Journal of Strategic Studies**, Vol. 40 No. 6, p. 773–816.
11. Ito, Ryuta (2022). “Hybrid balancing as classical realist statecraft: China's balancing behavior in the Indo-Pacific”, *International Affairs*, Vol. 98, No. 6, P. 1959–1975, <https://doi.org/10.1093/ia/iiac214>
12. Ivanov, Iskren and Velizar Shalamanov, (2020). NATO and Partner countries cooperation in countering asymmetric and hybrid threats in South Eastern Europe’s cyberspace, DOI: 10.3233/NHSDP200041
- Lanoszka, Alexander (2016). “Russian hybrid warfare and extended deterrence in eastern Europe”, **International Affairs**, Vol.92, No. 1, p. 170 – 195.

13. Liu, Feng (2020). "The recalibration of Chinese assertiveness: China's responses to the Indo-Pacific challenge", **International Affairs**, Vol.96. No.1, P. 9–27.
14. Mannan, Abdul (2020). China's Balancing Behavior Against the United States, **the Special**, Vol. 7, No.2, <https://doi.org/10.1177/2347797020938985>
15. Meashimer, John (2001). **The Tragedy of Great Power Politics**, New York: W.W. Norton Company, Inc.
16. Prifti, Bleder (2017). **U.S Foreign Policy in the Middle East: the Case for continuity**, New York: MacMillan.
17. Qi, Huaigao (2019). "China-U.S. Institutional Balancing in the Asia-Pacific and Its Implications to China's Foreign Policy Choices", **Asian Journal of International Studies**, Vol. 24, No.1 p.1-19. <https://doi.org/10.33954/AJIS.2019.24.1.1>
18. Repnikova, Maria (2022). The American and Chinese Quests to Win Hearts and Minds, <https://www.foreignaffairs.com/china/soft-power-balance-america-china>
19. Selmi, Refk, Youssef Errami and Mark E. Wohar (2020). "What Trump's China Tariffs Have Cost U.S. Companies?", **Journal of Economic Integration**, Vol. 35, No. 2, p. 282- Shepherd, Christian and Vic Chiang (2022). "Howitzer Delivery to, Delayed by Strained U.S. Supply Chain," **Washington Post**, May 3.295.
20. Strobel, Warren and Gordon Lubold (2023). Cuba to Host Secret Chinese Spy Base Focusing on U.S., **Wall Street Journal**, <https://www.wsj.com/articles/cuba-to-host-secret-chinese-spy-base-focusing-on-u-s-b2fed0e0>
21. Tracy, Marc, Edward Wong and Lara Jakes (2020). China Announces That It Will Expel American Journalists, <https://www.nytimes.com/2020/03/17/business/media/china-expels-american-journalists.html>
22. Wigell, Mikael (2019). "Hybrid interference as a wedge strategy: a theory of external interference in liberal democracy", **International Affairs**, Vol. 95, No. 2, P. 258–290.
23. Wigell Mikael, Sören Scholvin and Mika Aaltola (2019). **Geo-economics and power politics in the 21st century: the revival of economic statecraft**, Abingdon: Routledge.



## مقاله پژوهشی

## دیپلماسی مسیر دو راهکاری

## برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی

لیلی ملک محمدی<sup>۱۲۰</sup>، رضا سیمبر<sup>۱۲۶</sup>، احمد جانسیز<sup>۱۲۷</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** دیپلماسی در حل منازعات بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای دارد. کشورها بیش از آنکه به دنبال راه‌حل‌های نظامی در مناطق پرمنازعه باشند به دنبال راه‌های کمتر هزینه‌بر خواهند بود. دیپلماسی رسمی عموماً در موقعیت اختلافات، نزاع و جنگ نقش پیشبرد صلح را بر عهده دارد اما کشورهای در حال نزاع که راه برای پیشبرد دیپلماسی رسمی بین آن‌ها وجود ندارد مسیر دیگری از دیپلماسی را انتخاب می‌کنند که به آن دیپلماسی مسیر دو می‌گویند. از این نوع دیپلماسی برای کشورهای در حال درگیری در مناطقی استفاده می‌شود که به دلیل درجه بالای حساسیت ناشی از جهان‌بینی متفاوت از امنیت هستی‌شناختی دیگری و عدم اعتماد، پیشبرد دیپلماسی رسمی عملاً غیرممکن می‌شود. دیپلماسی مسیر دو عنوانی است که در چند دهه‌ی اخیر شناخته شده و تا کنون در برخی از مناطق و کشورهای درگیر نزاع با نتایج مثبتی مورد استفاده قرار گرفته است. در این مقاله ضمن تعریف و تبیین چستی دیپلماسی مسیر دو، کارکرد آن و نیز فرصت‌ها و محدودیت‌های آن را در بحران‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهیم. فرضیه‌ی این پژوهش بر این مبنا است که استفاده از دیپلماسی مسیر دو بهترین شکل از دیپلماسی برای حل مناقشات بین دولت‌های درگیر بحران خواهد بود. این مقاله پژوهشی - تئوریک بوده و به همین دلیل به عنوان مفصل‌بندی برای مطالعات موردی پژوهشگران راه‌گشا خواهد بود. روش تحقیق در این مقاله تبیینی و تحلیلی است.

**واژگان کلیدی:** دیپلماسی رسمی، دیپلماسی مسیر دو، منازعات بین‌المللی، مدیریت بحران، امنیت هستی‌شناختی.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۲. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: [rezasimbar@hotmail.com](mailto:rezasimbar@hotmail.com)

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

## ۱. مقدمه

کشورها برای تعقیب و تأمین منافع و اهداف سیاست‌خارجی خود از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند. این ابزارها معمولاً شامل ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، تجاری و نظامی-امنیتی می‌شود که دستگاه‌ها و نهادهای مختلفی در حکومت متولی آن هستند با این حال، در نظام‌بین‌الملل موجود مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار سیاست‌خارجی دیپلماسی است. دیپلماسی برآیند ارتباطات، گفتگوها، مذاکرات رسمی و غیررسمی و میانجی‌گری در سطوح دوجانبه یا چندجانبه برای مدیریت و حل و فصل مسائل و مشکلات متقابل بدون توسل به جنگ است. به طور سنتی دیپلماسی در سطح دولتی و توسط دیپلمات‌های رسمی به عنوان نمایندگان آن‌ها اجرا می‌شود. بیشتر تعاریف دیپلماسی سنتی در مورد دولت‌محور بودن آن متفق‌القول هستند به عنوان مثال فرهنگ لغت آکسفورد این اصطلاح را این‌گونه تعریف می‌کند؛ «حرفه، فعالیت و مهارت مدیریت روابط بین‌الملل، معمولاً توسط نمایندگان یک کشور در خارج از کشور». تغییرات گسترده‌ی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نظام‌بین‌الملل، نیاز به بازنگری در تعریف اصطلاح «دیپلماسی» را موجب شده است. امروزه دیپلماسی تنها به نوع رسمی آن محدود نمی‌شود و انواع مختلف دیپلماسی غیررسمی را شامل می‌شود از جمله دیپلماسی فرهنگی، اقتصادی، دیپلماسی پارلمانی و غیره اما همه‌ی این مسیرها از کانال دولت‌ها عبور می‌کند و باز، علنی و شفاف هستند، اما گاهی دولت‌ها در برخی از مناطق جغرافیایی به علت دارا بودن شرایط خاص تبدیل به مناطق ژئوپلیتیک می‌شوند، این مناطق که از کشورهایی با موجودیت‌ها و هستی‌شناسی‌های متفاوتی تشکیل شده‌اند ممکن است موجبات درگیری دائمی، جنگ و ستیز و مناقشه‌های بی‌امان و بی‌پایانی شوند که در قالب دیپلماسی رسمی و مدرن لاینحل باقی می‌ماند چرا که در این مناطق تضادهای حل‌نشده و دشمنی تاریخی و فرهنگی ریشه‌دار را به سختی می‌توان از طریق تغییر سیاست از بالا به پایین ریشه‌کن کرد و ممکن است مقامات رسمی بنا بر ملاحظات سیاسی خود اراده‌ای رسمی برای حل آن‌ها نداشته باشند. در این مواقع است که نوع دیگری از دیپلماسی که غیررسمی، اغلب مخفیانه و گاهی متشکل از طیف‌هایی از نخبگان سیاسی رسمی و غیررسمی یا نخبگان علمی متخصص با ملاحظات دقیق دست به عمل زده و سعی می‌کنند با ریشه‌یابی علت اصلی مناقشات را کشف کرده و به بحث بگذارند و گام‌به‌گام و به صورت تدریجی مسیری را هموار کنند که بعد از آن راهی برای دیپلماسی سنتی یا همان رسمی باز شود که به آن مسیر دوم دیپلماسی یا دیپلماسی مسیر دو می‌گویند. سابقه این نوع دیپلماسی به تجربه اروپای پس از جنگ سرد برمی‌گردد به ویژه ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی کنترل

تسلیحاتی متعدد شرق و غرب مفاهیمی از امنیت در ذیل همکاری متقابل بازتعریف شد، مفاهیمی که هسته اصلی تلاش‌های اجتماعی‌سازی‌امنیتی را در دیگر مناطق نیز تشکیل داد این‌گونه اجتماعی‌سازی‌امنیتی از طریق کانال‌های غیررسمی به تدریج به کانال‌های رسمی منتقل شده و از این طریق در سیاست‌خارجی دو کشور نمایان می‌شود و رفته‌رفته برای سایر مسائل حساس امنیتی به سایر مناطق تسری یافت. امروزه کاربرد این نوع دیپلماسی در جنوب شرق آسیا، خاورمیانه بین‌کشورهایی که روابط خصمانه دیرینه داشته و اکنون سعی در بهبود روابط خود دارد اعمال شده است. در این مقاله به تحلیل چستی مؤلفه‌ها و چگونگی کارکرد دیپلماسی مسیر دو در مناطق آشوبناک جهان می‌پردازد پس با روش تبیین - تحلیل به طرح مفهوم شناسی دیپلماسی مسیر دو می‌پردازد.

## ۲. پیشینه پژوهش

طی سالیان اخیر منابع مختلفی در ارتباط دیپلماسی مسیر دو به رشته تحریر درآمده است. چویک در پژوهش خود با یک مقایسه تطبیقی بین دیپلماسی موسیقی بین ترکیه - ارمنستان از سویی و ترکیه و یونان از طرف دیگر و تکیه بر تشابهات و تفاوت‌ها این نوع دیپلماسی عمومی را هم‌راستا با دیپلماسی مسیر دوم می‌گنجد. مبادلات مردم با مردم در هسته اقدامات اعتمادسازی قرار دارد زیرا تضمین می‌کند که شرکت‌کنندگان در چنین برنامه‌هایی با یکدیگر آشنا می‌شوند و موسیقی به عنوان فرهنگ نیز به عنوان ابزاری اعتمادساز در دل این موضوع قرار دارد (Çevik, 2018).

در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «کمسیون آشتی بین ترکیه و ارمنستان» اتکویاپیجی از دیپلماسی یک و نیم به عنوان راهکاری برای حل مناقشات تاریخی و ریشه‌دار ترکیه و ارمنستان نام می‌برد و دلایل شکست این دیپلماسی را نام، برد (Yapıcı:2013).

در مقاله‌ای دیوید کی پای تحت عنوان «چه زمان دیپلماسی مسیر دوم مهم است: ساختار و کارگزار و منطقه‌گرایی آسیا» اذعان دارد آسیای شرقی معمولاً به عنوان منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شود که در آن هنجارهای سنتی حاکمیت دولت همچنان قوی است از سوی دیگر بازیگران غیررسمی نیز به ایفای نقش می‌پردازند وی می‌گوید با پرننگ شدن نظریه سازه‌انگاری پس از دهه ۱۹۹۰ در نظریه‌های روابط بین‌الملل باعث جامعه‌پذیری، تغییر در رفتار دولت و «محل‌سازی» موجب شکل‌گیری اتاق‌های فکر و شبکه‌ها و ائتلاف‌های فراملی کارشناسان به موضوعات مهم شده است. وی شکل‌گیری آس‌آن و مجمع همکاری امنیتی منطقه‌ای در شرق آسیا را ماحصل این نوع دیپلماسی می‌داند (Capie: 2010).

مایا دی وریس در مقاله‌ای با عنوان «پیگیری صلح: اثربخشی دیپلماسی مسیر دوم برای مناقشه اسرائیل و فلسطین» این نوع دیپلماسی را یک روش جایگزین، غیررسمی و محتاطانه برای حل تعارض در کنار سازوکارهای دیپلماسی رسمی می‌بیند، فضایی که در آن دشمنان بتوانند در مورد موضوعات بحث کنند که معمولاً در مذاکرات رسمی قابل بحث نیستند و مذاکرات اسلو که گاهی با عنوان سیستم دیپلماسی یک و نیم توصیف می‌شود را نمونه مهمی از مذاکرات غیررسمی از این مسیر نام می‌برد (De Vries, 2013).

دنیل لیرفرد در مقاله «ارزیابی سهم دیپلماسی مسیر دو در خاتمه درگیری در آفریقای جنوبی ۱۹۸۴-۹۰» وی از متغیرهای مستقلی برای به ثمر رسیدن دیپلماسی مسیر دوم نام می‌برد از جمله فروپاشی شوروی (Lieberfeld, 2002).

شلدون سیمون در مقاله «ارزیابی رویکرد دیپلماسی مسیر دوم در دیپلماسی امنیتی آسیا و اقیانوسیه»؛ در پروژه خود از طریق مصاحبه با اعضای این کارگروه امنیتی به دنبال دیدگاه‌های ادبیات جامعه معرفتی است و پیشنهاد می‌کند از کارشناسان خارج از دولت توسط دولت‌ها استفاده شود با موضوعاتی که از نظر دیپلماسی رسمی یا همان مسیر یک بسیار حساس تلقی می‌شود (Simon, 2002).

کریستوفر میشل در مقاله «مقاعد کردن شیرها: مشکلات انتقال ایده‌ها توسط دیپلماسی مسیر دوم در شرایط عدم تقارن» به یکی دیگر از چالش‌های استفاده از دیپلماسی مسیر دوم می‌پردازد. اصولاً دیپلماسی مسیر دو برای کشورهای متخاصم که حاضر به مذاکره رسمی و علنی با یکدیگر نیستند و ترجیح می‌دهند از طریق کارگروه‌هایی در پشت‌صحنه این مسیر را دنبال کنند اعمال می‌شود اما مشکلی که میشل مطرح می‌کند این است که در شرایطی که یکی از طرفین خصم قدرت بیشتری برای مانور دادن داشته باشد نسبت به استفاده از این نوع دیپلماسی بی‌میل است. چرا که خود را در میدان عمل پیروز می‌بیند و نیازی به گفتگو و تبادل ایده و هنجارسازی نمی‌بیند (Mitchell, 2009).

البور ریچموند در پژوهش خود بر این دیدگاه استوار است که جداسازی مسیر اول از مسیر دوم یک داستان تخیلی است، زیرا در عمل درواقع در درون سیستم دولت و رویکردهای مدیریت تعارض گنجانده شده است. تلاش برای جدا کردن حل منازعه از امنیت دولتی، درواقع جدا فرض کردن امنیت دولت از امنیت انسانی اشتباه است؛ به عبارت دیگر وی نیز این دو را مکمل یکدیگر می‌نامد چیزی که از آن به عنوان دیپلماسی یک و نیم یا دیپلماسی سخت مسیر دو از آن یاد

می‌شود (Richmond, 2001).

دیوید اسموک در کتابی به نام صلح‌سازی خصوصی که در واقع مجموع مقالاتی از دانشمندان مختلف است که در زمینه دیپلماسی مسیر دو به تحقیق پرداخته‌اند وی به موضوع حاشیه‌نشینی در فرآیند خصوصی صلح‌سازی می‌پردازد منظور از حاشیه‌نشین‌ها افرادی هستند نخبه، فرهیخته و عمدتاً از قشر متوسط جامعه‌مدنی که از سیاست کنار گذاشته شده‌اند و مطالبات آن‌ها نادیده گرفته می‌شود محققان این پروژه نیز بر این فرآیند خصوصی‌سازی صلح تأکید دارند. آن‌ها در زمینه مسائل مختلفی از جمله، پروژه حل مسئله سریلانکا، صلح در قره‌باغ مسیر ۱ و ۲/۱ دیپلماسی در ایرلند شمالی، صلح در خاورمیانه به ارائه راهکار پرداخته‌اند. اسموک در این مقاله جنبه پنهان و در عین حال مهمی از دیپلماسی مسیر دو را عنوان می‌کند و آن گروه‌های سیاسی قدرتمند و یا اپوزیسیون درون کشوری هستند که بر افکار عمومی تأثیر دارند اما صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود و می‌توانند در مسیر به ثمر رسیدن دیپلماسی مسیر دو اخلال ایجاد کنند (Smock, 1998).

تد یان چن در مقاله‌ی «چگونه دیپلماسی غیررسمی دیپلماسی رسمی بین‌المللی را تقویت می‌کند. شواهدی برای دیپلماسی مسیر دوم» جلسات مسیر دوم در موضوعاتی که به آن می‌پردازند متفاوت است، اما عموماً برای اهداف اکتشافی استفاده می‌شود و می‌تواند در کنار یا مستقل از مذاکرات رسمی، معمولاً با مشخصات کم رخ دهد دیپلماسی مسیر دوم ظاهراً سهم خود را از موفقیت‌هایی داشته است که همکاری بین‌دولتی را تسهیل می‌کند (Chen, 2021).

جمعی از پژوهش‌گران دانشگاه پرینستون با انتشار مجله‌ای از کارگاهی با محوریت دیپلماسی مسیر منتشر کرده‌اند با عنوان «دیپلماسی مسیر دوم در خاورمیانه» این کارگاه به سیاست‌گذاران ایالات متحده توصیه می‌کند که مسیر دوم دیپلماسی را به عنوان یک ابزار استراتژیک اضافی در نظر بگیرند که می‌تواند منافع ایالات متحده را در حل و فصل برخی از حل‌نشده‌ترین درگیری‌های خاورمیانه ارتقا دهد (Allen, 2015).

دالیا لاسا کی در کتاب مشهور خود «گفتگو با دشمنان: دیپلماسی مسیر دو در خاورمیانه و شمال آفریقا» از چالش‌های موجود در خاورمیانه به این شکل نام می‌برد مناطقی مانند خاورمیانه و جنوب آسیا طرفدار تفکر یک‌جانبه‌گرا و خودیاری هستند مشکل دیگر با شرکت‌کنندگان این است که بر سیاست‌گذاران رسمی نفوذ داشته باشند مواضع همکاری به ویژه برای رژیم‌های آسیب‌پذیر فاقد مشروعیت خطرناک است، زیرا گروه‌های اپوزیسیون داخلی می‌توانند از سیاست‌های امنیتی جدید

برای همکاری با دشمن استفاده کنند (Kaye, 2007).

جوزف مونتویل در مقاله حرکت روبه‌راه: وی در مورد ایران نیز پیشنهادهایی برای وزارت امور خارجه آمریکا دارد با استفاده از افزایش بودجه برای دیپلماسی مسیر دو و توافقنامه برجام را نیز مثالی می‌آورد که اگر دولت آمریکا تمرکز بیشتری بر این نوع دیپلماسی بگذارد می‌تواند مسائل خود را با ایران در حوزه‌های حساسیت‌زا رفع کند (Montville, 2009).

### ۳. مفهوم شناسی دیپلماسی مسیر دو

اصطلاح دیپلماسی مسیر دوم تا همین اواخر ابداع نشده بود. به طور کلی توافق بر این است که این واژه برای اولین بار توسط جوزف مونتویل، افسر خدمات خارجی آمریکایی استفاده شد. در سال ۱۹۸۱ مونت ویل از این اصطلاح برای نشان دادن گفتگوهای غیررسمی حل‌نازعه استفاده کرد. او مسیر دو را به عنوان تعامل غیررسمی و غیررسمی بین اعضای گروه‌ها یا ملت‌های متخاصم با هدف توسعه استراتژی‌ها و تأثیرگذاری بر افکار عمومی تعریف کرد؛ و سازمان‌دهی منابع انسانی و مادی به روش‌هایی که ممکن است به حل مناقشه کمک کند (diplomatmagazine.eu:2019).

مونتویل فقط به این نکته اشاره کرد که اگر دیپلماسی رسمی را بتوان «راه اول» نامید، تلاش‌های غیررسمی برای حل اختلافات ممکن است «راه دوم» نامیده شود؛ اما پیشینه مفهوم این کلمه فراتر از محدود کردن عنوان رسمی مونتویل است. در سال‌های بین ۱۹۲۸ تا ۱۹۶۱ گروهی خصوصی به نام بازاریابی اخلاقی با حضور شهروندان برجسته آلمانی فرانسوی و بعداً بریتانیایی با هدف ترویج آشتی بین جوامع نشست‌هایی برگزار کردند، هم‌چنین در منطقه آسیا و اقیانوسیه یک سازمان غیردولتی بین‌المللی موسسه روابط‌اقیانوس‌آرام از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۶۱ به یک کانال پیشرو در گفتگوهای دیپلماتیک غیررسمی مبدل شد کاری که توسط دیپلماسی مسیر دو در حال انجام بین ابرقدرت‌ها در طول جنگ سرد بود. اجلاس‌های غیررسمی پاگواش<sup>۱۲۸</sup> و دارتموث<sup>۱۲۹</sup> راه‌هایی را برای گفتگو در مورد موضوعات علمی، ثبات استراتژیک و امنیت باز کردند. گاهی اوقات به طور ضمنی توسط دولت‌های ایالات متحده آمریکا و اتحادیه جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی تشویق می‌شد و گاه به سختی تحمل می‌شد، این گفتگوها ایده‌هایی را ایجاد می‌کرد که در موافقت‌نامه‌های بعدی

کنترل تسلیحات به چشم می‌خورد. این گفتگوهای غیررسمی هم‌چنین مکانیسمی را فراهم کرد که به موجب آن چهره‌های برجسته که مقامات رسمی نبودند، اما اغلب گوش دولت‌های متبوع خود بودند و می‌توانستند برای بحث در مورد مسائل صلح و امنیت با یکدیگر ملاقات کنند. گاهی اوقات این‌ها تنها مکان‌هایی بودند که چنین بحث‌هایی در تاریک‌ترین زمان‌های جنگ سرد می‌توانست انجام شود. چیزی که اکنون به طور گسترده به عنوان اولین نمونه دیپلماسی مسیر دو در نظر گرفته می‌شود (jons, 2015: 13). این روند ادامه داشت تا پس از پایان جنگ سرد و پایان درگیری بین آمریکا و شوروی و ایجاد مفاهیمی مانند کنترل تسلیحات هم‌چنین گفت‌وگوهای مفهومی از امنیت «همکاری‌های متقابل» «وابستگی متقابل» و غیره مفاهیمی که هسته‌ی اصلی تلاش‌های اجتماعی‌سازی و جامعه‌پذیری امنیتی را در سایر مناطق جهان گسترش داد. این تغییر رادیکال در تفکر امنیتی و ایجاد یک تجربه‌ی بی‌سابقه‌ی کنترل تسلیحات با گفتگوهای غیررسمی بین گروه‌های متخصص آغاز شد چنان‌که گفتگوهایی یک «جامعه معرفت‌شناختی» از کنترل‌کنندگان سلاح ایجاد کرد که توانست به مخاطبان سیاسی گسترده‌تری از جمله بروکراسی‌ها، پارلمان‌ها، گروه‌های ذی‌نفع حامی مفاهیم امنیت تعاونی دست پیدا کند (kay, 2007: 12). به مرور زمان گفتگوهای غیردولتی کاربردهای عملی‌تری یافت و اصطلاح دیپلماسی سطح دو در سال ۱۹۸۱ برای توصیف این تعاملات ابداع شد (Capie, 2010: 294). ناگفته نماند که در همان سال دیوید سون و مونتویل در مقاله معروف خود «سیاست‌خارج از نظر فروید» این اصطلاح را به کار بردند (Yapici, 2013: 151). این اصطلاح که مونتویل مبدع آن بود رفته‌رفته وارد ادبیات سیاسی شد و در سال ۱۹۸۱ در مجله فارن پالیسی به آن پرداخته شد و مورد توجه وزارت امورخارج آمریکا قرار گرفت (Montville, 2009: 313) و افرادی چون ادوارد آزار استفن کوهن و کلین لوییز دایموند و جان مک دونالد مفهوم دیپلماسی چند مسیری را به ادبیات دیپلماسی وارد کردند (Richmond, 2001: 5). در واقع دیپلماسی مسیر دو یک روش جایگزینی غیررسمی و اغلب محتاطانه‌ی حل تعارض است که در کنار سازوکارهای دیپلماسی رسمی استفاده می‌شود و فضایی را ایجاد می‌کند که در آن دشمنان بتوانند در مورد موضوعاتی صحبت کنند که معمولاً در مذاکرات رسمی قابل‌بحث نیستند (De Vries and Maoz, 2013: 62).

## ۲-۳. توسعه سیاسی

توسعه سیاسی مفهومی است که پس از جنگ جهانی دوم و در پی استقلال کشورهای تحت استعمار

از یک سو و نیز تهدیدات نظام‌های کمونیستی بلوک شرق برای جهان سرمایه‌داری در خلال جنگ سرد از سوی دیگر توسط جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان غرب به ویژه نظریه‌پردازان آمریکایی به منظور راه‌حلی برای کشورهای تازه استقلال‌یافته و توسعه‌نیافته در جهت تغییر و دگرگونی مطرح گردید. اما امروز توسعه‌سیاسی برای میزان رشدیافتگی کشورها و گذار به جهان مدرن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

توسعه‌سیاسی از دو کلمه توسعه و سیاست تشکیل شده است. سیاست (politics) از واژه یونانی پولیس (polis) به معنای شهر گرفته شده است. ارسطو گفته است: «انسان به حکم physis موجودی است که برای زندگی در شهر (police) آفریده شده است» از نظر ارسطو سیاست دانشی مربوط به امور یک شهر است (ارسطو، ۱۳۴۹، ص ۱۳). به گفته نیسبت، تمامی دگرگونی‌ها «مستقیماً از ساختار گوهر یا طبیعت همان چیزی نشأت می‌گیرند که خود موضوع این دگرگونی‌هاست».

(Nisbet, 1970, P.177)

امروزه واژه سیاست با مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی سیاسی در مقدم علمی دارند اشاره می‌کند. به گفته رابرت دال «سیاست یکی از حقایق غیر قابل اجتناب زندگی بشر است. انسان‌ها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر هستند» (دال، ۱۳۷۹، ص ۱۴). بروس روست روابط متقابلی بین چند شاخص اقتصادی، اجتماعی، یا فرهنگی (درآمدسرانه، میزان شهرنشینی، باسوادی، تعداد رادیوها، تخت‌های بیمارستان‌ها...) و تعداد کمتری از شاخص‌های سیاسی مثل؛ میزان مشارکت در انتخابات و سهم دولت در تولید ناخالص ملی برقرار نمود. تدقیق در این روابط به وی امکان داد تا نمایه‌ای عام براساس پنج سطح متوالی توسعه اقتصادی و سیاسی از ۱۰۷ کشور جهان فراهم آورد؛ جوامع ابتدایی سنتی، تمدن‌های سنتی، جوامع در حال گذار، جوامعی که انقلاب صنعتی را پشت سر نهادند و جوامع مصرف‌انبوه (Russet, 1965, P 127). دال هم همین طبقه‌بندی را به کار گرفت تا آن را با نگرش پلارشی که خود قبلاً ساخته و پرداخته بود، پیوند دهد. این سیاست‌شناس آمریکایی با ساده کردن گونه‌شناسی روست و محدود کردن آن به شاخص درآمد سرانه، توانست نمایه‌ای طرح کند که نشان‌گر رابطه نزدیک بین توسعه اقتصادی و توسعه پلارشی باشد (Dahl, 1971, P 158).

مفهوم توسعه‌سیاسی که نخست سیاست‌مداران و سیاست‌سازان درباره آن سخن گفته‌اند و سپس اقتصاددانان و جامعه‌شناسان و پژوهشگران سیاسی در عرصه سیاست به آن پرداخته‌اند هنوز از ابهام و عدم صراحت زیادی دارد. شناخت مفهوم توسعه‌سیاسی به بحث گسترده‌ای نیاز دارد. تقلیل توسعه به



توسعه اقتصادی با واقعیت‌ها هم‌خوانی ندارد و در مواردی نتایجی معکوس داشته است. به طور مثال تلاش‌های کشورهای «جهان سوم» برای دنبال کردن استراتژی‌های خوداتکایی اقتصادی از طریق توسعه گردشگری تحت رهبری دولت، برای مثال در گرانا، جامائیکا و تانزانیا، با موفقیت محدودی مواجه شد (Harrison, 2015: 63-64).

توسعه‌سیاسی، تعریف دقیق و مشخص ندارد و دلیل آن را باید در مطالعات فراوانی دانست که از دیدگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در مورد «رشد»، «نوسازی» و «توسعه» دولت‌های جدید در جهان صورت گرفته است. نام‌های لوسین پای، گابریل آلموند، جیمز کولمن، دیوید آپتر، هارولد لاسول، کارل دوپچ، تالکوت پارسونز، سیدنی وربا، دانکورت و روستو و ده‌ها نظریه‌پرداز دیگر اجتماعی در این باره مطرح می‌شود که مطالعات تجربی زیادی درباره نهادهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال رشد به ویژه از دیدگاه‌های اقتصادی - اجتماعی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی و سیاسی به عمل آوردند تا روند تغییر در این کشورها را توضیح دهند (صدوقی، ۱۳۷۷). اما آنچه درباره این همه مطالعات درباره توسعه‌سیاسی می‌توان گفت این است که نشان دهند یک آشفتگی زبان‌شناختی است و فقط گذشته از این آشفتگی به نظر می‌رسد نوعی توافق پایدارتر درباره توسعه‌سیاسی وجود دارد.

اگرچه تلاش کردیم رابطه بین توسعه اقتصادی و توسعه‌سیاسی را مورد بررسی قرار دهیم اما برداشت شیلز که توسعه‌سیاسی را به گونه‌ای مستقل و پویا می‌داند، بر اهمیت این نظریه می‌افزاید و در ادامه نظریه وی را که اساس این نوشتار را نیز شکل می‌دهد مورد بررسی قرار خواهیم داد. شیلز بازسازی نظری عمیقی را شکل می‌دهد. با نظریه وی نوسازی دیگر محصول دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب نمی‌شود. شیلز به خود نظام سیاسی توجه می‌کند و در بازسازی نظریات جدید به جای توجه به انگاره‌های اقتصاددانان، صرفاً به علم سیاست توجه می‌کند (بدیع، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

وی در کتاب خود با عنوان توسعه‌سیاسی دولت‌های جدید می‌نویسد که تمامی دولت‌های در حال پیشرفت هدفی مشترک دارند و آن متجدد شدن یا پویایی، دموکراسی و مساوات‌طلبی است و به همین دلیل از قواعد علمی حاکم بر زندگی اقتصادی بین‌المللی فاصله می‌گیرند. اما شیلز به خصوص تدقیق می‌کند که مجموعه این خواست‌ها، دولت‌های جدید را به سوی الگویی از تجدد سوق می‌دهند که چیزی جز دموکراسی غربی نیست؛ جز آنکه اصلاحاتی جزئی در آن صورت می‌گیرد تا قابل تطبیق با محیط‌های جغرافیایی بیگانه با آن باشد. (Shils, 1971, P 158).

خوانش این مفاهیم نشان می‌دهد تمام نظام‌های سیاسی که میل به توسعه دارند و یا به عبارتی توسعه‌خواه هستند مسیر مشخصی را در مقابل خود ترسیم می‌کنند که همان تفوق قوانین مدنی، عملکرد نهادهای نمایندگی و اعمال بدون محدودیت آزادی‌های سیاسی است. البته تمام این نظام‌ها در پیمودن این مسیر موفق نخواهند بود و دست از تحقق این مؤلفه‌ها می‌کشند.

شیلز پنج نوع نظام سیاسی را در مسیر توسعه‌سیاسی مطرح می‌کند که عبارتند از: دموکراسی سیاسی، دموکراسی حمایت‌شده، الیگارشسی نوگرا، الیگارشسی تمامیت‌خواه و الیگارشسی سستی. دموکراسی حمایت‌شده (هدایت‌شده) مورد توجه این نوشتار است و تلاش می‌شود با بهره‌گیری از مؤلفه‌های این نظریه و با تأکید بر روان‌شناسی سیاسی رجب طیب اردوغان به چپستی توسعه‌سیاسی در ترکیه پرداخته شود. در بررسی دموکراسی حمایت‌شده شرایطی را باید در نظر گرفت. مؤلفه‌هایی که برای تحقق دموکراسی حمایت‌شده باید وجود داشته باشد به قرار زیر است:

۱. جوامعی که امکانات دستیابی به دموکراسی را دارند اما فرهنگ مدنی آسیب‌پذیر و نظام فکری هنوز هم سستی بر آن‌ها غلبه دارد؛
  ۲. اولویت قائل شدن برای انجام نوسازی اجتماعی و اقتصادی با این امید که شاهد فراهم آمدن شرایط فرهنگی مناسب برای دموکراسی باشند؛
  ۳. نهادهای دموکراسی موجود است اما تنوع آن‌ها با دموکراسی‌های خالص متفاوت است؛
  ۴. ناکارآمدی تفکیک قوا؛
  ۵. ساختارهای دولتی بعضاً با دستگاه‌های حزب حاکم درآمیخته است؛
  ۶. عمل نهادی اغلب در پناه زور اجباری صورت می‌گیرد که در متون قانونی پیش‌بینی نشده است؛
  ۷. قوه مجریه کاملاً حاکم است و محدودیت‌هایی بر بازی عادی دموکراسی اعمال می‌کند.
- شیلز معتقد است که تحقق دموکراسی در این نظام‌ها میسر نیست مگر آنکه نخبگان سیاسی به طور واقعی تن به بازی دموکراسی و کاهش قدرت خود بدهند تا توان سیاسی توده‌ها ترمیم شود. توسل به زور تنها می‌تواند پاسخی به الزامات نوسازی تلقی شود و با ملاحظات صرفاً سیاسی از نوع مبارزه قدرت بین نخبگان مطابقت ندارد (بدیع، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

#### ۴. جایگاه دیپلماسی مسیر دو در نظریه‌های روابط بین الملل

دانشمندان حوزه روابط بین‌الملل در مورد این‌که مفهوم دیپلماسی مسیر دو را در ذیل کدامیک از تئوری‌های روابط بین‌الملل می‌توان آن را به کاربرد متفق‌القول نیستند؛ اما از دیدگاه برخی از

نظریه پردازان این حوزه، سازه‌انگاری از آنجایی که با مفاهیمی مانند امنیت از منظر هستی‌شناختی که بعدی روان‌شناختنی دارد می‌تواند کاربردی‌ترین تئوری برای این نوع دیپلماسی باشد چرا که دیپلماسی مسیر دو به صورت مستقیم ریشه‌های هستی‌شناختی کشورها را مدنظر قرار می‌دهد، در واقع می‌توان گفت که کاربرد دیپلماسی مسیر دو بین کشورهایی است که امنیت هستی‌شناختی متفاوت آن‌ها موجب ایجاد بحران می‌شود. امنیت هستی‌شناختی در مطالعه دیپلماسی مسیر از این منظر مهم است که موجودیت خود را از رشته‌ی جامعه‌شناسی سیاسی و روان‌شناسی اجتماعی وام می‌گیرد و در حال حاضر با گنجانیدن آن در رشته‌ی روابط بین‌الملل از آن برای حل برخی از معماهای امنیتی و وجودی کشورها استفاده می‌شود. به دلیل این‌که امنیت هستی‌شناختی نوع تعریف هویت و هستی‌شناختی متفاوت کشورها است که ممکن است تعارضات جدی به عنوان «خود» و «دیگری» در سیاست‌خارجی آن‌ها پدید آورد که خود در ذیل نظریه‌های معناگرایانه و سازه‌انگاری قرار می‌گیرد، ریشه مفهوم امنیت برای اولین بار در روان‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت، جایی که نیاز افراد برای اعتماد و روابط پایدار مطرح شده بود. این مفهوم سپس توسط آنتونی گیدنز در جامعه‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت. آنتونی گیدنز معتقد است: «امنیت هستی‌شناسی نوعی اعتماد است که اکثر انسان‌ها در تداوم هویت خود و پایداری به محیط اجتماعی و مادی، بر طبق آن عمل می‌کنند، تداوم در این جا به معنی عادی‌سازی روابط است که به بازیگران کمک می‌کند تا یک محیط محافظتی در مقابل بی‌نظمی و اضطراب‌های موجود ایجاد کنند» (Ejdus: 2017, 2). از جمله شیوه‌هایی که از نظر گیدنز حس تداوم را ایجاد می‌کند، تعریف ما از خود و دیگری است و همچنین نقل روایت‌هایی که افراد درباره‌ی گذشته‌ی خود می‌گویند. روایت‌هایی که یک گروه، یک جامعه و یک فرهنگ در آن زندگی می‌کنند و حافظه جمعی آن گروه را ایجاد می‌کنند (2014: 73, Gustafsson).

هم‌چنین سازه‌انگاران با تعریف روابط بین‌الملل به عنوان یک ساخت اجتماعی به عوامل معنایی مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهند و به کارگزار اجازه می‌دهند اعمال بازاندیشانه‌ی آفرینش اجتماعی را البته در چارچوب محدودیت‌های ساختاری داشته باشند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۳۴). الکساندر ونت نیز معتقد است در جهان واقعی بخش اعظمی از ارتباطات انسانی به شکل گفتمانی صورت می‌گیرد انسان‌ها می‌توانند وابستگی متقابل را به شکلی نمادین بفهمند و بر این مبنا وارد صحبت، بحث، آموزش، افسانه‌سرایی شوند تا بازنمایی مشترک از وابستگی متقابل و ایدئولوژیک که این

وابستگی به آن‌ها قوام می‌بخشد و اگر رهبری حضور داشته باشد و شرایط به عنوان ما چه باید بکنیم بازنمایی کند یک جمع می‌تواند سریع‌تر از وضعیتی که در آن ارتباطات غیرکلامی هستند شکل گیرد و به اعتماد سریع منجر شود. در ارتباطات غیرکلامی دو طرف ممکن است پس از دوره طولانی ارتباطات همکاری‌جویانه اعتماد ظهور یابد اما در یک فرآیند گفتمانی اعتماد می‌تواند تا حدی اگر رهبری حضور داشته باشد و شرایط را به عنوان ما چه باید بکنیم بازنمایی کند یک جمع می‌تواند سریع‌تر از وضعیتی که در آن ارتباطات غیرکلامی هستند شکل گیرد و به اعتماد سریع منجر شود (ونت، ۱۳۸۹: ۱۵).

سازمان‌گاران که ائتلاف‌های فراملی را پذیرفته‌اند معتقدند که بازیگران غیردولتی می‌توانند چیزی بیش از تأثیرگذاری ساده بر یادگیری تاکتیکی مورد نظر سنت عقل‌گرایان انجام دهند و هم‌چنین می‌توانند منافع و هویت دولت‌ها را تغییر دهند اگرچه آن‌ها دارای هستی‌شناسی‌های متفاوتی هستند پس بر این باورند به جای مدیریت منازعات غیرقابل‌حل قومی، هویتی و فرهنگی می‌توان ریشه‌های تعارض را حل کرد. این در حالی است که رویکردهای مدیریتی تعارض در حیطه «واقع‌گرایی سیاسی»<sup>۱۳۰</sup> معتقدند که صلح چیزی بیش از مدیریت وضع موجود نیست؛ اما رویکرد حل تعارض به هماهنگی طبیعی منافع مبتنی است. ادوارد آزار<sup>۱۳۱</sup> معتقد است ظهور انواع جدیدی از بازیگران با برنامه‌های رقابتی زمینه‌هایی را ایجاد کرد که دیپلماسی رسمی یا سستی نمی‌توانست به آن‌ها رسیدگی کند. تعارضات بر سر قومیت مذهب یا فرهنگ تمایل به مقاومت در برابر تلاش برای سازش دارند. رشد وابستگی متقابل، فرسایش متعاقب حاکمیت، ادعای تعیین سرنوشت، عدم تقارن حقوقی بین طرفین اختلاف، مشروعیت فزاینده مفهوم امنیت انسانی در مقابل امنیت دولتی فرصت بیشتری برای توسعه ارائه داد. وی استدلال می‌کند تعارضات نیازهای اساسی انسانی پایان‌ناپذیرند این نیازها قابل مذاکره نیستند سرکوب آن‌ها منجر به تضاد بیشتر می‌شود زیرا گفته می‌شود که پیگیری آن‌ها یک انگیزه هستی‌شناختی مشترک برای همه است، در حالی که منافع دولت‌ها مشمول مذاکره هستند ارزش‌های فرهنگی و نیازهای جهانی مشمول مذاکره نیستند و اگر سرکوب شوند دوباره ظاهر خواهند شد. سرکوب این نیازها منجر به درگیری‌های طولانی‌مدت می‌شود بنابراین افراد باید در تمام سطوح فرصت‌هایی برای برقراری ارتباط با یکدیگر در یک چارچوب حمایتی داشته باشند این نوع تماس از

6. Realpolitik  
7. Edward azar

طریق کارگاه‌ها و رویکردهای دیپلماسی مسیر دو و ایجاد و افزایش اعتماد منجر به درک مشترک بشری می‌شوند (Richmond, 2001: 3).

## ۵. دیپلماسی مسیر دوم: اصول و قواعد

مونتویل می‌گوید که دیپلماسی مسیر دو یک تعامل غیررسمی بین اعضای گروه‌ها یا ملت‌های متخصص است که هدف آن توسعه استراتژی‌های تأثیرگذاری بر افکار عمومی و سازمان‌دهی انسان است روش‌هایی که ممکن است به حل تعارض آن‌ها کمک کند از این رو دیپلماسی مسیر دو روشی است که به دیپلماسی رسمی یا مسیر یک کمک می‌کند و به دنبال ارزیابی سناریوهای جایگزین است که امنیت و نیازهای اساسی طرف‌های درگیر را از طریق تسهیل بحث و گفت‌وگو در جلسه‌ها ارزیابی کند. با گسترده شدن این مفهوم در روابط بین‌الملل، به عنوان نماینده‌ای برای تعامل مردمی بین شهروندان دو یا چند ملت تبدیل می‌شود (Çevik, 2018:3). دیپلماسی مسیر دو «تعامل غیررسمی و سازنده بین دشمنان درگیری‌های سیاسی است». این فرآیندی از بحث است که توسط افراد غیررسمی طرف‌های متخصص به منظور روشن شدن اختلافات اساسی و کشف روش‌های صلح‌آمیز حل اختلاف انجام می‌شود. افراد غیررسمی درگیر در این فرآیند معمولاً شامل اعضای دانشگاهی و دانشمندان مقامات دولتی سابق و مقامات نظامی سابق، حتی روزنامه‌نگاران ارشد، نیز می‌شود (Yapici, 2013:151). اولین گام حل‌منازعه در دیپلماسی مسیر دو غلبه بر موانع روانی مبنی بر تفاوت‌های هویتی است. به لطف حذف موانع روانی، شانس موفقیت دیپلماسی مسیر اول افزایش می‌یابد. این به آن معناست که دیپلماسی مسیر دو یک روش جایگزین نیست، بلکه روشی مکمل برای دیپلماسی رسمی و نیمه‌رسمی مبتنی بر دولت است. گاهی از دیپلماسی مسیر دوم به دیپلماسی یا یک و نیم نام برده می‌شود چرا که دیپلماسی یک و نیم همان گفت‌وگوهای غیررسمی در خصوص مسائل سیاسی است اگر دیپلماسی مسیر دو در حوزه امنیتی و سیاسی باشد گاهی به آن دیپلماسی مسیر دوم سخت<sup>۱۳۲</sup> می‌گویند اما اگر این نوع دیپلماسی در خصوص مسائلی نظیر مذهب تجارت و غیره باشد از آن به عنوان مسیر دوم نرم<sup>۱۳۳</sup> نام می‌برند (Yapici, 2013:152-153). البته لفظ دیپلماسی یک و نیم توسط سوزان نان و همکارانش در دهه ۱۹۹۰ به کار برده شد و به

8. Hard- track two

9. Soft- track two

گفت‌وگوهای غیررسمی اشاره دارد که در آن همه یا بیشتر شرکت‌کنندگان از طرف‌های متخاصم، مقامات رسمی هستند، اگرچه آن‌ها هم‌چنین می‌توانند به صورت غیررسمی عمل کنند اما اغلب تحت «دستورالعمل‌های» دولت‌های مربوطه خود عمل می‌کنند. با وجود این وضعیت نیمه‌رسمی، آن‌ها با استفاده از «ظرفیت‌های خصوصی» خود در گفت‌وگوها شرکت می‌کنند و اغلب به یک شخص ثالث غیررسمی برای تسهیل روند در قالب یک گفتگوی غیررسمی، اغلب برای محرمانه بودن، تکیه می‌کنند. عنصر اساسی دیپلماسی مسیر یک و نیم<sup>۱۳۴</sup> این است که به یک فرآیند رسمی بسیار نزدیک است، اما دو طرف تمایلی به رسمی کردن آن ندارند (diplomatomagazine.eu/2019). در واقع می‌توان گفت تمام دسته‌بندی‌های به طور کلی در ذیل دیپلماسی مسیر دو تعریف می‌شود.

### ۱-۵. جامعه‌پذیر کردن دولت‌ها

مؤلفه‌ای که در دیپلماسی مسیر دو مهم است جامعه‌پذیری است که مهم‌ترین هدف دیپلماسی مسیر دو است و تلاش می‌کند تا برداشت‌ها و فرضیات نادرست در مورد همسایگان منطقه‌ای یا بازیگران مهم فرامنطقه‌ای را محدود کند. هدف رسیدگی به مشکلات سیاسی و حل‌وفصل درگیری‌های بین گروهی یا بین‌دولتی است که در این نشست‌ها ممکن است راه‌حل‌های مشکلات کنترل‌تسلیمات، حل‌منازعات منطقه‌ای و مسائل تجاری را مورد بحث قرار دهند (kaye,2007:6). از طریق جامعه‌پذیری است که می‌توان با ایجاد تماس با دشمنان، به رسمیت شناختن یکدیگر، ایجاد یک‌پایه قوی برای روند حل‌تعارض، بررسی ایده‌ها و راه‌های جدید برای حل مناقشه بدون پرداختن هزینه سیاسی، ارسال پیام سیاسی به مقامات دولتی متبوع، در مورد امکان حل مناقشه، هم‌چنین در مورد راه‌حل‌های بالقوه خاصی که طرفین می‌توانند روی آن توافق کنند دست یافت. البته همه‌ی این‌ها به سطحی از جامعه‌پذیری شرکت‌کنندگان بستگی دارد. جامعه‌پذیری در دیپلماسی مسیر دو می‌تواند تمایل طرفین را به درک منازعه به عنوان یک بازی یا حاصل جمع صفری که در آن شناخت هویت ملی طرف مقابل طرف خود را نفی و تهدید به نابود می‌کند تغییر دهد (De Vries and Maoz,2013:63-64) در واقع کارشناسان دیپلماسی مسیر دو بدون محدودیت در مسئولیت‌های حاکمیتی می‌توانند به آینده نگاه کنند و مسائلی را که می‌توانند به مشکلات بین‌المللی تبدیل شوند را

پیش‌بینی کنند و در نتیجه استراتژی‌های مقابله را طراحی کنند. متخصصین دیپلماسی مسیر دو باید خارج از چارچوب (کلیشه‌های ذهنی) فکر کنند. آن‌ها باید به موضوعاتی بپردازند که هنوز در دستورکار امنیتی دولتی قرار نگرفته‌اند، و به عنوان نوعی سازوکار هشدار اولیه در نظر گرفته شوند. علاوه بر این، آن‌ها ممکن است رویکردهای جدیدی را برای مشکلاتی ارائه دهند که به نظر می‌رسد در مذاکرات بین مقامات در بن‌بست قرار دارند تا آن‌جا که جوامع معرفتی درک مشترکی از مشکلات و راه‌حل‌ها در سطح ملی ایجاد کنند، ممکن است به دولت‌های مربوطه خود در رسیدن به راه‌حل‌های همگرا کمک کنند. از منظر نظریه سازه‌انگاری، این ممکن است مستلزم یادگیری و گفتمان جدیدی باشد هم‌چنین فرآیند دیپلماسی مسیر دو مقامات رسمی و غیررسمی را به هم نزدیک می‌کند، اما با حفظ استقلال آن‌ها (Simon, 2002: 173).

## ۲-۵. محرمانه بودن مذاکرات

محرمانه بودن نشست‌ها یکی از اصول و قواعد مهم است، در حالی که جلسات در دیپلماسی مسیر دو اغلب کاملاً مخفی نیستند، معمولاً برای عموم کمتر قابل مشاهده هستند، به خصوص در مقایسه با جلسات دیپلماسی رسمی. آن‌ها به ندرت در رسانه‌های جریان اصلی پوشش داده می‌شود و از آن‌جایی که شرکت‌کنندگان آن‌ها معمولاً از دانشگاهیان و مقامات سابق تشکیل می‌شوند، این جلسات اغلب به عنوان رویدادهای دانشگاهی یا اتاق فکر برای عموم ظاهر می‌شوند حتی اگر جلسه‌ای به شدت تبلیغاتی شود، قابلیت انکار قابل‌قبولی دارند. مصون ماندن از هزینه ایجاد مخاطب عمومی می‌تواند همکاری را تسهیل کند (Chen, 2021: 4). در ذیل یک امنیت روانی ناشی از محرمانه بودن گفت‌وگوهای دیپلماسی مسیر دو می‌تواند پیشنهادهای خلاقانه یا بدیع را در مورد این‌که چه مرحله‌ای برای حل تعارض لازم است و زمینه‌سازی برای پیش مذاکره ارائه می‌دهند. ماهیت غیرقابل ضبط این دیپلماسی اغلب به طرف‌های متعارض اجازه می‌دهد تا اطلاعاتی را در مورد خطوط قرمز خود فاش کنند و یک میانجی ماهر می‌تواند نمایندگان طرفین را تشویق کند و بر تعارضات و طوفان‌های فکری آن‌ها غلبه کند. تعامل پایدار در محیطی که طرفین را تشویق به ایجاد درک متقابل بدون الزام آن‌ها به تعهدات الزام‌آور می‌کند، شرایط لازم برای پایان یک درگیری را می‌تواند روشن کند. هنگامی که خطوط ارتباطی ایجاد شد، گفتگوهای دیپلماسی مسیر دو می‌تواند به طرفین کمک کند تا پارامترهای اساسی یک قطعنامه رسمی را مشخص کنند (Allen, 2015: 6). شرکت‌کنندگان در فرآیند دیپلماسی مسیر دوم، بازیگران از جمله اشخاص ثالث (که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت) یا

حامیان مالی مانند دولت‌های بی طرف یا سازمان‌های غیردولتی را می‌توان گنجانند. جلسات غیررسمی یا کارگاه‌های حل مسئله آن‌ها باید باز اما محرمانه، اکتشافی، تحلیلی، غیرسلسله‌مراتبی باشد؛ و به بحث‌های منعطف که به نتایج از پیش تعیین شده محدود یا اجباری نمی‌شوند و قصد تکمیل مذاکرات رسمی را دارند ختم شوند (Bolewski, 2007: 39).

## ۶. کاربرد دیپلماسی مسیر دو در بحران‌های بین‌المللی

### ۶-۱. مسئله فرهنگ و محیط

فرهنگ موضوع مهم در حوزه نظریه‌های سازه‌نگاری است اما در دیپلماسی مسیر دو چگونه نمود می‌یابد. به طور کلی حوزه حل‌منازعه تا کنون تحت سلطه نفوذ آنگلوساکسون بوده و با منطق نظام‌های دموکراتیک مشخص شده است؛ و مفاهیم و واژگان عملیاتی آن عمدتاً از نظریه‌هایی غربی الهام گرفته است. تمام این روش‌ها با هدف حل تعارض از طریق گفت‌وگو بر این اصل استوار است که خشونت به عنوان امری ناپسند و ابتدایی تلقی می‌شود، باید در فرآیندی عقلانی که منجر به اجماع می‌شود، قرار گیرد. زمینه‌ای که کلمات در آن ارائه می‌شوند به همان اندازه یا بیشتر از خود کلمات مهم است. این زمینه، فرهنگ است. با شناخت فرهنگ‌های متفاوت مشکلات در مذاکره قابل درک می‌شود. پیترو جونز که سال‌ها در حوزه دیپلماسی مسیر دو فعالیت داشته فرهنگ را در این مسیر به دو بخش تقسیم‌بندی کرده است، اولین فرهنگ‌های کم‌بافت<sup>۱۳۵</sup> هستند تأکید بسیار بیشتری بر آنچه گفته می‌شود دارند. آن‌ها برای «صحبت کردن» و ارتباط مستقیم ارزش قائل هستند - ضرب‌المثل قدیمی که می‌گوید باید «منظور خود را بگویند و آنچه را که می‌گویند منظور داشته باشید». این یک تعمیم گسترده است، اما در نوع دوم، زبان‌های ژاپنی، چینی، عربی و دیگر زبان‌های مدیترانه‌ای اغلب دارای بافت بالا<sup>۱۳۶</sup> هستند، در حالی که زبان‌های سوئیسی، آلمانی، انگلیسی و سایر زبان‌های اروپای شمالی اغلب دارای بافت پایین هستند. زمانی که افراد این جوامع سعی می‌کنند با یکدیگر صحبت کنند. غربی‌ها می‌توانند از عدم تمایل ظاهری دیگران به «گفتن منظورشان» بدین شوند و در نتیجه به بسیاری از توطئه‌های پلید مشکوک شوند. کسانی که از مناطق دیگر می‌آیند می‌توانند به شدت به پیام‌های صریح که فاقد پس‌زمینه و زمینه هستند مشکوک باشند که به این افراد کمک می‌کند معانی

11. Low contex

12. High contex



«واقعی» را که در پشت کلمات پنهان شده است، تعیین کنند. طور خلاصه، این مفاهیم می‌توانند تأثیر بسیار واقعی داشته باشند، بنابراین هر تعامل تا حدی چند فرهنگی است (Jons, 2015: 72). در کنار فرهنگ محیط منطقه‌ای نیز مؤلفه مهمی است که باید به آن توجه داشت است. «سطوح بالای درگیری و تنش منطقه‌ای، انتقال ایده‌های امنیتی همکاری به سیاست‌گذاران رسمی و عموم مردم را دشوارتر می‌کند» (Yapici, 2013: 156). تا کنون از این مدل دیپلماسی در بسیاری از مناطق پرتنش استفاده شده است مثل منطقه آسیای مرکزی ترکیه یونان ارمنستان، ترکیه و آذربایجان (Çevik, 2018) توافقنامه صلح مانیل در سال ۱۹۶۶ بین اندونزی، مالزی و سنگاپور (Richmond, 2001) روند صلح در ایرلند شمالی، ترکیه و یونان (Çevik, 2018) ترکیه و ارمنستان، آذربایجان و ترکیه (Yapici, 2013) گفت‌وگوهای جنوب آسیا هند و پاکستان (Kaye, 2007) گفت‌وگوهای جنوب شرقی آسیا که منجر به شکل‌گیری آس آن و نشست‌های همکاری امنیتی جنوب شرقی آسیا شد (Simon, 2002) مسیر صلح در آفریقای جنوبی (Lieberfeld, 2002) با رصد کردن سطح تنش‌ها در مناطق آشوب می‌توان تصمیم گرفت نشست‌های دیپلماسی مسیر دو را در مکان بی‌طرف یا پیشنهادی با توافق طرفین درگیری به محیطی دیگر انتقال داد به عنوان نمونه، برتون<sup>۱۳۷</sup> با استفاده از تماس‌ها در منطقه جنوب شرقی آسیا و با حمایت دولت بریتانیا، گروه‌های کوچکی از افراد بانفوذ را به لندن دعوت کرد. برای یک سری کارگاه‌های آرام طی سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۶. کسانی که دعوت شده بودند اکثراً مقامات رسمی نبودند، اما روابط نزدیک دولتی در کشورهای خود داشتند. برتون و همکارانش با استفاده از این تکنیک تسهیل‌کننده برای جلب مشارکت‌کنندگان در جنبه‌های اساسی اختلاف به شرکت‌کنندگان در کشف علل اختلافات و ایجاد راه‌حل‌های بالقوه کمک کردند (Jons, 2015: 14). بنابراین محیطی که در آن شرکت‌کنندگان با فرهنگ دیگری آشنا می‌شوند و به دنبال آن جامعه‌پذیری در آن شکل می‌گیرد بسیار مهم است. کارگاه‌های حل مسئله یا به عبارتی نشست‌های دیپلماسی مسیر دو به توافق اولیه دو طرف در تعیین مکان مورد نظر بستگی دارد.

## ۲-۶. کارگاه حل مسئله و نقش میانجی (شخص ثالث) در حل منازعات

در دیپلماسی مسیر دو هدف از تشکیل کارگاه‌های حل مسئله از طریق مجموعه‌ای از این جلسات در

طول زمان دستیابی به ایده‌های جدید و عملی در مورد اختلاف است، هم‌چنین منجر به نتایج روان‌شناختی عمیق‌تری در میان شرکت‌کنندگان می‌شود. در واقع، این جلسات به نوعی تجربه یادگیری مشترک و جذاب در داخل تبدیل می‌شوند رفتار بازیگران در موقعیت‌های رنج و بی‌اعتمادی بی‌حد و حصر، اغلب در طول چندین سال، اگر نه نسل‌ها، صورت می‌گیرد. اگر طرف‌های متخصص به حال خود رها شوند، در معرض خطر انحطاط و دشمنی بیشتر قرار خواهند گرفت کارگاه‌های حل مسئله از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و با توجه به این‌که تشکیل این کارگاه‌ها و رای دخالت حکومت‌ها از نظر مالی و سیاسی و جهت‌دهی است کیفیت کارکرد آن‌ها مورد بحث و نظر است پژوهش‌گران حوزه دیپلماسی مسیر دو نظرات پژوهش‌گران این حوزه است. به عنوان مثال پیتز جونز با در نظر گرفتن جذب شرکت‌کنندگان، محل برگزاری کارگاه‌های حل مسئله را پدیده «اثر جزیره فرا فرهنگی<sup>۱۳۸</sup>» می‌نامد (jons,2015: 119). ندیم روحانا کارگاه حل مسئله را متغیر مستقلی می‌نامد و بازدهی کارگاه حل مسئله را در دو سطح خرد و کلان تقسیم‌بندی می‌کند وی می‌گوید «در سطح خرد، هدف فوری مداخله، تغییر در نحوه نگرش شرکت‌کنندگان به رابطه متعارض و رابطه آینده با دشمن خود است، مورد بعدی تغییر در سطح کلان، یعنی تغییراتی که در آینده مناطق درگیر مشاهده می‌شود به عبارت دیگر، اگر کارگاه حل مسئله به عنوان متغیر مستقل (به طور واقعی‌تر، مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل) مفهوم‌سازی شود (و تا حد امکان دقیق تعریف شود)، متخصصان باید بتوانند متغیرهای وابسته خود را تعریف و توصیف کنند و مجموعه‌ای را فرموله کنند. متغیرهای وابسته، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. روان‌شناختی، مانند بخشیدن دیگری؛
۲. دستیابی به شفای روان‌شناختی بین فردی، مانند کاهش کلیشه‌های متقابل، تغییرات نگرش، بهبود روابط بین فردی و ایجاد روابط شخصی در سراسر شکاف تعارض؛
۳. سیاسی، مانند تغییر دیدگاه شرکت‌کنندگان در مورد درگیری از طریق یادگیری متقابل در مورد نیازهای سیاسی و محدودیت‌های سیاسی طرف مقابل و ایجاد ایده‌های جدید برای حل مشکلات خاص بین دو طرف؛
۴. در نهایت آموزشی، مانند آموزش شرکت‌کنندگان در منطق و ابزارهای حل تعارض یا استراتژی‌های مذاکره یکپارچه» (Rouhana,2000: 300).

اگر مسئله کارگاه‌های حل مسئله خوب کار کند باعث تغییراتی هم‌چون تغییر ادراک از تعارضات می‌شود هم‌چنین موجب گشودن کانال‌های جدید ارتباطی بین دشمنان، شناسایی و توسعه گزینه‌های جدید برای مذاکرات در آینده می‌شود وجود این کارگاه‌های حل تعارض به وجود شخص ثالث بستگی زیادی دارد بدون حضور شخص ثالث مدیریت کارگاه‌ها دشوار می‌نماید و اما شخص ثالث کیست و چه ویژگی‌هایی دارد. می‌توان گفت هیچ استاندارد ثابتی وجود ندارد از این‌که شخص ثالث چه کسی می‌تواند باشد اما وجود برخی مؤلفه‌ها در شخص ثالث یا میانجی ضروری است. چرا که هدف از نشست‌های دیپلماسی مسیر دو ایجاد محیطی است که در آن شرکت‌کنندگان بتوانند از موقعیت فعلی خود عقب‌نشینی کنند و در فرآیند تجزیه و تحلیل مشترک شرکت کنند. نقش شخص ثالث این است که به آرامی مکالمه را به سمت مسیرهای سازنده‌تر هدایت کند. در واقع، ایده اصلی دیپلماسی مسیر دو فقط این نیست که دغدغه‌های خود را به اشتراک بگذارند بلکه آن‌ها باید درگیر نوع خاصی از بحث باشند. در غیاب این نقش، گفت‌وگو می‌تواند به یک جلسه چانه‌زنی خسته‌کننده تبدیل شود که نوید کمی دارد، به خصوص در یک موقعیت شدید و احساسی که در آن تعارض حل‌نشده‌ای تلقی می‌شود. آزمایش‌ها نشان داده‌اند که رویکرد کارگاهی که معمولاً در دیپلماسی مسیر دو نشان داده می‌شود، در بهبود روابط زیربنایی در ابتدای فرآیند بهتر از رویکرد کاملاً مبتنی بر مذاکره است. ساندرز دیپلمات سابق نروژی معتقد است شخص ثالث باید نه ویژگی داشته باشد ویژگی‌ها هم‌چون؛

- الف. حساسیت به بعد انسانی مشکلات و توانایی ارتباط با شرکت‌کنندگان در آن سطح به جای برخورد با آن‌ها به عنوان کارآموزانی که باید آموزش ببینند.
- ب. تعهد به روند کلی آشتی بین گروه‌هایی که نارضایتی واقعی از یکدیگر دارند.
- ج. حساسیت به منحصربه‌فرد بودن فرهنگی گروه‌های درگیر.
- د. توانایی انتقال مراقبت و تعهد واقعی در سطح فرد- فرد و جلب احترام از سوی شرکت‌کنندگان به عنوان یک فرد دلسوز و دلسوز به عنوان یک حرفه‌ای.
- ه. انتظارات واقع‌بینانه از سرعت تغییر افراد.
- و. تجربه و دانش در خصوص درگیری‌های مرتبط و توانایی مفهوم‌سازی آن تجربه به گونه‌ای که از آن در یک گروه خاص استفاده شود.
- ز. توانایی کمک به افراد برای دیدن عناصر مشترک در تجربیات و دیدگاه‌های خود.

ح. احساس فرآیند سیاسی - توانایی دیدن کل تصویر، در نظر گرفتن مقصد و عدم جانب‌داری.

ط. توانایی کمک به شرکت‌کنندگان در سازمان‌دهی (saunders,2000: 261).

این‌که این ویژگی‌ها باید به شخص ثالث آموزش داده شود یا شخص ثالث خود این ویژگی‌ها را داشته باشد بحثی است که موضوع فنی بودن یا هنر شخص ثالث بستگی دارد. دوجرتی بر ایجاد حس هم‌بستگی بین شخص ثالث و دو طرف تأکید دارد وی در مطالعات خود در خصوص توسعه حس هم‌بستگی متقابل بین مذاکره‌کنندگان از طرف‌های مخالف و همکاری آن‌ها در پیشبرد مواضع مربوطه خود با حضور واسطه‌ای که هر دو طرف می‌توانند به طور مشروع با او رابطه هم‌بستگی ایجاد کنند، در تسهیل‌کننده مذاکرات است و معتقد است این هم‌بستگی در طول مذاکرات باید امتداد یابد (Dochartaigh,2011:769). این هم‌بستگی از اعتماد ناشی می‌شود، اعتمادی که به جامعه‌پذیر کردن بازیگران کمک می‌کند.

نکته‌ی دیگری که مهم است بازه زمانی حضور نقش ثالث برای مذاکرات دیپلماسی مسیر دو است گریگ<sup>۱۳۹</sup> می‌گوید، «میانجی‌گری در دو مقطع زمانی متمایز از همه موفق‌تر است. میانجی‌گری می‌تواند در اوایل یک درگیری موفق باشد، قبل از این‌که طرفین اختلاف سطوح بالایی از خصومت را ایجاد کنند که سازش را دشوار می‌کند. با این حال، میانجی‌گری در اواخر یک درگیری نیز می‌تواند موفقیت داشته باشد، پس از این‌که طرفین منازعه منابع قابل توجهی را در تضاد با یکدیگر خرج کردند و تمایل بیشتری به بهبود روابط خود دارند» (Greig,2001: 715). اما اینکه میانجی یک شخص باید باشد یا تعدادی از افراد کاملاً بستگی به موقعیت درگیری دارد؛ و شاخص خاصی برای تعداد افراد وجود ندارد به عنوان مثال پیتر جونز که خود به عنوان کسی که نقش فعالانه در زمینه دیپلماسی مسیر دو دارد نکته جالب توجهی را بیان می‌کند: «میانجی‌های دیپلماتیک عادت دارند، اگر نه به تنهایی، حداقل به عنوان رئیس یک تیم، عمل کنند. به تجربه خودم، با هر دو موقعیت درگیر بوده‌ام موقعیت‌های هیئت‌رئیس‌ای و موقعیت‌های انفرادی. در مواردی که من بخشی از یک هیئت‌رئیس بوده‌ام، مشاهده کرده‌ام که زمان زیادی صرف می‌شود، حتی در هیئت‌رئیس‌هایی که ارتباط بسیار خوبی دارند، به بحث در مورد رویکردهای مختلف و تلاش برای دستیابی به توافق در راه آینده. چنین بحثی برای توسعه خوب است اما می‌تواند روند واقعی گفت‌وگوها را آهسته کند. در پروژه‌هایی که به عنوان بازیگر اصلی انجام داده‌ام، تمایل دارم که یک شخص ثالث مجرد باشم. با این

حال، یک تیم پشتیبانی باتجربه نیز نیاز دارد» (Jons, 2015: 96)؛ اما نکته‌ی مهمی که آیا شخص ثالث باید بی‌طرف باشد یا خیر بحث قابل توجهی را در این زمینه ایجاد کرده است کلیوئر<sup>۱۶</sup> یکی از پژوهش‌گران این حوزه می‌گوید «بی‌طرفی میانجی برای اعتماد طرف‌های اختلاف به میانجی ضروری است که به نوبه خود، شرط لازم برای او است. به دست آوردن مقبولیت که به نوبه خود برای موفقیت میانجی‌گری ضروری است. میانجی‌ها و ویژگی‌های واسطه‌هایی که بر انتخاب آن‌ها از آن فن‌ها تأثیر گذاشته است. آن‌ها دریافتند که میانجی‌های «بی‌طرف» احتمال بیشتری دارد از تکنیک‌هایی استفاده کنید که توافق‌هایی را به وجود آوردند، در حالی که میانجی‌های «مغرضانه» تکنیک‌هایی را انتخاب کردند که احتمالاً به نفع یک نتیجه خاص است (kleiboer, 1996: 369).

از سوی دیگر، مجموعه‌ای از محققان و متخصصان از این امر دفاع می‌کنند که اشخاص ثالث مغرضانه می‌توانند در حل و فصل اختلافات مؤثرتر باشند. این گروه معتقد است که میانجی‌های مغرضانه بیشتر احتمال دارد که شخصاً روی نتیجه سرمایه‌گذاری کنند و بنابراین احتمال بیشتری دارد که در درازمدت خود را وقف این کار کنند. آن‌ها به احتمال زیاد با حداقل یک طرف درگیری به دلیل وابستگی خود، یک رابطه اعتماد و در نتیجه یک رابطه صمیمی ایجاد می‌کنند و در نتیجه ممکن است به اطلاعات ممتاز دسترسی داشته باشند (Gent and shannon, 2011: 140). در این مورد که میانجی بی‌طرف باشد یا خیر بحث‌های زیادی صورت گرفته است. در یک مطالعه سونسون در مورد تعصب میانجی در نتیجه ۱۲۴ توافقنامه صلح بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۲۰۰۴ دریافت که «میانجی‌های مغرضانه به طور مثبت بر احتمال ترتیبات نهادی در توافق‌های صلح تأثیر می‌گذارند [در حالی که] میانجی‌گران بی‌طرف تمایل دارند به نتایجی منجر شوند بدون این که مقرراتی برای تقسیم قدرت سیاسی و سرزمینی، تضمین‌های امنیتی شخص ثالث، عفو دولتی بازگرداندن غیرنظامیان بپذیرند» به عبارت دیگر، میانجی‌های مغرض سعی خواهند کرد به این مشکلات رسیدگی کنند، زیرا حداقل به یکی از طرفین تعهد شخصی دارند» (svensson, 2009: 453-456). به طور کلی نقش شخص ثالث یکی از مشاوره‌های حرفه‌ای است، با تمام موارد تشخیصی، مهارت‌های تسهیل‌کننده و ارزیابی و شایستگی‌های اخلاقی پس می‌توان گفت کارکرد شخص ثالث می‌تواند به عنوان یک فن و هنر در نظر گرفت؛ اما موردی که در شکل‌گیری این کارگاه‌ها مهم است بحث تأمین مالی آن است

16. kleiboer

17. Transcultural

که چگونگی برای این همه هزینه پرداخت می‌شود تأمین مالی همواره یکی از اولین موضوعاتی است که شرکت‌کنندگان بالقوه در طول استخدام درباره آن سؤال خواهند کرد. آن‌ها به درستی نگران این هستند که پای منفعت مالی در میان باشد دو منبع اصلی برای تأمین مالی بالقوه وجود دارد: بودجه رسمی و پول بنیاد. با توجه به بودجه‌های رسمی، بحث در این زمینه در مورد پذیرش آن‌ها وجود دارد. برخی از محققین، مانند میچل و بنکس، معتقدند که تمام بودجه‌های دولتی، از هر دولتی، باید رد شود. آن‌ها از «خطرات ناشی از حمایت از بودجه دولتی صحبت می‌کنند (که این تصور را ایجاد می‌کند که هر پیشنهادی برای حل مسئله صرفاً تلاش دیگری، برای پیشبرد منافع ملی است)» اما اگر از طرف دولت قابل قبولی این هزینه‌ها پرداخت شود می‌تواند دو طرف به طرف تأمین بودجه اعتماد کنند (Mitchell and Banks 1996:83). برخی از کشورها، مانند کشورهای اسکاندیناوی، به طور گسترده‌ای قابل قبول تلقی می‌شوند، زیرا معمولاً منافع خاص یا مستقیمی در اختلافات ندارند به خلاف کشوری‌هایی مانند، آمریکا یا کشورهای دارای منافع تاریخی در یک منطقه خاص، مانند بریتانیا یا فرانسه، مسئله بودجه می‌تواند پیچیده‌تر باشد.

بنیادها یکی دیگر از منابع مالی هستند. شناخته‌شده‌ترها، مانند مؤسسه صلح ایالات متحده، فورد، راکفلر و کارنگی، در ایالات متحده و سایرین در اروپا عموماً شهرت قابل قبولی برای تأمین بودجه دارند. بودجه بنیاد، به ویژه از سوی بنیادهای شناخته‌شده‌تر، عموماً «پاک‌تر» تلقی می‌شود تا بودجه دولتی، اما حداقل مقداری پول رسمی اغلب می‌تواند در مسیر تأمین مالی چندساله ایجاد شود، مشروط به بررسی عملکرد در طول مسیر. البته پیچیدگی‌هایی در این امر وجود دارد سرمایه‌گذار باید مایل باشد که نام خود را برای شرکت‌کنندگان افشا کند. در عین حال، باید مایل باشد که نسبتاً ناشناس باشد، زیرا ممکن است روند بی‌سروصدا ادامه یابد، بنابراین سرمایه‌گذار نباید انتظار تحسین عمومی را داشته باشد. در واقع، وجود این فرآیند ممکن است برای سال‌ها و اگر هرگز علنی نشود. سرمایه‌گذار هم‌چنین باید آماده سرمایه‌گذاری در یک فرآیند نسبتاً ضعیف و شاید بحث‌برانگیز باشد که هدف آن دلایل ریشه‌ای مناقشه است، اما با احتمال نسبتاً کمی که این فرآیند مستقیماً به یک پیشرفت منجر شود (به احتمال زیاد، یک هزینه کوچک کمک می‌کند. به یک آشتی بلندمدت که مهم خواهد بود اما هرگز علنی نخواهد شد). به این دلایل، جان آکلند، یک دیپلمات نروژی که نقش‌های میانجی بسیاری را، چه به عنوان سمت رسمی و چه در سمت‌های غیررسمی، بر عهده داشته است،

از این سرمایه‌گذاری‌ها به عنوان «سرمایه‌گذاری خطرپذیر برای صلح»<sup>۱۴۱</sup> نام می‌برد (England, 2003: 543).

### نتیجه‌گیری

پس از طرح بحث در این پژوهش ما با پیچیدگی‌ها و هم‌چنین مزایای استفاده از دیپلماسی مسیر دو آشنا شدیم اگر دیپلماسی مسیر دو را کوه یخ در نظر بگیریم نوک این کوه دیپلماسی رسمی است اما لایه‌های پنهانی و عمیق آن در زیر نهفته است. دیپلماسی مسیر دو با توجه به مؤلفه‌هایی که بیان کردیم هم یک نوع علم است هم هنر و هم فن البته نباید انتظار داشت این نوع دیپلماسی همی بحران‌های بین‌المللی را حل کند چرا که محدودیت‌های زیادی در این مسیر است اما دیپلماسی مسیر دو با توجه به اصول آن اگر خوب کار کند ابزاری است برای به چالش کشیدن کلیشه‌های ذهنی سیاست‌مداران، راهی است برای انعکاس صداها و خفته به خصوص در مواردی که سیاست‌های رسمی اجازه و فرصت بروز آن را نمی‌دهد، فرصتی برای طرح مسئله، فضایی برای ایجاد گفت‌وگو و در نهایت یکی از قدم‌هایی برای رسیدن به صلح پایدار در مناطق آشوب است.

### منابع

۱. سلیمی، حسین (۱۳۸۱)، *نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن*، تهران: نشر سمت.
۲. ونت، الکساندر (۱۳۸۹)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

3. Allen, N. (2015). Bridging Divides: Track II Diplomacy in the Middle East. *Woodrow Wilson School of Public & International Affairs, Princeton University*.
4. BAHGAT, G (2005). Nuclear Proliferation in the Middle East: Iran and Israel. *Contemporary Security Policy*, 26(1), 25–43.
5. Bahi, Riham. (2017). Iran, the GCC and the Implications of the Nuclear Deal: Rivalry versus Engagement, *The International Spectator*, 52(2), 89-101.
6. Bolewski, W. (2007). *Diplomacy and international law in globalized relations*. Springer Science & Business Media

7. Capie, D. (2010). When does track two matter? Structure, agency and Asian regionalism. *Review of International Political Economy*, 17(2), 291-318.
8. Çevik, S. B. (2018). Can Turkish-Armenian music diplomacy emulate the Turkish-Greek example? prospects and limitations. *Caucasus Survey*, 6(2), 130-146.
9. Chen, T. H. Y. (2021). Informal Diplomacy Reinforces Formal International Cooperation: Evidence from Track Two Diplomacy.
10. De Vries, M. and Maoz, I. (2013). Tracking for peace: Assessing the effectiveness of track two diplomacy in the Israeli–Palestinian conflict. *Dynamics of Asymmetric Conflict*, 6(1-3), 62-74.
11. Dochartaigh, N. (2011). “Together in the Middle: Back-channel Negotiation in the Irish Peace Process,” *Journal of Peace Research* 48(6), 769.
12. Egeland, J. (2003). “The Oslo Accord: Multiparty Facilitation Through the Norwegian Channel,” Washington, DC: United States Institute of Peace Press, 543.
13. Ejodus, Filip. (2017) "'Not a heap of stones': material environments and ontological security in international relations." *Cambridge review of international affairs* (30).1 23-43.
14. Gent, S.E., and Shannon, M. (2011). “Bias and Effectiveness of ThirdParty Conflict Management Mechanisms,” *Conflict Management and Peace Science* 28(2), 124–144.
15. Greig, J.M. (2001) “Moments of Opportunity: Recognising Conditions of Ripeness for International Mediation Between Enduring Rivals,” *Journal of Conflict Resolution* 45(6), 691-718.
16. Gustafsson, Karl. (2014). "Memory politics and ontological security in Sino-Japanese relations." *Asian Studies Review* 38. (1), 71-86.
17. Hobbs, C and Moran, M. (2012). Looking Beyond a Nuclear-Armed Iran: Is Regional Proliferation Inevitable? *The International Spectator*, 47(4), 127–148.
18. Jones, peter (2015). Track two diplomacy in theory and practice, Stanford University Press.
19. Kaye, D. D. (2007). Talking to the enemy: Track two diplomacy in the Middle East and South Asia. *Rand Corporation*.
20. Kleiboer, M. (1996) “Understanding the Success or Failure of International Mediation,” *Journal of Conflict Resolution* 40(2), 360-389.
21. Kumar Pradhan, P. (2010). The Quest for Nuclear Energy in West Asia: Energy Security or Strategic Necessity, *Strategic Analysis*, 34(6), 843–857.



22. Lieberfeild, D. (2002). Evaluating the contributions of track-two diplomacy to conflict termination in South Africa, 1984-90. *Journal of Peace Research*, 39(3), 355-372.
23. Loup Samaan, Jean (2018). The Rise of Gulf-Asian Common Strategic Interests, *Whitehall Papers*, 92(1), 24-45.
24. Mitchell, C. (2009). Persuading lions: Problems of transferring insights from track-two exercises undertaken in conditions of asymmetry. *Dynamics of Asymmetric Conflict*, 2(1), 32-50.
25. Mitchell, C.R. and Banks, M. (1996) *Handbook of Conflict Resolution: The Analytical Problem-Solving Approach*, New York: Continuum, 83.
26. Montville, J. V. (2009). Moving Right Along: RAND Embraces Track Two Diplomacy: Talking to the Enemy: Track Two Diplomacy in the Middle East and South Asia, Dalia Dessa
27. Niu, S. and Wu, T. (2021) Changes and Trends in the Current Relations Between Saudi Arabia and Israel, *ASIAN JOURNAL OF MIDDLE EASTERN AND ISLAMIC STUDIES*, 15(2),172-188.
28. Nuruzzaman, Mohammed (2012). Conflicts between Iran and the Gulf Arab States: An Economic Evaluation, *Strategic Analysis*,36(4), 542-553.
29. Rabinowitz, O. (2016) Nuclear energy and desalination in Israel, *BULLETIN OF THE ATOMIC SCIENTISTS* VOL. 72 (1), 1, 32-38.
30. Richmond, O. (2001). Rethinking Conflict Resolution: The Linkage Problematic Between" Track I" and" Track II". *Journal of Conflict Studies*, 21(2), 109-132.
31. Rouhana, N.N. (2000). "Interactive Conflict Resolution: Issues in Theory, Methodology, and Evaluation, *International Conflict Resolution After the Cold War*,294-626
32. Saunders, H. et al (2000). "Interactive Conflict Resolution: A View for Policy Makers on Making and Building Peace," *International Conflict Resolution After the Cold War*. Chapter 7, 251-293
33. Simon, S. W. (2002). Evaluating Track II approaches to security diplomacy in the Asia-Pacific: the CSCAP experience. *The Pacific Review*, 15(2), 167-200.
34. Smock, D. R. (Ed). (2005). Private peacemaking: USIP-assisted peacemaking projects of nonprofit organizations U.S. Institute of Peace 31 (20).1-50.
35. Svensson, I. (2009). "Who Brings Peace? Neutral Versus Biased Mediation and Institutional Peace Arrangements in Civil Wars," *Journal of Conflict Resolution* 53(3), 446-469.

36. Yapici, U. (2013). Track-Two Diplomacy in Turkish Foreign Policy: The Turkish-Armenian Reconciliation Commission Example. *The Turkish Yearbook of International Relations*, (44).
37. <https://diplomatmagazine.eu/2019/08/03/what-is-a-track-1-5-diplomat>

## مقاله پژوهشی

## تأثیرات برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر

## سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مجید عبداللهی<sup>۱۴۲</sup>، محمدرضا قانیدی<sup>۱۴۳</sup>، مریم مرادی<sup>۱۴۴</sup>،حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی<sup>۱۴۵</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** تأثیرپذیری سیاست خارجی هر کشوری از اقدامات و برنامه‌های دیگر کشورها، می‌تواند در ابعاد مثبت یا منفی شکل بگیرد و رفتار دولت‌ها را در ارتباط با یکدیگر مصالحه‌آمیز یا مخاصمه‌آمیز نشان دهد. در منطقه خاورمیانه، انواع مختلفی از رفتار و رویکردها در سیاست خارجی دولت‌های این منطقه مشاهده می‌کنیم. برنامه‌هایی که دولت‌ها در این منطقه در راستای توسعه درون کشوری و به تبع آن برای توسعه روابط با همسایگان و عربستان سعودی نیز در راستای اقدامات توسعه درون کشوری و به تبع آن برای توسعه روابط با همسایگان و همچنین ارتقای روابط در سطح جهان، برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ را از سال ۲۰۱۶ تدوین نموده است. سوال اصلی طرح شده این است که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ج.ا. ایران چه تاثیری خواهد داشت؟ فرضیه قابل طرح آن است که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ج.ا. ایران تاثیرگذار می‌باشد و روابط خارجی هر دو کشور تحت تأثیر این برنامه قرار دارد. بنابراین آنچه به عنوان هدف اصلی در این مقاله مطرح است تبیین تأثیرات برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ج.ا. ایران می‌باشد. برای بررسی این هدف، روش تحقیق انجام شده توصیفی-تحلیلی می‌باشد که با روش کتابخانه‌ای و استفاده از سایت‌های اینترنتی، یافته‌های مورد نظر، گردآوری شده‌اند.

**واژگان کلیدی:** برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰، سیاست خارجی، روابط خارجی، عربستان سعودی، ج.ا. ایران.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ghaedi1352@gmail.com

۳. استاد گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۴. استاد گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

اقدامات در سیاست خارجی در راستای برنامه‌هایی است که دولت‌ها در بعد داخلی برای پیشبرد توسعه یافتگی کشورهای متبوع خود دنبال می‌کنند. برنامه‌ریزی برای توسعه از مؤلفه‌های اصلی می‌باشد که دولت‌ها همواره دنبال می‌کنند و با برنامه‌های بلندمدت و افق آینده‌نگرانه به مسائل داخلی و بین‌المللی خود توجه می‌کنند. یکی از کشورهایی که در این راستا در منطقه خاورمیانه، گام برداشته عربستان سعودی است که نقش مهمی در معادلات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی دارد. عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم‌ترین کنش‌گران منطقه خاورمیانه، برنامه اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را با عنوان ۲۰۳۰ در سال ۲۰۱۶ تدوین و ارائه نمود که به لحاظ محتوا و ابعاد با توجه به ساختار سنتی و محافظه‌کارانه این کشور، امری بی‌سابقه محسوب می‌شود. به عبارتی این کشور عرب با خاندان سلطنتی سالخورده و سبک حاکمیت الیگارشویی مبتنی بر آموزه‌های وهابی، مبادرت به اقداماتی کرد که در فضای سنت سالار این کشور محافظه‌کار این کشور عربی، موضوعی ساختارشکنانه محسوب می‌شود. چنین برنامه‌ای از یک سو ناشی از الزامات و ضرورت‌های فراملی بوده و از سوی دیگر متأثر از شرایط و مقتضیات فراملی است (اختیاری‌امیری و دهرویه، ۱۳۹۷: ۲۳۰).

در رابطه با اهمیت سیاست خارجی که تنظیم‌کننده روابط میان کشورها می‌باشد باید گفت که سیاست خارجی، همواره بازتاب ماهیت حکومت است؛ سطح و ژرفای تغییر در سیاست خارجی کشورها ارتباط مستقیمی با شکل نظام حکومتی، مدل تصمیم‌گیری، هنجارها و اصول حاکم و مؤلفه‌های محیطی متعددی است که بازخوردهای استمرار و تغییر را به درون سیستم باز می‌گرداند. در مورد سیاست خارجی عربستان سعودی باید گفت که سیاست خارجی این کشور، دارای ابعاد متنوعی بوده و هست. آنچه به عنوان اصول حاکم بر سیاست خارجی عربستان می‌توان گفت نیز جدا از شکل نظام و مدل تصمیم‌گیری از یک سو و هنجارهای شکل‌دهنده به آن از سوی دیگر است که در طی زمان در تعامل با مؤلفه‌های داخلی و محیطی شکل گرفته و استمرار یافته است. برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، در عرصه سیاست خارجی، روابط این کشور با همسایگان را متأثر می‌کند. در این برنامه الزامات اقتصادی، سیاسی اجتماعی و انگیزه‌های شخصی و سیاسی نخبگان حاکم در عربستان سعودی باعث شکل‌گیری آن شده است. برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان عمدتاً محصول الزامات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و بین‌المللی بوده و طراحان آن برآنند تا در چارچوب این سند کشور مدرن و پیشرفته‌ای را به جهان معرفی کرده و به الگویی موفق برای کشورهای منطقه تبدیل شود. با توجه به این‌که اهداف برنامه توسعه ۲۰۳۰، معطوف به جنبه‌های گوناگونی است،

چالش‌های مرتبط بر آن نیز عمدتاً در همین ابعاد قابل بررسی می‌باشند. بنابراین، هرچند موضوعاتی مانند التهابات بازار نفت، وجهه نامناسب بین‌المللی این کشور، نظامی‌گری و ماجراجویی منطقه‌ای، از جمله چالش‌های خارجی تأثیرگذار در تحقق و اجرایی شدن برنامه‌های چشم‌انداز محسوب می‌شوند که باید مسائل داخلی در این کشور را نیز به آن اضافه کرد.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است؛ که با روش کتابخانه‌ای و استفاده از سایت‌های اینترنتی، یافته‌های مورد نظر، گردآوری شده‌اند. اطلاعات کتابخانه‌ای از طریق مراجعه به کتب، مجلات علمی و پژوهشی، مقالات و سایت‌های اینترنتی به دست آمده است. سوال اصلی طرح شده این است که نقش برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران چگونه است؟ در پاسخ به این سوال، این انگاره مطرح می‌شود که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران تأثیرگذار می‌باشد.

## ۲. پیشینه تحقیق

با بررسی پیشینه‌هایی که در این بخش آورده شده‌اند، می‌توان بیان کرد که در این پیشینه‌ها، عمدتاً چالش‌های موجود میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مورد توجه بوده است و در منابع خارجی هم به طور خاص به بررسی تأثیر برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند. با توجه به این‌که ایران و عربستان سعودی دو بازیگر منطقه‌ای مهم در سطح بین‌المللی می‌باشند و بررسی و پژوهش در رابطه با تأثیرپذیری سیاست خارجی این دو کشور از برنامه‌های توسعه‌ای یکدیگر، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در رابطه با تفاوت موجود میان موضوع این رساله با دیگر پژوهش‌های انجام شده که در داخل و خارج به آن‌ها اشاره شد، باید گفت که تا کنون پژوهشی که به بررسی و مورد مذاقه قرار دادن برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان-سعودی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران به طور خاص پرداخته باشد یافت نشد. هرچند چالش‌های سیاست خارجی دو کشور در تحقیقات متعددی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. بنابراین موضوع این مقاله واجد جنبه نوآوری می‌باشد.

حاجی‌زاده (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان جایگاه سند ۲۰۳۰ در چشم‌انداز توسعه‌ای عربستان سعودی، بیان می‌کند که برخی از رهبران سعودی (تکنوکرات‌ها) و در رأس آن‌ها محمدبن سلمان، برای رهایی کشور از اقتصاد تک‌محصولی و پیامدهای آن، دست به ارائه چشم‌انداز ۲۰۳۰ زدند. هدف تبیین

جایگاه سند ۲۰۳۰ در چشم‌انداز توسعه عربستان است. این مقاله با روش توصیفی-تبیینی و بر مبنای نوع داده‌ها، با روش کیفی انجام شده است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای، اینترنتی است و روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها نیز تحلیل محتوا می‌باشد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد، تحقق حداقلی سند ۲۰۳۰ نیز گامی مثبت و روندی رو به توسعه برای سعودی‌ها محسوب می‌شود؛ چرا که سبب تغییر در تحولات داخلی و سیاست‌های منطقه‌ای این کشور خواهد شد، این امر منوط به دگردیسی و تحول جدی در بافت سنتی مذهبی این کشور است. ایران نیز با تمرکز بر روی محورهای ۱۴۰۴، طی سال‌های آتی می‌تواند بستری را در سیاست‌های خود ایجاد کند و در زمینه‌های گوناگون با رقیب یا به تعبیری حریف منطقه‌ای خود رقابت کند. آنچه که در این مقاله مطرح شده است بررسی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ و مقایسه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ج.ا.ایران است که نشان‌دهنده نگاه هر دو کشور به برنامه‌های توسعه، می‌باشد.

غفاری هشجین و نیکونهاد (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان سناریوهای نظم منطقه خاورمیانه تا سال ۲۰۳۰ با تأکید بر کنش‌گری ایران و عربستان، بیان می‌کنند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از پایدارترین مدل‌های نظم منطقه‌ای در خاورمیانه، رقابت بین دو نظم انقلابی‌گری با محوریت جمهوری اسلامی ایران و نظم غرب‌گرا با محوریت آمریکا و بازیگری عربستان سعودی و هم‌پیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن بوده است. این پژوهش، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی بوده است که سناریوهای آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه تا سال ۲۰۳۰ چگونه خواهند بود و سناریوی مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در ذیل این الگوهای نظم منطقه‌ای کدام است؟ به منظور پاسخ به سوالات با رویکرد آینده‌پژوهی از روش شناسایی و تحلیل پیشران‌های اثرگذار بر شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و همچنین شناسایی شگفتی‌سازها و نشانک‌های ضعیف از طریق مصاحبه خبرگان و از طریق نرم‌افزار میک‌مک استفاده شده است. یافته‌های پژوهش منطبق بر اثرگذاری پیشران‌های کلیدی و تحلیل بلوک‌بندی‌های قدرت در این منطقه بیان‌گر آن است که طیف وسیعی از سناریوها را می‌توان در خصوص نظم منطقه‌ای خاورمیانه مطرح ساخت اما مطلوب‌ترین نظم برای ایران هژمونی نظم انقلابی‌گری و محتمل‌ترین سناریو برای جمهوری اسلامی، تداوم سناریوی موازنه‌قوا در این منطقه است. در مقابل مطلوب‌ترین سناریو برای نظم غرب‌گرا هژمونی نظم غربی سلفی (با محوریت عربستان سعودی) و محتمل‌ترین سناریو برای نظم غرب‌گرا نیز تداوم سناریوی نظم موازنه‌قوا است.

اختیاری‌امیری و دهرویه (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان چالش‌های داخلی عربستان در پیشبرد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در چارچوب نظریه دولت توسعه‌ای، بیان می‌کنند که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان عمدتاً محصول الزامات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و بین‌المللی بوده و طراحان آن برآند تا در چارچوب این سند، کشور مدرن و پیشرفته‌ای را به جهان معرفی کرده و به الگویی موفق برای کشورهای منطبق تبدیل شوند. پرسشی که در این مقاله از سوی نویسندگان مطرح شده است این است که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی در ابعاد گوناگون توسعه (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فرهنگی) با چه چالش‌ها و موانع داخلی مواجه بوده است؟ روش تحقیق به کار گرفته شده در این مقاله تحلیلی-تبیینی است و از نظریه دولت توسعه‌ای پیتر اوانز برای تحلیل موضوع استفاده شده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهند که در بعد اقتصادی، بی‌توجهی به اصل شایسته‌سالاری در نظام اقتصادی و ناتوانی در ایجاد کارآفرینی رفاه‌محور و ناکامی در بهبود شرایط اقتصادی، در بُعد سیاسی فقدان ارتباط عمیق با گروه‌های مدنی و اجتماعی در چارچوب مشارکت سیاسی و در بُعد اجتماعی فرهنگی بی‌توجهی به بنیان‌های مذهبی و سنتی و بافت محافظه‌کارانه جامعه عربستان-سعودی، موانع و چالش‌های اساسی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را شکل می‌دهند. همان‌طور که نتایج در این مقاله نیز نشان می‌دهند، با توجه به این که دولت عربستان در سیاست خارجی دارای انفعال می‌باشد، سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ دارای کم و کاستی‌هایی هست که روند توسعه این کشور را تا افق ۲۰۳۰ تسریع نمی‌کند.

آدمی و مشتاقی (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان الگوهای سیاست خارجی عربستان سعودی بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، بیان می‌کنند که پیوند نفت، قبیله، پادشاه، اسلام و هابی و تعامل سنتی با ایالات متحده موجب شده است که عربستان سعودی همواره به عنوان کشوری محافظه‌کار و موافق وضع موجود شناخته شود. عربستان تنها کشور موجود در غرب آسیا است که از زمان تأسیس در سال ۱۹۳۲ تا کنون با هیچ کودتا، انقلاب و تغییر بنیادینی مواجه نشده است. این کشور با وجود تغییرات تاکتیکی، رفتار مشابهی در سطح راهبردی در دوره‌های مختلف تاریخی از خود بروز داده است که شناخت آن می‌تواند به تحلیل، تبیین و آینده‌پژوهی سیاست خارجی ریاض کمک زیادی کند. در این پژوهش با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی ضمن مبنا قراردادن چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، در پی استخراج الگوهای رفتاری این کشور در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا هستیم. از این رو می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که به قدرت رسیدن نخبگان جدید حکومتی

در سال ۲۰۱۵ و به دنبال آن اصلاحات داخلی این کشور در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰، چه تحولی (تغییر و تثبیت) در الگوها و روندهای سیاست‌خارجی عربستان سعودی ایجاد کرده است.

عبدالله الامش و همکاران<sup>۱۴۶</sup> (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان عربستان سعودی و قلب اسلام در چشم-انداز ۲۰۳۰: تأثیر بر روابط بین‌المللی، بیان می‌کنند که تحول برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر اساس گردشگری مذهبی از طریق حج و عمره می‌تواند از طریق میراث با استعداد برای رشد و توسعه اقتصادی انجام شود. این مطالعه با هدف بررسی گردشگری مذهبی به عنوان یک شبکه دیپلماتیک برای ایجاد جامعه بین‌المللی و پتانسیل سیاست چشم‌انداز ۲۰۳۰ برای گسترش سیستم‌های فناوری خلاق و پایداری زیست‌محیطی عربستان سعودی انجام شد. گردشگری از طریق روابط بین‌دولتی باعث رشد و توسعه اقتصادی می‌شود. با تحلیل سری زمانی داده‌های ثانویه زائران داخلی و خارجی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ بر اساس تئوری پیش‌بینی تقاضای گردشگری، پژوهش حاضر نشان داد که حج و عمره تأثیر بالقوه‌ای بر رشد تولید ناخالص داخلی، فرصت‌های شغلی و دیپلماسی شبکه‌ای در میان کشورهای جهان دارد. کشورها در سطح جهانی علاوه بر این، در این مقاله، ظرفیت چشم‌انداز ۲۰۳۰ را برای تقویت شبکه تجاری جهانی مبتنی بر گردشگری مذهبی، با تکیه بر روابط دیپلماتیک انعطاف‌پذیر برای فناوری‌های پایدار، نوآورانه و بخش‌های خدماتی به عنوان بخشی از توسعه سیاست‌خارجی عربستان سعودی بررسی شده است. در این مقاله با نگاه به مؤلفه توریسم و گردشگری مذهبی، آنچه که می‌توان در نقد آن بیان کرد این‌که کشورهای مسلمان عمده‌تأ کشورها با درآمد پایین هستند و توریست‌های مسلمان خیلی توانایی ارزش‌آوری برای عربستان را نخواهند داشت.

گرنند و وولف<sup>۱۴۷</sup> (۲۰۲۰)، در طرحی پژوهشی با عنوان ارزیابی چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی: بررسی ۲۰۲۰، بیان می‌کند که زمانی که قیمت جهانی نفت در تابستان ۲۰۱۴ سقوط کرد، عربستان سعودی با یکی از ترسناک‌ترین چالش‌های اقتصادی تاریخ مدرن خود مواجه شد. با به قدرت رسیدن سال بعد، ملک سلمان بن عبدالعزیز آل سعود و پسرش محمد بن سلمان آل سعود (ولیعهد کنونی) با توسعه یک طرح اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بلندپروازانه، چشم‌انداز عربستان-سعودی ۲۰۳۰، که در سال ۲۰۱۶ رونمایی شد، پاسخ دادند. طراحی شده برای کاهش وابستگی



کشور به نفت از طریق تسهیل ظهور بخش خصوصی قوی. با این حال، شاید واضح‌تر از همیشه باشد که موفقیت تحول اقتصادی به نفع عربستان سعودی و ایالات متحده است. چهار سال پس از رونمایی از برنامه اصلاحات عربستان، این مطالعه به دنبال نگاهی جامع به وضعیت چشم‌انداز ۲۰۳۰ است: اهداف سازندگان آن چه بوده است، تا کنون چه اتفاقی افتاده است، اصلاحات تا چه اندازه این اهداف اولیه را که دولت سعودی برای خود تعیین کرده است، پیش می‌برد و برای موفقیت اصلاحات چه تغییراتی باید اعمال شود؟

فائودت<sup>۱۴۸</sup> (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای با عنوان عربستان سعودی و تله رژیم رانتیر: ارزیابی انتقادی از برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰، بیان می‌کند که کاهش قیمت نفت که در سال ۲۰۱۴ در بازارهای بین‌المللی رخ داد، نگرانی‌ها در مورد وضعیت اقتصادی عربستان سعودی را زنده کرده است. این کشور در یک دوراهی قرار دارد، همان‌طور که هم مدل اقتصادی ناپایدار آن و هم طرحی که دولت در بهار ۲۰۱۶ برای غلبه بر وابستگی به نفت، یعنی برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ پیشنهاد کرد، نشان می‌دهد. این مقاله توانایی کشور برای دستیابی به این هدف را با تجزیه و تحلیل برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ و چالش‌های اجتماعی-اقتصادی عربستان سعودی بررسی می‌کند. مشکلات اقتصادی عربستان سعودی ناشی از ضعف نهادهای این کشور نیست. کاملاً برعکس، ساختارهای اقتصاد رانتی آن، که توسط صادرات نفت شکل گرفته است، به خوبی تثبیت شده است و به سختی می‌توان آن را به جلو برد. برای درک چنین وضعیتی، این مقاله تحلیلی از رژیم انباشت اقتصاد عربستان ارائه می‌دهد. علاوه بر این، این مقاله اقتصاد توسعه را در مورد کشورهای نفت خیز که با موضوع بیماری هلندی نگران هستند، زیر سوال می‌برد.

عبدالله راجمان<sup>۱۴۹</sup> (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای با عنوان واقعیت پشت سخنوری: بررسی چشم‌انداز عربستان-سعودی ۲۰۳۰ با استفاده از نقد قریب‌الوقوع، بیان می‌کند که چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بیانیه قصد عربستان سعودی برای تبدیل ساختار اقتصادی عربستان سعودی از صادرات مبتنی بر نفت به اقتصاد مبتنی بر مهارت است. این مقاله با بررسی انتقادی این بیانیه، قصد اعلام شده مقامات سعودی را با وضعیت سیاسی این کشور و منطقه مقایسه کرده است. مشخص شد که با توجه به ساختار فعلی قدرت، که دولت قصد تغییر آن را ندارد، بعید است که این چشم‌انداز با موفقیت اجرا شود. یکی از

7. Adrien Faudot

8. Muhammad Fauzi Abdul Rachman

نقاط قوت در این چشم‌انداز، توسعه مهارت‌های انسانی مورد نیاز در نظم جدید است. با این حال، نقض آشکار حقوق بشر در رژیم، تحقق پتانسیل کامل شهروندان را دشوار می‌کند. به ویژه، سیاست زن‌ستیزانه انکار حقوق برابر نیمی از جمعیت، پتانسیل نیمی از مردم آن را نادیده می‌گیرد. علاوه بر این، سیاست‌های دولت به طور مستقیم با حقوق و آزادی‌های مردم و سایر کشورهای منطقه که در چشم‌انداز اعلام شده است، در تضاد است. بنابراین، این دولت بسیار بعید است که به چشم‌انداز خود عمل کند، مگر این که شروع به به رسمیت شناختن حقوق اولیه انسانی همه شهروندان خود کند. به عبارت دیگر، رژیم سعودی باید سیاست‌های جزمی کمتری اتخاذ کند تا شانس موفقیت داشته باشد.

### ۳. مبانی نظری؛ برنامه و اهداف سیاست خارجی بر اساس منافع ملی با توجه به تئوری

#### همگرایی

برنامه به معنای داشتن هدف و انگیزه برای انجام کاری است. با برنامه و برنامه‌ریزی، توسعه محقق می‌گردد. توسعه عرصه‌ای است که در آن اهداف کلان و حرکت عمومی جامعه برای دستیابی به جامعه مطلوب تعریف می‌شود. توسعه در معنای عام، فرآیندی تحولی پیچیده و همه‌جانبه است که در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه رخ می‌دهد و آن را از وضع موجود به وضع مطلوب هدایت می‌کند (محمدیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۸). نقش دولت در استراتژی‌های ارتقای توسعه موضوع بسیاری از آثار اقتصاد سیاسی است. یک خط فکری قوی وجود دارد که درک می‌کند که کشورهای نیمه‌حاشیه-یا در حال توسعه-در حال ظهور-نیاز به یک دولت قوی در هنگام غلبه بر شکاف جدا کننده آنها از مرکز-یا کشورهای توسعه‌یافته- دارند. این نیاز پس از انقلاب صنعتی بریتانیا در کشورهای اروپای غربی ثبت شد. به عنوان مثال، آلمان زیر نظر بیسمارک و فرانسه به رهبری ناپلئون سوم در اواخر قرن نوزدهم تحت فرآیندهای مدرنیزاسیون قوی دولت قرار گرفتند، که جاگورب ۱۵۰ (۲۰۱۳) آن را توسعه برنامه‌ریزی شده توصیف کرده است. هنگام تجزیه و تحلیل نقش سیاست خارجی در ارتقای توسعه، باید به اهمیت دولت در این فرآیند اذعان کرد. با در نظر گرفتن این نکته، می‌توان سیاست خارجی را به دو حوزه بزرگ تقسیم کرد که از طریق آن‌ها بر توسعه کشور، یعنی اقتصاد و سیاست تأثیر می‌گذارد. این‌ها را می‌توان بیشتر به خطوطی از اقدامات مربوط

به افزایش رشد اقتصادی یک کشور و کاهش سطوح نابرابری تقسیم کرد که معمولاً در اولویت اکثر سیاست‌گذاران نیست. هنگام برخورد با حوزه اقتصادی سیاست‌خارجی، می‌توان سه خط اقدام را که می‌تواند مستقیماً بر استراتژی توسعه کشور تأثیر بگذارد، تشخیص داد. این خطوط به شرح زیر است؛ الف. ارتقاء تجارت؛ ب. سیاست سرمایه‌گذاری؛ و ج. مذاکرات اقتصادی، مالی و تجاری. در حوزه سیاسی، خطوط عمل بیشتر به طور مستقیم به ارتقای توسعه مربوط می‌شوند، زیرا اثرات عملی آنها به این سرعت به مناطق اقتصادی و اجتماعی نمی‌رسد، اما به ایجاد یک محیط مثبت برای موفقیت سایر خطوط کمک می‌کند. از این نظر، سه خط دیگر از اقدامات را می‌توان فهرست کرد؛ د. حقوق اکتشاف منابع؛ ه. همکاری بین‌المللی؛ و. طرح بین‌المللی ( : Spohr & da Silva, 2017). 159.

جوزف نای می‌نویسد؛ امروزه اعتبار و تصویری که دولتی در اذهان دیگران ایجاد می‌کند، بخش‌های اعظم اعمال سیاست‌خارجی آن کشور را تشکیل می‌دهد، زیرا «قدرت نرم» آن کشور را به نمایش می‌گذارد. اعتبار کشور در نزد دیگر اعضای جامعه بین‌المللی (دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، و شرکت‌ها) بستگی به این توانایی دارد که بتواند به دیگران گوش دهد و شنیده شود (رحمانی، ۱۳۹۴: ۶۵). امروزه یکی از ملزومات توسعه، اقتصاد است. شاخص‌های توسعه اقتصادی مشخص می‌کنند که کشورها در چه جایگاهی قرار دارند. اما آنچه که نقش تأثیرگذاری در توسعه اقتصادی کشورها دارد جهت‌گیری‌های سیاست‌خارجی دولت‌ها و اهدافی است که دولت‌ها در سیاست‌خارجی دنبال می‌کنند. دستیابی به توسعه اقتصادی یکی از مسائل مهم دولت‌ها در طی دهه‌های گذشته بوده است. به همین منظور هر یک از دولت‌ها با توجه به رویکرد توسعه اقتصادی در صدد پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی مردم و کشور خود هستند؛ در این ارتباط، جهت‌گیری‌های سیاست‌خارجی تأثیر گسترده‌ای در توسعه اقتصادی کشورها دارد و آثار این سیاست‌ها در رونق و شکوفایی اقتصادی کشورها کماکان به صورت مشهود نمایان است. جمهوری اسلامی ایران همانند سایر دولت‌ها از این قاعده مستثنی نیست (زندى و ساجدى، ۱۴۰۰: ۱۲۲-۱۲۱).

### ۳-۱. جهت‌گیری در سیاست‌خارجی

دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک، همچنین متأثر از ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی، جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی را به منظور تأمین هدف‌ها و منافع ملی خودش انتخاب می‌کنند. از آنجا که سیاست بین‌الملل در محیطی پویا مطرح می‌شود و عوامل دگرگونی از هرسو سر بر می‌آورند، نباید انتظار داشت که ساختار سیاست‌ خارجی و جهت‌گیری‌های دولت‌ها همواره بدون تغییر باقی بماند. آنچه مسلم است، گاه این دگرگونی‌ها آهسته و تدریجی، و زمانی سریع و زیربنایی هستند. جهت‌گیری‌های سیاست‌ خارجی دولت‌ها را نمی‌توان به یک یا چند قاعده ثابت و تغییرناپذیر محدود کرد. پیچیدگی موضوع از این واقعیت ناشی می‌شود که اولاً متغیرهایی که بر رفتار واحدهای سیاسی تأثیر می‌گذارند، بسیار متنوع و دارای جنبه‌های کیفی هستند و ثانیاً واکنش واحدهای سیاسی در قبال آنان یکسان نیست. هرچند بسیاری از تحولات کوتاه و میان مدت در جهت‌گیری‌های سیاسی نادیده گرفته می‌شود، در بسیاری از موارد همین رفتارهای مقطعی ممکن است موجب تغییر استراتژی‌ها و تجدید سازمان سیاست‌ خارجی دولت‌ها شود. در فرآیند مطالعه گونه‌شناسی تغییرات مربوط به جهت‌گیری‌های سیاست‌ خارجی باید به سطوح مشارکت و به تعبیری، درگیری در مسائل بین‌المللی، سیاست‌هایی که نوع، سنخ و منابع نفوذ خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد، جهت یا الگوی مشارکت در عرصه سیاست بین‌الملل و میزان تعهدات نظامی و دیپلماتیک توجه داشته باشیم (قوام، ۱۳۹۸: ۳۴۵-۳۲۱).

برای درک بهتر جهت‌گیری سیاست‌ خارجی نیاز است مفاهیمی مانند سیاست‌ خارجی، رفتار سیاست‌ خارجی و تحلیل سیاست‌ خارجی را تعریف کرد: سیاست‌ خارجی، راهبرد یا رهیافتی که توسط دولت ملی برای دستیابی به اهداف خود در روابط با موجودیت‌های خارجی انتخاب می‌شود. این امر شامل تصمیم به عدم کنش نیز می‌شود. رفتار سیاست‌ خارجی، آثار قابل مشاهده سیاست‌ خارجی است؛ کنش‌ها و سخنان خاص که برای متأثر کردن دیگران در حوزه سیاست‌ خارجی استفاده می‌شود؛ طبقه‌بندی این رفتارها، برای نمونه از منازعه تا همکاری را شامل می‌شود که براساس آن می‌توان به جمع‌آوری داده‌ها، مانند داده مربوط به رویدادها، پرداخت. رفتار سیاست‌ خارجی می‌تواند شامل رفتار تصادفی یا ناخواسته دولت باشد. به علاوه، تصمیم به سکوت یا عدم کنش ممکن است هیچ گونه اثر رفتاری از خود به جای نگذارد؛ بنابراین نوعی لغزش مفهومی بین مفهوم سیاست‌ خارجی و مفهوم رفتار سیاست‌ خارجی وجود دارد. تحلیل سیاست‌ خارجی زیرشاخه‌ای از رشته روابط بین‌الملل می‌باشد که در صدد توضیح سیاست‌ خارجی یا رفتار سیاست‌ خارجی با ارجاع به

زمینه نظری تصمیم‌گیرندگان انسانی است که به طور منفرد یا در چارچوب گروه‌ها عمل می‌کند (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳).

بسیاری از تصمیم‌ها و داده‌های سیاست‌خارجی، واکنشی نسبت به رفتار سایر بازیگران بین‌المللی می‌باشد. بنابراین نمی‌توانیم سیاست‌خارجی را صرفاً در چارچوب هدف‌ها و اقداماتی در چارچوب واحد سیاسی برای رسیدن به اهداف یا دفاع از هدف‌ها تعریف و تبیین کنیم. وقوع کودتا در یک کشور دوست، پدیدار شدن جنگ بین دو دولت کوچک، سرنگونی حکومت یک دولت متحد از طریق جنگ داخلی، وقوع انقلاب در کشور همسایه، دسترسی به سلاح استراتژیک و سقوط ناگهانی ارز خارجی، همه از مواردی هستند که دولت‌ها را صرفاً به واکنش‌هایی در برابر این رویدادها وامی‌دارد، بدون آنکه این اقدامات برای تحقق اهدافی خاص، از قبل طراحی شده باشند. به هر روی، قدرت و عناصر تشکیل دهنده آن، در کم و کیف داده‌های سیاست‌خارجی و در جهت‌گیری، تبیین هدف‌ها و حوزه منافع ملی نقش مؤثری دارد. به بیان دیگر، جنبه مادی و معنوی قدرت به صورت پشتوانه‌ای برای جهت‌گیری‌ها و اتخاذ استراتژی‌های گوناگون تلقی می‌گردد (قوام، ۱۳۹۵: ۱۵۷-۱۵۶).

معیارهایی که باید برای مطالعه دگرگونی و تجدیدنظر در استراتژی‌ها و جهت‌گیری سیاست‌خارجی دولت‌ها در نظر بگیریم عبارتند از: جهت‌گیری تجارت خارجی، شکل رأی‌گیری در مجامع بین‌المللی، قبول تعهدات جدید و نیز پایان بخشیدن به تعهدات قبلی، حجم مبادلات، تعداد ملاقات‌های سران دولت‌ها و جهت‌گیری در نوع ملاقات‌ها، ایجاد محدودیت و یا فراهم کردن تسهیلات دیپلماتیک، ترویج یا تحدید جهانگردی، میزان محدودیت سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی، میزان پذیرش یا اعزام دانشجویان، میزان محدودیت برای فعالیت سازمان‌های آموزشی و فرهنگی خارجی، اعمال محدودیت و یا فراهم کردن تسهیلات برای ورود کالا از کشورهای خاص، تعداد و محل و کیفیت مأموریت‌های دیپلماتیک در خارج، کیفیت برنامه‌ریزی‌های اقتصادی دولت، ملی کردن اموال شرکت‌های خارجی، دریافت یا اعطای وام. به طور کلی جهت‌گیری‌ها، ترجمه و تجلی منافع و اولویت‌بندی هدف‌های ملی‌اند که به شکل‌های بی‌طرفی، عدم تعهد، انزوایی، اتحاد و ائتلاف نمایان می‌شوند (قوام، ۱۳۹۸: ۳۴۴-۳۲۱). به هر روی، کشورها معمولاً در سیاست‌خارجی اصولی اساسی دارند که در مناسبات بین‌المللی تلاش می‌کنند آن اصول را دنبال کنند. اما برخی از سیاست‌های خارجی با توجه به اوضاع داخلی و نظام بین‌الملل طی یک دوره خاص، تدوین می‌شوند که ممکن است با توجه به تغییر بازیگران سیاسی در داخل کشورها و یا تغییر در رویکرد

نظام بین‌الملل، این سیاست‌ها نیز دست‌خوش دگرگونی شوند. در بحث تأمین امنیت، بدون تردید امروزه کشورها به تنهایی نمی‌توانند عمل کنند و برای رسیدن به امنیت نیازمند همکاری سایر دولت‌ها به ویژه ایجاد رابطه‌ای مناسب با کشورهای همسایه هستند (عزیزیان و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۸).

## ۲-۳. منطقه و همگرایی منطقه‌ای

در تبیین علل و عوامل توسعه همکاری در میان کشورها نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. یکی از نظریه‌هایی که به این موضوع می‌پردازد، همگرایی منطقه‌ای است که اساساً از تجربه‌های جوامع اروپایی نشأت گرفته است. در پی موفقیت کشورهای اروپایی در توسعه روابط فنی و اقتصادی، بسیاری از کشورهای جهان سوم بهره‌گیری از آن را به عنوان یک استراتژی برای رشد مورد توجه قرار دادند. گروه‌بندی‌های متعددی در میان این کشورها، بدون دستیابی به نتایج روشن در این زمینه، قابل بررسی است. در روند تحولات جوامع اروپایی و همکاری‌های آنان نظریه‌پردازان همگرایی منطقه‌ای در دیدگاه‌های خود تغییراتی را پذیرا شدند. آنها با ناکارآمد تلقی کردن نظام دولت‌های ملی ایجاد یک نظام منطقه‌ای را مطرح کردند.

لازم است اشاره شود که ماهیت نظام بین‌الملل در دنیای امروز به شکلی است که با افزایش دامنه نقش و نفوذ و منافع ملی قدرت‌ها، ضرورت گسترش تعامل و همکاری و نیاز به ائتلاف و منطق همگرایی (برای گسترش روابط منطقه‌ای) نیز بیشتر می‌شود. واژه منطقه در جغرافیای سیاسی به گونه تصادفی استفاده نمی‌شود. منطقه یک فضای جغرافیایی را می‌گویند که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیوند دهنده اجزای محیط، هم از نظر فیزیکی و هم از دید محیط انسانی، برخوردار باشد. منطقه عبارت است از گروهی از کشورها که نگرانی‌های اولیه امنیتی آن‌ها تا آن اندازه در ارتباط نزدیک با هم است که امنیت ملی هر یک از آن‌ها جدا از امنیت ملی آن دیگری تصور شدنی نیست. شناخت منطقه‌شناسی و مطالعه مناطق جدا از هم، یکی از روشهای شناخت جهان ژئوپولیتیک است (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶-۵) (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۸۰-۱۷۹). به نظر می‌رسد ساده‌ترین تعریف درباره منطقه را جوزف نای مطرح کرده است. وی معتقد است که منطقه به مجموعه محدودی از دولت‌ها که به واسطه روابط جغرافیایی و درجه‌ای از وابستگی متقابل به هم متصل هستند اشاره دارد. دویچ منطقه را بیشتر از بعد سازمانی آن می‌بیند و معتقد است منطقه یک سازمان منطقه‌ای مبتنی بر سرزمین با هویت مشخص است که دولت‌ها برای طراحی و اجرای مجموعه‌ای از سیاست‌ها در زمینه مسائل خاص و با هدف بهبود وضعیت خود درباره آن مسائل، آن را به وجود

آورده‌اند.

به هر روی، منطقه‌گرایی یکی از مراحل و مدارهای دیپلماسی به منظور تحکیم مناسبات میان دولت‌های همجوار است که در میانه‌ای از توافقات سیاسی تعریف شده‌اند، شکل می‌گیرد و با سازوکارهای مختلف فنی، حقوقی و اقتصادی متحول می‌شود. در میان کشورهای یک منطقه، طیف گوناگونی از روابط دوستانه تا خصمانه را می‌توان در نظر گرفت. پس در گام نخست، این هنر دولت‌مردان و کارگزاران دولت‌ها می‌باشد که چگونه از فضای مثبت و تفاهم‌آمیز به سمت رشد و رونق فزاینده جمعی پیش روند یا برعکس از فضای تنش، تعارض، رقابت خصمانه و جنگ، به اعتمادسازی، خویش‌نماری، تمرین مذاکره، راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و فرهنگ‌مداری روی آورند. بدیهی است که مدیریت دولت‌مردان نسبت به محیط خارجی خود، باید مبتنی بر درک و استفاده بهینه از فرصت‌ها و مواجهه عقلانی با تمامی تهدیدها خطرناک باشد. برای کشورهای ضعیف و در حال توسعه، اتخاذ تدابیر ضروری در کاستن فزاینده از فشارهای بیرونی و ناکارآمدی داخلی، حیاتی است و باعث می‌شود تا به مراتب، ضریب آسیب‌پذیری واحدهای حساس و اثرپذیر تقلیل یابد. از آنجایی که تعریف و اجرایی شدن سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها با شناخت از دو وجه از امکانات و محدودیت‌های داخلی و خارجی در تلازم است، در نتیجه وجود یا عدم امنیت و ثبات در مرزهای ملی، آثار مهمی بر مواضع دولت‌ها در روابط خارجی دارد. هر یک از دو حالت ثبات و بی‌ثباتی در گام اول بر اولین حلقه از مناسبات خارجی آنها (دولت‌های همسایه و پیرامونی) اثر مستقیم می‌گذارد. هر کشور در ابتدا، با همسایگان دور و نزدیک خود مشغول محاسبه و مدیریت این ترتیبات و ترجیحات است (مصفا و نوروزی، ۱۳۹۳: ۶۲۸-۶۲۷).

براساس دیدگاه‌های غالب در حوزه روابط بین‌الملل، در مناسبات بین‌المللی معاصر، روابط دولت‌ها در چهار شکل وجود دارد: روابط دوستانه و مبتنی بر وفاق؛ روابط مبتنی بر فشار؛ روابط مبتنی بر قهر؛ روابط مبتنی بر زور (موسوی‌شهبیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۵۹). الگوهای رفتاری، پدیده‌ها، شیوه‌ها و رویکردهایی هستند که نتیجه ترکیب سه عنصر اصلی جغرافیا، سیاست و قدرت هستند و بازیگران مختلف سیاسی بر پایه اصول چندگانه جغرافیا، قدرت و ادراک از منافع نسبت به یکدیگر به کار می‌گیرند. این الگوها را نخست بازیگران مختلف مانند دولت‌ها، رهبران سیاسی، احزاب، نهادهای مدنی، سازمان‌های غیردولتی، نهادها و مؤسسات اقتصادی، اجتماعی و رسانه‌ای، رهبران و نهادهای دینی نسبت به یکدیگر اعم از دوست یا دشمن، رقیب یا همکار می‌گیرند. دوم سطوح جغرافیایی یا

قلمروهای فضایی این الگوها شامل سطوح محلی، فروملی، ملی و کشوری، منطقه‌ای و جهانی هستند. به بیانی، هم در بعد بازیگر و هم در بعد ماهیت رفتار می‌توان آنها را در مقیاس‌های مختلف فضایی دید. سوم، این الگوهای رفتاری ماهیت ژئوپلیتیکی داشته و نتیجه ترکیب عناصر و مؤلفه‌های جغرافیا، قدرت و سیاست هستند. به بیانی، همان عناصری که پایه ژئوپلیتیک را به عنوان یک دانش ترکیبی تشکیل می‌دهند. بنابراین این الگوهای رفتاری را می‌توان محل تلاقی عناصر پایه ژئوپلیتیک دانست که از ماهیت ترکیبی برخوردارند (زارعی دارمودی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۶).

گروهی از متخصصان بر پیش زمینه جغرافیا برای شکل‌گیری روابط ژئوپلیتیک تأکید می‌کنند و بر آن‌اند که روابط ژئوپلیتیک، روابط میان دولت‌ها و بازیگران سیاسی براساس امکاناتی است که محیط جغرافیایی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. روابط ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه روابط و درگیری‌های بین‌الملل از منظر جغرافیا. به عبارتی، مطالعه چشم‌انداز در این تعریف موقعیت، فاصله، و الگوی توزیع منابع طبیعی و انسانی است که تأثیرات مهمی بر روابط ژئوپلیتیک دارد. پیتز تیلور بر روابط ژئوپلیتیک میان دولت‌ها تأکید می‌کند و بر آن است که ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به ویژه روابط بین قدرت‌های بزرگ و اصلی. ابعاد روابط ژئوپلیتیک در طیفی از تعامل، رقابت، سلطه، نفوذ، و تقابل متغیر است (موسوی‌شهیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۵۹). معمولاً کشورهای یک منطقه، طیفی از روابط را با یکدیگر دنبال می‌کنند و همواره، سطح روابط میان آن‌ها، فراز و فرودهایی را دارد. لوئیس فاست<sup>۱۵</sup> معتقد است که کشورها در روند منطقه‌گرایی به دنبال قدرت و امنیت‌اند و برای بقای نظام خود با دیگر کشورها همکاری می‌کنند. دولت‌های نیرومند و قوی منطقه بنیان‌گذاران روند منطقه‌گرایی هستند و دولت‌های کوچک به دنبال دست‌یابی به مزایای همکاری‌های منطقه‌ای که حداقل‌ترین آن تأمین ثبات و امنیت است بر می‌آیند. از نظر بوزان و ویور علل شکل‌گیری نظم‌های امنیتی منطقه‌ای را می‌توان در چهار عامل: وابستگی متقابل امنیتی (شبکه‌ای از تعاملات و روابط امنیتی بین اعضای یک مجموعه)، وجود الگوهای دوستی و دشمنی (وجود اختلافات تاریخی)، مجاورت جغرافیایی (داشتن مرز مشترک میان اعضای مجموعه) و وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر در درون مجموعه دانست (غفاری هاشجین و نیکونهاد، ۱۴۰۱: ۱۱۸).

مناطق جغرافیایی مانند خاورمیانه که محل زیست قومیت‌ها، نژادها و زبان‌های مختلف بوده و به



علاوه از جایگاه راهبردی برخوردار باشند، همواره دچار چالش، درگیری، رقابت و بحران‌های ممتد و ادواری بوده‌اند. این مناطق غالباً به صورت امنیتی اداره شده و کنش‌گران با معمای امنیت<sup>۱۵۲</sup> روبرو هستند چرا که اکثریت واحدهای سیاسی نسبت به سیاست‌های دیگر کنش‌گران دچار نوعی سوءظن می‌باشند. کشورهای این منطقه به لحاظ سطح قدرت از قابلیت‌های یکسانی برخوردار نیستند. برخی از آن‌ها با وارد شدن به ائتلاف‌سازی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای سعی در کنترل رقبا دارند، و عده‌ای نیز الگوی قدرتمندی مبتنی بر پیشرفت‌های بومی را در پیش گرفته‌اند (غفاری‌هشجین و نیکونهاد، ۱۴۰۱: ۱۱۰). روابط تعاملات خارجی کشورها با یکدیگر در جنوب غرب آسیا تحت تأثیر اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه و سیر تحولات مختلف در آن قرار دارد. ایران و عربستان سعودی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌ها، ویژگی‌های خود، دو کشور مهم و تعیین‌کننده در منطقه محسوب می‌شوند که رقابت شدیدی بین این دو کشور برای افزایش نفوذ و موقعیت اول شدن در منطقه وجود دارد. عوامل مختلفی سبب رقابت مداوم در روابط تاریخی این دو کشور شده است. همین موضوع سبب شده است همواره روابطی همراه با فراز و نشیب‌های بسیار در تاریخ مناسبات خود داشته باشند. این روابط با وقوع انقلاب اسلامی ایران وارد مرحله نوینی شده و حالت متخاصمانه‌تری گرفته است. گرچه در برخی از دوره‌های زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گسترش روابط و تنش‌زدایی در سطوح بالا به وقوع پیوسته است، اما همواره مناسبات ژئوپلیتیکی بر مبنای رقابت، خصومت و تنش نیز در روابط دو کشور جریان داشته است. با این حال، روابط دو کشور در طی دهه‌های گذشته همیشه در نوسان بوده است؛ به طوری که در برخی دوره‌های تاریخی، روابط و رقابت آن‌ها همراه با خصومت و قطع رابطه بوده و در دوره‌های دیگر رابطه و رقابت آن‌ها هرچند با سوءظن همراه با تعامل بوده است (زارعی‌دارمردی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۴). تاریخ کوتاه و پرفراز و نشیب رابطه ایران و عربستان سعودی بیش از آنکه شاهد دوستی آن‌ها باشد، نظاره‌گر رقابت‌ها و دشمنی میان آن‌ها بوده است. این رقابت و دشمنی، دلایل عمده‌ای دارد و در هر دوره‌ای، برخی از دلایل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. با وجود تأکید زیادی که بر فرقه‌ای و ایدئولوژیک بودن دشمنی ایران و عربستان سعودی در عصر کنونی می‌شود، عامل اصلی خصومت عربستان با ایران، مسأله ژئوپولیتیک یا به عبارت بهتر، رقابت‌های ژئوپولیتیک این کشور با ایران است. طی سال‌های اخیر نتایج رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان بیشتر به سود ایران بوده است. از این رو ریاض در تلاش

برای تغییر اوضاع و گسترش نفوذ و وزن سیاسی خود در منطقه است (شکوهی، ۱۳۹۵: ۴۰). با توجه به سطح روابط دو کشور، از دید روابط ژئوپولیتیکی از میان چهار نوع رابطه تعامل، رقابت، سلطه، نفوذ و تقابل، نوع رابطه تقابلی تعریف می‌شود.

منازعه کنش متقابل انسان‌ها با یکدیگر است. منازعه با رقابت محض یکسان نیست. انسان‌ها ممکن است به دلیل دست‌یابی به عنصر کمیاب با یکدیگر رقابت کنند، بدون آنکه کاملاً از وجود رقابتی خود آگاه باشند یا بخواهند از دست‌یابی آنها به اهدافشان جلوگیری کنند. رقابت، هنگامی به منازعه تبدیل می‌شود که دو طرف بکوشند موقعیت خود را تنزل دهند و موقعیت دیگری را تقویت کنند، مانع از دست‌یابی دیگران به اهدافشان شوند و رقابتی خویش را «از دور خارج» یا حتی نابود کنند. منازعه بسته به شرایط مختلف می‌تواند خشونت‌آمیز یا غیرخشونت‌آمیز، آشکار یا پنهان، کنترل‌پذیر یا کنترل‌ناپذیر و حل‌شدنی یا حل‌نشده (زارعی‌دارمرودی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۷). سیمور مارتین لیپست<sup>۱۲</sup> اشاره کرده است که هم الکسیس دتوکویل<sup>۱۳</sup> هم کارل مارکس بر ضرورت منازعه بین واحدهای سیاسی - اجتماعی تأکید کرده‌اند. پدیده منازعه عبارت است از تعاملات قهرآمیز و آشکار گروه‌های رقیب. این تعاملات دارای چهار مشخصه هستند: دو طرف یا بیشتر درگیر تعارض‌اند. آن‌ها به طور متقابل درگیر اقدامات ضد یکدیگرند، آن‌ها از رفتار قهرآمیز با هدف ویران کردن، آسیب رساندن، خنثی کردن، یا در غیر این صورت مهار حریف یا حریفان بهره می‌برند و این تعاملات ستیزه‌جویانه، آشکارا و علنی‌اند. مؤلفه‌های مختلفی وجود دارد که موجب تشدید منازعه می‌شود و واحدهای سیاسی را در یک منطقه و حتی در سطح بین‌المللی از همدیگر دور می‌سازد و زمینه‌های همکاری و تشریک مساعی را دشوار می‌کند. این عوامل و اگر در یک منطقه جغرافیایی به میزان نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای، وجود اختلافات مرزی، مسائل اقتصادی، نظام‌های حکومتی و فرهنگ و تاریخ و مذهب جوامع بستگی دارد، به ویژه اگر کشورها برای تأمین منافع ملی و افزایش ضریب امنیتی و اقتصادی خویش تمایلات فرامنطقه‌ای قوی‌تری نسبت به همکاری‌های منطقه‌ای در یک منطقه مشخص از خود نشان بدهند، واگرایی و کاهش همکاری با همسایگان را در پی خواهد داشت؛ به این معنی که کشورهای یک منطقه به جای این‌که به همدیگر نزدیک شوند و سازمان یا اتحادیه جدیدی را در قالب یک بازیگر واحد به وجود آورند تحت تأثیر عوامل مختلف

12. Seymour Martin Lipset  
13. Alexis De Tocqueville

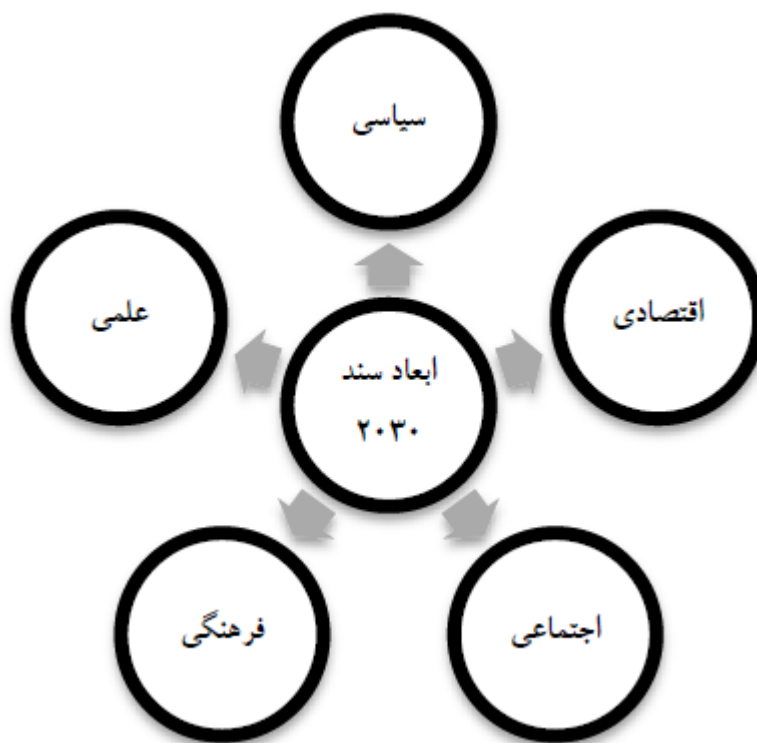
ضد همگرایی (مانند نفوذ برخی قدرت‌های بزرگ، اختلافات مرزی، احیای قوم‌گرایی، نابرابری اقتصادی) از یکدیگر فاصله بگیرند و علاقه چندانی به همکاری‌های منطقه‌ای از خود نشان ندهند. تقابل ژئوپلیتیکی بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران زمانی شکل می‌گیرد که منافع متعارض بین بازیگران از اهمیت و حساسیت بالاتری برخوردار شود؛ تا حدی که رقابت بین آن‌ها از حد متعارف بین‌المللی خارج شود و مواضع ژئوپلیتیک آن‌ها در مقابل هم مبتنی بر ارباب و تهدید باشد و جنبه علنی به خود بگیرد (موسوی شهیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۷۰).

#### ۴. برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی

عربستان سعودی در آوریل ۲۰۱۶ چشم‌انداز عربستان سعودی ۲۰۳۰ را برای آمادگی برای اقتصاد پس از نفت اعلام کرد. این مرکز استراتژی بزرگ آن‌ها برای اصلاح اقتصادشان است، زیرا دولت سلطنتی دیگر نمی‌تواند همه چیز را برای شهروندان خود به تنهایی از طریق صادرات نفت فراهم کند و استفاده کامل از پتانسیل مردم آن استراتژی اصلی برای شکوفایی آینده پادشاهی است. یک جامعه پر جنب و جوش یکی از سه موضوعی است که زیربنای چشم‌انداز است. آن‌ها می‌دانند که افرادشان قوی‌ترین دارایی آن‌ها برای دستیابی به هدف چشم‌انداز خواهند بود. چشم‌انداز می‌گوید: «ما فرصت‌های دست نخورده عظیم و ترکیبی غنی از منابع طبیعی داریم، اما ثروت واقعی ما در مردم و جامعه ما نهفته است.» بنابراین، برای موفقیت این پروژه بلندپروازانه، نیاز شدیدی به رابطه خوب بین پادشاهی و شهروندان آن وجود دارد (Abdul Rachman, 2019 : 670-671). برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ حرکتی بود که باید از مدت‌ها قبل در عربستان سعودی آغاز می‌شد. از نگاه صاحب‌نظران این چشم‌انداز برای این کشور انتخابی نبود، بلکه اجباری بود که سیستم غلط اقتصادی به این کشور تحمیل کرده است. عربستان سعودی تقریباً آخرین کشور عرب حاشیه خلیج فارس بود که به سوی پیشرفت در قالب سند چشم‌انداز حرکت خود را آغاز کرد. امارات و قطر که از مدت‌ها قبل این حرکت را آغاز کرده‌اند اکنون تقریباً به شکوفایی اقتصادی رسیده‌اند. این دو کشور توانستند با جذب گسترده توریست، مسیر بین‌المللی شدن و پیشرفت اقتصادی را طی کنند، اما عربستان به دلایل مختلف از اجرای تمام و کمال آن عاجز بوده است. محمد بن سلمان به دنبال آن است که با اجرای این سند، علاوه بر آنکه برای خود کسب شهرت و محبوبیت کند، در سیاست داخلی و خارجی عربستان نیز تحول ایجاد کند. این سند اهداف گسترده‌ای را مدنظر قرار داده است؛ از جمله افزایش مشارکت زنان، حرکت به سمت اقتصاد برتر، خصوصی‌سازی و... . همچنین به دنبال آن است به

کمک این چشم‌انداز شکل حکومت قبیله‌ای و سستی عربستان را به شیوه مدرن تبدیل کند؛ به علاوه امیدوار باشد که با ایجاد دولتی کارا و استفاده از نیروی بومی، هزینه کرد اجرای سند را پایین بیاورد تا با وجود کسری بودجه چند ساله قادر به اجرای آن باشد (فهیمی، ۱۴۰۰: ۲۰۸-۲۰۷).

با توجه به اهداف و محورهایی که برای این سند تعریف شده است، سند ۲۰۳۰ در برگیرنده ابعاد مختلف (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و نظامی) است. لذا با تجزیه و تحلیل مفاد سند می‌توان پی برد که رهبران سعودی تلاش خواهند کرد تا سال ۲۰۳۰ در ابعاد فوق تغییرات اساسی را در کشور خود ایجاد کنند، اما باید بیان کرد که تحقق چنین سندی لازمه توجه به مؤلفه‌های مختلفی است؛ مانند شرایط داخلی عربستان سعودی از قبیل: طبقات، اقشار، مذاهب و غیره، رابطه با بازیگران منطقه و کاهش تنش با آنها و همچنین بازنگری در روابط خود با کشورهای فرامنطقه و به خصوص غرب است (حاجی‌زاده، ۱۴۰۱: ۷۸-۷۷).



نمودار شماره (۱-۲) ابعاد چندگانه سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی

حاجی‌زاده، ۱۴۰۱: ۷۸

با این حال، چشم‌انداز پادشاهی عربستان سعودی توجه جهان را به خود جلب می‌کند زیرا آن‌ها بزرگترین اقتصاد منطقه‌ای و یکی از تأثیرگذارترین کشورهای خاورمیانه هستند. عربستان سعودی چشم‌انداز ۲۰۳۰ را بر اساس سه ستون و سه موضوع راه‌اندازی کرد. این سه ستون در حال تبدیل شدن به قلب جهان عرب و اسلام، نیروگاه سرمایه‌گذاری و مرکز اتصال سه قاره هستند، در حالی که مضامین یک جامعه پر جنب‌وجوش، یک اقتصاد شکوفا و یک کشور جاه‌طلب را پوشش می‌دهند. چشم‌انداز ۲۰۳۰ مسیر اقتصاد عربستان سعودی را برای آینده مشخص می‌کند، اما یک دیدگاه سیاسی ارائه نمی‌دهد. با این حال، بسیار نامشخص است که چه نوع تغییر سیاسی در عربستان سعودی به دنبال این چشم‌انداز ایجاد می‌شود. برنارد هایکل<sup>۱۵۵</sup> نام آن را «انقلاب از بالا» گذاشت بدون این که بر «پایین» که با تنش در آل سعود و وضعیت منطقه‌ای ناپایدار مواجه است، تقویت شود (Abdul Rachman, 2019 : 671-672). در چشم‌انداز ۲۰۳۰، پادشاهی سعودی، بر هدف خود برای تبدیل شدن به قلب جهان عرب و اسلام، استفاده از قدرت سرمایه‌گذاری خود برای ایجاد یک اقتصاد متنوع‌تر و پایدارتر و سرمایه‌گذاری از موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود برای تبدیل شدن به یک محرک جدایی‌ناپذیر تجارت بین‌المللی با اتصال سه قاره تأکید می‌کند. عربستان سعودی قصد دارد با تمرکز بر سه موضوع به این اهداف استراتژیک دست یابد:

- الف- جامعه‌ای پر جنب‌وجوش:** جامعه‌ای پر جنب‌وجوش که با اعتدال زندگی می‌کند و به هویت ملی خود افتخار می‌کند، که توسط خانواده‌های دلسوز حمایت می‌شود و با تقویت سیستم‌های اجتماعی و بهداشتی حمایت می‌شود، پایه محکمی برای شکوفایی اقتصادی است.
- ب- یک اقتصاد پر رونق:** پادشاهی با تمرکز بر ایجاد یک سیستم آموزشی هم‌سو با نیازهای بازار، فراهم کردن فرصت‌هایی برای کارآفرینان و شرکت‌های کوچک و متوسط و توسعه بخش‌های اقتصادی امیدوارکننده، به دنبال تضمین یک اقتصاد پر رونق و متنوع است.
- پ- یک ملت جاه‌طلب:** ایجاد یک دولت مؤثر، شفاف، پاسخگو، توانمند و با عملکرد بالا به ایجاد محیط مناسب برای همه سهام‌داران در جامعه عربستان کمک می‌کند. چشم‌انداز ۲۰۳۰ با دگرگونی اقتصاد ملی پادشاهی از طریق انبوهی از ابتکارات پیشرفت اجرایی در بخش‌های مختلف اقتصادی، آینده عربستان سعودی را شکل خواهد داد. علاوه بر این، پادشاهی قصد دارد چشم‌انداز اجتماعی-

فرهنگی خود را با تمرکز بر ابتکارات بلندپروازانه در آموزش، گردشگری، ورزش و سرگرمی احیا کند(4: Compass of new partnership, 2020).

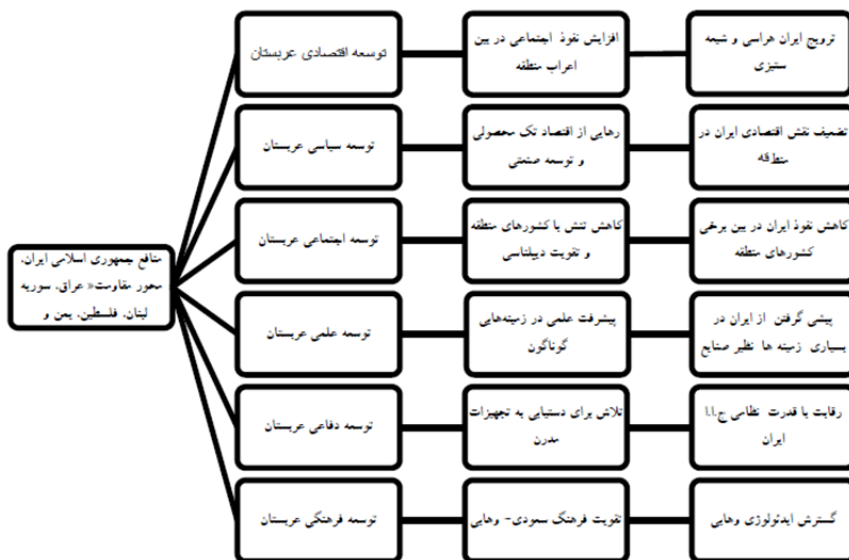
#### ۱-۴. برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی و سیاست خارجی ج.ا.ایران

پروژه‌های بلندپروازانه‌ای که عربستان سعودی در راستای توسعه خود انجام می‌دهد و دنبال می‌کند، نشان می‌دهد که این کشور در سیاست خارجی برای قدرت منطقه‌ای شدن، گام‌هایی بلندی هم‌چون برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ دارد. بخش زیادی از متن چشم‌انداز ۲۵ صفحه‌ای سند ۲۰۳۰، مملو از شعارها و آرزوهای زیبا برای عربستان سعودی است. بخشی از متن اصلی این سند به بیان محمد بن سلمان به این شرح است: «این سند، چشم‌انداز یک طرح بلندپروازانه و در عین حال قابل تحقق است که بیان‌گر اهداف و انتظارات درازمدت ما بوده و بازتاب‌دهنده نقاط قوت و توانمندی‌های کشور ماست». سند چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰، در سه فصل به شرح زیر تنظیم شده است: فصل اول با عنوان «یک جامعه پویا» دارای زیرعنوان‌های «جامعه پویا با ریشه‌های قوی»، «جامعه پویا در کنار زندگی پربار» و «جامعه پویا با شالوده‌های مستحکم» است. فصل دوم با عنوان «اقتصاد شکوفا» به موضوعات فرعی مانند «فرصت‌های با ارزش»، «سرمایه‌گذاری برای بلندمدت»، «گشایش کسب‌وکار» و «اهرم‌بندی موقعیت منحصر بفرد» می‌پردازد. فصل سوم نیز با عنوان «ملتی بلندهمت»، به موضوعات فرعی مانند «ملتی بلندهمت تحت حکمرانی مؤثر»، «ملتی بلندهمت، توانمند و مسئولیت‌پذیر»، «چگونه این چشم‌انداز را محقق کنیم؟»، «برنامه بازسازی و احیای دولت»، «برنامه فرامین راهبردی»، «برنامه توازن مالی»، «برنامه مدیریت پروژه»، «برنامه بازیابی قوانین و مقررات»، «برنامه تحول راهبردی آرامکوی سعودی»، «برنامه سنجش عملکرد»، «برنامه تحولات ملی»، «برنامه سرمایه انسانی»، «برنامه بازسازی صندوق سرمایه‌گذاری عمومی»، «برنامه توانمندسازی مدیریت بخش دولتی»، «برنامه خصوصی‌سازی»، «برنامه شراکت‌های راهبردی» و «برنامه مشارکت‌های استراتژیک ملی» تقسیم شده است. مجموع سه فصل بالا، ترسیم‌کننده چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰ است؛ سندی بلندپروازانه که تمهیدات مختلفی برای تحقق آن توسط دولت تدارک دیده شده است (حاجی‌زاده، ۱۴۰۱: ۷۴-۷۳).

بی‌تردید عربستان سعودی در راستای تحقق اهداف این سند، چالش‌های متعددی در حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد داشت. بر این اساس، مؤلفه‌های سه‌گانه تأثیرگذار بر سند ۲۰۳۰،

در سه سطح خرد (مؤلفه‌های قدرت و شرایط داخلی عربستان)، میانه (بازیگران منطقه)، کلان (بازیگران فرمانطقه) نمایان شده است که سعودی‌ها برای اجرای سند به ناچار باید به این سطوح توجه کنند؛ از سطوح مؤثر بر سند بازیگران منطقه و منافع آن‌ها است که بدون توجه به آن‌ها عملیاتی شدن سند با موانع و محدودیت‌های بسیاری مواجه خواهد شد. در بین بازیگران منطقه نیز جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که طی تحولات سال‌های اخیر در منطقه غرب آسیا، تنش‌های فراوانی با کشور عربستان سعودی داشته است. رویکردهای گوناگونی در خصوص توسعه همه‌جانبه عربستان بر اساس مؤلفه‌های ذیل (نمودار) قابل بیان است که در نتیجه آن، تضاد و تشدید منازعات در مناسبات دو کشور در عرصه‌های ایدئولوژیک، اکونومیک و ژئوپولیتیک را شاهد خواهیم بود. متناسب با این چالش‌ها، با توجه به نقش جمهوری اسلامی در منطقه، اصطحکاک‌هایی حداقل از بُعد نظری بین دو کشور و دیگر حوزه‌های نفوذ به وجود خواهد آمد که در پرتو مدیریت منازعه می‌توان سطوح تنش را کاهش و یا کنترل نمود (همان: ۷۹-۷۸).

نمودار شماره ۱-۴) رابطه اجرایی سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی با منافع جمهوری اسلامی ایران



حاجی‌زاده، ۱۴۰۱: ۷۹

از موضوعاتی که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ باعث ایجاد چالش در سیاست‌خارجی عربستان سعودی و

ج.ا.ایران می‌گردد مسائل مربوط به ارزش‌های اسلام می‌باشد چرا که هر دو کشور، به دنبال رهبری در میان کشورهای اسلامی هستند. میزان توجه به ارزش‌های اسلامی، به عنوان بارزترین مشخصه جامعه عربستان سعودی، معیار مناسبی برای بررسی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در بعد اجتماعی-فرهنگی می‌باشد تا چالش‌های این بخش را برای حکومت این کشور بهتر دریابیم. در این سند در ذیل عنوان جامعه پویا با ریشه‌های قوی، به عنوان یکی از بخش‌های مهم، به مواردی مانند: مباحثات به آیین اسلام و وحدت ملی به عنوان وجه تمایز ملت عربستان سعودی از دیگر ملت‌ها، ساخت آینده روشن بر مبنای شالوده اصول اسلامی، تقویت ملی ریشه‌دار و ذکر عربستان سعودی به عنوان قلب جهان اسلام اشاره شده است. همچنین در ذیل بخش زندگی با ارزش‌های اسلامی نیز از مبنای بودن تعالیم اسلامی برای تمامی قوانین، تصمیمات، اقدامات و اهداف سخن گفته شده است. در این بخش از سند، با وجود ذکر تعالیم اسلامی به عنوان مبنای قوانین، تصمیمات، اقدامات و اهداف در چشم‌انداز ۲۰۳۰، در مواردی که بازبینی مقررات به عنوان یک اقدام ذکر شده است، تعالیم و ارزش‌های اسلامی به عنوان مبنای مرجعی برای تغییرات و بازبینی، مدنظر قرار نگرفته‌اند. برای مثال در بخش پرورش شخصیت کودکان، هیچ اشاره‌ای به نقش و اهمیت تعالیم اسلامی به عنوان مهم‌ترین منبع فرهنگی جامعه عربستان سعودی نشده است و پرورش و شخصیت کودکان بدون در نظر داشتن ارزش‌ها و تعالیم اسلامی مدنظر قرار گرفته است. مسأله چالش برانگیز دیگر در این سند و در این بخش، بی‌توجهی کاملاً مشهود نسبت به گروه‌های مذهبی، غفلت از ضرورت ایجاد همدلی میان این گروه‌ها و حکومت در مسیر توسعه و عدم ارائه هر گونه برنامه‌ای به منظور تقویت ایفای نقش آنان در جامعه می‌باشد (اختیاری‌امیری و دهرویه، ۱۴۰۰: ۱۴۰-۱۳۹). با توجه به این ضعف در برنامه چشم‌انداز باید این نکته را مورد توجه قرار داد که عربستان سعودی برای خود قائل به رهبری عربی و به ویژه اسلامی است. این کشور به ویژه از سال ۲۰۰۶ از مکه به عنوان یک ابزار در سیاست خارجی بهره گرفته است. بهره‌گیری ابزاری از دین و نژاد در تحکیم جایگاه منطقه‌ای عربستان در سال‌های اخیر رو به ازدیاد بوده است در این معنا، ائتلاف‌سازی و اتحادهای داخلی و خارجی عربستان باید در راستای تحکیم و ارتقای جایگاه منطقه‌ای آن قرار بگیرد ائتلاف‌سازی در قالب شورای همکاری خلیج فارس در راستای حفظ و ارتقای جایگاه منطقه‌ای عربستان در برابر ج.ا.ایران انجام گرفت (احمدیان ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۰۳).

به موضوع دیگری که تأثیر برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ بر سیاست خارجی ج.ا.ایران دارد باید به مسأله



شخصیتی محمد بن سلمان به عنوان مسئول دنبال کردن سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ اشاره کرد؛ بر اساس دیدگاه متفکران واقع‌گرایی نوکلاسیک، ویژگی‌های فردی رهبران در جهت‌گیری رفتار سیاست‌ خارجی کشورها مهم هستند؛ در این دوره بن سلمان مهم‌ترین تصمیم‌گیرنده سیاست‌ خارجی عربستان سعودی است. در میان ویژگی‌های شخصیتی بن سلمان «جاه‌طلبی» و «بدبینی» بر رفتارش در حوزه سیاست‌ خارجی تأثیر گذاشته است. ویژگی‌های شخصیتی بن سلمان، او را به این باور رسانده است که از نقش ولیعهدی تفسیر موسعی داشته باشد. تفسیر موسع بن سلمان از نقش ولیعهدی عربستان سعودی، سبب انجام اقداماتی در سطحی بالاتر از این نقش شده است. به گونه‌ای که می‌توان او را در جایگاه پادشاهی این کشور تصور کرد. ولیعهد جدید می‌خواهد عربستان را به قدرت اول منطقه تبدیل کند. در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ که در آوریل ۲۰۱۶ بن سلمان ارائه کرد، عربستان سعودی «قلب جهان عرب و اسلام»، کانون سرمایه‌گذاری و نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا معرفی شده است. حفظ موقعیت عربستان به عنوان قلب جهان عرب و ام‌القرای جهان اسلام رکن اول چشم‌انداز ۲۰۳۰ را تشکیل می‌دهد که عربستان در پی تحقق آن است (Saudi Arabia's Vision 7-20 : 2016, 2030). ویژگی بدبینی بن سلمان منجر به احساس بدگمانی نسبت به سیاست‌های کشورهای منطقه خاورمیانه شده و او را به به کارگرفتن سیاست‌های خصمانه نسبت به کشورهای منطقه پیش برده است. جمهوری اسلامی ایران از کشورهایی است که در تیررس نگاه‌های بدبینانه بن سلمان قرار گرفته است. این مسئله به ویژه بعد از توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۵ به وضوح دیده می‌شود (ذوالفقاری و امامی، ۱۴۰۱: ۳۷).

اگر عربستان در اجرای این سند تا حد زیادی پیشرفت کند، به عنوان یک کشور رقیب اقتصادی و منطقه‌ای قدرتمند و بدخیم، برای جمهوری اسلامی ایران مطرح خواهد شد که با عربستان کنونی (که مشکلاتش برای ایران کم نیست) متفاوت خواهد بود. در این بین افزایش فضای کسب‌وکار داخلی، جذب سطح بالای از سرمایه‌های خارجی در قیاس با ایران، می‌تواند پیامدهای منفی گسترده برای ایران در بسیاری از زمینه‌ها هم‌چون سیاسی-امنیتی داشته باشد. ضمن این‌که با بهره‌گیری اقتصادی از زنجیره ارزش تولید فرآورده‌های نفتی می‌تواند بر توان پتروشیمی ایران تأثیرگذار منفی گذارد. اجرای سند ۲۰۳۰ فاصله ایران با عربستان در راه رشد علمی و فناوری هم به نفع ریاض زیاد خواهد نمود. به علاوه اصلاحات فرهنگی، اجتماعی و آموزشی، کاهش قدرت علمای وهابی و کاهش سلطه وهابیت در درازمدت ممکن است به نفع منطقه بوده و افراط‌گرایی را کاهش دهد. همچنین اگر

عربستان بتواند ۵۰ تا ۶۰ درصد از اهداف سند را محقق نماید، از لحاظ اقتصادی قدرتمند شده و توانایی تبدیل به کشوری مدرن و نیمه مدرن را دارد؛ در این بین باید توجه داشت که لازمه اجرای سند ۲۰۳۰ عربستان کاهش تنش این کشور با کشورهای منطقه است و ریاض ممکن است ناچار به تغییر در رویکردهای سیاسی خود در منطقه برای توجه به اقتصاد باشد؛ این مورد را می‌توان از محدود موارد مثبت سند قلمداد نمود (آور، ۲۰۱۸، مرکز مطالعات بین المللی صلح، <https://peace-ips.org/fa>).

توسعه اقتصادی و دستیابی به جایگاه اقتصاد پسانفتی، تمرکز بر اقتصاد غیرنفتی به حوزه اقتصاد مبتنی بر درآمدهای غیرنفتی و توریسم، تغییر دیدگاه جهان نسبت به خود و تغییر و ارائه تصویری از دولت مدرن بر افزایش جایگاه این کشور در محیط بین الملل کمک خواهد نمود. همچنین عربستان به عنوان یکی از کشورهای سستی منطقه مورد توجه بوده و عمدتاً سیاست‌های محافظه کارانه‌ای را در دستور کار خود قرار داده است. با این وجود، با روی کار آمدن کادر جدید سیاسی در این کشور، بسیاری از سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای آن دست‌خوش تغییر خواهد شد. بر این اساس در حوزه داخلی، عربستان سعودی تلاش کرد تا خود را مطابق استانداردهای بین‌المللی نشان دهد. یکی از این حوزه‌ها، ایجاد تغییراتی در چند محور پتانسیل اقتصادی بالای نفت و ذخایر غنی کشور می‌باشد؛ تلاش‌های برای نوسازی اقتصادی، ارتباطات و روابط بین‌المللی قدرتمندتر، حضور بیشتر در بحران‌های منطقه‌ای و ... می‌توان به ضرر ایران تلقی گردد و عربستان سعودی را به اصلی‌ترین بازیگران محیط امنیتی پیرامونی ایران تبدیل نموده و بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مؤثر دانست (آور، ۲۰۱۸، مرکز مطالعات بین‌المللی صلح، <https://peace-ips.org/fa>).

بررسی پیامدهای مختلف برنامه ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر منافع ایران در میان مدت و بلندمدت در ارتباط با ژئوپلیتیک ایران را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد: در مرحله نخست، تطبیق دادن جغرافیای سیاسی ایران در نظم منطقه‌ای و نظام بین‌الملل از منظر جایگاه عربستان در جهان رو به پیشرفت امروز با ایران از منظر جغرافیای سیاسی است. هم‌اکنون در جهان، جغرافیای سیاسی ایران به عنوان یک جغرافیای سیاسی آشوب‌گر و طغیان‌گر از منظر جنگ رسانه‌ای مورد شناسایی قرار گرفته است و درست یا نادرست، ایران به عنوان جغرافیای طغیان‌خیز در برابر نظم منطقه‌ای و نظام بین‌الملل معرفی شده است. این در حالی است که عربستان در بین جوامع سستی در نزد افکار عمومی جهان، جایگاهی بسیار پایین‌تر از ایران را داشت. هم‌اکنون جایگاه عربستان نتوانسته است به جایگاه تاریخی فرهنگ و

تمدن ایرانی نزدیک شود. اما از منظر نگاه سیاسی، آنچه هم اکنون مشاهده می‌شود؛ کاهش سطح اختلاف میان ایران و عربستان در تراز بین‌المللی از این منظر و پیشی گرفتن عربستان در رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به ایران در چارچوب معیارهای توسعه ملی مدنظر است.

از منظر اقتصادی و جغرافیای اقتصادی نیز هم اکنون باید این نکته را مدنظر قرار دهیم که عربستان با وجود ورود به جنگ‌های نیابتی و ضربه‌های بسیار محکمی (که از جهت‌گیری‌های جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مسائل منطقه‌ای پذیرا شده است) و با وجود این که اقتصاد عربستان دچار چالش‌های عمده‌ای است، اما این چالش‌ها میل به بحران را در درون عربستان را از خود نشان نمی‌دهد. بلکه میل به تبدیل شدن به حل مسئله توسط محمد بن سلمان و تیم جدیدی که او در این مسیر به جای گذاشته است را به نمایش می‌گذارد. در نگارش چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان و تلاش عربستان برای حل مسائل اقتصادی از طریق ایجاد اطمینان و اعتبار برای مردم (به گونه‌ای که مردم احساس کنند که عربستان در حال مبارزه با فساد و به نوعی اختلال‌های اقتصادی ناشی از حرکت شاهزادگان است) زمینه‌های ایجاد یک همگرایی بیشتر ملی با نهادهای موجود حکومتی زیر نظر محمد بن سلمان را به وجود آورده و اقتصاد عربستان را از ورود به یک بحران پیچیده‌تر یا اساساً ورود به بحران مانع می‌شود. درحالی‌که ما در ایران در حال حاضر شاهد کاهش ارزش ریال هستیم، تورم در وضعیت پر نوسان قرار دارد و با تمام تلاش‌های دولت حسن روحانی در دور اول ریاست جمهوری و دور دوم، هنوز برای مردم امنیت روانی خاصی نسبت به کنترل تورم وجود ندارد. رکود اقتصادی با وجود درصد بالای رشد و انتقال نزدیک به ۷- درصد به ۷+ رشد اقتصادی بعد از برجام، فروش نفت و حل‌وفصل برخی از مسائل اقتصادی و پولی ایران هنوز حرکت جدی‌ای را از خود نشان نداده است. در کنار آن‌ها ما با بحران‌های اقتصادی ناشی از ورشکستگی بسیاری از نهادها و سیستم‌های پولی و بانکی را شاهد هستیم. این رویکرد اقتصاد ایران را در آستانه نوعی بحران جدی قرار داده است. همه این امور می‌تواند تأثیر به‌سزایی در ژئواکونومیک ایران داشته باشد.

به هر تقدیر امنیت در دستگاه گفتمان امنیتی مثبت تعریف می‌شود. الگوگیری مردم و هم تطبیق آنچه در عربستان سستی با وجود یک گرایش مذهبی بسیار بسیار دگماتیستی در نزد روحانیت اهل تسنن و مفتی‌های عربستان و از طرف دیگر نوع حرکتی که محمد بن سلمان انجام داده است، به هر تقدیر برای ایرانیان امروز یک مسئله و پرسش جدی است. به گونه‌ای که هم اکنون ایرانیان در لایه‌های گوناگون و در شبکه‌های مختلف اجتماعی به طور بسیار جدی آنچه در عربستان را رخ می‌دهد را

مشاهده می‌کنند. آنان شاهد این امر هستند که راهی را که ۵۰ سال پهلوی اول و دوم در ایران پیمود و در نهایت با مقاومت لایه‌های موجود مذهبی و گرایش به انقلاب در ایران منجر شد، محمد بن سلمان به سرعت پیموده و از آن پیشی گرفته است و اصلاحات بیشتری را در کمتر از یک سال پیاده کرده است. اما مقاومت جدی در برابر آن برانگیخته نشده است. در این راستا بیشتر از هر چیز با بزرگ‌نمایی هراس از ایران و آنچه ایرانیان در ارتباط با سبک زندگی خود در حکومت موجود معرفی می‌کنند، محمد بن سلمان توانسته است مردم خود را در یک فضای آرام‌تر به طرف این اصلاحات گسیل بدارد، همه این موارد نشان‌دهنده تأثیری است که از این جهت به جا می‌گذارد و می‌تواند موجب نارضایتی مردم در چارچوب این تطبیق و پیامدهای رفتاری و کنش‌های سیاسی شود که هم اکنون در جامعه ملی ما در اعتراضات مدنی اخیر دیده می‌شود. گذشته از این می‌توان ابعاد دیگری مانند ابعاد فرهنگی، اجتماعی و ... را مدنظر قرار داد. هم اکنون مسابقات در تهران و این‌که زنان می‌توانند برای مشاهده این مسابقات به استادیوم بروند کنشی انفعالی در چارچوب تطبیق جامعه ایرانی با وضعیت عربستان سستی است و بیش از آن که اثر مثبت داشته باشد، می‌تواند پیامد منفی اجتماعی در باب انفعالی عمل کردن دولت و حکومت در ایران را به نمایش بگذارد که خود حامل یک پیام سیاسی است (مطهرنیا، ۱۳۹۹، مرکز مطالعات بین‌المللی صلح، <https://peace-ips.org/fa>).

به هر روی، در ارتباط با روابط میان عربستان سعودی و ج.ا.ایران باید گفت که تنش و جنگ نیابتی ایران و عربستان به اوج خود در دهه‌های اخیر رسیده است. تاریخ کوتاه و پرفرازونشیب رابطه ایران و عربستان سعودی بیش از آنکه شاهد دوستی آن‌ها باشد، نظاره‌گر رقابت‌ها و دشمنی میان آن‌ها بوده است. این رقابت و دشمنی، دلایل عمده‌ای دارد و در هر دوره‌ای، برخی از دلایل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. با وجود تأکید زیادی که بر فرقه‌ای و ایدئولوژیک بودن دشمنی ایران و عربستان در عصر کنونی می‌شود، نگارنده بر آن است که عامل اصلی خصومت عربستان با ایران، مسأله ژئوپولیتیک یا به عبارت بهتر، رقابت‌های ژئوپولیتیکی این کشور با ایران است. طی سال‌های اخیر نتایج رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی بیشتر به سود ایران بوده است. از این رو ریاض در تلاش برای تغییر اوضاع و گسترش نفوذ و وزن سیاسی خود در منطقه است (شکوهی، ۱۳۹۵: ۴۰). به طور کلی، بررسی و تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی به دلایل مختلف اهمیت دارد: نخست، این کشور یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه خاورمیانه و جهان اسلام محسوب می‌شود. این در

شرایطی است که بسیاری از کشورهای مهم و دولت‌های مدعی رهبری در جهان عرب با مسائل و تنش‌های داخلی جدی روبه‌رو هستند؛ دوم، به نوعی عربستان سعودی به مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای تأثیرگذار بر منافع و اهداف ایران در منطقه تبدیل شده است و اختلافات و تنش‌های مهمی میان دو کشور در حوزه‌ها و مسائل مختلف منطقه‌ای وجود دارد؛ سوم، این‌که سیاست خارجی عربستان سعودی در طی دهه گذشته به ویژه پس از سقوط صدام به تدریج ابعاد و دگرگونی‌های جدیدی را تجربه کرده است که سابقه نداشته است. عربستان سعودی در دوران حیات خود با توجه به سنت‌ها و ویژگی‌های نظام سیاسی این کشور سیاست خارجی ثابتی داشته است، ولی در دهه اخیر عملکرد سیاست خارجی عربستان از قالب سنتی خارج شده است (الوند و حسینی، ۱۳۹۹: ۲).

### نتیجه‌گیری

عربستان سعودی با در نظر گرفتن مجموعه اقداماتی که برای برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ انجام داده سعی نموده تا آن را بر اساس سه ستون و سه موضوع راه‌اندازی نماید. این سه ستون در حال تبدیل شدن به قلب جهان عرب و اسلام، نیروگاه سرمایه‌گذاری و مرکز اتصال سه قاره هستند، درحالی‌که مضامین یک جامعه پر جنب‌وجوش، یک اقتصاد شکوفا و یک کشور جاه‌طلب را پوشش می‌دهند. در چشم‌انداز ۲۰۳۰، پادشاهی سعودی، بر هدف خود برای تبدیل شدن به قلب جهان عرب و اسلام، استفاده از قدرت سرمایه‌گذاری خود برای ایجاد یک اقتصاد متنوع‌تر و پایدارتر و سرمایه‌گذاری از موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود برای تبدیل شدن به یک محرک جدایی‌ناپذیر تجارت بین‌المللی با اتصال سه قاره تأکید می‌کند. همچنین بر اساس ابعاد ۵ گانه چشم‌انداز ۲۰۳۰ مشاهده می‌شود که این برنامه، ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی را در بر می‌گیرد. اگر این رویکرد کلی برنامه را با رفتار و اهداف سیاست خارجی دو کشور ج.ا.ایران و عربستان سعودی را مورد مذاقه قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به مجموعه چالش‌های موجود میان دو کشور، استراتژی سیاست خارجی عربستان سعودی تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقه و نقش‌آفرینی به عنوان یک قدرت برتر و منزوی کردن رقبای منطقه‌ای به ویژه ج.ا.ایران دنبال می‌شود. ریاض طی سال‌های اخیر، خود را در محاصره ج.ا.ایران احساس کرده است و با حضور نیابتی ایران در یمن، تصور می‌کند نظم سیاسی خاورمیانه را به طور بنیادین تغییر داده است. بر این مبنای ج.ا.ایران مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای آن تلقی شده است. این مسأله را با این موضوع می‌توان پیوند داد که جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس، نگاه پذیرنده‌ای نسبت به نظم جهانی نداشته است و مدعای نظم بدیلی

را مطرح کرده است که در آن ارزش‌های اسلامی حرف نهایی را در مناسبات بین‌المللی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. روابط پرفراز و نشیب جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های بزرگ سبب شده است تا برخورد و نگرش ایران نسبت به قواعد و هنجارهای موجود در سطح بین‌المللی به نحوی با نوع نگاه نظام اسلامی به مناسبات قدرت جهانی پیوند بخورد. سطح روابط دو کشور در طی سال‌های اخیر و همچنین تاریخ پرفراز و نشیب میان هر دو، نشان می‌دهد که سیاست‌خارجی دو کشور هم‌سو و مسالمت‌آمیز نبوده است.

با توجه به این مسائل، عربستان سعودی، برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ را طرح‌ریزی کرده است اما با توجه رویکرد و رفتار سیاست‌خارجی این کشور، رسیدن به اهداف این برنامه با چالش‌هایی مواجه شده است لذا برای رفع این چالش، نیاز به اتخاذ رویکرد مناسب در سیاست‌خارجی با ج.ا. ایران به عنوان قطب منطقه‌ای دارد. این در حالی است که هر دو کشور در طی سال‌های اخیر، روابط‌خارجی چالشی و پرتنش را داشته‌اند. در بخش فرهنگی برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰، عربستان سعودی نیاز دارد تا در داخل کشور، بین شیعیان و سنی‌ها، دو مذهب اصلی در این کشور، ارتباط بهتر و معقولانه‌تری ایجاد کند که این موضوع بستگی به نحوه برخورد با شیعیان و دست‌یابی به سطوح اجتماعی پیروان این مذهب دارد.

## منابع

۱. اسمیت، استیو و هدفیلد، امیلیا و دان، تیم؛ (۱۳۹۸)؛ **سیاست‌خارجی: نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی**، جلد اول؛ ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محسن محمودی و ایوب کریمی، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم
۲. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت؛ (۱۳۷۲)؛ **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران: نشر قومس، چاپ دوم
۳. قوام، عبدالعلی؛ (۱۳۹۸)؛ **اصول سیاست‌خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت
۴. آور، امین؛ (۱۳۹۹)؛ «برنامه ۲۰۳۰ عربستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مرکز مطالعات بین‌المللی صلح، <https://peace-ipsc.org/fa>
۵. احمدیان، حسن؛ (۱۳۹۵)؛ «تحول در سیاست منطقه‌ای عربستان: آورده‌های ملک سلمان»، فصلنامه روابط‌خارجی، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان، صص ۹۷-۱۲۲.

۶. اختیاری امیری، رضا و دهرویه، عباس؛ (۱۴۰۰)؛ «چالش‌های داخلی عربستان در پیشبرد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در چارچوب نظریه دولت توسعه‌ای»، فصلنامه روابط خارجی، سال سیزدهم، شماره یکم، بهار، صص ۱۴۶-۱۱۳.
۷. الوند، مرضیه سادات و حسینی، مریم‌سادات (۱۳۹۹)، تحلیل سیاست‌خارجی تهاجمی کنش‌گرانه عربستان از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک (۲۰۱۰-۲۰۲۰)، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال دوم، شماره چهارم، زمستان، صص ۲۴-۱.
۸. حاجی‌زاده، سیروس (۱۴۰۱)، جایگاه سند ۲۰۳۰ در چشم‌انداز توسعه‌ای عربستان سعودی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۱، شماره ۱، فروردین، صص ۱۰۱-۷۱.
۹. ذوالفقاری، مهدی و امامی، اسماء (۱۴۰۱)، سیاست‌خارجی عربستان در قبال ایران در دوره پسابرجام؛ فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان، صص ۵۹-۳۱.
۱۰. رحمانی، منصور (۱۳۹۴) دیپلماسی عمومی و سیاست‌خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال ششم، شماره پانزدهم، بهار، صص ۸۹-۶۳.
۱۱. زندی، عرفان و ساجدی، امیر (۱۴۰۰)، جایگاه اقتصادی ایران در خاورمیانه از منظر آینده سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی با تأکید برافق ۱۴۰۵؛ فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۸، شماره ۲، پاییز، صص ۱۴۱-۱۲۱.
۱۲. شکوهی، سعید (۱۳۹۵)، نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره پنجم، شماره چهارم، زمستان، صص ۶۳-۳۹.
۱۳. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۱) نظریه رژیم‌های بین‌المللی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۷، پاییز، صص ۲۱۶-۱۷۹.
۱۴. عزیزیان، امید و رفیع، حسین و جعفری، علی‌اکبر؛ (۱۴۰۱)، استراتژی سیاست‌خارجی محمد بن سلمان و الزامات امنیتی آن برای ایران، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۵، شماره ۱، شماره پیاپی (۵۷)، بهار، صص ۱۰۸-۷۷.
۱۵. فهیمی، علی‌اکبر؛ (۱۴۰۰)، آینده پژوهی تأثیر سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان بر مدیریت حج، پژوهشنامه حج و زیارت، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۱۲، بهار، صص ۲۳۵-۲۰۳.
۱۶. محمدیان، رضا و همکاران؛ (۱۴۰۰)، بازاندیشی مفهوم توسعه سیاسی در گفتمان اصول‌گرای محمود احمدی‌نژاد، فصلنامه سپهر سیاست، سال ۸، شماره ۲۷، صص ۱۴۰-۱۲۴.

۱۷. مطهرنیا، مهدی؛ (۱۳۹۹)؛ پیامدهای مختلف برنامه ۲۰۳۰ عربستان بر منافع ایران؛ ۲۰۱۸،

مرکز مطالعات بین‌المللی صلح، <https://peace-ipsc.org/fa>

18. Adami, Ali, Moshtaghi, Allahkaram, "Saudi Arabia's Foreign Policy Patterns Based on 2030 Vision", **Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World**, Vol. 2, December 2020, pp. 100-130.
  19. Abdul Rachman, Muhammad Fauzi. (2019). "The Reality behind the Rhetoric: an Examination of Saudi Vision 2030 Using Imminent Critique"; **Islamic World and Politics**, Vol. 3. No. 2, PP 670-684.
  20. Compass of new Partnership, (2020). <https://www.meti.go.jp/press/2020/12/20201216001/20201216001-2.pdf> compass of new partnership, 2017
  21. Dubroff, Joseph. (2018). Saudi Arabia's Vision 2030 Economic Reforms in Light of Recently Assertive Foreign Policy Choices; <https://dayan.org/content/saudi-arabias-vision-2030-economic-reforms-light-recently-assertive-foreign-policy-choices>.
  22. Kingdom of Saudi Arabia's Vision 2030, GOV.SA.
  23. Ben Hubbard, Palko Karasz, and Stanley Reed, "Two Major Saudi Oil Installations Hit by Drone Strike, and U.S. Blames Iran," *The New York Times*, Sept. 14, 2019, <https://www.nytimes.com/2019/09/14/world/middleeast/saudi-arabia-refine...>
  24. Raya Jalabi, Aziz E. Yaakoubi, and Ghaida Ghantous, "Saudi confirms first round of talks with new Iranian government," *Reuters*, Oct. 3, 2021, <https://www.reuters.com/world/middle-east/saudi-confirms-first-round-ta...>
  25. Mohammad Ali Shabani, "Inside the talks between Iran and Saudi Arabia," *Axios*, April 27, 2022, <https://www.axios.com/2022/04/27/iran-saudi-arabia-hold-talks>.
  26. Parisa Hafezi, Nayera Abdallah, and Aziz E. Yaakoubi, "Iran and Saudi Arabia agree to resume ties in talks brokered by China," *Reuters*, March 10, 2023, <https://www.reuters.com/world/middle-east/iran-saudi-arabia-agree-resum...>
  27. Mostafa Salem, Adam Pourahmadi, and Nadeen Ebrahim, "Archrivals Iran and Saudi Arabia agree to end years of hostilities in deal mediated by China," *CNN*, March 10, 2023, <https://www.cnn.com/2023/03/10/middleeast/saudi-iran-resume-ties-intl/i...>
- Saab, Bilal Y., "Saudi Arabia's Deterrence Options Against Iran", Policy Brief, No. 3, August 28, 2023.



## راهبرد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران

### در خاورمیانه بر اساس نظریه امنیتی

مکتب کپنهاگ (۲۰۱۴-۲۰۱۹)

صادق شاهوارپور نجف‌آبادی<sup>۱۵۶</sup>، حامد محقق نیا<sup>۱۵۷</sup>، فریدون

اکبرزاده<sup>۱۵۸</sup>، بهرام یوسفی<sup>۱۵۹</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

**چکیده:** هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و روی کار آمدی جمهوری اسلامی قدرت‌های جهانی با روش‌های مختلف از جنگ نظامی گرفته تا انواع تحریم‌های اقتصادی تلاش نمودند انقلاب اسلامی را خستی و متوقف سازند. در این شرایط جمهوری اسلامی ایران به جهت حفظ امنیت و حیات خود و گسترش گفتمان انقلاب سیاست تشکیل گروه‌های مقاومت را در منطقه غرب آسیا در پیش گرفت. در این پژوهش تلاش شده سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و نقش گروه‌های مقاومت در آن‌ها و نیز ارتباط این سیاست‌ها با مکتب امنیتی کپنهاگ بررسی گردد. سوال اصلی پژوهش که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان راهبرد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه را با اثرپذیری از مکتب کپنهاگ مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؟ همچنین فرضیه به این صورت مطرح می‌گردد که به نظر می‌رسد راهبرد جمهوری اسلامی ایران در حوزه نظامی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی در منطقه خاورمیانه تحت تاثیر تئوری مکتب کپنهاگ و نظریات باری بوزان شکل گرفته است.

**واژگان کلیدی:** جمهوری اسلامی، امنیت، مکتب کپنهاگ، محور مقاومت، ایران.

۱. استاد گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: [mohagheghnia7877@gmail.com](mailto:mohagheghnia7877@gmail.com)

۳. استاد گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
۴. استاد گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

## ۱. مقدمه

اگرچه کمتر از یک قرن است که اهمیت منطقه خاورمیانه و جایگاه اساسی و راهبردی آن در جغرافیای سیاسی و ثروت جهانی مشخص گردیده است اما در این عمر کوتاه نیز خاورمیانه توانسته بیش از هر منطقه استراتژیک دیگر در دنیا کانون نخست توجهات بین‌المللی را معطوف به خود سازد. خاورمیانه محل تقاطع دو دریا و سه قاره بزرگ و زادگاه شخصیت‌های مشهور دینی و نظامی از دوران باستان بوده که همواره مورد نظر قدرت‌های بزرگ تاریخی بوده است. اما در دوران معاصر علاوه بر جاذبه‌های سنتی موجود در منطقه، منابع تولید ثروت آن یعنی نفت نیز بر میزان رقابت‌ها بر سر این بخش دنیا افزوده است. بر اساس آمارهای موجود خاورمیانه منطقه‌ای استراتژیک از نظر جغرافیایی و انرژی است و ۵۷۶ درصد از منابع نفت زمین در این منطقه قرار دارد. این منطقه به عنوان حلقه اتصال سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا محسوب می‌شود. ایران با توجه به توانمندی‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی- فرهنگی- نظامی- جغرافیایی و در یک کلمه واقعیت‌های ژئوپلیتیکی آن یکی از کشورهای بسیار مهم منطقه به حساب می‌آید. این کشور با توجه به موقعیت ارتباطی آن در کانون راه‌های ارتباطی و مواصلاتی اوراسیا واقع شده است. بنابراین، این گستره جغرافیایی برای پیوند جغرافیای میانی و به عبارتی هارتلند هندسی اوراسیا با پهنه آب‌های آزاد و دنیای خارج از موقعیت ویژه‌ای بهره می‌برد. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ قدرت‌های غربی به ویژه ایالات متحده تمامی تلاش خود را معطوف به تضعیف و در نهایت سرنگونی نظام برخاسته از انقلاب اسلامی ایران نمودند. این تلاش‌ها هم در قالب تهدیدات سنتی یعنی تهدید نظامی و هم در قالب تهدیدات مدرن مانند تحریم‌های اقتصادی نمود یافته است. ایالات متحده با این استدلال که اقدامات ایران موجب بی‌ثباتی در منطقه از طریق فعال کردن گروه‌های شبه نظامی شده و با این هدف که ایران را دارای رفتار مسئولیت‌پذیر کند اقدام به تحریم گسترده این کشور نموده است. بر این اساس و در پاسخ به این تهدیدات، شاهد شکل‌گیری جنبش‌های مقاومت همانند حزب‌الله لبنان در مرزهای اسرائیل و تقویت و شکل‌گیری جریانات مقاومت در درون اراضی اشغالی همانند جهاد اسلامی و حماس می‌باشیم که منبعث از اندیشه‌های انقلاب اسلامی و حمایت‌های مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران است که با رد مشروعیت اسرائیل، امنیت و بقاء آن را با مخاطره جدی مواجه ساخته‌اند. در واقع شکل‌گیری جریانات مقاومت که به نوعی ملهم از شعارهای انقلاب اسلامی به معنای ایستادگی و مقاومت در برابر قدرت‌های زیاده‌طلب برای احقاق حقوق خود بود، موجبات

تجربه عملی برای دیگر مقاومت‌های منطقه به خصوص در برابر اسرائیل را مهیا گردانید. در این تحقیق بنا داریم بر اساس مکتب کپنهاگ راهبرد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه بین سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴ میلادی را بررسی و تئوریزه نماییم. دلیل انتخاب این برهه در این تحقیق این بوده است که در این فاصله زمانی ۶ ساله چندین اتفاق مهم در منطقه خاورمیانه به وقوع پیوست. شکل‌گیری گروه تروریستی-تکفیری داعش به عنوان یک تهدید بزرگ علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران و هم‌زمان فعال‌تر شدن گروه‌های نیابتی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه به ویژه جهت مبارزه با داعش باعث شد این مقطع زمانی دارای اهمیت ویژه‌ای گردد. همچنین در این سال‌ها شاهد هجوم گسترده ارتش عربستان سعودی به یمن بوده‌ایم که با مقاومت یکی دیگر از گروه‌های نیابتی مورد حمایت ایران یعنی انصارالله مواجه شدند. در سال ۲۰۱۴ نیز ارتش رژیم اسرائیل با هجوم به باریکه غزه با مقاومت گسترده یکی دیگر از گروه‌های نیابتی یعنی جنبش حماس مواجه گردید و نتوانست به اهداف خود دست یابد. در عرصه سیاسی نیز پرونده هسته‌ای ایران با کشورهای غربی بعد از سال‌ها به توافق برجام منجر شده ولی پس از حدوداً ۳ سال و با روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا این توافق متوقف گردید. باید گفت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای مخالف نظام سلطه تلاش نموده از طریق تشکیل و پشتیبانی از گروه‌های مقاومت به هدف خود که همانا مقاومت در برابر تفکر سلطه‌گری غرب می‌باشد دست یابد. به دلیل اهمیت بالای گروه‌های مقاومت در مناسبات سیاسی و نظامی منطقه خاورمیانه بدیهی است هرگونه تحلیل و پژوهش در خصوص آینده این منطقه در گرو شناخت صحیح از این گروه‌ها بوده و جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور مقاومت اصلی‌ترین هدف در به دست آوردن این شناخت می‌باشد.

در پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع که به بررسی جایگاه این گروه‌های نیابتی در سیاست خارجی ایران و تأثیر این نیروها بر امنیت ملی ایران در منطقه و همچنین ارتباط این سیاست با مکتب امنیتی کپنهاگ می‌پردازد، از سه شیوه توصیفی، تاریخی و تحلیلی استفاده شده است. در طی سال‌های اخیر با فعال شدن گروه‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه تحقیقات و پژوهش‌های زیادی در خصوص چگونگی تشکیل این گروه‌ها، سیاست‌های ایران در مواجهه با این گروه‌ها، اثرات این اقدامات تروریستی در نظم خاورمیانه و ... شده است. پژوهش حاضر در تلاش است فعالیت‌ها و اقدامات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را به ویژه در حوزه تشکیل گروه‌های مقاومت با توجه به

نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ بررسی نماید. در واقع پیدا کردن ارتباط بین این مکتب و سیاست‌های منطقه‌ای ایران به طور اعم و تشکیل گروه‌های مقاومت به طور اخص باعث جدید بودن و نوآر بودن این پژوهش می‌گردد. انتظار می‌رود پس از پایان این پژوهش سیاست‌های منطقه‌ای ایران در خاورمیانه و چرایی اتخاذ این سیاست‌ها برای خواننده روشن و مشخص گردد. با توجه به نکات مطرح شده تلاش شد به صورت مختصر خاورمیانه، راهبردهای امنیتی ایران در این منطقه و همچنین مکتب امنیتی کپنهاگ معرفی و شرح داده شود و در ادامه وجوه اشتراک بین این راهبردهای مقاومتی با مکتب امنیتی مذکور را بررسی نموده و مشخص کنیم که آیا اساساً این امکان وجود دارد که بر اساس این مکتب راهبرد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه را بررسی و تحلیل نمود؟ به این ترتیب سوال اصلی پژوهش به این شرح مطرح می‌گردد که چگونه می‌توان راهبرد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه را با اثرپذیری از مکتب کپنهاگ مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؟ همچنین فرضیه این تحقیق عبارت است از این‌که: راهبرد جمهوری اسلامی ایران در حوزه نظامی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی در منطقه خاورمیانه تحت تاثیر تئوری مکتب کپنهاگ و نظریات باری بوزان شکل گرفته است.

## ۲. پیشینه تحقیق

حسنعلی شوقی (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «راهبرد سیاست‌خارجی ج.ا. ایران در مقابله با گروه‌های تکفیری یمن، عراق و سوریه» به بررسی راهبرد اصلی جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با گروه‌های تکفیری می‌پردازد و این‌گونه نتیجه‌گیری می‌نماید که پیدایش و تقویت گروه‌های تکفیری در منطقه خاورمیانه، پس از حمله آمریکا به عراق و نیز در نتیجه بهار عربی و در خلاء امنیت ناشی از آن چارچوب‌های امنیتی مجموعه امنیتی خاورمیانه را دچار چالش نموده است.

ویکتور اولویرا (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «مکتب کپنهاگ و نظریه امنیت» بیان می‌دارد که مسائل امنیتی و دفاعی به صورت جهانی ثابت نیستند بلکه از بستری سیاسی و اجتماعی و از یک تفسیر بین‌الذاتی و برگرفته از ایده‌ها و ارزش‌ها ساخته شده‌اند که به دنبال تفسیر جهان مادی هستند. در این معنا، درک امنیت و دفاع به لزوم درک ابعاد سیاسی، ایدئولوژیک، تاریخی و اجتماعی که حول یک پدیده خاص می‌چرخد و به چگونگی تأثیرگذاری برنامه‌های امنیتی در این جنبه‌ها ختم می‌شود. محمد عایدی و نجیب الله راستین (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان «راهبردهای سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران در برقراری همگرایی در خاورمیانه و موانع آن» در پی پاسخ به این سوال که

راهبردهای جمهوری اسلامی ایران برای شکل‌گیری همگرایی در منطقه خاورمیانه چیست و چه چالش‌ها و موانعی در راه رسیدن به این هدف وجود دارد بوده است و به این نتیجه می‌رسند که یکی از هدف‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک کشور مهم و تأثیرگذار در خاورمیانه، تلاش برای نزدیکی و همکاری با کشورهای منطقه و تحقق بخشیدن به همگرایی منطقه‌ای بوده است.

پینار بیلگین<sup>۱۶۰</sup> (۲۰۰۴) در کتاب خود با نام «امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه<sup>۱۶۱</sup>» تحلیلی اجمالی از مباحث امنیتی مربوط به کشورهای خاورمیانه از گذشته تا زمان حال و از زمان حال تا آینده ارائه می‌دهد. وی در این کتاب ابتدا به بیان بازنمودهای امنیتی خاورمیانه در دوران جنگ سرد و رویکردهای عملی این کشورها در این زمینه پرداخته و پس از آن رویه‌های عملی این کشورها در حوزه مسائل امنیتی در دوران پس از جنگ سرد را بیان می‌دارد. نویسنده دیدگاه‌های متعارض در این زمینه را بیان کرده و برداشت‌های متفاوت در این زمینه به نوع جهان‌بینی موجود در این موضوع دانسته است. همچنین با استفاده از یک رهیافت غیرواقع‌گرا، به بررسی جامعی از وضعیت امنیت منطقه خاورمیانه در گذشته، حال و آینده پرداخته و با توجه به شکل‌گیری هویتی کشورهای این منطقه از دنیا، به تبیین آینده امنیت در این منطقه پرداخته است.

سید ذکریا محمودی و علی باقری دولت‌آبادی (۱۳۹۹) در «بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی» به بررسی نقش محور مقاومت در مقابله با نظام سلطه و آینده این نظام می‌پردازد و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که محور مقاومت در نظریه والرشتاین جزء آن دسته از جنبش‌های جدید جهان سوم است که مضامین جهان شمول غربی را رد می‌کنند و در شکل‌های بومی، اعتراض اغلب در پوشش مذهبی مطرح می‌شود.

### ۳. مبانی نظری؛

#### ۳-۱. مفهوم امنیت

امنیت اصلی‌ترین وظیفه‌ی دولت ملی و مهم‌ترین موضوعی است که تاکنون تحت عناوینی مثل جنگ و صلح، مطالعات استراتژیک و مطالعات امنیت ملی مورد توجه دانشوران روابط بین‌الملل قرار

5. Pinar Bilgin

6. Regional Security in the Middle East

گرفته است. در عین حال امنیت مفهومی پیچیده، متعارض و شدیداً متکی به نگرش‌ها و ارزش‌هاست (یزدان‌فام، ۱۳۸۶: ۷۲۶). امنیت مفهومی است مبهم که تعریف از آن غالباً حول محور امنیت ملی بوده است. همین ابهام باعث گردیده مفهوم امنیت بارها با تاویلات گوناگون مواجه شود (Tabler, 2011: 6). واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان تلاش‌های بسیاری برای ارائه مفهوم جامع برای آن داشته‌اند. واقع‌گرایان با نمایندگی کسانی مانند ای.اچ.کار و هانس مورگنتا<sup>۱۶۲</sup> امنیت را از مشتقات قدرت می‌شمردند. به نظر آن‌ها: چنانچه بازیگر نظام بین‌المللی قدرت کافی برای کسب موقعیت مسلط به دست آورد امنیتش تضمین می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵). البته این راه‌حل ساده در نظام بین‌الملل کارایی نداشته است و بیشتر منجر به طرح مشکل «معمای امنیت<sup>۱۶۳</sup>» مورد نظر جان هرترز<sup>۱۶۴</sup> شده است و هر بازیگری را مترصد افزایش قدرت نظامی و تثبیت و گسترش مرزها و منافع خود می‌کند. به طوری که اقدامات امنیتی از سوی کشورهای مختلف منجر به مقابله به مثل و تسلسل بی‌نهایت می‌شود.

### ۲-۳. مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ تنها مکتبی است که به طور انحصاری مبتنی بر مطالعات امنیتی می‌باشد و در پی پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی است و مطالعات امنیتی را از مطالعات استراتژیک تفکیک کرده و در زیرمجموعه روابط بین‌الملل قرار داده و مطالعات استراتژیک را نیز در ذیل مطالعات امنیتی مورد مطالعه قرار می‌دهد. مکتب کپنهاگ رویکردی است جهت مطالعه امنیت که به سبب قاعده‌مندی‌اش در ارائه مفاهیم جدید هم‌چون امنیت‌سازی، ابعاد امنیتی و پیچیدگی‌های امنیت اهمیت یافته است. لذا این مکتب متشکل از نظریه‌های مختلفی است از جمله «امنیتی‌سازی»، «امنیت‌زدایی» و «امنیت موسع». تلاش‌های بوزان، ویور و سایر اعضای مکتب کپنهاگ به منظور پی‌ریزی شالوده‌ای نظری برای فهمی گسترده برای امنیت و مطالعات امنیتی می‌باشد که سعی در بازنگری در فرآیندهایی دارد که طی آن مسائل تبدیل به مسائل امنیتی می‌شوند. مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که بیل مک سوئینی برای آثار و نقطه نظرات باری بوزان، ال ویور، دوویدل و برخی دیگر به کار برد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۷: ۱۳۱). از نظر باری بوزان پنج عامل اساسی در عقب‌ماندگی

7. E. H. Carr & Hans Morgentau

8. Security Puzzle

9. John Hertz

و توسعه‌نیافتگی مفهوم امنیت دخالت داشته است که عبارتند از: پیچیدگی موضوع، تابعیت امنیت از قدرت، واکنش علیه رئالیسم فراملی، ماهیت مطالعات استراتژیک و استفاده ابزاری از امنیت. بوزان با انتقاد از رویکرد تحدیدکننده رئالیسم، سعی در خارج کردن مطالعات امنیتی از دستور کار سیاسی به دستور کار آکادمیک دارد (همان: ۱۳۵).

### ۳-۳. یافته‌ها و کاستی‌های مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ مانند سایر مکاتب مطرح در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل عاری از اشکال نبوده، برخی از اندیشمندان نسبت به آن ایراداتی را وارد دانسته‌اند. در ادامه برخی از مهمترین انتقادات مطرح شده در این خصوص بیان می‌شود. اگر مکتب کپنهاگ را به مفهوم فنی «مکتب ۱۶۵» بنامیم اصولاً مکتب نیست؛ در واقع به تسامح این نگرش را (School) می‌گویند. در ادبیات فنی School به روالی گفته می‌شود که پاسخی مشترک به پرسش‌های به نسبت متفاوت می‌دهد. پس هر جا ما با پاسخی نسبتاً مشترک برای پرسش‌های به نسبت مشترک داریم می‌توانیم از School استفاده کنیم. مثلاً مکتب اسلام، مکتب کمونیسم و... چون این‌گونه مکاتب دارای چارچوب هستند، مفاد و مفهوم ۱۶۶ دارند. مکتب کپنهاگ چارچوبی اسلوب‌مند و مستق از سایر مکاتب ندارد. مفاهیم مکاتب دیگر مانند نئورئالیسم در مکتب کپنهاگ موج می‌زند. یکی از پارامترهای اصلی در توزیع و دسته‌بندی موضوعات امنیتی در مکتب کپنهاگ اصل وابستگی متقابل موضوعات امنیتی با یکدیگر است. یعنی تغییرات و تحولات امنیتی در هر یک از کشورهای منطقه، تاثیر مستقیم بر دیگر کشورهای منطقه می‌گذارد. نکته دوم حضور الگوهای دوستی و دشمنی است؛ در واقع فرهنگ موجود در یک منطقه، اگر واجد خصلت‌های دوستی و دشمنی باشد می‌تواند زیرساخت‌های فرهنگی یک منطقه را ایجاد کند. نکته موثر دیگر مجاورت است؛ یعنی پیرامون و نزدیک وجهه‌ها می‌تواند تهدید بوده و تهدیدات مشروط به این است که از کشورهای مجاور صورت بگیرد. نکته بعدی وجود حداقل دو بازیگر موثر است. مناطقی که فاقد بازیگران موثر امنیتی هستند، مناطق امنیتی تلقی نمی‌شوند. بحث مطرح شده‌ی دیگر استقلال نسبی از سایر مجموعه‌های امنیتی است. نکته بارز دیگر در خصوص توزیع اولویت‌ها در موضوعات امنیتی مکتب بوزان، توجه مجدد به مفهوم امنیتی ساختن است، دلیل آن هم نظارت بر

حکومت‌های<sup>۱۶۷</sup> داخلی است؛ در آن جایی که رهبران موضوعات را امنیتی می‌کنند. این موضوع به واقع یک اقدام گفتمانی است؛ یعنی بر اساس طرح و القا از یکی از طرفین که دنبال امنیتی‌سازی و گفتمان موفق است واجد چند ویژگی است. برای تحقق امنیتی کردن چهار ویژگی لازم است:

الف. گفتمان امنیتی‌سازی که تلاشی است برای امنیتی جلوه دادن کشور؛

ب. شکست قوانین و رویه‌های موجود؛

ج. مشروعیت تهدیدات وجودی برای شکستن قوانین؛

د. پذیرش آن از سوی مخاطبین؛ خواه از روی اجبار خواه از رضایت.

نکته اساسی در مکتب کپنهاگ این است که ما در سیاست‌گذاری امنیتی باید فرآیند غیرامنیتی کردن را در پیش بگیریم. بوزان معتقد است برای رسیدن به امنیت پایدار باید شعاع این امنیتی کردن را کمتر کنیم. یعنی به جای نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، احزاب و سازمان‌ها و NGOهای مدنی مسئولیت‌ها را به عهده بگیرند. در واقع این نکته اساسی مکتب کپنهاگ است که چگونه می‌توانیم مسائل را امنیتی نبینیم؟ در حالی که خود بوزان یکی از پیشگامان امنیتی کردن مسائل غیرامنیتی است. معیار اینکه ما مسائل را چگونه ببینیم یا نبینیم، بوزان تعیین نمی‌کند. مهم‌تر از آن به فرض ما رفته رفته از امنیتی بودن مسائل بگذریم، آیا در همه مناطق دنیا می‌توانیم این کار را کنیم؟ مثلاً در منطقه خاورمیانه که دولت اصلی‌ترین بازیگر و ارباب جامعه است آیا دولت می‌تواند مسائل را امنیتی نبیند؟ در بحران‌های گوناگون اجتماعی، بوران و ویبر با طرح مسائل مختلف، اجتماع را در مقابل دولت قرار می‌دهند. گویا دولت در همه جا یک عنصر نامشروع است که باید برانداخت. در اینجا انتقادی که وارد است این است که به فرض که دولت را تضعیف و محدود کردیم یا اصلاً از بین بردیم آیا جانشینی برای آن وجود دارد؟

#### ۳-۴. نقد روش‌شناختی بر تحلیل بوزان

رویکرد بوزان در معرض نقدهایی قرار گرفته است. اکثر این انتقادات در زمینه تحمیل یک نظریه واقع‌گرایانه و دولت‌مدار در سطح بین قومی (درون دولتی) ایراد شده‌اند. به عنوان مثال جوزف لپید<sup>۱۶۸</sup> و فردریک کراتوچ ویل<sup>۱۶۹</sup> اظهار می‌دارند که رویکرد بوزان با قدرت پیشنهاد می‌کند که در

12. Internal governments

13. Joseph Lipid

14. Frederick Kratochvil



وضعیت آنا‌رشی از اجزا (چه افراد باشند، چه دولت ملت‌ها، چه ملل و چه دولت‌ها) می‌توان انتظار داشت که در تطابق با همان منطق نواق‌ع‌گرایی رفتار نمایند. به بیان دیگر، در یک آنا‌رشی نوظهور، همه اجزا در سطح درون دولتی دقیقاً همانند دولت‌ها در سامانه بین‌الملل عمل می‌کنند. آن‌ها هم‌چنین خاطر‌نشان می‌سازند که عمدتاً از ویژگی‌های سطح اجزا به عنوان عامل ایجاد درگیری غفلت می‌کند. بوزان به ساختار نواق‌ع‌گرایی اجازه می‌دهد که بخش اعظم توجی‌هات خود را بر نامطلوب‌ترین سناریو بنا کند (روی، ۱۳۸۲: ۱۸). ویور از دیگر پایه‌گذاران مکتب کپنهاگ، معتقد است رهیافت بوزان برای پردازش امنیت اجتماعی، سست بنیاد و قاصر است. به عقیده وی بوزان با تحول معنای امنیت اجتماعی و ادغام آن در امنیت ملی هویت را نادیده می‌گیرد. او پیشنهاد می‌کند امنیت اجتماعی هم‌تراز با امنیت زیست‌محیطی، امنیت سیاسی و امنیت اقتصادی نیست بلکه این مفهوم هم‌سنگ امنیت ملی است. امنیت اجتماعی امری مهم و تعیین‌کننده است (Chmaytelli, 2017: 22).

#### ۴. انقلاب اسلامی ایران؛ زمینه‌های شکل‌گیری و عوامل پیروزی

بدون شک انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ در ایران یک انقلاب دینی در دوران اوج ضدیت با دین، حداقل عدم تمایل عمومی جهانی نسبت به آن بود. همین امر خود گویای یک ناسازواری است که موجب حیرت تحلیل‌گران شده است؛ انقلابی دینی در جهانی سکولار. چنین ناسازواری باعث شد تا صاحب‌نظران و متخصصان در بررسی و تبیین چرایی و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی به مقاطع زمانی محدود (عمدتاً از سال ۱۳۴۲ شمسی) اکتفا و عوامل سیاسی، دینی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی را مورد کنکاش قرار دهند. به نظر می‌رسد تطور هویتی<sup>۱۷۰</sup> در ایران با بهره‌گیری از عناصر و مفاهیم مدرن و تزریق محتوای اسلامی در آن توانست ذهنیت شکل‌گیری انقلاب اسلامی را در بین ایرانیان آماده کند. زیرا ملاحظات تاریخی هویت ایرانی نشان می‌دهد که دین نقشی محوری در شکل‌دهی هویتی داشته و دارد. هویت دینی از یک طرف بسان هویت ازلی در سرشت ایرانیان وجود داشته و از طرف دیگر در ادوار مختلف تاریخی توسط حاکمان مورد پشتیبانی یا سرکوب قرار گرفته است (میرزاده، ۱۴۰۱: ۲). به طور کلی چهار عامل عمده برای انقلاب در یک جامعه لازم است که معمولاً در هر انقلابی دیده می‌شود (رجایی، ۱۳۸۲: ۲۱):

الف. نارضایتی عمیق از شرایط موجود؛ این نارضایتی وقتی پدید می‌آید که افراد از بهبود شرایط

موجود به صورت مسالمت‌آمیز ناامید شده آن را غیرقابل تحمل ببیند.

ب. پذیرش اندیشه یا اندیشه‌های جدید جایگزین (ایدئولوژی انقلاب)؛ ایدئولوژی در هر انقلابی به منزله قانون و طرح نامه آن محسوب می‌گردد که آینده روشنی را فرا روی انقلابیون قرار می‌دهد و آنان را برای مبارزه برمی‌انگیزد.

ج. روحیه انقلابی؛ منظور از روحیه وضعی است که سبب اعتماد به نفس در افراد می‌شود، آن‌ها بی‌توجه به اقدامات سرکوب‌گرانه یا رفرمیستی رژیم‌ها تنها به پیشبرد انقلاب می‌اندیشند و در راستای هدف خود که واژگونی رژیم موجود و بنای ساختار سیاسی نوین است گام بر می‌دارند.

د. وجود و نقش‌آفرینی ساختارهای سیاسی - اجتماعی در رهبری انقلاب؛ رهبری و ساختارها که ممکن است از مدت‌ها پیش از پیدایش وضعیت انقلابی وجود داشته باشند در گسترش ناخشنودی از وضع موجود، ارائه و تبلیغ اندیشه‌های جدید و ایجاد و گسترش روحیه انقلابی در مردم نقش عمده‌ای دارند.

## ۵. تبلور آرمان‌های انقلاب اسلامی در سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌خارجی خود ضمن توجه به مسائل واقعی، آرمان‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد؛ اما ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی که از مهم‌ترین و شفاف‌ترین جنبه‌های آن مبارزه با امپریالیسم، صهیونیسم، تقابل و نقد اساسی ارتباط حکومت پهلوی با ایالات متحده در زمینه سیاست‌خارجی و حمایت از مظلومین و مستضعفان در برابر استعمارگران و مستکبران است باعث گردید سیاست‌خارجی ایران به دنبال انقلاب اسلامی ماهیت ایدئولوژیک و آرمانی به خود بگیرد. البته بررسی سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران در عمل نشان می‌دهد که نظام صرفاً آرمان‌گرایی را در این زمینه دنبال نکرده است. بلکه به دنبال نوعی واقع‌گرایی نیز بوده است. مواردی از قبیل بی‌طرفی در جنگ اول خلیج فارس، مذاکره با ایالات متحده آمریکا در مورد کشورهای عراق و افغانستان و هم‌چنین مواضع ایران درباره مساله چچن و بحران قره‌باغ نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی تنها آرمان‌گرایی بدون توجه به منافع ملی را دنبال نمی‌کند. در واقع می‌توان گفت سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در نوسان است ولی دست‌کم در برخی موضوعات واقع‌گرایی کارایی بیشتری دارد. نظریه آرمان‌گرایی در سال‌های ۶۷-۱۳۵۹ در عرصه سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران رواج داشت. هر چند که اختلافاتی بین آرمان‌گرایی مورد نظر

در قانون اساسی کشور و آرمان‌گرایی به عنوان یکی از مکاتب در علم روابط بین‌الملل وجود دارد با این حال نکات جزئی مشترک را نیز می‌توان بین این دو یافت. تعریفی که از آرمان‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌گردد تاکید بر ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خاصی می‌باشد که دیدگاه دینی و اسلامی چه بسا با ارزش‌ها و ایده‌آل‌های نظام بین‌الملل و نظریه‌پردازان و پیروان سیاست آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل تفاوت‌های فاحش داشته باشد (ازغندی، ۱۳۸۸: ۶۶). آرمان‌گرایان با استناد به کتاب مقدس قرآن کریم و سنت و هم‌چنین رجوع به بیانات حضرت امام خمینی (ره) نظام و نظم بین‌المللی موجود را نامشروع و ناعادلانه می‌دانند و تلاش برای تغییر بنیادی آن برای ایجاد جامعه جهانی که در آن عدل اسلامی حاکم باشد را یک تکلیف دینی و واجب شرعی می‌پندارند. به گونه‌ای که هیچ مصلحت و امری نباید موجب دست کشیدن از این آرمان اسلامی و انقلابی گردد. این گروه با اشاره به تفکرات امام خمینی (ره) به صراحت اعلام می‌دارند که یکی از مهم‌ترین وظایف جمهوری اسلامی ایجاد جامعه جهانی اسلام می‌باشد. به طور کلی عناصر گفتمان آرمان‌گرایی انقلاب اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شرح ذیل بودند:

الف. شالوده‌شکنی و واسازی نظم و وضع موجود جهانی و ایجاد نظم جهانی اسلامی

ب. جایگزینی واحد امت به جای دولت-ملت

ج. صدور انقلاب

د. اتخاذ سیاست موازنه منفی در مقابل دو ابرقدرت شرق و غرب

ه. در انداختن طرحی ایدئولوژیک در عرصه روابط و سیاست خارجی

و. به حاشیه راندن ملاحظات اقتصادی در روابط خارجی

ز. انقلاب جهانی

ح. سیاست خارجی مواجهه جویانه (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۲).

## ۶. نتایج منطقه‌ای سیاست خارجی

انقلاب اسلامی ایران در عین حال که ماهیتی ضد استبدادی و آزادی‌خواهانه داشت اما به شدت ضدسلطه خارجی بود و با الهام گرفتن از ارزشهای اسلامی و آزادی‌خواهانه جنبه فرامرزی نیز داشت. در خصوص تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌ها و نهضت‌های منطقه لازم است در اینجا به دو نکته اساسی توجه شود: نکته اول این که انقلاب اسلامی در یکی از مناطق استراتژیک جهان

اتفاق افتاد که ابرقدرت‌های شرق و غرب در آن دارای منافع حیاتی بودند و در حالت بسیار شکننده‌ای از تعادل قوا قرار داشتند. بنابراین صدور و گسترش این پدیده در منطقه کلیدی خاورمیانه امری نیست که بازیگران سیاست جهانی از آن غافل بوده و برای‌شان کم اهمیت باشد. نکته دوم این است که زمانی که صحبت از تاثیر انقلاب اسلامی بر منطقه‌ای هم چون خاورمیانه می‌شود الزاما منظور تاثیرات ناشی از اقدامات و استراتژی ایران در این منطقه نیست، بلکه بیشتر مقصود تاثیرات ناخواسته از انقلاب اسلامی است. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی ایران از نظر مفهومی به دلیل دارا بودن ویژگی‌ها و مولفه‌های منحصر به فرد، به قدری توانایی نفوذ پیدا کردن به مناطق مختلف و خصوصا مستعد را داراست که الزاما همیشه لازم به پی‌گیری سیاست‌ها و استراتژی‌های پیچیده‌ای از سوی نظام جمهوری اسلامی برای تاثیرگذاری و نفوذ نیست. این مساله در موضوع تاثیرات انقلاب اسلامی بر منطقه کاملا واضح است. به طوری که بسیاری از این تاثیرات کاملا ناخواسته و به دلیل مبانی پایدار انقلاب اسلامی است که کاملا توانسته به این صورت نفوذ پیدا کند (رضایپور، ۱۳۹۱: ۳۲). به طور کلی تاثیر انقلاب اسلامی بر نهضت‌ها و جنبش‌های منطقه خاورمیانه را می‌توان به دو صورت کمی و کیفی طبقه‌بندی کرد. به عبارت دیگر وقوع انقلاب اسلامی هم سبب افزایش فعالیت نهضت‌های آزادی‌بخش شد و هم نوع فعالیت و مبارزه آن‌ها متاثر از انقلاب اسلامی دچار تحول کیفی شد. مهم‌ترین وجه این تحول را می‌توان در صبغه دینی پیدا کردن مبارزات آزادی‌بخش بسیاری از گروه‌ها دانست.

## ۷. چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه و علل شکل‌گیری گروه‌های مقاومت

به طور کلی می‌توان چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه در چهار بخش نظامی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی مورد بررسی قرار داد.

### ۷-۱. چالش‌های نظامی

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که از موقعیت سه‌گانه بری، بحری و گذرگاهی برخوردار است. ایران دارای ۶۰۰۰ کیلومتر مرز خاکی و بیش از ۲۷۰۰ کیلومتر مرز آبی و هم‌جوار با تنگه هرمز یکی از مناطق راهبردی جهان است و در حال حاضر با تهدیدهای متفاوتی از حیث نوع و ماهیت روبه‌روست. پاسخ به تهدید سخت به قدرت نظامی و آمادگی دفاعی کشور در سطح بالا

نیازمند است. به همین سبب انتخاب و اعمال دکترین نظامی<sup>۱۶۱</sup> مناسب می‌تواند بسیار موثر و راه‌گشا باشد.

دلایل جمهوری اسلامی ایران برای افزایش توان نظامی را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

الف. طیف وسیعی از خریدهای تسلیحاتی توسط کشورهای همسایه شمالی و جنوبی

ب. تهدیدهای مکرر نظامی از سوی رژیم اسرائیل

ج. چشم‌داشت برخی کشورهای همسایه به بخش‌هایی از خاک ایران مانند جزایر سه‌گانه

د. حضور نظامی آمریکا و متحدانش در منطقه و خلیج فارس

ه. پشتیبانی از محور مقاومت

و. مبارزه با گروهک‌های تروریستی حاضر در منطقه

بر اساس نظریه معمای امنیت فعالیت‌های نظامی ایران با هر هدفی که باشد از سوی کشورهای خاورمیانه با توجه به سابقه خصومت یا رقابتی که با ایران داشته‌اند هرگونه فعالیت نظامی از سوی ایران را تهدیدی برای خود تلقی می‌کنند. بر این اساس، اصل را بر تهدیدآفرین بودن فعالیت‌های نظامی ایران قرار داده‌اند که واکنش‌ها و انعکاس خبری فعالیت‌های دفاعی ایران به ویژه رزمایش‌های نظامی که از سوی ایران برگزار می‌شود را می‌توان شاهدی بر این مساله دانست.

## ۲-۷. چالش‌های اقتصادی

وقتی که وضعیت اقتصادی ایران را به بوته مقایسه با سایر کشورهای منطقه غرب آسیا می‌گذاریم نیاز به تحولات و تغییرات جدی و نیز اقدام‌های اساسی در زمینه اقتصادی کاملاً مشهود می‌باشد. تاکنون ایران تنها در سازمان همکاری اکو عضویت داشته و این سازمان نیز موفقیت چشم‌گیری کسب نکرده است. اخیراً در سال ۲۰۲۳ جمهوری اسلامی ایران به عضویت سازمان شانگهای نیز درآمده است که هنوز نمی‌توان در خصوص مزایای آن قضاوتی کرد. «ایران در منطقه خلیج فارس با کشورهای عرب منطقه به هیچ سازوکاری از همکاری‌های اقتصادی دست نیافت و با وجود سرمایه‌گذاری در عراق و افغانستان در دو دهه اخیر نتوانست با مهم‌ترین شریک تجاری خود یعنی اروپا به موافقت‌نامه‌های جامعی در زمینه اقتصادی دست یابد. ایران با آن‌که از پتانسیل‌های بالا و زمینه‌های مساعد برخوردار

۱۶۱. دکترین در لغت به معنی اصول، تفکر و مسلک بوده و دکترین نظامی به مفهوم چگونگی هدایت و عملیات رزمی و غیررزمی توسط نیروهای مسلح می‌باشد.

است درصد بسیار ناچیزی از سرمایه‌گذاری مستقیم جهانی در آن صورت می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴). از طرفی تحریم‌های سنگین و بی‌سابقه که ایالات متحده علیه ایران اعمال نموده است از جمله مشکلاتی است که اقتصاد ایران با آن دست به گریبان است.

### ۳-۷. چالش‌های سیاسی

جمهوری اسلامی ایران که بر اساس آموزه‌های دینی و اعتقادی و آرمان‌های انقلاب اسلامی سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کند به سبب تفاوت ماهیت و آرمان‌های خود با کشورهای دیگر با چالش‌ها و فرصت‌های عملیاتی متفاوتی در عرصه سیاست خارجی روبه‌رو بوده است. به طور کلی می‌توان گفت چالش‌های سیاست خارجی ایران در منطقه خاورمیانه شامل این موارد می‌شود: رقابت‌های ژئوپلیتیک، تعارضات قومی و مذهبی و فرقه‌ای، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای (آمریکا) در خاورمیانه، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی.

### ۴-۷. چالش‌های زیست‌محیطی

آسیب‌های زیست‌محیطی دیگر تنها بحران‌های طبیعی نیستند، بلکه می‌توانند گسترده‌ای از پیامدها و بحران‌های امنیتی را در پی داشته باشند. پهنه گسترده مشکلات زیست‌محیطی و اهمیت آن‌ها، کم و بیش امکانات و اختیاراتی فراتر از سطح ملی را می‌طلبد و در نتیجه دولت‌ها را به در پیش گرفتن مسیرهایی برای همکاری‌های مشترک منطقه‌ای یا بین‌المللی مجبور خواهد کرد. یکی از خطرناک‌ترین تهدیدات زیست‌محیطی که در سال‌های اخیر منطقه خاورمیانه را درگیر کرده است، پدیده ریزگردهاست که اگر برای رفع آن چاره‌ای اندیشیده نشود، هزینه‌های جبران‌ناپذیری را برای دولت‌های درگیر این پدیده تحمیل خواهد کرد. در دهه‌های اخیر به دلیل تغییرات شدید اقلیمی و وقوع خشکسالی‌های پی‌درپی و طولانی مدت، آلودگی هوا روند رو به رشدی داشته است. جریانات خشک هوای عربستان و تقسیمات آبی نامناسب رودهای دجله و فرات و سرچشمه‌های آن‌ها از سوی کشورهای ذینفع، از دیگر عواملی هستند که به گسترش بیابان‌ها در عراق و سوریه و بخش‌هایی از ایران کمک کرده و باعث ایجاد مناطق غبارساز شده است. در این بحران کشورهای نظیر ایران، عراق، عربستان، اردن، یمن، ترکیه، قطر، کویت، امارات و کشورهای دیگر متأثر از این ریزگردها هستند. امنیت محیط‌زیست به مدیریتی پایدار و ماهیت ارتباطات میان دولت‌ها وابسته است. بر این اساس به رغم برگزاری نشست‌های گوناگون منطقه‌ای در این زمینه، متأسفانه جنس

بحران حل آن را با دشواری مواجه ساخته است؛ زیرا که نیازمند شکل‌گیری ساختارهای چندجانبه یا عمل در قالب ساختارهای منطقه‌ای موجود و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در سطح منطقه و نظام بین‌الملل است. اما کیفیت روابط حاکم، نمایان‌گر تهدیدات زیست‌محیطی با چالش‌های سیاسی است که وضع دشواری به خود گرفته است. هر چند در سال‌های اخیر بحران ریزگردها محور مذاکرات و رفت و آمدهای هیئت‌های کارشناسی بوده است ولی باید اذعان نمود که این موضوع هرگز از اولویت‌های کاری کشورهای منطقه نیست.

### ۸. بسترهای شکل‌گیری و افزایش کنشگری نیروی‌های مقاومت جمهوری اسلامی ایران

زمینه‌های شکل‌گیری نیروهای مستشاری جمهوری اسلامی ایران را باید در تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان نهاد اصلی حافظ دستاوردهای انقلاب اسلامی جست‌وجو کرد. ایجاد سپاه پاسداران ریشه در فرهنگ راهبردی شکل‌گرفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارد. فرهنگ راهبردی به تأثیر عوامل فرهنگی بر رفتارهای راهبردی امنیتی کشورها می‌پردازد و معتقد است که رفتار یک دولت به طور کامل در واکنش به عملکرد دیگران صورت نمی‌گیرد؛ بلکه بر فرهنگ خاص آن کشور مبتنی است. محور مقاومت یک ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه‌ای و متشکل از بازیگران دولتی (ایران، سوریه، عراق) و غیردولتی (حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی، انصارالله) است که دارای منافع ملی و ایدئولوژیک می‌باشند و ایران در مرکز آن قرار دارد (رضاخواه، ۱۳۹۱: ۳۹). در هزاره جدید حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و وقوع بهار عربی در سال ۲۰۱۱ دو حادثه مهمی بود که ژئوپلیتیک غربی آسیا را تغییر و محیط امنیتی ایران را تحت تأثیر قرار داد. تغییر ماهیت تهدیدات امنیتی و ظهور تروریسم تکفیری، ظهور ژئوپلیتیک شیعه، محاصره توسط آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور، احاطه شدن توسط دولت‌های سنی، شیوع موج ایران‌هراسی توسط محور آمریکا-اسرائیل، بی‌ثباتی و خشونت در غرب آسیا، افزایش هزینه‌های نظامی کشورهای منطقه، افول رژیم‌های اقتدارگرای عربی، افول ناسیونالیسم عربی و شکل‌گیری الگوهای جدید هویت-قدرت در غرب آسیا (شیعی، اخوانی، سلفی) از مهم‌ترین پیامدهای مادی این تغییرات ژئوپلیتیکی به شمار می‌رود که بر سیاست منطقه‌ای ایران تأثیر گذاشته است (Tabler, 2011: 234). علاوه بر این پیامدهای مادی، از دیدگاه هویتی نیز احیای گفتمان مقاومت که برآیند انباشت عقده‌ها و عقیده‌های به ناحق سرکوب‌شده تاریخی ملت‌های بیدار منطقه است، سبب شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش شد. این امر به دلیل چندین دهه حضور صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها است که ژئوپلیتیک منطقه را به سمت

ژئوپولیتیک مقاومت سوق داده است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۷: ۲۴). در چنین وضعیتی فرصت مناسبی برای یک قدرت منطقه‌ای هم‌چون ایران به وجود آمد تا بتواند ضمن پرکردن خلاء قدرت موجود، جایگاه خود را در سلسله مراتب قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا دهد. علاوه بر شرایط و مناسبات منطقه‌ای، برخورداری از توانمندی‌های نسبی و مشخصاً افزایش توان اقتصادی و نظامی نیز نقش مهمی در تقویت انگیزه‌های کنش‌گری نیروهای مستشاری به عنوان بازوی اجرایی - عملیاتی سیاست‌های منطقه‌ای ایران ایفا کرد. از دید اقتصادی در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۰۵ افزایش چشم‌گیر درآمدهای نفتی و رشد تقریباً دو برابری تولید ناخالص داخلی از ۲۲۸/۱۸۰ به رقم ۴۵۴/۰۱۳ میلیارد دلار موجب افزایش بودجه دفاعی، توان دفاعی و توسعه توان نظامی جمهوری اسلامی ایران شده است (Oliveira, 2020).

### ۸-۱. راهبرد منطقه‌ای نیروهای مستشاری جمهوری اسلامی ایران

در پرتو تغییرات ژئوپولیتیکی محیط پیرامونی، گفتمان مقاومت سرلوحه سیاست منطقه‌ای ایران قرار گرفت که اشاره به اتخاذ الگوی رفتاری به منظور ایستادگی یک بازیگر در برابر تحولات برهم‌زننده وضع موجود و مناسبات یک دولت دارد. تأکید بر پایداری، اقدام عملی در برابر هژمونی غرب، تکیه بر ظرفیت‌های درون‌زا، تداوم مبارزه و تسلیم نشدن در برابر دشمن از جمله مؤلفه‌های گفتمان مقاومت به شمار می‌رود (مهدی پور، ۱۳۹۸: ۵۴۳). از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی هدف گفتمان مقاومت رسیدن به نقطه بازدارندگی در مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی به منظور رویارویی با دشمن است. بر این اساس راهبرد منطقه‌ای ایران بر مبنای حضور فعال در حلقه‌های امنیتی فوری و غیرفوری (عراق، لبنان، سوریه) پایه‌ریزی شد. حضور مستشاری ایران در عراق - سوریه به منظور تأمین امنیت مرزها و حفظ اتصال ژئوپولیتیکی محور مقاومت (تهران - بغداد - دمشق - لبنان) و حمایت از حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی به منظور اعمال بازدارندگی فعال و محدودسازی ژئوپولیتیکی رژیم صهیونیستی انجام شد. ایران از طریق این رویکرد در پی آن است تا از طریق حضور فعال و همه‌جانبه مستشاری - سیاسی به جای سیاست انتظار و تعریف تهدید از خاک‌ریزها در پی انهدام تهدید از مبدا و ماورای مرزهای خود باشد. ویژگی این رویکرد بهره‌گیری از گروه‌های مقاومت بومی هم‌پیمان در عراق، سوریه، لبنان بوده است (نیاکویی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

بهره‌گیری از شبکه نیروهای هم‌پیمان مقاومت برای جمهوری اسلامی ایران در راستای ایجاد کمربند دفاعی، کاهش هزینه‌های درگیری و افزایش هزینه‌های دشمنان است. بارزترین جلوه این سیاست



محور مقاومت است که بر اساس اعتقاد به رویارویی با هژمونی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن شکل گرفته و موجب افزایش دامنه کنش‌گری جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا شده است. نیروی قدس سپاه پاسداران به عنوان عامل اجرایی سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی پس از گسترش تهدیدات نوین امنیتی حاصل از تغییرات ژئوپلیتیکی غرب آسیا (۲۰۰۳-۲۰۱۱) درصدد برآمد تا با بهره‌گیری از گسترش شبکه‌سازی گروه‌های مقاومت بومی ضمن رویارویی با تهدیدات، نفوذ ایران را گسترش دهد. منطق راهبردی نیروی قدس در استفاده از گروه‌های مقاومت بومی بر سه محور عمده متکی است:

الف. گروه‌های مقاومت عامل کلیدی در تحقق اهداف راهبردی ایران برای بازدارندگی به منظور رویارویی با تهدیدات آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه به شمار می‌رود.

ب. گروه‌های مقاومت ابزاری برای تحقق آرمان ایران برای گسترش نفوذ منطقه‌ای و تبدیل به قدرت برتر غرب آسیا به شمار می‌رود. لازمه چنین هدفی نفوذ در کشورهای همسایه از طریق تأثیرگذاری سیاسی، اقتصادی و نظامی است.

ج. از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی منطق کنش‌گری ایران در منطقه دست‌یابی به عمق راهبردی در جهان به ویژه غرب آسیا است. از نظر ایشان «حضور در کشورهای منطقه و طرفداری ملت‌های منطقه از جمهوری اسلامی عمق راهبردی جمهوری اسلامی است. فقط هم در منطقه نیست؛ ما در قسمت‌های مهمی از آسیا عمق راهبردی داریم. بعضی به خاطر اسلام، بعضی به خاطر زبان و بعضی به خاطر مذهب شیعه» (بیانات رهبر جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۹۷/۳/۲).

## ۹. راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴

سال ۲۰۱۴ در ایران هم‌زمان با آغاز ریاست‌جمهوری حسن روحانی بوده است. وی که خود را نماینده جریان اعتدال و میانه‌رو در اداره کشور می‌دانست از همان ابتدای ریاست‌جمهوری سیاست اصلی خود را مذاکره با کشورهای غربی اعلام نمود. حسن روحانی بر این باور بود که اساس سیاست‌خارجی بایستی در راستای تأمین منافع ملی و امنیت ملی ایران باشد و اگر سیاست خارجی قادر بود تأمین منافع ملی را تضمین و کشور را در راه توسعه و گسترش قرار دهد و به سخن ساده‌تر هزینه‌ها را کاهش و سودها را افزایش دهد، این سیاست‌خارجی مطلوب خواهد بود؛ بنابراین بر مبنای حقیقت‌های دنیا و شرایط کشور، باید هزینه‌ها را کم و فایده‌ها را بیفزاییم. وی معتقد بود پیام انتخابات ۱۳۹۲ سیاست‌خارجی پویا و فعال با جهان بوده که البته همراه با احترام، منافع و حفظ حقوق متقابل

است. از آنجا که هر دولتی برای پیشبرد اهداف خود در زمینه سیاست خارجی ضمن بهره‌گیری کامل از سیاست خارجی کشور، برنامه‌ها و اصول راهبردی ویژه‌ای را در پیش می‌گیرد، روحانی نیز با اعلام برنامه‌های خود اصول و راهبردهای سیاست خارجی خود را تحت عنوان تعامل سازنده در روابط بین‌الملل اعلام نمود. اهداف ایدئولوژیک دولت روحانی به این شرح مطرح شد؛ ۱. تقویت نقش الهام بخشی ایران و گفتمان اصیل انقلاب اسلامی؛ ۲. تلاش برای همگرایی میان کشورهای اسلامی.

دولت یازدهم برای دستیابی به اهداف فوق پیگیری‌های ذیل را ضروری قلمداد نموده است:

الف. تبیین گفتمان اعتدال‌گرایی در جهت تفاهم و اجماع در سطح ملی

ب. ایجاد انسجام و هوشمندی در نظام سیاست خارجی کشور

ج. مشارکت فعال و تعامل سازنده و موثر

د. توسعه و تعمیق اسلام راستین و ارتقای هویت ایرانی.

با مرور کلی بر منشور و اهداف دولت یازدهم در راستای پیشبرد سیاست خارجی می‌توان گفت که برنامه‌های این دولت تا حدودی با گفتمان سازندگی و اصلاحات مشابهت دارد. آنچه از گفتمان اعتدال و تعامل سازنده می‌توان برداشت نمود به نوعی یادآور گفتمان اصلاحات در خصوص تنش‌زدایی است. دولت اصلاحات نظم و وضع بین‌المللی را ناعادلانه و نامطلوب می‌دانست و به دنبال نظم و نظام عادلانه جهانی بر اساس اصول تنش‌زدایی، اعتمادسازی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، احترام متقابل، گفت‌وگو و منطقی مفاهمه بود. به طور کلی از نگاه دولت روحانی گفتمان اعتدال در سیاست خارجی کشور حرکتی واقع بینانه، خودباورانه، متوازن، هوشمندانه و سازنده به منظور ارتقای جایگاه، منزلت، امنیت و توسعه کشور در سطح منطقه و جامعه بین‌المللی و جهان در حال‌گذار تعریف می‌شود. بنابراین می‌توان گفت دولت یازدهم بر خلاف دولت پیش از خود، از رویکرد تهاجمی در عرصه روابط بین‌الملل تبعیت نکرده و با اتخاذ و پیگیری رویکرد تعاملی با جهان، سیاست نگاه به شرق و شمال و جنوب، اولویت دادن به روابط نزدیک با تمامی همسایگان، تلاش برای حل مشکل پرونده هسته‌ای ایران، تلاش برای کاهش تنش بین ایران و آمریکا، حل بحران سوریه به وسیله خود مردم، آرمان‌خواهی واقع‌گرایانه، تعامل با نظم بین‌المللی موازنه‌قدرت، قدرت‌جویی بین‌المللی محاسبه‌گرایانه، رویکرد برد - برد و ... نمونه‌ای تغییرات اساسی در نگاه و رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره می‌باشد. در ادامه به بررسی وضعیت سیاست‌های

ایران در خصوص مهم‌ترین مسائل خاورمیانه در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴ پرداخته می‌شود.

## ۹-۱. بحران سوریه

با شروع بحران سوریه سیاست ایران در قبال این کشور وارد مرحله حساس و مهمی شد. تحولات درونی سوریه ابعادی جهانی یافت و مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال رخداد‌های این کشور مهم و تعیین‌کننده می‌نمود. در این خصوص معاون عربی و آفریقایی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران موضع رسمی کشور در خصوص بحران سوریه را این‌گونه بیان کرده بود: ایران در هر شرایطی از جبهه مقاومت و شخص بشار اسد حمایت خواهد کرد. و هم‌چنین گفت سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه بر چهار محور استوار است: توقف خشونت و کشتار در سوریه، عدم‌مداخله سیاسی و نظامی بیگانگان و حفظ دولت بشار اسد و ضرورت اصلاحات داخلی و رجوع به آراء مردم برای تعیین سرنوشت آینده کشور (میرعمادی، ۱۳۹۷: ۱۶). در دولت حسن روحانی تغییراتی در سیاست خارجی ایران در قبال سوریه نسبت به دوره محمود احمدی‌نژاد رخ داد. ادبیات ناظر بر واقع‌گرایی از جمله حکمت و مصلحت در راهبردهای سیاست خارجی به چشم می‌خورد. راهکارهای عملیاتی نیز به نظر دچار تغییراتی شده است. ارائه طرح چهار ماده‌ای، حضور در کنفرانس وین، تاکید بر اصل قرار گرفتن خواست مردم درباره سرنوشت آینده سوریه و عدم دخالت خارجی از جمله این تغییرات است. ایران در تلاش بود تا به کشورهای منطقه و فرامنطقه نشان دهد مبارزه با تروریسم اولین گام برای بازگرداندن صلح و امنیت به منطقه است. همان‌گونه که در اجلاس سوریه در نیویورک و بعد از تصویب قطعنامه ۲۲۴۴ شورای امنیت در قبال بحران سوریه (۲۷/آذر/۹۴) جان کری وزیر خارجه وقت ایالات متحده اذعان کرد طرح چهار ماده‌ای ایران برای بحران سوریه با قطعنامه شورای امنیت تشابهات زیادی دارد. به نظر می‌رسد رویکرد ایران در خصوص بحران سوریه به دو دلیل مبتنی بر تعامل با جامعه جهانی در جهت حل بحران و اصل قراردادن خواست مردم سوریه در تعیین ساختار آینده نظام سیاسی این کشور باشد. نخست به دلیل وقوع چرخه گفتمانی مورد انتظار در دولت و حاکمیت نوعی از آرمان‌گرایی واقع‌نگر بر سیاست خارجی ایران. دوم به دلیل تقویت بعد واقع‌گرایی در جهت ایجاد توازن و تعادل میان عناصر آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی.

| ماهیت قدرت | کانون تمرکز   | مولفه‌ها   |
|------------|---|--|
| قدرت سخت   | حمایت نظامی و مستشاری از حکومت مرکزی در برابر تروریست‌ها      | حمایت همه‌جانبه از حکومت بشاراسد و انتقال نفوذ ایران   |
| قدرت سخت   | تقویت نیروهای حاضر در محور مقاومت در نزدیکی مرزهای اسرائیل    | حمایت از محور مقاومت                                   |
| قدرت نرم   | توسعه و بسط ارزش‌های فرهنگی تشیع میان شهروندان سوری           | تمرکز بر دیپلماسی سیاسی-فرهنگی                         |
| قدرت نرم   | تمرکز بر همکاری شیعیان علوی و ایجاد همکاری براساس تهدید مشترک | ایجاد پیوند میان ناسیونالیسم عربی و هویت ایرانی اسلامی |

مولفه‌های قدرت ایران در سوریه در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴ (منبع: اکبرپور و کشیشیان، ۱۳۹۹)

## ۹-۲. وضعیت عراق

خط قرمز جمهوری اسلامی ایران حفظ تمامیت ارضی کشور عراق است. این اهمیت به خصوص در طی هجوم داعش به بخش‌هایی از کشور عراق خود را نشان داد. جمهوری اسلامی در مرحله اول اقدام به ارسال کمک به مردم عراق قبل از سایر کشورها نمود. در مرحله دوم شناخت کشورهای هم‌سو با منافع جمهوری اسلامی ایران مثل روسیه در مبارزه با داعش بود. مرحله سوم برای داشتن قدرت در مذاکرات برای پیشبرد اهداف و مواضع خود و بر اساس نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر کمک‌های تبلیغی اقدام به ارسال نیروی قدس سپاه به طور مستقیم به عراق و سوریه کرد و این مساله را در سیاست‌های اعلامی خود نیز بیان نمود. مساله‌ای که به خاطر خشونت‌های شدید داعش از سیاست پنهانی به سیاست‌های افتخاری برای مردم و مسئولان تبدیل شده است. در مرحله چهارم تبدیل جمهوری اسلامی ایران از یک کشور حامی تروریست در منطقه (به زعم غربی‌ها)، به کشوری قدرتمند و تاثیرگذار که خود مستقل از نفوذ ابرقدرت‌هایی مثل آمریکا و روسیه تصمیم‌گیری می‌کند، است. ایران در مورد چگونگی مبارزه با داعش به خاطر موفقیت‌های نظامی نیروی زمینی و حضور فعال و موفق در دو کشور عراق و سوریه در کنار موفقیت‌های

بین‌المللی مثل برجام و گشودن دروازه‌های خود برای ارتباط موثر و منفعت‌محور با کشورهای اروپایی و آمریکاست. بنابراین می‌توان سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران را در عراق طی سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴ که متأثر از حضور داعش در منطقه بود به این شرح بیان نمود:

الف. حضور پررنگ در عراق در جهت جلوگیری از پیشروی داعش

ب. تلاش برای حفاظت از اماکن مقدس عراق در مقابله با داعش

ج. ارتباط بیشتر با اقلیم کردستان عراق در جهت جلوگیری از پیشروی داعش در اقلیم

د. سازمان دهی نیروهای شبه نظامی و مردمی شیعی در عراق برای مقابله با داعش

ه. انجام فعالیت‌های مستشاری در ارتش عراق برای مقابله با داعش

و. تقویت حضور نظامی مستقیم در داخل خاک عراق در مجاورت مرزهای ایران

ز. تغییر حمایت از دولت نوری مالکی به وادار کردن او برای کنار رفتن از قدرت در جهت روی کار آمدن حکومت مرکزی مقتدر شیعی که مورد توافق همه عراقی‌ها باشد.

سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با عراق با توجه به اصول مندرج در قانون اساسی و با توجه به هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و تاریخی در قالب هویت اسلامی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در جدول ذیل اصلی‌ترین مولفه‌های قدرت ایران در عراق بیان شده است.

| ماهیت قدرت | کانون تمرکز   | مولفه‌ها  |
|------------|---|---|
| قدرت نرم   | شیعیان و کردهای شیعه مذهب و توسعه مناسبت‌های مذهبی                | تقویت و تمرکز بر اشتراکات مذهبی                 |
| قدرت نرم   | ریشه‌های مشترک زبانی و نژادی کردها با ایرانیان                    | تمرکز بر حوزه اشتراکات فرهنگی                   |
| قدرت نرم   | تلاش برای در هم تنیده کردن مناسبات اقتصادی و افزایش سطح صادرات    | توسعه مناسبات اقتصادی                           |
| قدرت سخت   | همکاری با ارتش و نیروهای حشدالشعبی و پیش‌مرگ‌ها در مقابله با داعش | حضور مستشاری نظامی و حمایت از نیروهای حشدالشعبی |

مولفه‌های قدرت ایران در عراق در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴ (منبع: اکبریور و کشیشیان، ۱۳۹۹)

### ۳-۹. یمن و حوثی‌ها

طبق آمارهای سازمان سیا در آمریکا، در سال ۲۰۱۰ در حدود ۳۵ درصد از جمعیت ۲۶ میلیون نفری یمن را شیعیان و حدود ۶۵ درصد را اهل تسنن تشکیل می‌دادند (Stein, 2019: 18). مساله کلیدی نفوذ و جایگاه ایران در یمن با محور مقاومت و شیعیان این کشور، در قالب حوثی‌ها می‌باشد. البته باید به نفوذ گسترده ایران در میان شیعیان زیدی به ویژه به جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برمی‌انگیزد. تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن به ویژه جنبش حوثی‌ها عمیق است و در میان آنان تاکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود می‌باشد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۷). مبانی ایدئولوژیک و نقش‌آفرینی فعال ایران در بحران یمن، بسترهای لازم برای کنش‌گری هویت‌بخش و بقامحور کشور را به وجود می‌آورد. بنابراین یمن را باید از جمله کشورهایی دانست که به دلیل وجود مبانی دینی و اعتقادی مشترک با جمهوری اسلامی ایران، پیوندهای تاریخی و فرهنگی آن، هم‌چنین قرار گرفتن در ژئوپلیتیک بیداری اسلامی، از اهمیت قابل‌ملاحظه‌ای جهت حفظ نفوذ ایران در منطقه و تداوم ارزش‌های انقلاب اسلامی برخوردار است. مولفه‌های قدرت ایران و سیاست اتخاذشده در قبال کشور یمن به شرح جدول زیر می‌باشد.

| ماهیت قدرت | کانون تمرکز  | مولفه‌ها                                      |
|------------|--|---|
| قدرت نرم   | ترویج اشتراکات فرهنگی و ارزش‌های انقلابی میان شیعیان     | پیوندهای فرهنگی با شیعیان یمن                 |
| قدرت سخت   | حمایت نظامی و مستشاری در نبرد با دولت منصور هادی         | حمایت از حوثی‌ها در چارچوب امریت، سخت و نظامی |
| قدرت نرم   | حمایت از شهروندان جنگ‌زده و قربانیان تجاوزات ائتلاف عربی | کمک بشردوستانه به مردم یمن                    |

مولفه‌های قدرت ایران در یمن در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴ (منبع: اکبرپور و کشیشیان، ۱۳۹۹)

### ۴-۹. عربستان سعودی

دولت روحانی طی سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴ از دیپلماسی عمومی به عنوان یکی از مولفه‌های اصلی

اقداماتش در جهت شکل‌گیری به متغیرهای سیاست منطقه‌ای خود در خاورمیانه و خصوصاً در رقابت با عربستان استفاده کرد. جمهوری اسلامی که دیپلماسی عمومی را برای افزایش نفوذ خود در منطقه حیاتی می‌داند بر طیفی از روایت‌هایی اتکا دارد که به مذاق احساسات عمومی در جهان عرب خوش می‌آید. از جمله مقابله با امپریالیسم، مذهب و آرمان فلسطین و این روایت‌ها را از طریق پخش برنامه‌های رسانه‌ای و نیز نفوذ فرهنگی و مذهبی در کشورهای منطقه گسترده می‌کند. هر نوع موفقیتی که جمهوری اسلامی در این عرصه به دست می‌آورد نه تنها به مزایای ذاتی ایران مانند قرابت جغرافیایی، مذهبی و تاریخی، بلکه به سرمایه‌گذاری این کشور روی اشتباهات سیاسی بازیگران دیگر در منطقه، تاریخ طولانی استفاده تهران از دیپلماسی عمومی برای پیگیری منافعش و خلا قدرت نرم برمی‌گردد که در غیاب دولت‌های عربی و آمریکا به وجود آمده و ایران در آن عملاً بی‌رقیب به فعالیت می‌پردازد (همان: ۳۳). دیپلماسی عمومی ایران، علاوه بر یک استراتژی جامع پیام‌رسانی که از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، روزنامه، وب سایت و رسانه‌های اجتماعی برای تقویت روایت‌های این کشور استفاده می‌کند، مواردی مانند کنفرانس‌ها و برنامه‌های تبادل آموزشی، فرهنگی و مذهبی را نیز شامل می‌شود. فعالیت‌های رسانه‌ای ایران تحت نظارت سازمان صداوسیما انجام می‌گردد. این صداوسیما است که رسانه‌های عربی زبان از جمله «الکوثر» و «العالم» را اداره می‌کند. هدف این شبکه‌ها ترویج ایدئولوژی ایران و مهم‌تر از آن خشتی‌سازی تبلیغات و لغاظی‌هایی است که جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده‌اند (Bani Kamal, 2018: 63).

| ماهیت قدرت | کانون تمرکز   | مولفه‌ها                                  |
|------------|---|---|
| قدرت سخت   | توسعه برنامه شبکه‌های الکوثر و العالم و تبلیغ رسالت‌های انقلابی جمهوری اسلامی ایران | تأثیرگذاری و نفوذ میان شیعیان عربستان     |
| قدرت سخت   | توسعه و توانمندی نظامی برای رفع تهدیدات و دست‌یابی به برتری نظامی                   | تقویت توانمندی محور مقاومت                |
| قدرت نرم   | حمایت همه‌جانبه حوثی‌ها و نیروهای حاضر در جنبش انصارالله                            | نفوذ در یمن در هم‌جواری با مرزهای عربستان |

مولفه‌های قدرت ایران در عربستان در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴ (منبع: اکبرپور و کشیشیان، ۱۳۹۹)

## ۵-۹. روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس

ساختار منطقه خاورمیانه به لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی متحول شده است. تا جایی که در چارچوب ساختار شبکه‌ای نوین این منطقه می‌توان از انواع گره‌های ژئوپلیتیکی سخن گفت که در این میان مهم‌ترین آن‌ها خلیج فارس است. این گره یا زیست‌بوم منطقه‌ای پس از جنگ دوم جهانی و خروج انگلستان با تحولات گسترده‌ای روبرو شده است که مهم‌ترین آن‌ها استقلال سیاسی و اقتصادی شیخ‌نشین‌های عربی حوزه خلیج فارس است. این خود به معنی ظهور بازیگران جدید در عرصه نظام منطقه‌ای خلیج فارس است. معمولاً در طول چند دهه گذشته کشورهای حاشیه خلیج فارس روابط خصمانه‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران در دستورکار قرار داده‌اند. این مساله بستر ایجاد تعارض میان دو طرف را در منطقه به دنبال داشته است. در این میان تلاش‌هایی برای بهبود روابط و همکاری‌ها در زمینه‌های مختلف میان دو طرف صورت گرفته است، ولی همچنان تعارض‌های دو طرف در زمینه‌های ایدئولوژیک، فرقه‌ای، مذهبی، جزایر سه‌گانه ایرانی، برنامه هسته‌ای ایران، مساله امنیت در خلیج فارس، حضور نظامی آمریکا در منطقه و رویکردهای متعارض ایران و عربستان وجود داشته است.

با توجه به اقدامات این کشورها و قدرت‌های خارجی مداخله‌گر، سیاست ایران در قبال کشورهای حاشیه خلیج فارس بیشتر بر اساس سه ملاحظه انجام می‌شد:

الف. امیدوار است دشمنان را به دوستان تبدیل کند، موقعیت مزوی را بهبود بخشیده، مشکل امنیتی و ژئوپلیتیکی را در منطقه خلیج فارس حل نماید؛

ب. توسعه روابط تجاری با همسایگان خلیج فارس و ترویج توسعه اقتصادی ایران؛

ج. همراهی کشورهای حاشیه خلیج فارس با ایران به منظور کاهش نفوذ آمریکا در خلیج فارس و تضعیف دشمنی این کشور با ایران.

حسن روحانی مشهور به شیخ دیپلمات با رویکرد اعتدال و عمل‌گرایی خود بعد از انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهور، به دنبال پایان بخشیدن به انزوای بین‌المللی ایران با یافتن راه‌حلی برای مساله هسته‌ای ایران بود تا از درگیری غیرمنطقی و غیرضروری در منطقه جلوگیری کند. بنابراین پس از مذاکرات طولانی و دشوار با قدرت‌های جهانی، سرانجام طرفین به توافقنامه‌ای مبنی بر اجرای برنامه جامع اقدام مشترک<sup>۱۷۲</sup> (برجام) در ژوئیه ۲۰۱۵ رسیدند که از ژانویه ۲۰۱۶ اجرا می‌شد. همچنین در



نیمه اول سال ۲۰۱۴ محمدجواد ظریف وزیر خارجه وقت ایران اعلام کرد: «جمهوری اسلامی می‌تواند به طور فعال در احیای صلح، امنیت و ثبات منطقه‌ای نقش داشته باشد و در مرحله گذار کنونی در روابط بین‌الملل نقش تسهیل‌گر ایفا کند. داشتن روابط سازنده و اعتمادساز به ویژه با همسایگان نزدیک، سنگ بنای سیاست منطقه‌ای ایران خواهد بود» (MacAskill, 2017: 10). پس از این سخنان امنیت منطقه‌ای به عنوان یکی از اصول مهم در سیاست خارجی دولت روحانی مطرح گشته و بهبود و گسترش روابط با کشورهای خلیج فارس به عنوان اولویت اصلی منطقه‌ای نهادینه گردید.

### ۱۰. ارتباط بین راهبرد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران و مکتب کپنهاگ

جمهوری اسلامی ایران نظامی مکتبی و توحیدی است که برای ترسیم الگوی امنیتی این نظام سیاسی باید به منابع اصیل اسلامی مراجعه شود. مکتب امنیتی جمهوری اسلامی در ابعاد همه‌جانبه معنوی، فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی و ... از مبانی و آموزه‌های اسلامی بهره می‌برد و مانند مکاتب غربی تک بعدی نیست. با توجه به کلیه نکات مطرح شده در خصوص چرایی اعتبار مکتب کپنهاگ و نیز نقدهای وارد شده به این مکتب به نظر می‌رسد که با توجه به خصوصیات این مکتب که آن را به راه میانه در مطالعات امنیتی تبدیل کرده است و همچنین زمینه‌ها و قابلیت‌هایی که برای جذب تحولات در مطالعات امنیتی در درون چارچوب نظری خود دارد، می‌تواند به گونه‌ای پویا و با جذب عناصری از سایر نظریه‌ها خصوصاً در مبانی هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی و رهیافت روابط بین‌المللی، چارچوب تحلیلی مناسبی در اختیار دانش‌پژوهان حوزه امنیت قرار دهد. این مکتب که صرفاً بر مطالعات امنیتی دوران پس از جنگ سرد تأکید دارد به نظر می‌رسد که می‌تواند به عنوان الگویی مناسب و مفید برای درک هر چه بیشتر مسائل امنیتی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد و این دلیل که به عنوان راهی میانه در نظرات امنیتی بین اثبات‌گرایی و پسا اثبات‌گرایی، مطرح است و بر مسائلی چون، هویت، تاریخ، فرهنگ و هنجارها توجه دارد، می‌تواند در بسیاری از زمینه‌های مطالعات امنیتی راهگشا تلقی شود. هم‌چنین توجه کافی به مطالعات امنیتی منطقه‌ای از یک طرف و رویکرد موسع از امنیت از طرف دیگر مکتب کپنهاگ را به عنوان یک مکتب مهم امنیتی تبدیل ساخته است.

به عبارت دیگر این مکتب چون هم بر مطالعات امنیتی پس از جنگ سرد می‌پردازد و هم بر مطالعات پیرامون مسائلی هم‌چون مهاجرت، هویت و امنیت منطقه‌ای پس از یازدهم سپتامبر اهتمام داشته،

می‌تواند به عنوان یک الگوی مطالعاتی در زمینه امنیت مورد توجه قرار گیرد. بنابراین نگارنده تصمیم گرفته است در این پژوهش از مکتب امنیتی کپنهاگ استفاده نماید.

از طرف دیگر مکتب کپنهاگ دارای نوآوری در مطالعات امنیت منطقه‌ای است که یکی از مهم‌ترین این نوآوری‌ها سطح تحلیل می‌باشد. به طور کلی سه دیدگاه کلان در خصوص نقش مناطق و جایگاه آن وجود دارد؛ بر اساس دیدگاه اول بازیگران بین‌المللی در هر سطح و موقعیتی که قرار دارند، رفتارهای مختص به خود را خواهند داشت و بنابراین سطح منطقه‌ای نیز جایگاه ویژه و جداگانه‌ای نخواهد یافت. به این ترتیب نظریه‌های امنیتی که در سطح بین‌المللی وجود دارند قابلیت تطبیق و تحلیل مسائل منطقه‌ای را نیز دارا می‌باشند. دومین دیدگاه مناطق را به صورت جداگانه از هم فرض می‌کند و اعتقاد دارد که مفروضات و متغیرهای هر منطقه، خاص همان منطقه می‌باشد و قابل تعمیم و تطبیق به سایر مناطق نیست. سومین دیدگاه نگاهی میانه به دو دیدگاه پیشین دارد. در واقع از نظر این دیدگاه مناطق دارای سطح تحلیل جداگانه بوده و از سطوح بالاتر و پایین‌تر از خود هم متأثر شده و هم تاثیرگذار خواهند شد. اما از سوی دیگر هر چند مناطق از نظر ویژگی‌ها با هم فرق دارند، اما ضرورتی برای طرح معیارهای مخصوص به هر منطقه وجود ندارد و تنها تفاوت‌های مناطق در ساختار امنیتی آن‌ها می‌باشد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

از آن‌جا که مکتب کپنهاگ نگاهی چندجانبه به مفهوم امنیت دارد و این مفهوم را ذیل ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تعریف می‌کند می‌تواند به عنوان یک الگو در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده گردد. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تاکنون ابرقدرت‌های جهانی تلاش نمودند ایران را در همه ابعاد و زمینه‌ها تحریم و تحت فشار قرار دهند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران که تمام ابعاد حیاتی پیشرفت و توسعه خود را تحت تحریم می‌دید ناچار به سمت اتخاذ سیاست ضدتحریمی چندجانبه می‌رود. بر همین اساس این سیاست‌ها قرابت زیادی با چارچوب امنیتی مکتب کپنهاگ یافته است.

## نتیجه‌گیری

با تأسیس جمهوری ترکیه بر روی ویرانه‌های امپراتوری عثمانی تا زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (آک پارتی) شاهد افت‌وخیزهایی در جهت انطباق ساختار اجتماعی با نهاد قدرت هستیم اما هیچ‌کدام از آن‌ها تا زمان به قدرت رسیدن اردوغان و تشکیل دولت از سوی وی به اهداف خود در جهت تحقق توسعه سیاسی دست نیافته‌اند، البته این به معنای موفقیت کامل دولت اردوغان

در این راستا نیست و توسعه‌سیاسی در ترکیه در صد سال اخیر با فراز و فرودها و چالش‌های گوناگون وابسته به ماهیت نهاد دولت و سیاست‌های آن بوده است. ترکیه دارای یک سنت دولت قوی است که بر پایه آن، نهادهای دولتی نقش غالب و مسلطی دارند. در مقابل نهادهای غیردولتی مانند سازمان‌های جامعه‌مدنی، نیروهای اجتماعی و برخی فعالان اقتصادی هستند که ریشه در ساختارهای دولتی ندارند و عموماً ضعیف و بازیگرانی منفعل بوده‌اند. ضعف جامعه‌مدنی در ترکیه و بی‌اعتمادی نخبگان دولت به فعالان غیردولتی به دوران عثمانی برمی‌گردد. اعلام جمهوری در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ شرایط جدیدی را فراهم کرد و پس از آن دولت‌مردان ترک قدم‌های بلندی را برای گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی خود برداشتند که موجب تغییرات گسترده در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه نیز شد. دولت اردوغان هم در پیروی از سنت دولت قوی در ترکیه مستثنا نیست و از دریچه روان‌شناسی سیاسی رجب طیب اردوغان نیز تمایل به مشی اقتدارگرایانه دارد اما این موضوع به عنوان مانعی بر سر راه توسعه‌سیاسی عمل نکرده است و در این مسیر گام‌های مهمی برداشته شده است. اردوغان که در اوج نگرش‌های ارتجاعی نسبت به سکولاریسم ترکیه رشد کرد، توانست با طرح ایده «ترکیه جدید» که فرهنگ اسلامی را ترویج می‌کند، از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمان خود سود ببرد. از این رو بر اساس یافته‌های این نوشتار اردوغان در چهار دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶، و بعد از ۲۰۱۶ افت و خیزهایی در روند توسعه‌سیاسی در ترکیه را رقم زده است اما بر اساس تحلیل روان‌شناسانه مانع و تبدیل به ضد توسعه‌سیاسی نشده است اما در برهه‌هایی در روند آن اخلال ایجاد کرده است. با حمایت سیاسی مورد نیاز، او در ایجاد پاسخ‌های قانونی و قانونی که قادر به نگه داشتن رقبا، پیکربندی مجدد نظام سیاسی و دگرگونی پیش‌فرض‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی ترکیه باشد، موفق شده است. موفقیت روزافزون اردوغان در ایجاد یک خط رهبری که منجر به شکل‌گیری زمینه‌های توسعه‌سیاسی شده است را با شناخت روان‌شناسانه وی بهتر درک می‌کنیم، البته اگرچه به اقتدارگرایی نزدیک‌تر است تا دموکراسی؛ صرف نظر از اینکه چقدر ممکن است از نظر کشش مفهومی انعطاف‌پذیر باشد. تحلیل تک‌بعدی نقش اقتدارگرایانه اردوغان و پیوند زدن آن به استبداد در ترکیه، نمی‌تواند واقعیت‌های موجود در این کشور را به تصویر بکشد و تلاش مخالفان وی برای کنار گذاشتن اردوغان از قدرت از طریق سازوکارهای رشدیافته سیاسی در این کشور به خوبی واقعیت‌های موجود در ترکیه را به تصویر می‌کشد که یکی از نمونه‌های ارتقای توسعه‌سیاسی است.

## منابع

۱. ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۸)، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، انتشارات قومس
۲. اکبرپور، علی و گارینه کشیشیان (۱۳۹۹)، تحول مفهوم قدرت در سیاست منطقه‌ای ایران در دولت یازدهم، فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره ۱
۳. بیانات رهبر انقلاب در دانشگاه فرهنگیان، ۱۳۹۷/۰۲/۱۹
۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، گفتمان، پادگفتمان و سیاست، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
۵. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)، مسئله هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ. تهران: نشر نی.
۶. رضاپور، حسین (۱۳۹۱)، تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، دوره یازدهم، شماره ۳۷
۷. رضاخواه، علیرضا (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی و آینده محور مقاومت، مجله زمان، شماره ۳۲
۸. طباطبایی، سید محمدرضا (۱۳۸۸)، حقوق شهروندی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت انقلاب اسلامی سال سوم، شماره ۸
۹. فسا، جابر (۱۳۹۹)، ارزیابی تأثیرات حزب‌الله لبنان در ارتقاء امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی لاهیجان
۱۰. قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۷)، نقش مستشاری جمهوری اسلامی ایران در تامین امنیت منطقه‌ای، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۱، شماره ۴۰
۱۱. محمدیان، علی و علیرضا رضایی (۱۳۹۷)، تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره حسن روحانی، کنفرانس جهانی آینده‌پژوهی و افق‌های جدید در علوم انسانی
۱۲. مهدی پور، آسیه (۱۳۹۸)، بررسی رابطه علی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۲، شماره ۲
۱۳. میرزازاده، فرامرز (۱۴۰۱)، تطور هویتی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی، نشریه گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، پاییز ۱۴۰۱
۱۴. میرعمادی، سیدرضا (۱۳۹۷)، طرح معامله قرن؛ محورها، اهداف و بازیگران و پیامدها، خبرگزاری پارس تودی، ۲۷ تیر
۱۵. نجات، سیدعلی (۱۳۹۵)، راهبرد عربستان سعودی و ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره ۳

۱۶. نیاکویی، امیر و سجاد مرادی (۱۳۹۴)، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق، فصلنامه روابط

خارجی، سال هفتم، شماره ۱

17. Bani Kamal, Abdol Moghset (2018), Uluslararası Politik Araştırmalar Dergisi, Volume 4, Issue 2

18. Chmaytelli, Maher (2017), "Abadi defends role of Iranian-backed paramilitaries at meeting with Tillerson," Reuters, October 23, p.p:1-4. See to: <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-iraq/abadi-defends-role-ofiranian-backed-paramiltaries-at-meeting-with-tillerson-idUSKBN1CS26X>.

19. MacAskill, Ewen and Traynor, Ian (22 June 2017), Saudis consider nuclear bomb, The Guardian. From: <https://www.theguardian.com/world/2003/sep/18/nuclear.saudi-arabia>

20. Oliveira, V (2020), The Copenhagen School and the Securitization Theory, ed. São Paulo: Lua Nova

21. Stein, Alfred (2019), "Middle East missile race: the missile defense review, Iran, and the implications for the Gulf", Foreign Policy Research Institute, available at: <https://www.fpri.org/article/2019/01/middle-east-missilerace-the-missile-defense-review-iran-and-the-implications-for-the-gulf>

22. Tabler, Andrew (2011), "In the Lion's Den: An Eyewitness Account of Washington's Battle with Syria: Lawrence Hill Books.